



نشریه آینده پژوهانه

Tehran Chamber
of Commerce and
Industries and Mines

آینده نگار Ayandeneegar

شماره دوم • تابستان ۱۳۸۹
۶۸ صفحه



با آثاری از:

یحیی آل اسحاق
سید محمود حسینی
اسحاق جهانگیری
بایزید مردوخی
سعید شیرکوند
حسین راغفر
حسن سبحانی
کمال اظهاری
محمد خوش چهره
سید مهدی تقوی
عباس شاکری
علی خاکساری
محمود صفارزاده
مینو رفیعی

و میزگردی با حضور:

محمد مهدی راسخ
کوروش پرویزیان
سید حمید حسینی

مرکز مطالعات و بررسی های

اقتصادی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران



مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره دوم
تابستان ۱۳۸۹



صاحب امتیاز: مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران
با نظارت: دکتر سید محمود حسینی
صفحه آرای: امیر محمد لاجورد

نشانی: خیابان مطهری، روبروی خیابان سنایی، شماره ۲۸۵، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران
تلفن: ۸۸۷۱۴۲۸۸ نمابر: ۸۸۷۱۳۴۱۵
نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeghar

Tehran Chamber of Commerce Industries and Mines

No.2, Summer 2010

گفت‌وگو با توماس فریدمن
نویسنده کتاب
جهان مسطح است / ص ۵۹



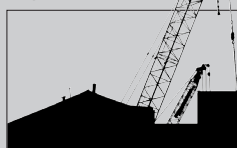
آیا می‌توان یورو را نجات داد؟
یادداشتی از جوزف استیگلیتز
ص ۴۶



ما و آینده صنعت
یادداشتی از اسحاق جهانگیری
ص ۷



آینده‌نگری بازار مسکن
گفت‌وگو با
کمال اطهاری / ص ۴۱



میزگردی با حضور
مهدی راسخ، حمید حسینی
و کوروش پرویزیان / ص ۲۰



گفت‌وگو با یحیی آل اسحاق
درباره اقتصاد و دیپلماسی
ص ۲۴

راه‌آهن کشور

- ۳۴ آینده صنعت حمل‌ونقل زمینی / گفت‌وگو با علی خاکساری
۳۶ آینده صنعت حمل‌ونقل دریایی / گفت‌وگو با رئیس مرکز تحقیقات سازمان بنادر و کشتیرانی
۳۸ آینده صنعت حمل‌ونقل هوایی / گفت‌وگو با محمود صفارزاده

پرونده دوم: آینده بازار زمین و مسکن در ایران

- ۴۰ سرپناه آینده و آینده سرپناه
۴۱ جدال «مسکن» و «رکود» ادامه دارد؟ / میترا یافتیان
۴۲ بهشت انبوه‌سازان و جهنم کم درآمدها / مینو رفیعی
۴۳ آینده بازار زمین و مسکن در ایران / گفت‌وگو با کمال اطهاری
۴۶ تجربه انگلیسی و آینده مسکن ایرانی / گفت‌وگو با محمد خوش چهره

پرونده سوم: آینده یورو و اروپا

- ۴۸ آیا می‌توان یورو را نجات داد؟ / جوزف استیگلیتز
۴۸ چالش نفت با یورو / تحلیلی از اکونومیست
۵۰ آینده اروپا ابری است / جوزف اس. نای
۵۱ قدرتی که بازنشسته شد / گزارشی از نشریه نشنال

دهکده جهانی

- ۵۲ شهر ملک عبدالله رقیب دویی می‌شود؟ / گزارشی از روزنامه نشنال
۵۳ امارات و آینده بازرگانی با ایران
۵۳ املاک و بورس دویی به کجا می‌رود؟
۵۴ دنیای ۲۰۲۰ / ویژه‌نامه مجله فوربس درباره آینده
۵۵ طلا بخریم یا بفروشیم؟
۵۶ ریسک‌های پیش رو / گزارش تصویری مجله بیزینس ویک
۵۷ حقوق‌دانان و امضای قراردادهای دقیق‌تر / گزارشی از نشریه وایرد
۵۸ تولید نفت در چند دقیقه نه چند قرن
۵۹ آیا خودروهای هیدروژنی تا سال ۲۰۱۵ تولید خواهند شد؟

کتابخانه

- ۶۰ لطفاً سریع‌تر بدوید / نگاهی به «جهان مسطح است» توماس فریدمن
۶۱ میدان بازی در حال تراز شدن است / گفت‌وگویی با توماس فریدمن
۶۱ جهان مسطحی که مسطح نیست / شهیندخت خوارزمی و احمد عزیزی
۶۳ آینده از آن کیست؟ / نگاهی به کتابی از یان برمر
۶۳ جدال نویسنده و دیپلمات / مباحثه یان برمر و تام بارنت بر سر کتاب «پایان بازار آزاد»

اخبار آینده

دبیاچه

- ۴ آینده با مشارکت ما شکل می‌گیرد

سخن اول

- ۶ بهترین کار، کار نکردن است / سیدمحمود حسینی

یادداشت‌های ایرانی

- ۸ راه توسعه ملی / بایزید مردوخی
۹ چرخ‌هایی که در ابهام می‌چرخند / اسحاق جهانگیری
۱۰ حمایت دولت و آینده صنایع غذایی / بهروز فروتن
۱۰ از رنجی که می‌بریم... عیسی غریبی کلیبر
۱۱ «چه باید کردی» برای آینده صنعت معدن / غلامرضا حمیدی انارکی
۱۲ خصوصی سازی یا راهسازی؟ / سعید شیرکوند
۱۳ دلال‌ها ما را به کجا می‌برند؟ / حسین راغفر
۱۴ فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند / حسن سبحانی
۱۵ آینده، تکرار گذشته نیست / صلاح‌الدین همايون
۱۶ چرا عقب می‌مانیم با چگونه عقب نمانیم؟ / علینقی مشایخی
۱۶ یک مشکل - ۲۰ پیشنهاد

یادداشت‌های خارجی

- ۱۸ شرط‌بندی بر سر آینده / جیمز سورویکی
۱۹ جنگ جهانی سوم زیاد دور نیست / چارلز کرافورد
۲۰ دنیا راه خودش را می‌رود / استفن والت
۲۱ جهان به کجا می‌رود؟ / موسسه آینده‌نگری بین‌المللی

میزگرد ماه

- ۲۲ عبور از شرایط ویژه با همکاری بخش خصوصی / میزگردی با حضور محمد مهدی راسخ، سیدحمید حسینی و کوروش پرویزیان

گفت‌وگوی ماه

- ۲۶ نه هضم می‌شویم نه جذب / گفت‌وگو با یحیی آل اسحاق
۲۸ صنایع کوچک‌تر آماده‌تر باشند / گفت‌وگو با سیدمهدی تقوی

گزارش ماه

- ۲۹ اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۷: تجربه‌ای برای آینده / عباس شاکری

پرونده اول: آینده صنعت حمل‌ونقل در ایران

- ۳۲ حمل‌ونقل؛ صنعت فردا / پژمان موسوی
۳۳ آینده صنعت حمل‌ونقل ریلی / گفت‌وگو با رئیس مرکز تحقیقات

آینده با مشارکت ما شکل می گیرد

برای نویسنده سخت است که ابتدای یادداشت خود را با این گزاره شروع کند که جامعه و اقتصاد کشور در نقطه عطف تاریخی خود قرار دارد، زیرا طی سه دهه گذشته به طور مکرر و در هر مقطعی از این گزاره برای بیان وضعیت جاری کشور استفاده شده است و لذا این گزاره معنا و مفهوم واقعی خود را از دست داده و با کاربرد آن نمی توان خطیر بودن موقعیتی را که در آن هستیم به خواننده منتقل کرد. ولی صادقانه باید گفت وضعیت کنونی از یک حیث در طول سال های پس از انقلاب منحصر به فرد است و گرچه حکومت و انقلاب در این فاصله زمانی سی ساله از گردنه های متعددی عبور کرده اند، اما شرایط داخلی و بین المللی و نیز ویژگی ها و پیچیدگی های بحران اخیر، آن را از موارد پیشین متمایز می کند. کوشش برای عبور از این وضعیت خطیر وظیفه تمامی آحاد جامعه است و بخش خصوصی هم به عنوان لنگرگاه اصلی اقتصاد کشور نه تنها از این قاعده مستثنی نیست بلکه به دلیل اهمیت آن، شایسته است که بیش از سایرین در این مسیر مشارکت کند. مشارکتی مسوولانه و متعهدانه که فراتر از منافع زودگذر و شخصی است. باید باور کنیم که سرنوشت همه ملت، به نحوی به یکدیگر گره خورده است و چنین نیست که برخی به تنهایی و بدون توجه به دیگران بتوانند گلیم خود را از آب بکشند.

هرگونه مشارکتی بر عبور از این وضعیت از یک سو مستلزم داشتن تصویری از آینده مطلوب و از سوی دیگر ارائه تحلیلی از وضعیت موجود و نیز شیوه ها و روش های عبور از وضعیت حال به آینده مطلوب است. در جریان این فرآیند باید به چند نکته مهم توجه کنیم. اول اینکه آینده مطلوب نباید چنان آرمانی و دست نیافتنی تعریف شود که کوشش برای رسیدن به آن، به مثابه آب دره اوان کوبیدن تلقی شود. دوم اینکه شیوه ها و روش های عبور باید چنان انتخاب شود که مشارکت حداکثری مردم و ذی نفع ها را جلب کند و اساس

آن بر همدلی و تفاهم و نه ستیز و بدبینی باشد. نکته مهم در این روش ها این است که هر فرد برحسب موقعیت و توانایی های خود می تواند گوشه ای از کار را عهده دار شود و جامعه را به سمت وضعیت مطلوب رهنمون کند. سوم اینکه تحلیل ما از وضعیت فعلی نیز دقیق و منطبق بر واقعیت و بدون حب و بغض و یا بزرگنمایی یا نادیده انگاری باشد. در خصوص حداقل های وضعیت مطلوب برای بخش خصوصی، اختلاف چندانی وجود ندارد. ثبات سیاست ها، حاکمیت قانون و ضوابط، ایجاد فضای کسب و کار مناسب، کم شدن تنش های سیاسی داخلی و خارجی و موارد دیگر از این جمله اند، گرچه هیچکدام از این موارد صفر و یک نیست، بلکه نسبی است، به عبارت دیگر هر کدام به سوی بهبود پیش روی مطلوب است. درباره تحلیل از وضعیت کنونی باید قدری بیشتر صحبت کرد و این یادداشت درصدد پرداختن به برخی از موارد مهم در توصیف وضعیت کنونی است، مواردی که بر فضای کسب و کار و اقتصاد کشور و در نتیجه اشتغال و معیشت مردم تاثیر دارد. موارد ذکر شده لزوماً به ترتیب اهمیت نیستند.

۱ هدفمند کردن بارها

یکی از نکاتی که بخش خصوصی همواره بر آن تاکید داشته، پرهیز از دستوری کردن قیمت کالاها به عنوان یک قاعده کلی بوده است که صرفاً در موارد خاص و در مدت محدود می توانست استثناء پذیر باشد. از این رو تعیین قیمت برای یکی از مهم ترین کالاهای اقتصادی، یعنی انرژی، آن هم برای مدت طولانی و بیش از سه دهه، موضوعی است که بخش خصوصی هیچگاه از آن استقبال نکرده است، به همین دلیل هم تعدیل و شناور کردن قیمت حامل های انرژی را اقدامی مهم می دانند که با تاخیر طولانی مدت انجام می شود. اما در این میان چند نکته را نباید فراموش کرد. اول اینکه کلیت سیستم اقتصادی جامعه از جمله بخش خصوصی برای بیش از سه دهه با این

وضعیت زندگی کرده و بالاجبار خود را با آن انطباق داده ضمن اینکه بخش خصوصی مسوولیتی هم در برابر این وضع نداشته است، اما تغییر یکباره آن موجب عوارض و تبعاتی خواهد شد و چه بسا ممکن است این عوارض و تبعات ابتدا موجب توقف جریان و سپس بازگشت روند سابق شود. همچنان که افراد معتاد هم با ترک لحظه ای، دچار فشارهای غیر قابل تحملی می شوند، از این رو جریان ترک را با مواد واسطه و در زمان معینی پیش می برند که هم قابل تحمل و هم بازگشت ناپذیر باشد. نکته دوم اینکه در این جریان باید عدالت رعایت شود. قاعده و اصل عادلانه می گوید، هر کس غنیمت می برد، باید غرامت هم بپردازد. این درست نیست که غنیمت را عده ای ببرند و غرامت را گروهی دیگر بپردازند. افزایش قیمت حامل های انرژی به طور کلی در اختیار دولت قرار می گیرد، اما هزینه های آن متوجه بخش خصوصی و رکن مهم آن یعنی تولیدکننده خواهد بود و باید برای این نابرابری تصمیمی متناسب اتخاذ و اجرا کرد. نکته دیگر اینکه آزادسازی و تعدیل قیمت حامل های انرژی، جزیی از یک مجموعه سیاست ها است و تغییر آن به تنهایی نمی تواند، مشکل اقتصاد و این مجموعه را حل کند و تا وقتی که قیمت های سایر موارد همچون کالاهای دیگر، پول، ارز و نیروی انسانی نیز به صورت دستوری باشد، عدم تعادل حاصل از این دوگانگی عوارض شدیدی را بر اقتصاد کشور بار می کند و چه بسا احتمال دارد که اجرای همین مورد خاص بدون پرداختن به سایر موارد موجب شود که در آینده و پس از اجرا هزینه های این سیاست از جمله تورم یا رکود و... حس و دیده شود، اما منافع آن مشهود نگردد.

۲ تحریم ها

با صدور قطعنامه اخیر شورای امنیت و نیز اضافه شدن موارد جدیدی از تحریم از سوی اتحادیه اروپا و ایالات متحده و احتمال پیوستن ژاپن، استرالیا و کره به تحریم های جدید غرب، هزینه های

زیادی برای اقتصاد کشور ایجاد خواهد شد و حتی ممکن است در برخی زمینه‌ها، با افزایش هزینه نیز نتوان کاری را پیش برد. مساله اصلی در تحریم‌ها این است که مهم‌تر از آثار هزینه‌ای آن، تاریک یا خاکستری کردن افق و چشم‌انداز آینده اقتصاد است و فضای کسب و کار را به امور کوتاه‌مدت و کم‌ریسک سوق خواهد داد. همچنین صاحبان کسب و کار نگران این خواهند بود که دولت برای مقابله با آثار تحریم‌ها، سیاست‌های انقباضی و کنترلی را در پیش بگیرد و چنین سیاست‌هایی نه تنها با برنامه هدفمند کردن یارانه‌ها در تعارض است، بلکه برنامه‌ریزی بخش خصوصی برای حضور فعال‌تر در اقتصاد را هم با خطری جدی مواجه می‌کند. نکته کلیدی این است که اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها نیازمند نوعی ثبات در وضعیت سیاست داخلی و خارجی است و حتی با تحقق وجود چنین زمینه‌ای هم اجرای طرح مشکلات پیش‌بینی نشده خود را خواهد داشت، که دولت‌ها باید برای مقابله با آنها خود را آماده کنند و طبعاً اجرای این طرح در شرایط تحریم و حتی تشدید تحریم‌ها موضوعی است که باید مورد توجه و عنایت سیاست‌گذاران قرار گیرد.

۳ نفت و ارز

میزان و نسبت وابستگی اقتصاد ایران به نفت و ارزهای حاصل از صادرات آن در اواخر دهه گذشته بهبود یافته بود، اما افزایش قیمت‌های نفت، ناخواسته موجب تشدید این وابستگی شد و این حجم از درآمدهای نفتی سبب گردید که عرضه دلار زیاد شود و این امکان فراهم گردد که قیمت ارز برخلاف تورم داخلی، نسبتاً ثابت بماند و علایم آنچه که در اقتصاد به بیماری هلندی مشهور است، مشاهده شود. وابستگی عمیق اقتصاد به وجود و قیمت ارز و درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت، خطرپذیری اقتصاد را بیشتر می‌کند، به‌ویژه هنگامی که با شرایط تحریمی هم مواجه باشیم.

۴ سیاست داخلی

آرامش سیاسی به معنای آنکه هیچ اختلافی نباشد، معمولاً در هیچ جامعه مدرنی وجود ندارد و این ویژگی به صورت صوری در جوامع استبدادی دیده می‌شود، بنابراین انتظار اینکه آرامش سیاسی را به این معنا در ایران ببینیم، انتظاری بیپهوه و غیر ممکن است، اما وجود تنش‌های مهمی که افق روشنی برای رسیدن به راه‌حل نسبتاً مسالمت‌آمیز ندارند، محل فضای کسب و کار است و کارآفرینان و سرمایه‌گذاران را در اتخاذ تصمیم، محتاط و دست به عصا می‌کند. از این نظر جامعه ما بیش از هر وقت دیگر نیازمند آن است که چشم‌انداز

قابل قبولی از همدلی و وحدت نیروهای سیاسی و آحاد مردم را به نمایش بگذارد. از آنجا که بخش خصوصی و فعالان اقتصادی در اغلب رفتارهای خود نوعی محافظه‌کاری مبتنی بر عقلانیت ابزاری را به نمایش می‌گذارند، در این زمینه نیز می‌توانند به سهم خود نقشی سازنده ایفا کنند.

۵ حجیم شدن دولت

بی‌تردید یکی از عوارض مهم جامعه و اقتصاد ایران حجیم شدن دولت و لاغر شدن بخش خصوصی بوده است که از حدود پنجاه سال پیش این فرآیند با نشیب و فرازی ادامه یافته است. در حالی که قاطبه سیاست‌گذاران و آگاهان، اتفاق نظر داشته‌اند که این فرآیند باید معکوس شود و در برنامه‌های توسعه کشور نیز همواره مورد تأکید قرار گرفته است و ابلاغ سیاست‌های اصل ۴۴ نیز در جهت تعدیل این روند و واگذاری امور به مردم بوده است، اما آنچه که در عمل دیده می‌شود، متفاوت است و احتمالاً با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و سرازیر شدن درآمدهای جدید به خزانه، دولت بیش از پیش حجیم‌تر و در نتیجه ناکارآمدتر شود و مانع از تحرک و پویایی اقتصاد و بخش خصوصی نیز بشود. کوچک و چابک‌سازی دولت و مقررات‌زدایی از اقتصاد و رقابتی کردن کلیه فعالیت‌های اقتصادی و مشمول کردن فعالیت‌های اقتصادی دولتی به اصل رقابت‌پذیری شرط و ضرورت دیگری برای بهبود وضعیت کسب و کار در ایران است.

۶ بیکاری و تورم

بیکاری یکی از بزرگترین چالش‌هایی است که جامعه و اقتصاد ایران در سال‌های آینده با آن مواجه خواهد بود. رشد نرخ بیکاری در سال‌های اخیر که درآمدهای ارزی در حداکثر مقادیر خود بوده است، نشان می‌دهد که این درد را نمی‌توان با مسکن و داروهای مقطعی درمان کرد. بدون سرمایه‌گذاری مولد، نمی‌توان آمیدی به کنترل بیکاری حتی در ارقام موجود داشت. بیکاری واقعی در اقتصاد ایران بیش از ارقام رسمی است و اگر کارفرمایان بخواهند براساس ضوابط اقتصادی و کارایی عمل کنند، چه بسا تعداد بیشتری از کارگران بیکار شوند. عوارض بیکاری محدود به حوزه اقتصاد نخواهد بود. بخشی از مشکلات سیاسی، امنیتی و جرم و جنایت نیز از آثار این پدیده است. فشار برای بهبود شرایط سرمایه‌گذاری و طرح مطالبات در این زمینه، حداقل در کوتاه‌مدت می‌تواند آثار مثبتی بر اشتغال و کاهش بیکاری برجا بگذارد. تورم مزمن در ایران که طی چهار دهه با آن دست به گریبان است، عوارض خاص خود را دارد. ریشه اصلی آن

نیز در عدم تعادل میان درآمدها و مخارج دولت و نیز هزینه‌هایی است که بر تولید تحمیل می‌شود. گرچه در سال گذشته از شدت تورم کاسته شد، اما این مساله از یک سو ناشی از سیاست‌های رکودی است که نتایج منفی خود را در آینده نه چندان دور نشان خواهد داد و از سوی دیگر به دلیل ثبات نرخ ارز و جبران افزایش قیمت‌ها از طریق واردات است و بالاخره با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها ممکن است شوک تورمی، به صورت غیر قابل پیش‌بینی، بر اقتصاد وارد شود و نتایج غیر قابل پیش‌بینی داشته باشد و توجه به این احتمال می‌تواند مسیر نقدینگی بخش خصوصی را به‌سوی ببرد که به نفع اقتصاد کشور و مردم نخواهد بود.

۷ طبقه متوسط و نخبگان

فاصله گرفتن طبقه متوسط و نخبگان کشور از فضای اجتماعی و امور کشور موضوعی است که باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. چنین فاصله‌ای بیش از پیش عزلت و انفعال را موجب می‌شود. بدون شک پیشرفت اقتصاد و کشور مرهون کار و تلاش و حضور همه اقشار و گروه‌های اجتماعی است، اما حضور همدلانه و موثر طبقه متوسط و نخبگان جامعه در این پیشرفت، بی‌بدیل است و هیچ چیز نمی‌تواند جایگزین آن شود. بخشی از این وضعیت پیش آمده ناشی از خصلت ناپیگیر این اقشار در جامعه ایران است، که گویی باید همه شرایط برای آنان فراهم شود تا آنان نقش تاریخی و ضروری خود را ایفا کنند، در حالی که چنین نیست و این طبقه می‌تواند، فعالانه‌تر عمل کند و زمینه‌های ایفای چنین نقشی را نیز خود فراهم کند، چرا که در غیاب چنین حضوری، طبقه متوسط و نخبگان به مرور دچار ضعف و سستی و حتی تغییر ماهیت و کارآمدی خواهند شد. اگرچه این امکان وجود داشت که در این یادداشت به موارد دیگری هم اشاره شود، مواردی چون فساد اداری، وجود رانت، تبعیض و... اما همین مقدار کافی است تا به این نکته اشاره شود که حضور فعالانه بخش خصوصی از خلال اتحاد و تشکیلات خود برای رفع مشکلات و کمک به دولت برای بهبود شاخص‌های مذکور و عبور از وضعیت فعلی و رد کردن امواج خطرناک موجود وظیفه‌ای انکارناپذیر است. یقین داشتن به اینکه ما نه تنها می‌توانیم در این راه موثر باشیم، بلکه به عنوان یک ایرانی و یک عضو از این جامعه وظیفه داریم که برای بهبود امور گام برداریم و از طریق طرح مسائل و گفت‌وگو پیرامون آنها، حلقه‌ای از سلسله حلقه‌های زنجیرهای باشیم که قادرند در کنار یکدیگر افق روشن‌تری را برای آینده این کشور ترسیم کنند.



آینده مطلوب
نباید چنان آرمانی
دست‌نیافتنی
تعریف شود که
کوشش برای
رسیدن به آن، به
مثابه آب دره‌اون
کوبیدن تلقی شود.
همچنین شیوه‌ها
و روش‌های عبور
باید چنان انتخاب
شود که مشارکت
حداکثری مردم و
ذی‌نفع‌ها را جلب
کند

بهترین کار، کار نکردن است!

اساسی منجر خواهد گردید و هجوم سرمایه‌ها به کارهایی با بازده سریع مانند واردات افزایش خواهد یافت. چنانکه آمار واردات سال‌های اخیر گویای این موضوع می‌باشد. ممکن است کسانی پیشنهاد کنند که اگر دولت اطلاعات دقیقی در اختیار بخش خصوصی قرار دهد این مساله حل خواهد شد اما در پاسخ باید به این نکته اشاره کرد که اطلاعات تنها عامل و معیار برای تصمیم‌گیری نیست و عوامل متعدد دیگری از جمله باورها و برداشت‌های ذهنی افراد از روندها و رویدادهای آینده تأثیر مهمی در قضاوت آنها دارد و لذا تا زمانی که دولت نتواند الگوی ذهنی صاحبان سرمایه را تغییر دهد، رفتارهای سرمایه‌گذاری آنها هم تغییر

و تلاش برای حل مشکل نیست بلکه صبر کردن و کار نکردن است تا رونق بازگردد و شرایط از ابهام خارج شود. آنها دیده‌اند که اگرچه کسانی بوده‌اند که در چنین اوضاعی سودهای زیادی کسب کرده و از فرصت‌های بادآورده استفاده‌های سرشاری برده‌اند اما در کنار این گروه اندک بازرگانان و صاحبان کسب و کار زیادی هم بوده‌اند که همه هستی خود را از دست داده‌اند و لذا ترجیح می‌دهند که حتی الامکان سرمایه و موجودی خود را از دستبرد تغییرات ناشناخته مصون و محفوظ نگاه داشته و اقدام به سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت نکنند. روشن است که اگر این باور، باور مسلط بازار گردد آثار و پیامدهای آن به تشدید رکود و کاهش سرمایه‌گذاری‌های

سال‌هاست که صاحبان کسب و کار و مدیران بخش خصوصی با تغییرات گسسته و نوسانات متعدد در حوزه اقتصاد و اقتصاد سیاسی روبه‌رو هستند که این امر امکان برنامه‌ریزی بلند مدت را از آنها سلب کرده است، آنها قادر نیستند که در محیط‌های مبهم، آشوبناک و با پیچیدگی‌های زیاد روند را پیش‌بینی کرده و بر مبنای شناسایی عوامل کلیدی و موثر اقدام به اتخاذ تصمیمات استراتژیک نمایند و روشن است که در این شرایط تجربه اولین و مهمترین راهنمای آنها خواهد بود و این تجربه نشان می‌دهد که ایمن‌ترین سیاست در دوران رکود یا مخاطره‌آمیز از کنار مشکل عبور کردن است و مهمترین کار ورود به صحنه فعالیت

■ سید محمود حسینی
رئیس مرکز مطالعات و
بررسی‌های اقتصادی
اتاق تهران



بهترین کار، کار نکردن نیست!

جذاب فعالیت یا بازارهای روبه رشد در آینده است چرا که این امر نه تنها به ما کمک می‌کند که موافق جریان آب شنا کنیم بلکه این امکان را هم فراهم می‌سازد که در جهت استفاده از فرصت‌ها گوی سبقت را از رقبا ربوده و بهتر از آنها از تهدیدات اجتناب ورزیم.

۴ مدیریت علایم ضعیف

مدیران موفق به خوبی می‌دانند که اطلاعات عامل مهمی در تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات استراتژیک است و لذا همواره از سیستم‌های مدرن و ابزارهای مختلفی برای کسب اطلاعات و انتشار آنها در فرایند مدیریت استفاده می‌کنند اما اهمیت این موضوع در محیط‌های آشوبناک و غیرقابل پیش‌بینی صد چندان می‌گردد، محیط‌هایی که پیش‌بینی‌ها یک شبه غلط از کار در می‌آیند، پیش‌بینی‌هایی که معمولاً بر مبنای اطلاعات گذشته و فعلی از اوضاع و احوال صورت می‌گیرد. روشن است که در محیط‌های پرتنش و در شرایطی که بازیگران متعددی در صحنه اقتصاد حضور دارند آینده استمرار گذشته نیست و اطلاعات موجود نمی‌توانند مبنای اتخاذ تصمیمات مهم باشند و لذا در چنین شرایطی باید راه دیگری برای جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات و در نتیجه تصمیم‌گیری و پاسخ

۱ گفت‌وگو درباره آینده

رواج بحث و تبادل نظر در میان مدیران، کارشناسان و مشاوران شرکت پیرامون آینده به منظور شناسایی و تعقیب فرصت‌های جذاب در محیط به جای تکیه بر موفقیت‌های گذشته.

۲ فراتر رفتن از وضعیت موجود

فراتر رفتن به معنای این است که محور و اساس اتخاذ تصمیمات و تعهدات مهم و سنگین خود را بر تجربه و توانایی‌های فعلی خود بنا ننهید و خود را اسیر وضعیت موجود نکنید چرا که آینده احتمالاً بسیار متفاوت از امروز خواهد بود و توانایی‌های دیروز و امروز حتی اگر توانایی‌ها و قابلیت‌های باارزشی هم باشند ممکن است پاشنه آشیل آینده شما باشند، آینده اگر متفاوت از امروز است بنابراین طبیعی است که باید قابلیت‌های جدیدی را در شرکت ایجاد و پرورش دهید، قابلیت‌هایی که شرط ضروری برای استفاده از فرصت‌ها و اجتناب از تهدیدات آینده و رویدادهای ناگهانی است.

۳ شناسایی حوزه‌های جذاب کسب و کار در آینده

نکته مهم و کلیدی در این گونه بازارها توسعه توانمندی‌های مدیران برای کشف و فهم حوزه‌های

شعار مشهور طرفداران تجربه در بازار ایران که دعوتی است برای دوری گزیدن از تحولات و تغییرات ناگهانی و غافلگیرکننده، مخالفان و منتقدان زیادی در میان مدیران و صاحب‌نظران مدیریت دارد. آنها معتقدند که بهترین کار در محیط‌های خصمانه حتی در این شرایط که با تحریم‌هایی روبه‌رو هستیم کار نکردن نیست و این رویکرد را بدبینانه و انفعالی می‌دانند. رویکردی که بنا به شواهد علمی و رفتار مدیران موفق در کشورهای مختلف سبب خواهد گردید که صاحبان این گروه از کسب و کارها، توان رقابتی خود را از دست داده و قادر نباشند سودآوری بلند مدت و بقای خود را تضمین نمایند. لذا این سوال مهم مطرح می‌گردد که در محیط‌های پویا، مهم و با نوسانات زیاد چه باید کرد؟ و چگونه می‌توان اطمینان حاصل کرد که تعهدات سرمایه‌گذاری خصوصاً سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت تعهدات منطقی بوده و شرکت را در گرداب تصمیمات نادرست و یا رویدادهای ناگهانی غرق نمی‌کند؟ روشن است که پاسخ به این گونه سوالات آن هم پاسخی که اطمینان سرمایه‌گذاران را حاصل نماید کاری است بسیار سخت. اما می‌توان توصیه‌هایی ارائه کرد که نشان می‌دهد مدیران موفق چگونه در این شرایط کار می‌کنند از جمله:

نخواهد کرد و متأسفانه از سوی حاکمیت در این زمینه اقدام قابل توجهی را مشاهده نمی‌کنیم. نکته مهم از نظر علمی این است که رفتار نظام اقتصادی یک کشور تابع ساختار، سیستم‌ها و روبه‌های شکل‌دهنده آن است و تاثیر و نقش افراد حتی مدیران ارشد در شکل دادن به آن چندان بارز نیست. اگرچه بعضاً تصور می‌کنند و یا تمایل دارند که رفتار یک نظام را به خلق و خوی مدیران ارشد آن نسبت دهند، یعنی به جای اینکه سیستمی را که این افراد در آن کار می‌کنند توصیف نمایند خود آن افراد و به خصوص عیب‌های آنها را تشریح می‌کنند. اما روشن است که صاحبان کسب و کار به ویژه سرمایه‌گذاران خارجی کمتر دچار این خطا گردیده و تشخیص

داده‌اند به درست یا غلط که رفتارهای نوسانی و ناگهانی ذاتی ساختار دولتی ایران گردیده و ارتباط چندانی با دیدگاه‌ها و نقطه نظرات وزراء یا مدیران ارشد دستگاه‌ها خصوصاً دستگاه‌های اقتصادی ندارد.

رفتارهایی که به دلایل مختلف غیرقابل پیش‌بینی است و لذا ترجیح می‌دهند که از ورود به کارهای بلندمدت و سرمایه‌گذاری‌های سنگین اجتناب نموده و منتظر ابهام‌زدایی از وضعیت بوده و تا آن زمان یا فقط به فکر استفاده از فرصت‌های کوتاه مدت باشند و یا اینکه کار مهمی انجام ندهند.

دادن به رویدادها انتخاب کرد و آن راه، راه قدم زدن در آینده است و باید به علایم کم سوی آینده حساس بود، باید نشانه‌های اولیه تحولات را شناسایی کرد و باید فرآیند تغییرات محیط را به صورت دائم و سیستماتیک زیر نظر گرفت و بر این اساس منابع و قابلیت‌های شرکت را پرورش و توسعه داده به عبارت دیگر نباید منتظر ماند تا ابهام‌ها برطرف گردد و اطلاعات شفاف از موضوع به دست آوریم. فرضاً نمی‌توان صبر کرد تا هدفمند کردن یارانه‌ها برای مدیرانی که این برنامه بر کار آنها تاثیر دارد روشن گردد چرا که در آن زمان تاثیر اجرای این طرح چنان شدید است که توان پاسخگویی برای مدیرانی که دیر دست به کار شده‌اند در مقایسه با رقبایی که از سال گذشته و با دریافت علایم اولیه به تدریج خود را برای روبه‌رو شدن با آن آماده کرده‌اند بسیار پایین خواهد بود و آنها دچار زیان‌های سنگینی خواهند شد و بالعکس مدیرانی که همگام با علامت‌های دریافتی و روشن تر شدن تدریجی ابعاد طرح قابلیت‌های خود را توسعه داده‌اند و طرح‌های عملی و اجرایی مناسبی را برای این موضوع به مرحله اجرا در آورده‌اند نه تنها نسبت به سایرین از موفقیت بیشتری برخوردار خواهند شد بلکه حتماً این تهدید را به فرصت تبدیل کرده و قادر خواهند بود که سهم

بازار خود را افزایش بدهند، بنابراین یکی از راه‌های موثر برای صاحبان کسب و کار جهت موفقیت در محیط‌های خصمانه مدیریت اطلاعات آنهم در رابطه با نشانه‌های اولیه اطلاعات و پیگیری دائمی چنین علایمی است.

مدیریت غافلگیری‌های استراتژیک

استفاده از تکنیک‌ها و روش‌های مدیریت غافلگیری‌های استراتژیک که بر انعطاف‌پذیری سازمان و توسعه قابلیت‌های اجرایی و یا مانورهای اجرایی تاکید دارد نیز از جمله توصیه‌هایی است که برای شرایط مبهم و پیچیده مطرح می‌گردد. روشن است که بیان موارد فوق به معنای ارائه طرحی کامل جهت صاحبان کسب و کار برای مدیریت شرکت‌ها در محیط‌های خصمانه نیست بلکه تنها به این موضوع اشاره دارد که مدیران موفق اولاً رویکرد انفعالی را کنار گذاشته و فعالانه در صدد آن هستند که با انتخاب روش‌ها و تکنیک‌های نوآورانه از فرصت‌های بالقوه موجود در محیط‌های بی ثبات و در حال تغییر دائم استفاده کنند و ثانیاً این هشدار را به مدیران بدهد که بهترین کار لزوماً کار نکردن نیست و خیلی از مدیران که بعضاً رقبای آنها هم هستند از این شعار پیروی نخواهند کرد.

شعار مشهور
طرفداران



تجربه در بازار ایران که
دعوتی است برای دوری
گزیدن از تغییرات ناگهانی
منتقدان زیادی در میان
صاحب‌نظران مدیریت
دارد. آنها معتقدند بهترین
کار حتی در این شرایط
که با تحریم‌هایی روبه‌رو
هستیم کار نکردن نیست و
این رویکرد را
انفعالی می‌دانند.

راه توسعه ملی

از آینده‌پژوهی تا تدوین سند چشم‌انداز بیست ساله



■ بابزید مردوخ
استاد اقتصاد
دانشگاه تهران

بشر تنها موجود دارای حیات است که آینده دارد و خود آگاه به آینده خویش است و هیچ موجودی جز انسان از آینده آگاهی ندارد. این ویژگی مشترک سبب شده تا انسان درباره آینده به صورت فردی و جمعی بیندیشد. اگرچه برخی از انسان‌ها به «در لحظه زندگی کردن»

اکتفا می‌کنند، اما این شیوه زندگی همه افراد را قانع نمی‌کند و از همین روست که انسان متوسل به روش‌هایی برای اطلاع از آینده از جمله غیب‌گویی شده است

سابقه آینده‌نگری به چه زمانی برمی‌گردد؟

در یونان باستان مراکزی برای پیشگویی به‌وجود آمده بود، از جمله معبد دلفی که توسط کاهنان مسیحی اداره می‌شد و افراد برای آگاهی از آینده به آنجا مراجعه می‌کردند. سلاطین، جنگجویان و دریانوردان نیز برای اطلاع از آینده خود به معبد دلفی مراجعه می‌کردند و این معبد از محل درآمد‌های پیشگویی بسیار ثروتمند شده بود. ادعای پیشگویی اگرچه از سوی پیامبران قابل قبول است اما دلیلی برای پذیرش ادعاهای مشابه از سوی بقیه انسان‌ها وجود ندارد. آینده‌نگری و پیش‌گویی و پیش‌بینی آینده در دنیا اگرچه به زبان‌های مختلف و به صورت نثر و نظم توسط بسیاری انجام شده است اما به صورت منظم و علمی، آینده‌نگری اولین بار به خاطر یک ضرورت نظامی مطرح شد و آن در موسسه آمریکایی «راند» بود. اولین سند معتبر آینده‌نگری در آنجا بود که تهیه شد و آینده‌نگر جهانی با توصیف توان نظامی قدرت‌ها در این سند پیش‌بینی شد. در این مطالعه آینده‌نگری، متدولوژی تدوین سناریو معرفی شد و دیگران نیز از آن تبعیت کردند. اشتهار «هرمن کان» نیز به خاطر مشارکتش در همین پروژه و روش‌هایی است که برای پیش‌بینی آینده تدوین کرده است.

چرا آینده‌نگری همان برنامه‌ریزی نیست؟

اما آینده‌نگری به مفهوم جدید آن چگونه تعریف می‌شود؟ ذهنیت سنتی زمان حال را تنها به «یک» آینده ربط می‌دهد اما در روش علمی ما در زمان حال به فرداهای مختلف فکر می‌کنیم و چند آینده یا گزینه را طرح می‌کنیم. وظیفه آینده‌نگر این است که

از میان گزینه‌های آینده، یکی را برگزیند و از طریق متدولوژی خاص یک آینده محتمل‌تر را تخمین بزند. این روش اگرچه روشی شهودی و درعین حال علمی است اما نمی‌توان از یک آینده‌نگری دقیق صحبت کرد. آینده‌نگری علمی، با محتمل‌ها سروکار دارد نه مطلوب‌ها و نزدیک شدن به مطلوب‌ها نه کار آینده‌نگر که کار برنامه‌ریز است.

آینده‌نگری را چگونه می‌توان پیش برد؟

آینده‌نگری به روش‌های مختلف و متفاوتی می‌تواند انجام شود. یکی از روش‌های آینده‌نگری، روش دلفی است. در این روش، موضوعی برای قضاوت اهل فن مطرح می‌شود و از مخاطبان به روش‌های گوناگون در مورد سوالات، نظرخواهی می‌شود. پاسخ‌ها را هیاتی مرکزی جمع‌آوری می‌کند و از پاسخ‌ها، مشترکات و متضادها استخراج می‌شوند. بر این اساس سوالات جدیدی مطرح می‌شود و دوباره برای افراد مورد نظر ارسال می‌شود. چون حضور در جلسهای مشترک می‌تواند پاسخ افراد را تحت‌تاثیر قرار دهد در روش دلفی سعی می‌شود که افراد به هنگام اظهار نظر، از نظرات یکدیگر اطلاع نداشته باشند. در نهایت نیز از پاسخ‌های مرحله دوم، گزینه‌های آینده استخراج می‌شوند.

یکی دیگر از متدولوژی‌های آینده‌نگری، سناریوسازی است. سناریو روش مهمی است که در آن چند متغیر کلیدی انتخاب و حالت‌های مختلفی برای این متغیرها در نظر گرفته می‌شود و الزامات و احتمالات هر کدام از حالت‌ها تخمین زده می‌شود و در نهایت یک سناریوی ممکن انتخاب می‌شود که اگر به صورت مطلوب درآید از آینده‌پژوهی خارج شده و به برنامه‌ریزی تبدیل می‌گردد. کمپانی شل کارهای پیشرفته‌ای در کار سناریو، انجام داده و در این زمینه بسیار مشهور است. در سال ۱۹۷۳، زمانی که بحران نفتی جدی شد کمپانی شل آینده‌نگری کرد. گروهی در این کمپانی برای آینده انرژی و به ویژه نفت در جهان، سناریوسازی کردند و نتیجه این شد که در آینده‌ای که پیش‌بینی کرده بودند وضع این کمپانی نسبت به سایر کمپانی‌ها بهتر می‌شود. متخصصین این کار پیرواک فرانسوی و پیترو شوارتز آمریکایی بودند. آینده‌نگری اما مبتنی بر روش‌های دیگری نیز انجام می‌شود که دیده‌بانی، نظرخواهی، مدل‌سازی، شبیه‌سازی، پیش‌بینی و پیش‌نگری، طوفان فکری، درون‌یابی، ردیابی محیطی، درخت وابستگی، تحلیل ریخت‌شناسی و... از این جمله‌اند.

موضوعات آینده‌نگری چیست؟

اگرچه موضوع برخی آینده‌نگری‌ها در کشورهای پیشرفته برای ما هنوز موضوعیت ندارد و ما توجهی به این موضوعات نداریم اما این غفلت آسیب‌های خود را بر ما تحمیل می‌کند. مؤسسه جیمز مارتین در آکسفورد موضوعاتی را در دستور کار پژوهش‌های آینده‌نگری خود قرار داده که شاید برای ما تعجب‌برانگیز باشد. آن مؤسسه حوزه‌هایی را که علم برای آنها پاسخ پیدا کرده است، کنار گذاشته و وارد حوزه‌هایی شده است که هنوز علم بشر پاسخی برای آن‌ها ندارد. این جمله یکی از این موضوعات، تغییرات اقلیمی است. این حوزه‌ای است که مانند روش‌های مرسوم علم اقتصاد نمی‌توان از تحلیل گذشته به بررسی و پیش‌بینی آینده رسید. مثل آب لرزه سونامی، یا مثل رانش زمین و زلزله که هیچ روشی یا ابزاری برای پیش‌بینی آن نداریم. حال در نظر بگیرید که ما دومین کشور دنیا از لحاظ بلایای طبیعی هستیم و بنابراین آیا آینده‌نگری در این زمینه‌ها در کشور ما نباید جدی گرفته شود؟

آینده‌نگری در ایران به چه زمانی برمی‌گردد؟

سابقه آینده‌نگری در ایران را در ادبیات ایران می‌توان جست. انوری شاعر در زمان سلطان محمود غزنوی ادعا کرده بود که چنان توفانی خواهد وزید که چیزی را بر سطح زمین باقی نمی‌گذارد و همه باید در ساعت و روز مشخص به زیرزمین بروند تا در امان بمانند. اما در آن ساعت مقرر نه تنها توفان نشد بلکه نسیمی هم نیامد که چراغ پیرزنی را که بالای مناره شهر رفته بود خاموش کند. شاعر مورد غضب شاه قرار گرفت و او بعد از مدتی سرگردانی تعهد داد که دیگر آینده‌نگری نکند و در امان ماند. اما در سال ۱۳۲۷ ایران پای به مرحله‌ای گذاشت که دیگر بدون برنامه نمی‌توانست زندگی کند. در همین راستا اولین برنامه عمرانی هفت ساله تدوین و آغاز شد. بدین ترتیب برای اولین بار در ایران از اینکه صرفاً برای یک روز یا یک ماه یا یک سال فکر شود، این فکر جوانه گرفت که می‌توان برای هفت سال نیز فکر کرد. اما این کار آینده‌نگری به حساب نمی‌آمد. اولین آینده‌پژوهی ایران توسط دکتر مجید تهرانیان به روش دلفی در طرح رادیو-تلویزیون انجام شد و او از صاحب‌نظران مختلف یاری گرفت تا آینده جامعه ایرانی را مورد پرسش قرار دهند. پروژه‌ای دیگر در سال ۱۳۷۵ انجام و به صورت پیوست شماره ۱۱ نشریه برنامه و بودجه منتشر شد و متدولوژی آینده‌نگری را برای

اولین آینده‌پژوهی
ایران توسط دکتر
مجید تهرانیان به
روش دلفی در طرح
رادیو تلویزیون
انجام شد و او
از صاحب‌نظران
مختلف یاری گرفت
تا آینده جامعه
ایرانی را مورد
پرسش قرار دهند.

چرخ‌هایی که در ابهام می‌چرخند

عوامل محیط بر صنعت، آینده این صنعت را در ابهام فرو برده‌اند



■ اسحاق جهانگیری
وزیر سابق
معادن و فلزات

سخن گفتن از آینده صنعت کشور، تنها با شناخت از گذشته آن و روند فعلی مقدر است. یعنی با ارزیابی از تصمیمات کلان در این حوزه و دست‌آوردهای مدیریت این عرصه است که می‌توان چشم‌اندازی را برای آن متصور شد. در همین راستا باید بدانیم که صنعت تحت تاثیر دو عامل تعیین‌کننده قرار دارد که یکی عوامل محیط بر صنعت است و دیگری سیاست‌های درون بنگاه‌های صنعتی است. عوامل محیط بر صنعت شامل مسائلی چون فضای سیاسی داخلی، مسائل بین‌المللی، فرهنگی، سیاست‌های ارزی، مالی و... می‌شود. اگر این موارد سمت و سوی مثبت و در حال رشد داشته باشد، صنعت هم طبعاً همین سمت و سو را خواهد داشت و اگر عکس این باشد، قطعاً وضعیت صنعت نیز مطلوب نخواهد بود. واقعیت آن است که در حال حاضر، نمای روشن از فضای محیطی وجود ندارد و این فضا مبهم است و البته این ابهام طبعاً نگران‌کننده نیز هست. این ابهامات متأسفانه تنها محدود به فضای محیطی صنعت نمی‌شود و سیاست‌های درونی بنگاه‌های صنعتی را نیز متأثر از خود کرده و در ابهام فرو برده است. فضای بین‌المللی و مشکلات نظام بانکی کشور هم از مواردی هستند که نمی‌توان نقش آنها را در گسترش ابهام‌ها و نگرانی‌ها در این حوزه نادیده گرفت. بدین ترتیب ابهام‌های موجود موجب عدم تمایل سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری خصوصاً در بخش انرژی از قبیل صنعت نفت و گاز و نیروگاه‌های برق و... در کشور شده است که می‌تواند وضع مخاطره‌آمیزی برای صنعت کشور در آینده را رقم بزند. در همین حال می‌بینیم مسئولانی که چنین فضایی را به وجود آورده‌اند، پشیمان نیستند و حتی تصورشان این است که مدیریت بهینه داشته‌اند و سیاست‌های مطلوبی را اتخاذ کرده‌اند. بنابراین انتقادات و هشدارها را در زمینه آینده صنعت جدی نمی‌گیرند و به دلسوزی صاحب‌نظران این حوزه توجهی نمی‌کنند. طبیعی است که در ادامه چنین روندی نمی‌توان چشم‌انداز مطلوبی را برای آینده صنعت و تولید متصور بود.

●●

نکته دیگری که در بخش تولید بسیار حائز اهمیت است و آینده صنعت در کشور را تهدید می‌کند، عدم پشتیبانی نهاد مالی برای تامین نقدینگی است که موجب واردات بی‌رویه شده است و ادامه این روند هم به بخش تولید صدمات جدی بیشتری وارد می‌کند و هم بر حجم وسیع بیکاران خواهد افزود. بنابراین اتخاذ یک سیاست صحیح و استراتژی مشخص در زمینه صنعت برای نجات

اولین بار وارد ادبیات رسمی برنامه‌ریزی کشور کرد و پیشنهاداتی از جمله تأسیس مرکزی برای مطالعات آینده‌نگری در ایران را مطرح کرده بود. از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۱، اگرچه مطالعاتی در مورد آینده ایران صورت گرفت اما همه آنها نوعی برنامه‌ریزی بلندمدت بود که با روش حسابداری ملی، کمیت‌های اقتصادی آینده را پیش‌بینی می‌کرد و آینده‌نگری محسوب نمی‌شد. موضوع دیگر، ایران ۱۴۰۰ بود که به طور موازی دو گروه در سازمان برنامه و بودجه تحت عنوان «اقتصاد بدون نفت» و «شجره طبعی» روی آن کار کردند. کار ارزشمند دیگر به سال ۱۳۴۷ برمی‌گردد که استاد دانشمند دکتر جهانگلو با عنوان «چند مقاله درباره دورنگری» توسط انتشارات دانشگاه تهران منتشر کردند. در جریان تدوین برنامه چهارم توسعه نیز سازمان برنامه به این نتیجه رسید که بدون تصویر از آینده نمی‌توان برنامه‌ای را تدوین کرد. به ویژه در کشوری که تغییر دولت و مجلس، همواره آینده کشور را دستخوش تحولات سلیقه‌ای کرده است. اینچنین بود که چشم‌اندازی ۲۰ ساله تدوین شد تا دولت‌های مختلف از آن تبعیت کنند.

چشم‌انداز چه نسبتی با آینده‌نگری دارد؟

روشی که برای مطالعات چشم‌انداز ۲۰ ساله به کار گرفته شد همان روش‌های مرسوم بود: تصویربرداری دقیقی از ۱۰ سال گذشته صورت گرفت و در میانه راه و هنگامی که مضامین اصلی و دیدمان‌های قابل طرح برای آینده کشور در مرحله بررسی‌های کارشناسی در سازمان برنامه قرار داشت، در تعامل با مجمع تشخیص مصلحت، نتیجه کار به آنجا ارائه شد و دیگر سازمان برنامه، جز یک نقش محدود مشورتی نقشی نداشت تا زمانی که آن چشم‌انداز ابلاغ شد. یک دیدمان در این چشم‌انداز برجسته است که می‌گوید ایران در افق چشم‌انداز (۱۴۰۴)، کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول در سطح منطقه، اما برخی معتقدند که اجرایی کردن این چشم‌انداز آسان و عملی نیست و حتی به صورت یک برنامه بلندمدت هم هدفی را نمی‌توان به کمک آن معین کرد. چون شاخص‌های هدف آن تغییر می‌کند و منطقه‌ای که از آن صحبت می‌شود اگر دچار رکود شود یا اگر دیگر کشورها با رشد بسیار سریع حرکت کنند سرنوشت ما را تغییر خواهد داد. اگرچه مقایسه خود با دیگران اشکال ندارد و امری متداول در همه کشورها است، اما قرار دادن هدف‌های چشم‌انداز توسعه کشور بر عملکرد کشورهای دیگر و جلوگیری از آنها، نه تنها قابل توجیه نیست بلکه آنها را نسبت به کشور ما حساس نیز می‌کند و ممکن است تنگناها و مضایقی را برای ما به وجود آورد. علاوه بر این، توسعه اقتصادی و اجتماعی تابع عوامل درون زای متعددی از جمله منابع، مدیریت اقتصادی، نظام تدبیر و... است که ما اما آنها را در هدف‌گذاری‌های چشم‌انداز ۲۰ ساله خود، به متغیرهای برون‌زا مرتبط کرده‌ایم.

آینده آن، ضروری است. اما از طرف دیگر نباید فکر کرد که اصلاح این روند با راهکارهای خلق‌الساعه و غیر کارشناسی و تصمیم‌های دفعی و آبی ممکن است. با اتخاذ سیاست‌های تشویقی و به موازات آن حمایت‌های دولتی از تولیدکنندگان و امیدآفرینی سیاسی و فرهنگی و به تبع آن اقتصادی است که می‌توان عرصه صنعت کشور را رونق بخشید و باید پذیرفت که رکود فعلی صنعت و ادامه احتمالی آن در آینده معلول بی‌عرضگی صنعتگران و تولیدکنندگان نیست، بلکه این رکود صنعتی، ناشی از عدم مدیریت موفق و توانمند در این حوزه است. در سال‌های اخیر بنگاه‌های صنعتی و پیمانکاران ما انگیزمای برای سرمایه‌گذاری و ساخت نیروگاه و پالایشگاه نداشته‌اند. اخیراً هم شنیده می‌شود که پرداخت چند هزار میلیارد تومان طلب یکی از پیمانکاران نیروگاه‌های برق، بابت پروژه‌های مدت‌هاست که به تعویق افتاده‌است و مسلم است که این مسائل موجب از بین رفتن انگیزه در فعالین صنعتی و تولیدی می‌شود. طرفه آنکه عمق این رکود صنعتی و نتایج اقتصادی آن، شاید هنوز برای تولیدکنندگان کالاهای مصرفی، خیلی محسوس نباشد و در آینده آسیب‌های این رکود خود را بیشتر نشان خواهد داد به عنوان مثال تولیدکنندگان کالاهایی چون پوشاک که در واقع یک تولید مصرفی و بی‌دوام است، هنوز شاید عمق این رکود را درک نکرده باشند، اما با ادامه واردات بی‌رویه احتمالاً باید منتظر وارد شدن آسیب‌های جدی به این بخش نیز باشیم.

●●

اینها در حالی است که بحران جهانی اقتصادی می‌توانست برای ما، مانند برخی کشورها، قابل بهره‌برداری و سودآور باشد و آینده اقتصاد و صنعت ما را دگرگون سازد. اگر این بحران، به خوبی در کشور ما مدیریت می‌شد و ما درآمد ناشی از فروش نفت را پس‌انداز کرده بودیم، می‌توانستیم از چنین فرصتی که رکود بازار محصولات صنعتی، کاهش شدید قیمت‌ها را موجب شده بود، استفاده بسیار ببریم و کالاهای صنعتی را با قیمت بسیار نازل خریداری کنیم. بدین ترتیب بحران اقتصادی می‌توانست آینده صنعت ما را متحول کند و جهشی در اقتصاد ما ایجاد کند و برای کشور، صدها میلیارد دلار سود به ارمغان آورد. اما خرج شدن دلارهای نفتی در سالیان گذشته، این فرصت را از ما سلب کرد. بدین ترتیب ایجاد چشم‌اندازی مطلوب برای صنعت و رشد و پیشرفت تولید در کشور با یک راهکار و تغییر خاص و کوچک و تحول جزئی در استراتژی مدیران صنعتی این حوزه ممکن نیست و نمی‌توان با ادامه این روند به فکر بهینه‌سازی آینده صنعت و تولید در کشور بود. آینده صنعت تنها و تنها در گرو اصلاح روند گذشته، تجدیدنظر در سیاست‌گذاری‌های کلان در این عرصه و یک جراحی اساسی است.

حمایت دولت و آینده صنایع غذایی

آینده صنعت غذایی ایران به طرح هدفمند شدن یارانه‌ها گره خورده است



■ بهروز فروتن
مدیر مرکز تحقیقات
صنایع غذایی

البته تحقق چنین نگاهی در آینده صنعتی کشور مستلزم تغییری بنیادین در نحوه فعالیت تولیدی و حمایت‌های کلان دولتی از تولیدکنندگان واقعی است و گر نه در صورت استمرار وضعیت موجود، ما در آینده‌ای نه چندان دور مجبور به وارد کردن محصولات کشاورزی و غذایی خود خواهیم بود. تکرر پروانه‌های صادر شده برای مراکز صنعتی از سوی نهادهای دولتی ما را بدانجا هدایت کرده که بسیاری از کسانی که نامشان در حوزه صنعتی کشور موجود است، تولیدکننده واقعی نیستند و تنها برای دریافت وام‌های صنعتی است که به این حوزه ورود یافته‌اند. با در نظر گرفتن ۱۰۰ میلیون تن تولید فعلی محصولات کشاورزی در برابر ظرفیت فعلی صنعت غذا که حدود ۲۰ میلیون تن اعلام شده این پرسش مطرح است که تا سال ۱۴۰۴ و پایان برنامه بیست ساله چگونه می‌توان ظرفیت صنعت غذا را تا حدی افزایش داد که با رقم ۳۰۰ میلیون تن پیش‌بینی تولیدات کشاورزی در سال یاد شده همخوانی و تناسب داشته باشد؟ از برخی وظایف دولت گفتیم اما از این وظایف که برعهده دولت است اگر بگذریم، آینده صنعت غذایی در ایران در گرو چگونگی عملکرد مدیران صنعتی ما نیز هست. نبود نگاه کارشناسی از جمله مشکلات و ضعف‌های اساسی ما در عرصه صنعت است. ما در مباحث مربوط به کشاورزی و تولید فاقد نظام کشت هستیم و مباحث مرتبط با مهندسی کشت نیز هنوز در نهادهای آکادمیک ما به خوبی جا نیفتاده است. همچنین ما فاقد مهندسی بازاریابی کشاورزی و مهندسی ترویج هستیم و با این دانش موجود نمی‌توانیم در بازار جهانی رقابتی موفق داشته باشیم چرا که سرفصل ورود به بازارهای جهانی ارتباط توأم صنعت و حوزه دانش با یکدیگر است؛ حال آنکه ما در مبحث دانش و تکنولوژی چند گام عقب‌تر از رقبای جهانی مان هستیم.

روبه‌رو هستیم. برای بررسی دقیق وضعیت صنایع غذایی پس از حذف یارانه‌ها باید منتظر تغییرات قیمتی به ویژه در محصولات کشاورزی و مواد تشکیل‌دهنده بسته بندی اعم از قوطی و شیشه باشیم. بنابراین خارج کردن مدیران صنایع از ایهام و آگاه کردن آنها از تصمیم‌های قطعی برای آینده نزدیک نقشی اساسی در طراحی و ترسیم آینده صنایع خواهد داشت. آنچنان که با مشخص شدن وضعیت قیمتی در دو بخش قوطی و شیشه، صاحبان صنایع غذایی کشور می‌توانند برنامه‌ریزی دقیقی در مورد افزایش قیمت تمام شده محصول خود در آینده و کاهش اثرات منفی آن به حداقل داشته باشند. شناخت توانایی‌های کشور در خصوص تولید از دیگر وظایف دولت است. چه الزامی است که ما حتماً در تمامی حوزه‌های مختلف تولید فعالیت گسترده باشیم چرا نباید تلاش خود را معطوف به توسعه آن بخشی از صنعت مان کنیم که صلاحیت بیشتری برای فعالیت در آن حوزه داریم. برای نمونه کشور هند در حوزه رایانه دست‌آوردهای مطلوبی داشته است، اما لزومی ندارد که این کشور در دیگر حوزه‌ها که ممکن است حضور ناموفقی داشته باشد ورود کند. بر همین اساس باید تامل کرد در این واقعیت که کشور ما در تولید محصولات کشاورزی و فعالیت در صنعت غذایی ظرفیت بسیار بالا و توانمندی دارد و در قیاس با آن، بهتر است از هزینه‌های گزاف برای بخش‌هایی که پتانسیل مطلوب چندانی به لحاظ تولید داخلی ندارند، کاسته و به صنعتی چون کشاورزی که ظرفیت‌های منحصر به فرد آن در کشور برای همگان مسلح است، افزوده شود. ایران توان بسیار بالایی برای تولید در تمامی بخش‌های صنعت کشاورزی در ابعاد وسیع دارد و به این ترتیب براساس پتانسیل‌های موجود در داخل کشور هم امکان تولید محصولات مورد نیاز وجود دارد و هم امکان عرضه چنین محصولاتی در بازارهای جهانی.

سالی پیش روی صنعت ما سالی حساس برای تولیدکنندگان و صنعتگران است چرا که ما در سال جاری به احتمال زیاد اجرایی شدن طرح هدفمند شدن یارانه‌ها را پیش رو خواهیم داشت. این طرح می‌تواند به مثابه سکوی پرشی برای صنعت کشور باشد اما بدان شری که با تدابیر سنجیده از تبدیل شدن آن به محل سقوط صنعت کشور جلوگیری کنیم. در این راستا بر فعالان و مدیران صنعتی است که با مدیریت کارآمد، در صدد کاهش هزینه‌ها و نه افت کیفیت تولید خود بر آیند و البته به موازات آن، دولت نیز موظف است که از بخش تولید حمایت واقعی و نه فقط حمایت شعاری داشته باشد. مگر نه آنکه دولت در بسیاری کشورها با حمایت‌های موثر از صنعتگران رشد مطلوبی در تولید کشور را ایجاد کرده است که از آن جمله می‌توان به ترکیه و یونان اشاره کرد. منظور از حمایت دولتی صرفاً حمایت‌های مبتنی بر اعتبارات بانکی نیست بلکه تلاش برای حضور تولیدکنندگان داخلی در عرصه بازار جهانی نیز می‌تواند حمایتی با اهمیت باشد. نگاه یکنواخت و غیر تبعیض آمیز دولت به تمامی فعالان صنعتی کشور نیز می‌تواند حمایت دولت از بخش تولید و صنعت محسوب شود. همین که دولت با تبیین سریع‌تر برنامه مشخص خود برای هدفمند کردن یارانه‌ها این فرصت را به تولیدکنندگان بدهد که آنها موقعیت آتی خود را شناسایی کنند و بر آن اساس، خود را برای مواجهه با شرایط متفاوت آماده سازند انتظاری است که بخش تولیدی و صنعتی از دولت دارد. چرا که بدون این آگاهی، تولیدکنندگان نمی‌توانند طراحی بهینه‌ای برای آینده تولید خود داشته باشند. تاکنون تبعات حذف یارانه انرژی بر صنعت غذا به صورت درستی دیده نشده است و صنایع این بخش با نوعی سردرگمی



از رنجی که می‌بریم...

پتروشیمی، مواد اولیه پلاستیک و آینده یک صنعت

■ عیسی غریبی کلیبر

رئیس هیات‌مدیره انجمن صنایع همگن پلاستیک

اسلامی). این امر تعطیلی بسیاری از واحدهای تولیدی و افت شدید تولید و صادرات و بیکاری کارگران را به همراه داشته است. با این قیمت گران مواد اولیه، نه تنها صادرات به کشورهای همسایه و مشتریان سنتی تقلیل یافته بلکه بازار داخلی ایران هم از جنس‌های پلاستیک ساخت کشور چین و ترکیه و تایلند و... پر شده است. برای تولیدکنندگان واقعی سخت دردناک و تأسف‌آور است که تولیدات بسیار ساده پلاستیکی نظیر نایلون و کیسه و ظروف منزل و خیلی اقلام پیش پا افتاده که در مغازه‌های شهرهای ایران به فروش می‌رسد تولید چین باشند ولی کمتر جنس ایرانی در ویتترین مغازه‌ها یافت شود. و البته در صورت ادامه چنین وضعی بعید است که واحدهای فعال کنونی در عرصه صنایع پلاستیک، دو سه سال بیشتر دوام

دلال بازی‌ها و سیاه بازی‌ها رایج شد تا باز هم در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ عرضه مواد اولیه پلاستیک با قیمتی چهل درصد گران‌تر از قیمت‌های جهانی صورت بگیرد (مطابق نامه پتروشیمی به کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای

از اواخر سال ۱۳۸۷ نحوه توزیع مواد اولیه پلاستیک فرم جدیدی پیدا کرد و پس از سال‌ها توزیع مافیایی مواد اولیه پلاستیک، امور توزیع آن به سازمان بورس واگذار شد. با این حال در اتاق‌ها و دالان‌های بورس نیز نوع دیگری از

چه باید کرد؟

در باب آینده‌نگری صنعت معدن و معدنکاری در ایران



■ غلامرضا فخری
دبیرخانه معدن ایران

چشم‌اندازهای موجود در صنعت معدن با بیم و امیدهایی در آینده توأم است به ویژه اینکه وقتی به اجرایی شدن طرح هدفمند شدن یارانه‌ها فکر می‌کنم نگرانی و غیر قابل پیش‌بینی شدن وضعیت پیش روی صنعت معدن رخنمایی می‌کند. اما برای اینکه به تحلیل آنچه در آینده بر سر صنعت معدن خواهد آمد بپردازم، نخست لازم می‌دانم تا وضعیت این صنعت را در سالی که گذشت مورد ارزیابی قرار دهم. بر اساس پیش‌بینی‌های صورت گرفته در سال ۸۷ قرار بود که بخش معدن به تولیدی در حدود ۲۰۰ میلیون تن در سال برسد، خوشبختانه در این عرصه ما از پیش‌بینی صورت گرفته جلوتر حرکت کردیم. به شکلی که بر اساس آمار و ارقام به دست آمده در حوزه صنعت معدن ایران، در سال ۸۸ به تولیدی بیش از ۲۳۰ میلیون تن دست یافتیم. با توجه به برنامه‌های توسعه صنایع معدنی و صنایع وابسته به معدن نظیر فولاد، مس، سیمان، نسوزها، سرامیک، صنایع ساختمانی و... پیش‌بینی شده است که در پایان برنامه پنجم تولید سالانه معدن به ۴۵۰ میلیون تن برسد. بنابر این ملاحظات، بخش معدن باید به اهداف پیش‌بینی شده در این برنامه‌ها دسترسی پیدا کند و محقق نشدن اهداف و برنامه‌های مندرج در برنامه توسعه موجب ایجاد خلل و عقب ماندگی در سایر بخش‌های مرتبط خواهد شد و رسیدن به اهداف برنامه نه تنها در بخش معدن که در بخش بزرگی از صنایع نیز مختل خواهد شد. به عبارت دیگر باید در نظر داشت که صنعت معدن ایران به عنوان صنعت مادر می‌تواند صنایع دیگر را تحت پوشش تولیدات خود قرار دهد و بروز هر گونه مشکل برای آن با تحت شعاع قرار گرفتن دیگر صنعت‌های زیرمجموعه همراه خواهد بود.

برخی مشکلات و ابهام‌ها در حوزه معدن آینده این حوزه را می‌تواند متاثر سازد که از همین‌رو تامل در آنها و گذر از آنها می‌تواند آینده صنعت معدن را شکوفا سازد.

نخست آنکه: اصلاح قانون معدن که از مدت‌ها پیش بررسی آن آغاز شده باید هر چه زودتر به فرجام رسد تا به روند سرمایه‌گذاری بخش خصوصی سرعت بخشد و آمادگی لازم برای اجرای ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی از هر جهت فراهم شود. در حال حاضر با توجه به سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور و سیاست‌های جدید اقتصادی دولت و ابلاغیه‌های مقام معظم رهبری در مورد اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ضرورت بازنگری عمیق در قانون معدن احساس می‌شود که در این راستا وزارت صنایع و معدن پیش‌نویس این قانون را تهیه کرده است و آنچه اکنون در درجه اول برای آینده صنعت معدن در کشور مهم است تکمیل و تصویب این قانون جدید است.

دوم آنکه: مسأله‌های قانونی به تنهایی جوابگوی مسائل و مشکلات نبوده و نخواهد بود و باید سیاست، قانون، استراتژی، تشکیلات، اعتبارات و نیروی انسانی به‌صورت یک مجموعه دیده شود. از همین‌رو علاوه بر اصلاح برنامه، استراتژی و راهبرد بهینه برای آینده فعالیت‌های معدنی و زمین‌شناسی نیز باید مشخص شود. چراکه برنامه اصلی توسعه بخش معدن از همین استراتژی‌ها انتخاب می‌شود و با تدوین این موارد است که به ابهامات پاسخ داده شده و انسجامی در برنامه‌ها پدید می‌آید. به عنوان مثال صنایع ذوب، سیمان و نسوزها که بخشی از صنایع معدنی و صنایع وابسته آن تلقی می‌شوند جزو صنایع انرژی بر به شمار می‌آیند و تا به حال مزیت آنها برای کشور با توجه‌هایی قابل قبول بوده است. توجه‌هایی مانند اینکه این بخش از صنعت به دلیل وجود ذخایر معدنی در ایران قابل دفاع و حمایت است و وجود انرژی ارزان، دوام و بقای این صنعت را تضمین می‌کند. اما در حال حاضر و با توجه به اجرایی شدن طرح هدفمند شدن یارانه‌ها باید با دقت بررسی لازم در مورد صنایع انرژی بر مثل صنعت ذوب و سیمان انجام بگیرد تا در صورت عملی شدن لایحه هدفمندی یارانه‌ها، به نحوی از اثرات مخرب آن در این بخش جلوگیری شود. از سوی دیگر هزینه حمل و نقل بر قیمت تمام شده محصولات معدنی تأثیر به‌سزایی دارد و بدون شک افزایش قیمت مواد سوختی

موجب افزایش قیمت تمام شده این محصولات شده و پیش‌بینی می‌شود که میزان تأثیر افزایش هزینه حمل و نقل در قیمت تمام شده محصولات معدنی بیش از سایر بخش‌های صنعتی قابل مشاهده باشد.

● ● ●
حفظ جایگاه معدنکاری در کشور و توسعه آن و استفاده صحیح و مناسب از این نعمت خدادادی ما را بر آن می‌دارد تا با معرفی سابقه معدنکاری کشور به جوانان در توسعه فرهنگ معدنکاری بکوشیم تا مردم با معدن و معدنکاری بیگانه نباشند و اثرات عمیق معدنکاری در اقتصاد کشور را بشناسند. از این رو حفظ آثار با ارزش تاریخی معدنی و جمع‌آوری اطلاعات مربوط به معدنکاری باستانی در ایران ما را به ضرورت ایجاد چند موزه معدنی جهت آشنایی جامعه ایرانی با معدنکاری قدیمی و روز ایران و اشاعه فرهنگ معدنی رهنمون می‌سازد. نمونه این چنین موزه‌های معدنی و موزه‌های سنگ‌شناسی و فسیل‌شناسی را به‌صورت گسترده و زیبا با امکانات جنبی در بسیاری از کشورها شاهد هستیم. دوستان ما در شهر کراکو در لهستان یکی از این معادن نمک قدیمی را که بسیار زیبا و آموزنده در معرض دید توریست‌ها قرار داشت مشاهده کردند. بیش از ۴۰۰ نفر بصورت تمام وقت و نیمه وقت جهت راهنمایی و عرضه خدمات به توریست‌ها در این مکان انجام وظیفه می‌کردند و در این موزه معدنی سالن‌های بسیار زیبا برای برگزاری مراسم در عمق ۱۵۰ متری از کارگاه‌های قدیمی معدن ایجاد شده است. چنین وضعیتی را در آلمان، سوئد، کانادا و بسیاری از کشورهای دیگر نیز در حد و اندازه‌های مختلف شاهد هستیم. اگر ما هم همت کنیم شاید بتوانیم و حتما می‌توانیم موزه‌هایی مطرح در اشل جهانی داشته باشیم. اقدامات با ارزش سازمان زمین‌شناسی در مورد ژئوتوریسم و شناسایی آثار و نقاطی که جاذبه توریستی دارد، وجود موزه‌های کانی‌شناسی و سنگ‌شناسی متعدد در نقاط مختلف کشور از جمله موزه با ارزش سازمان زمین‌شناسی، اگر در کنار فعالیت‌های ارگان‌هایی که مسوول توریسم و جهانگردی و ایرانگردی هستند قرار گیرد حتما نتایج بارزتری حاصل خواهد شد.

وقعی به آن ننهادند.

از سوی دیگر انجمن صنایع همگن پلاستیک مدتی قبل، پس از اخذ موافقت کارگروه توسعه صادرات استان تهران و کسب نظر موافق ریاست کل سازمان توسعه تجارت و همچنین کسب نظر موافق اداره صنایع پایین دستی پتروشیمی جهت واگذاری مجوز نمایشگاه ایران پلاست به انجمن صنایع همگن پلاستیک، با مبارزه و رقابت شرکت پتروشیمی مواجه شد و متأسفانه در این مبارزه شرکت پتروشیمی، انجمن صنایع همگن پلاستیک را که متولی کل صنایع پلاستیک استان تهران است، شکست داد و مجوز این نمایشگاه را از آن خود کرد و تقابل خود با تشکلی غیر دولتی را با این اقدام به اوج خود رساند.

نمونه‌های وارداتی، آیا کار سختی خواهد بود؟

از دیگر موارد تقابل آشکار شرکت‌های پتروشیمی و انجمن صنایع همگن پلاستیک، می‌توان به فروش واحدهای پتروشیمی دولتی به بخش خصوصی و همچنین واگذاری تصدی گری نمایشگاه ایران پلاست به بخش خصوصی اشاره کرد.

در راستای اصل ۴۴ قانون اساسی ما متولیان انجمن صنایع همگن پلاستیک و شرکت تعاونی صنایع پلاستیک با ۱۰۰۰ واحد تولیدی عضو، درخواست واگذاری پتروشیمی تبریز به نام شرکت تعاونی صنایع پلاستیک را چندی پیش خطاب به مقامات دولتی ارائه کردیم و به تمام مقامات این درخواست را تسلیم کردیم اما متأسفانه هیچ یک از مقامات آن را جدی نگرفتند و

بیاورد و سرپا بمانند. به عنوان نمونه فیلم‌های پلی اتیلن جهت مصارف بسته‌بندی ساخت ترکیه و چین در بازارهای ایران و عراق و افغانستان هر کیلو کمتر از ۱۴۰۰۰ ریال به فروش می‌رسد حال آنکه قیمت مواد اولیه پتروشیمی برای تولیدکننده آن در تهران بیش از ۱۵۰۰۰ ریال است. در کشور ما به رغم آنکه قیمت ماده اولیه پلاستیک به دلیل وفور نفت و گاز باید از همه جا ارزان‌تر باشد متأسفانه از همه جا گران‌تر است و در مقابل تمام اعتراضات انجمن صنایع همگن پلاستیک و اتحادیه صنایع پلاستیک، مراکز پتروشیمی‌های دولتی و خصوصی، مواد اولیه تولید داخل را با قیمت بسیار ارزان‌تر صادر می‌کنند ولی با همان قیمت به تولیدکننده داخلی نمی‌فروشند؟ در چنین شرایطی آیا پیش‌بینی آینده صنایع پلاستیک در ایران در رقابت با

پیش‌بینی می‌شود
میزان تأثیر
افزایش هزینه
حمل و نقل در
قیمت تمام شده
محصولات معدنی
بیش از سایر
بخش‌های صنعتی
قابل مشاهده
باشد.

چه کنیم

تا خصوصی سازی، تبدیل به رهاسازی نشود؟

تأملی در ضرورت بهبود فضای کسب و کار و توانمندسازی بخش خصوصی



■ سعید شیرکوند
استاد دانشگاه تهران

فراهم نمودن شرایط و موقعیت برای ایجاد و گسترش فعالیت‌های اقتصادی، یکی از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر یک اقتصاد رو به رشد و در حال توسعه می‌باشد، زیرا با انجام و تداوم این فعالیت‌ها زنجیره توسعه

و رفاه اقتصادی تکمیل و به ثمر می‌نشیند. بر این اساس همواره دولت‌های توسعه‌گرا می‌کوشند با سیاستگذاری‌های مطلوب، ساز و کارهای مناسب را برای بهبود فضای کسب و کار در کشور ایجاد نمایند تا موجبات رشد سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال، افزایش درآمد شهروندان، افزایش مالیات برای دولت و در نهایت رفاه مردم فراهم گردد. از آنجایی که مرکز ثقل و اساسی‌ترین رکن شکل‌گیری اقتصاد شکوفا، توسعه و تقویت بخش خصوصی می‌باشد، لازم است مجموعه به هم پیوسته و گسترده راهکارهای قانونی، زیرساخت‌های فیزیکی و سخت‌افزاری، نهادهای مردم‌نهاد، بازارهای پولی و مالی مناسب و بسیاری از الزامات دیگر در فضای عمومی کشور به گونه‌ای ساماندهی و سازماندهی شوند که بیشترین مشوق‌ها را برای کارآفرینان و سرمایه‌گذاران در پی داشته باشند. ایجاد و گسترش این زیرساخت‌های نهادی و زیربنایی که از الزامات اولیه توسعه اقتصادی کشورهاست، هر چند توسط دولت‌ها ساماندهی می‌گردد اما نهادهای مردم‌نهاد که در قالب اتحادیه‌ها، اتاق‌های بازرگانی و تشکلهای صنفی فعالیت می‌کنند، بیشترین نقش و وظیفه را در همراهی دولت برای دستیابی به این اهداف برعهده دارند.

نهادهای مختلف صنفی بیشتر از هر کس دیگر از موانع، مشکلات و محدودیت‌های موجود در انجام فعالیت‌های اقتصادی باخبر می‌باشند و بهتر از هر کس دیگری می‌توانند در یافتن راه حل برای مشکلات پیش‌رو چاره‌اندیشی کنند. تجربه جهانی و تئوری‌های موجود در خصوص ایجاد و گسترش فعالیت‌های اقتصادی در کشورهای مختلف به

روشنی گویای این واقعیت است که هیچگاه دولت‌ها نتوانسته‌اند بدون بهره‌گیری از تجارب، دیدگاه‌ها و انتظارات فعالان بخش خصوصی به گره‌گشایی از مشکلات اقتصادی کشورها بپردازند. همکاری و همراهی دولت‌ها و نمایندگان فعالان اقتصادی که در قالب تشکلهای صنفی فعالیت می‌کنند، بیشترین کمک را در این مسیر نموده‌اند.

مناسب بودن فضای کسب و کار موجب می‌گردد فعالان اقتصادی با آرامش و اطمینان بیشتری بتوانند با محاسبات دقیق فعالیت‌های بلند مدت و کوتاه مدت خود را برنامه‌ریزی نمایند و مطمئن باشند امنیت و ثبات لازم برای آنان فراهم خواهد بود. هر چند در ادبیات اقتصادی موجود مناسب بودن فضای کسب‌وکار مقوله جدید و تازه‌ای تلقی می‌گردد، اما تأملی در مباحث مربوط به رشد و توسعه اقتصادی گویای آن است که این مفهوم از دیرباز مورد توجه صاحب‌نظران بوده است و هر یک از مکاتب اقتصادی با ادبیات مخصوص خود به این مقوله پرداخته‌اند. مفاهیمی مثل امنیت اقتصادی، شفافیت، درجه آزادی و رقابت‌پذیری و بسیاری واژه‌های مشابه بدین معنی است که سرمایه‌گذاران و در یک نگاه کلی‌تر فعالان اقتصادی بتوانند بدون تردید و ابهام و با حصول اطمینان از نتایج فعالیت‌های خویش در زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف، موجب رشد اقتصادی و بالارفتن استانداردهای رفاهی در زندگی مردم گردند.

بانک جهانی به عنوان یک نهاد بین‌المللی برای تشخیص و ارزیابی فضای کسب و کار در کشورهای مختلف، تلاش گسترده‌ای را آغاز کرده است و سعی فراوانی نموده است تا با وحدت رویه و استفاده از شاخص‌های همسان به بررسی و سنجش وضعیت فضای کسب و کار در کشورها بپردازد. شاخص‌های انتخاب شده به گونه‌ای هستند که قابلیت اندازه‌گیری و رتبه‌پذیری دارند در نتیجه با استناد به این شاخص‌ها می‌توان در مورد وضعیت اقتصادی هر کشور اظهار نظر کرد. ترسیم یک وضعیت مطلوب‌تر توسط این شاخص‌ها، بیانگر آنست که محیط و

شرایط حاکم بر اقتصاد یک کشور به گونه‌ای است که سرمایه‌گذاران را تشویق و ترغیب به سرمایه‌گذاری می‌کند، در صورتیکه کسب امتیاز کمتر در این ارزیابی، گویای آنست که شرایط برای شروع و ادامه فعالیت‌های اقتصادی مناسب نمی‌باشد.

شاخص‌های دهگانه مورد استفاده بانک جهانی به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که کلیه مراحل یک فعالیت اقتصادی را از آغاز تا پایان دربر می‌گیرند و می‌کوشند برای سرمایه‌گذاران چراغ راهی باشند تا سرمایه‌گذار یا فعال اقتصادی با علم و اطلاع کافی از وضعیت حاکم بر یک کشور از نظر اخذ مجوز فعالیت، نظام گمرکی و مالی، چگونگی ثبت رسمی مالکیت، نظام مالیاتی، نحوه ارتباط با نیروی کار و بسیاری شاخص‌های دیگر، قدم در این راه بگذارد.

البته لازم به ذکر است که این آمارها و شاخص‌ها براساس اطلاعاتی است که از طرق رسمی و توسط سازمان‌های رسمی یک کشور بدست می‌آید و ممکن است در برخی کشورها با واقعیت منطبق نباشد، در نتیجه لازم است فعالان اقتصادی از طرق دیگری نیز به کنکاش و ارزیابی شرایط بپردازند.

نکته مهم دیگری که لازم است بدان توجه شود آنست که برخی صاحب‌نظران معتقدند در اغلب کشورهایی که بنا به دلایلی، حوزه تصدی‌گری و دخالت دولت در اقتصاد بسیار گسترده است، توجه به بهبود فضای کسب و کار و مساعد کردن شرایط برای فعالان اقتصادی و تقویت بخش خصوصی به مراتب موثرتر و مفیدتر از سیاست‌های رایج خصوصی‌سازی می‌باشد و بدین لحاظ توصیه می‌شود که بهبود فضای کسب و کار را در اولویت قرار داده و در صورتیکه محیط برای سرمایه‌گذاران و فعالان بخش خصوصی آماده گردید و لوکوموتیو بخش خصوصی قادر به حمل واگن‌های بیشتری شد، آنگاه دولت‌ها می‌توانند به سیاست‌های خصوصی‌سازی بپردازند و واگن‌های دولتی را به تدریج به لوکوموتیو بخش خصوصی متصل نمایند، چرا که در غیر اینصورت به جای «خصوصی‌سازی»، «رهاسازی» رخ خواهد نمود.



مناسب بودن فضای کسب و کار موجب می‌شود فعالان اقتصادی با آرامش و اطمینان بیشتری بتوانند با محاسبات دقیق فعالیت‌های بلند مدت و کوتاه مدت خود را برنامه‌ریزی کنند

دلال‌ها ما را به کجا می‌برند؟

آینده یکساله صنعت در امتداد پنج سال گذشته آن است



■ حسین راغفر
استاد اقتصاد
دانشگاه الزهرا

پیش‌بینی صنعت و هر فعالیت اقتصادی دیگری ممکن نیست مگر اینکه از گذشته آن شناخت درستی داشته باشیم و تنها با ارزیابی روند آنچه بر صنعت ایران در این چند ساله گذشته می‌توان پیش‌بینی‌هایی در این زمینه ارائه داد. به همین دلیل باید توجه کرد که آنچه قرار است در یکسال آینده بر تولید و صنعت کشور بگذرد جدای از سیاست‌های پنج ساله گذشته آن نخواهد بود. از جمله این سیاست‌ها می‌توان به واردات گسترده کالاهای مصرفی، صنعتی و انواع مختلف کالاهای اشاره کرد که به سهولت می‌توانند وارد بازار کشور ما شوند و آن را عرصه جولانگاه خود قرار دهند. همچنانکه در این چند سال شاهد حجم وسیعی از وارداتی بوده‌ایم که در تاریخ اقتصادی کشورمان بی‌سابقه بوده است. این مساله ناشی از حجم وسیع درآمد‌های نفتی است که متأسفانه این امکان را برای دولت و گروه‌های نخبه اقتصادی فراهم کرده تا بتوانند از طریق اخذ اعتبارات از بانک‌ها و ایجاد ارتباط با دستگاه‌های صاحب نفوذ و همین‌طور بهره‌وری از رانت‌های اقتصادی برای کسب منافع بیشتر دست به واردات گسترده با این ابعاد وسیع بزنند که این موضوع می‌تواند در عمیق‌تر شدن رکود اقتصادی و کاهش فعالیت‌های تولیدی، صنعتی کشور در آینده تأثیر فراوانی داشته باشد. منظور از نخبان اقتصادی در واقع کسانی هستند که به ساختار قدرت نزدیک‌تر بوده و برای همین بهتر می‌توانند از رانت‌های نفتی بهره‌مند شوند. افراد وارد کننده حجم گسترده‌ای از شکر و نیشکر به داخل کشور از جمله گروه‌هایی به شمار می‌آیند که فعالیت آنها در قالب واردات وسیع چنین کالاهایی موجب ورشکستگی فعالان تولید داخل خواهد شد و از سوی دیگر پدیده بیکاری هزاران نفر کارگر و تشدید رشد بیکاری در کشور به دنبال خواهد آمد.

● ●
اقتصاد ما در حال حاضر مبتلا به رکودی تورمی است و ما نیز در بحث اقتصاد که ارتباط تنگاتنگی با عرصه صنعت و تولید دارد، مبتلا به بیماری هلندی هستیم. در توضیح این بیماری باید گفت که در اثر تقاضا برای افزایش پول ملی، قدرت پول ملی در مقابل ارزهای خارجی افزایش پیدا می‌کند و این مساله موجب ارزانی واردات خواهد شد و از

سوی دیگر صادرات کشور برای کشورهای خارجی گران‌تر می‌شود. در پی این مسائل تشدید شکاف طبقاتی در سطح جامعه مساله‌ای اجتناب‌ناپذیر است که تبعات و آسیب‌های اجتماعی خاص خود را در بر دارد؛ و همه اینها به علت ابهامات مکرر و سیاست‌های به شدت متغیر دولت در عرصه اقتصاد اتفاق می‌افتد. در واقع تنها می‌توان بخش دولتی و سیاست‌گذاری‌های اتخاذ شده از سوی کارشناسان این بخش را به عنوان دلیل اصلی متزلزل شدن انگیزه سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در بخش تولید شده عنوان کرد. بنابراین از هر زاویه‌ای که بخواهیم به تحلیل این وضع بپردازیم به بهبود این وضعیت در سال‌های آتی امید نمی‌توان دید، چرا که اصلاح این سیاست‌گذاری‌های غلط نیازمند زمان و فرصت بیشتر و گنجاندن برنامه‌های اصلاحی در قالب برنامه‌های بلند مدت است. مطلب دیگر که نباید از آن غفلت شود بحث خدشه دار شدن اعتماد سرمایه‌گذاران به دولت و سیاست‌های اجرایی در حوزه اقتصاد است که البته برخی حوادث جاری نیز از عوامل تأثیر گذار در به وجود آمدن شرایط کنونی و این ذهنیت به شمار می‌آیند.

● ●
و البته اگر بخواهیم سال پیش روی صنعت را مورد ارزیابی قرار دهیم، نمی‌توانیم از کنار مقوله مهمی چون سیاست آزادسازی قیمت‌ها موسوم به هدفمندی یارانه‌ها بگذریم، چرا که اعمال چنین سیاست‌هایی وضع را در حوزه صنعت از قبل بدتر خواهد کرد. هدفمند کردن یارانه‌ها، افزایش شدید قیمت‌ها از جمله انرژی و نیروی کار را به دنبال خواهد داشت و در نتیجه این افزایش قیمت‌ها،



هزینه تولید نیز به تبع بالا خواهد رفت و در صورت وقوع چنین چیزی، امکان رقابت از صنایع موجود در کشور سلب و بازار کشور به نفع تولیدکنندگان خارجی مصادره خواهد شد. بروز چنین اتفاقی برای بخش تولید و صنعت کشور ضرر و زیان‌های جبران ناپذیری را در پی خواهد داشت. این زیان‌ها نه تنها معطوف به زیان‌های مالی، بلکه از دست دادن طیف وسیعی از تولیدکنندگان، صنعتگران، کارآفرینان و از بین رفتن اعتماد آنها به سرمایه‌گذاری داخلی را نیز موجب می‌شود. اصلاح این روند هم ممکن نیست، مگر با روی کار آمدن نگاهی که دارای سیاست‌های مشخص در خصوص حمایت از تولید و صنعت باشد.

● ●

البته از طرف دیگر برای بهسازی آینده صنعت ما محتاج فعالیت فرهنگی در این حوزه نیز هستیم؛ به این معنی که تربیت نیروهایی که قابلیت فعالیت در صنعت را دارند باید در دانشگاه‌ها و محیط‌های آموزشی، مورد سرمایه‌گذاری قرار بگیرد. نکته دیگری که نباید در نگاه به آینده صنعتی کشور نادیده گرفته شود، مساله بحران جهانی اقتصاد است که در بسیاری زمینه‌ها سبب کاهش قیمت کالاهای وارداتی می‌شود و این به خودی خود می‌تواند آسیبی جدی برای تولید داخلی محسوب شود. متأسفانه ما اکنون شاهد بی‌توجهی مفرط به چنین مسائلی هستیم و در عداد این بی‌توجهی‌ها و سوءتدبیرها می‌توان به مجوز گرفتن واردات اتومبیل «پورشه» به ایران اشاره کرد که نشانه سیاست‌ها و شعارهای دوگانه دولت است. شعار کاهش اختلاف طبقاتی دادن چه نسبتی دارد با ورود این اتومبیل بسیار لوکس و گرانبه به بازار خودرو ایران که قطعاً می‌تواند به تشدید اختلافات طبقاتی بیانجامد؟ گویی اقتصاد کشور ما در خدمت دلالان درآمده است و بنابراین آینده اقتصاد و صنعت خود را باید با تحلیل نتایج رواج اقتصاد دلالی ارزیابی کنیم. در نتیجه اقتصاد دلالی، اقتصاد ایران با نوعی تهاجم از سوی اقتصاد جهانی مواجه شده است. تنها راه مقابله با چنین تهاجمی حمایت از صنعتگران و تولیدکنندگان زحمتکش داخلی است تا این امکان برایشان فراهم شود که دست کم بیشترین عرضه‌کننده محصولات در داخل باشند و پس از آن بتوانند عرضه‌کننده محصولات داخلی به کشورهای همسایه باشند تا در این صورت بتوان تا حدی رونق اقتصادی را در چشم‌انداز آینده حوزه تولید، صنعت و اقتصاد کشور متصور شد.

برای بهسازی
آینده صنعت
محتاج فعالیت

فرهنگی در این
حوزه هستیم

به این معنی
که تربیت

نیروهایی که

قابلیت فعالیت در

صنعت را دارند

باید در دانشگاه‌ها

و محیط‌های

آموزشی، مورد

سرمایه‌گذاری قرار

بگیرد

فقرافقیر تر

و ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند

تأملاتی در باب آینده و نتایج هدفمندی یارانه‌ها و عواقب تورمی آن



■ حسن سبجانی
استاد دانشگاه تهران

از ابتدای طرح لایحه هدفمندی یارانه‌ها، بارها در نوشته‌ها و تحلیل‌هایی که داشته‌ام، به این نکته اشاره کرده‌ام که هزینه‌های اجرای این طرح از فایده‌هایش در آینده بیشتر خواهد بود و به سادگی نباید از کنار

عواقب نگران‌کننده این طرح در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی گذشت. در اینکه اجرای سیاست هدفمند کردن یارانه‌ها، عواقب تورمی به دنبال دارد هیچ اقتصاددانی شک ندارد. روایت‌ها البته متفاوت است و برخی می‌گویند تورم به ۵۰ درصد می‌رسد و دیگری ثابت می‌کنند که تورم ۳۶ درصد افزایش خواهد یافت. اقتصاددانان نزدیک به دولت هم معتقدند تورم ۱۵ درصد رشد می‌کند. اما می‌بینیم که همگان افزایش تورم را پیش‌بینی کرده‌اند. به تورم ناشی از اجرای این سیاست، کارشناسان منتقد و حتی همسو با دولت اعتراف کرده‌اند و بنابراین در آینده‌نگری هدفمندی یارانه‌ها به عامل تورم در مرحله اول توجه باید داشت. به اعتقاد نگارنده در حوزه اقتصاد با اجرای این سیاست، کشور دچار تورم و رکود همزمان خواهد شد که در اقتصاد به آن رکود تورمی می‌گویند. اما چگونه ممکن است این اتفاق بیفتد؟ در لایحه هدفمندی یارانه‌ها موضوع حذف یارانه حامل‌های انرژی به عنوان محور قرار گرفته و تصمیم گرفته شده است که در یک دوره زمانی مشخص، این اتفاق رخ دهد. حذف یارانه حامل‌ها، منجر به افزایش قیمت سوخت می‌شود و افزایش قیمت نهاده‌های تولید منجر به افزایش هزینه‌بنگاه‌ها خواهد شد. حامل‌های انرژی علاوه بر آنکه توسط خانوارها مصرف می‌شوند نهاد تولید هم هستند. برق، گاز، نفت گاز و حتی بنزین به میزان بسیار زیادی نقش نهاده تولید را ایفا می‌کنند و هرگونه افزایش قیمتی از ناحیه آنها موجب افزایش هزینه‌های تولید و تورم خواهد شد. کافی است در یک سناریو دوره چند ماهه پس از اجرای سیاست هدفمندی یارانه‌ها را در نظر بگیریم و فرض کنیم این سیاست اجرا شده و قیمت نهاده‌های تولید افزایش یافته است. نتیجه حتمی این اتفاق، افزایش تورم و بیکاری است که تنها در حیطه مسائل اقتصادی نمی‌شود آن را تحلیل کرد.

حال که این لایحه به قانون تبدیل شده و می‌رود که اجرا شود نکته نگران‌کننده این است که دولت و خدمات دولتی از اجرای این سیاست بیشترین لطمه را خواهند دید. از آنجا که دولت به شکلی فراگیر، انحصار ارائه همه نوع خدمات را برعهده دارد، نگرانی این است که پس از هدفمندی یارانه‌ها، ارائه خدماتش دچار مشکل شود.

دولت خود بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی است و بنابراین افزایش قیمت سوخت موجب افزایش هزینه دولت می‌شود و از آنجا که دولت ارائه بسیاری از خدمات را برعهده دارد، این نگرانی وجود دارد که در ارائه خدماتش دچار مشکل جدی شود. اگر دولت ظرف سال‌های گذشته در ساختار خود بازنگری می‌کرد و از حجم تصدی‌هایش می‌کاست، اکنون دچار این مشکل نمی‌شد. به رغم موافقت نگارنده با توزیع عادلانه یارانه‌ها باید گفت که در عین حال این نگرانی وجود دارد که هزینه‌های این سیاست، از منافع آن بیشتر باشد. در یک نظام اقتصادی، تورم بدترین مصیبت است. تورم باعث تشدید فشارهای اقتصادی به افرادی می‌شود که درآمد ثابت دارند یا در زمره افراد کم درآمد جامعه هستند. گذشته از آن، تورم با افزایش هزینه‌هایی که به دنبال دارد، امکان سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد، در نتیجه تولید کاهش می‌یابد.

در این شرایط، بخش خصوصی انگیزه سرمایه‌گذاری در داخل کشور را از دست می‌دهد و شاهد تشدید خروج سرمایه از کشور خواهیم بود. از کنار آینده تورم و نتایج مترتب بر آن نباید به آسانی گذشت، به این دلیل که بروز این پدیده، امید به آینده سرمایه‌گذاری را در بخش خصوصی از میان می‌برد. علاوه بر آن، در اقتصادی که دچار رکود تورمی می‌شود، پروژه‌های عمرانی به دلیل کمبود منابع، نیمه تمام می‌ماند. اینها نتیجه حتمی افزایش تورم است. به همین دلیل است که کارشناسان تأکید می‌کنند به گونه‌ای سیاست‌گذاری کنید که غول تورم از شیشه‌اش خارج نشود اما در اقتصاد ایران، همه چیز از سیاست‌گذاری و سوءمدیریت، دست به دست هم می‌دهند تا این غول از شیشه خارج شود. اما تورم فقط پدیده‌ای اقتصادی نیست. افزایش تورم، تبعات سیاسی و اجتماعی زیادی نیز در آینده می‌تواند داشته باشد.

متأسفانه سیاست دولت برای اصلاح توزیع یارانه‌ها شکاف طبقاتی را بیشتر می‌کند و منجر به فشارهای تورمی به جامعه می‌شود. کسری بودجه دولت را مضاعف می‌کند و در نهایت اینکه افراد فقیر را فقیرتر و افراد ثروتمند را ثروتمندتر می‌کند. من بارها گفته‌ام که تورم بدترین بلای این کشور است. فشارهای تورمی و کاهش تولید که می‌تواند رکود تورمی هم به دنبال داشته باشد، صاحبان درآمدهای متغیر را ثروتمندتر می‌کند. این اتفاق خلاف عدالتی است که در طول سال‌های گذشته بر آن تأکید شده است. مقامات ارشد دولت بارها تأکید کرده‌اند که یارانه‌ها را به این دلیل می‌خواهند هدفمند کنند که حق مستمندان را ادا کنند. این سیاست به ظاهر خیلی خوب است اما نتیجه ممکن است به گونه‌ای دیگر جواب بدهد. در یک سناریوی فرضی، تصور کنید یارانه‌ها حذف شده‌اند. در مقابل دولت باید مبلغی به صورت نقدی به خانواده‌ها بپردازد و تا اینجا هیچ مشکلی وجود ندارد و کار به خوبی پیش رفته اما اگر تورم ناشی از حذف یارانه سوخت، یک باره افزایش شدیدی پیدا کند، آیا در حق آن انسان محروم که مبلغی اندک به صورت ماهانه دریافت می‌کند، اما چندبرابر آن را باید برای خرید مایحتاجش بدهد، جفا نکرده‌ایم؟

اگر سرمایه‌گذاری مختل شود و زمینه اشتغال کاهش یابد زمینه‌های مهاجرت از روستاها به شهرهای کوچک‌تر و از شهرهای کوچک‌تر به مراکز استان‌ها و پایتخت فراهم می‌شود و به این دلیل مهاجران در مقاصد جدید هم با تقاضای کار در کارخانه‌ها مواجه نمی‌شوند؛ بنابراین درآمد مطمئن و مناسبی را نمی‌توانند برای خود تدارک ببینند، در نتیجه سیاست هدفمند کردن یارانه‌ها به رشد حاشیه‌نشینی کمک می‌کند و فشار به زیربنای شهرهای افزایش می‌یابد. روی آوردن به مشاغل و فعالیت‌هایی در چهارراه‌ها و میدان‌های شهری به نیت تأمین قوت‌لایموت شدت می‌گیرد و بر مشکلات زندگی شهری و امنیت اجتماعی می‌افزاید. جرایم، امکان توسعه می‌یابند و کار دستگاه پلیس و دادگاه‌ها برای رسیدگی به جرایم ناشی از مشکلات مهاجرت معطوف به فقر و بیکاری رونق می‌گیرد. اینها بخش‌هایی از آثار منفی هدفمند کردن یارانه‌هاست.



دولت خود
بزرگ‌ترین
مصرف‌کننده
انرژی است و
بنابراین افزایش
قیمت سوخت
موجب افزایش
هزینه دولت
می‌شود و این
نگرانی وجود دارد
که دولت در ارائه
خدماتش دچار
مشکل جدی شود

آینده، تکرار گذشته نیست

آسیب‌شناسی مهمترین چالش آینده‌پژوهی



■ صلاح‌الدین
هملین

آینده‌پژوهی مقوله‌ای است که حداقل در ایران نوپا می‌باشد و لذا شایسته است نحوه اعلام موجودیت آن نیز در بین این دسته از مخاطبین و ورود به این حوزه نیز به گونه‌ای صورت پذیرد تا در حدمقدور مسیر و بستر موردنیاز به منظور ورودی باسہولت‌بیشتر (کمینه‌سازی مخاطرات قابل پیشگیری) صورت پذیرد تا ضمن احتراز از مشکلات و تبعات ناشی از بی‌توجهی به آن، بتوان با افزایش احتمال شتاب فراگیر شدن آن بتوان مقداری از فاصله موجود را نیز کاهش داد. مصادیق قابل ملاحظه‌ای از ورود برخی مفاهیم علمی و نوظهور را می‌توان در فرهنگ‌های مختلف مشاهده کرد که یا هرگز موفق به کسب توفیقی نشده یا حداقل اینکار پس از عبور از موانع بسیار، فوت وقت و دیر هنگام میسر شده است. بنابراین این مقاله سعی دارد در این ابتدای راه به بررسی چنین موانعی و پیشنهاد راهکارهایی که اتخاذ آنها اجتناب از تکرار مشکلات تجربه شده می‌باشد، بپردازد زیرا معتقد است در یک فرآیند صحیح و با ثبات، انتقال یک مفهوم یا نظریه می‌بایست با دیدی بومی و با در نظر گرفتن ملاحظات فرهنگی و تفاوت‌های آنها در ملل مختلف، نقطه و نحوه آغاز متفاوتی را اقتضا می‌کند. در این کنکاش آگاهی بر نکاتی همچون مفید بودن آینده‌پژوهی و همچنین تفاوت‌های آن با پیشگویی به عنوان پیش نیاز در نظر گرفته شده است. مخاطره آمیزترین تهدید آینده‌پژوهی در «مدل ذهنی نامناسب» نهفته است. اما مدل ذهنی چیست؟ مدل ذهنی نیروی محرکه و دلیل کلیه افکار، گفتار و رفتار هر فرد در یک زمان مشخص می‌باشد. البته احساسی که در هنگام اولین مواجهه با این حقیقت به‌ویژه بدین صورت شفاف، به ما دست می‌دهد شاید شبیه نوعی هیجان یا ترس باشد شاید هم آمیخته با تردید. البته تعریف فوق بیشتر تعریفی کارکردی بوده و از منظر تعریف وجودی می‌توانیم اینگونه بیان کنیم: مدل ذهنی هر فرد در هر مقطع زمانی، مجموعه باورهای او و برآیند آنها می‌باشد که بدیهی است در شکل‌گیری این برآیند قوی‌ترین و مهمترین باورها نقش موثرتر و تعیین‌کننده‌تری را ایفا می‌کنند.

آیا تاکنون با ایده‌ها، افکار و حتی طرح‌هایی برخورد کرده‌اید که به‌رغم خوب یا حتی بی‌نظیر بودن با شکست و عدم اقبال عمومی مواجه شده باشند؟ تنها دلیل آن «مغایر بودن آن ایده‌ها و افکار با مدل ذهنی زمان مربوطه» است. اما این قدرت بلامنازع مدل ذهنی از کجا نشأت می‌گیرد؟ از این نکته که «مرکز کنترل و قضاوت» هر فرد توسط مدل ذهنی او کاملاً در بر گرفته شده است یا به عبارت بهتر محاصره شده است. کلیه ورودی‌های مرکز کنترل و قضاوت هر فرد منحصرأ دارای یک و فقط یک کانال می‌باشد که همان مدل ذهنی است. بنابراین بدیهی است که کلیه خروجی‌ها (افکار، گفتار و رفتار) در انحصار

انطباق با آن باشد.

انسان نگاهی گزینش‌گر دارد و تنها و یگانه اسباب گزینش او، مدل ذهنی او در هر مقطع مشخص زمانی است. اینرسی یک مدل ذهنی عمیق به‌قدری زیاد است که می‌تواند حتی بهترین دیدگاه‌های سیستمی را نیز در خود دفن کند. نکته بسیار حائز اهمیت در این است که مدل ذهنی (مفروضات پس‌دهن) در اغلب اوقات به‌صورت ناخودآگاه عمل می‌نماید. آلبرت اینشتین می‌گفت: «عقل سلیم آن چیزی است که تا ۱۸ سالگی شکل می‌گیرد.»

● ●

اکنون پس از تشریح مدل ذهنی می‌پردازیم به موضوع «نامناسب» بودن. باید بدانیم که آینده‌پژوهی خط قرمز ندارد. در نظر گرفتن هر گونه پیش‌فرض بدیهی و خدشه‌ناپذیر مهمترین عنصر «نامناسب» کننده یک مدل ذهنی است. در آینده‌پژوهی بیش از آنکه آینده‌های محتمل (به‌ویژه از دیدگاه عقل سلیم حاکم بر مقطع زمانی مورد بررسی) مورد بحث و تحلیل قرار گیرد، تمرکز بر شناسایی آینده‌ای است که شاید چندان از منظر عام، محتمل به‌نظر نمی‌رسد. به‌عبارت فنی‌تر و یا با ادبیات آینده‌پژوهی، نشانه‌های ضعیف بسیار حائز اهمیت می‌باشند. در حقیقت آرمان و هدف آینده‌پژوهی شناسایی شگفتی‌هایی است که در حوزه‌های مختلف از قبیل اقتصادی، مدیریت، تکنولوژی و... به‌وقوع خواهند پیوست می‌باشد. شگفتی‌ها احساس ما از وقوع اتفاقات و وضعیت‌هایی است که با غیر محتمل می‌نمودند یا از احتمال بسیار پائینی برخوردار می‌باشند و محصول بی‌توجهی به نشانه‌های ضعیف می‌باشد. افرادی که ساکن جوامع سنتی بوده یا مقاطع قابل ملاحظه‌ای از زندگی خود را در آن جوامع سپری نموده‌اند، مدل ذهنی آنها بگونه‌ای شکل گرفته است که شاید حتی شنیدن این سخن نیز برای آنها بسیار پیچیده، دشوار و غیر قابل تصور باشد. تعلیق بدیهیات، پیش‌فرض‌ها و مفروضات یکی از شیوه‌های مرسوم آینده‌پژوهی است که با به چالش کشیدن آنها با طرح پرسش‌هایی در مورد صحت و سقم و به تصویر کشیدن تصور حالت نقض شدن آنها میسر می‌گردد.

همچنین آینده‌پژوهی مبتنی است بر افق و منافع بلندمدت لذا با دیدگاه‌ها و منافع کوتاه مدت تطابق چندانی ندارد و در جوامعی که بنا به هر دلیل مدل ذهنی غالب افراد آن تمامی توجه‌شان بر وقایع و منافع کوتاه مدت معطوف می‌باشد، هر گونه صحبت به میان آوردن از رویکردهای بلند مدت محور نظیر آینده‌پژوهی به مزاح شباهت خواهد داشت. از منظر دیگری مدل ذهنی این دسته از افراد نه تنها پرداختن به مفاهیم بلند مدت را مفید و دارای منافع نمی‌دانند بلکه آن را هزینه بر و هدر دهنده منابع می‌دانند و لذا همانگونه که پیشتر گفتیم به دلیل مغایر بودن آینده‌پژوهی با مدل ذهنی آنها، این موضوع توفیق شکوفایی نخواهد داشت.

به‌عبارت تمثیلی، سخن گفتن از این موضوع برای آن دسته از افراد، همچون بر شمردن منافع یخچال برای اسکیموهای باشد!

بدیهی تلقی کردن اینکه آینده، ادامه و تکرار گذشته است، خطا است. تحصیل محصول نامعقول است. این بدان معنی است که چنانچه فرد یا افرادی معتقد باشند که خواسته آنها قبلاً برآورده شده است، از هر گونه پرداختن به تحصیل و به‌دست آوردن آن احساس بی‌نیازی می‌کنند و همین احساس بی‌نیازی باعث می‌گردد تا موضوع بی‌اهمیت جلوه نموده و در نتیجه مقوله آینده‌پژوهی هیچ خواستگاهی فراتر از یک ابزار نمایشی - آرایشی نداشته باشد. پیترو دراکر می‌گوید: «اگر یک واقعیت پیش‌بینی پذیر وجود داشته باشد، این است که آینده به گونه‌ای غیرمنتظره تحول خواهد یافت.» این بدین معنی است که واقعاً بپذیریم: «دوران تغییرات شگرف و سنت شکن در تمامی عرصه‌های حیات بشری آغاز شده است.»

فردگرایی و فقدان فرهنگ و باور عملی به کار گروهی مشکلی دیگر است. برای ورود مناسب و موثر به این موضوع ابتداء به یادآوری این نکته می‌پردازیم که یادگیری جمعی برای درک واقعی خریدش، حیاتی است که آینده‌پژوهی نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. شگفتی‌ها محصول بی‌توجهی به گسیختگی‌ها و بی‌ربطی‌های موجود در افکار افراد می‌باشد. به‌عنوان بدیهی‌ترین نمود کار گروهی به فعالیت بسیار ساده و پیش پا افتاده‌ای اشاره می‌کنم: «گفت‌وگو». درست است همین موضوع ساده فقط و فقط هنگامی مفید و موثر خواهد بود که سه شرط زیر در آن صادق باشد:

۱. تمامی شرکت کنندگان در گفت‌وگو، باید پیش‌فرض‌های خود را به حالت تعلیق در آورند.
۲. تمامی شرکت کنندگان به یکدیگر به چشم یک دوست بنگرند
۳. باید یک نفر وظیفه حفظ زمینه اصلی گفت‌وگو را به عهده بگیرد.

به شرط نخست توجه کنید. فردی را تصور نمایید که مدل ذهنی او معتقد باشد که «همه چیز را می‌داند»، این مدل ذهنی بر صاحب خود چنین حکم می‌راند که او قادر است به تنهایی و بطور جامع و مانع کلیه آینده‌های محتمل آتی را با وضوحی مطلوب به تصویر کشد! که این با فلسفه وجودی آینده‌پژوهی تناقض و تعارضی آشکار دارد. آیا نکته فوق به نظر اغراق آمیز می‌آید؟ اینک در مقابل فردی را تصور کنید که مدل ذهنی او معتقد است که «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز به دنیا نیامده‌اند». مقتضیات این باور آن است که بپذیریم ترسیم نسبتاً مناسبی از آینده‌های محتمل آتی فقط و فقط در تعامل با دیگران میسر می‌باشد و در این تعامل در بیان نظرات خود به دو نکته باور را سخ داشته باشیم:

- ۱- شاید نظرم کاملاً درست نباشد.
- ۲- حتی با فرض درست بودن، ممکن است فرد نتوانسته باشد مفهوم درست خود را به درستی منتقل نموده باشد. طبیعی است که فقدان باور واقعی و عملی به نکات فوق، به ثمر رسیدن هر گونه اقدام گروهی نظیر آینده‌پژوهی و تکنیک‌های مربوطه نظیر طوفان فکری، روش دلفی و... را عقیم خواهد گذارد.

چرا عقب می‌مانیم یا چگونه عقب نمانیم؟

بدون پشتوانه علمی و تکنولوژیکی، بیماری مزمن صنعت ایران در آینده نیز ادامه خواهد یافت



■ علینقی مشایخی
استاد اقتصاد دانشگاه
صنعتی‌شریف

تقریباً تمام صنایع ایران از یک بیماری مزمن رنج می‌برند و صنایع مختلف کشور نظیر صنایع نساجی، کاشی و سرامیک، اتومبیل، وسائل خانگی، لاستیک اتومبیل، نفت و حتی پتروشیمی دچار این بیماری مزمن هستند. در همه این صنایع، کشور با خرید تکنولوژی سخت افزاری و ماشین آلات یک واحد تولیدی را از خارج وارد و راه‌اندازی می‌کند. معمولاً تکنولوژی واحد خریداری شده مربوط به چند سال پیش از تاریخ خرید است که در کشورهای صنعتی فروشنده طراحی و مورد استفاده قرار گرفته است و بنابراین با خرید و راه‌اندازی واحد تولیدی در داخل کشور، محصولاتی حداکثر با مشخصات نزدیک محصولات تولیدی در واحد مشابه خارجی تولید می‌شود. معمولاً در فضای حمایتی که با تعرفه‌های گمرکی و یا عدم صدور مجوزهای واردات از صنایع داخلی حمایت می‌شود واحد جدیدالتاسیس کار خود را آغاز می‌کند. ذهنیت غالب در مالکان و مدیران واحد جدیدالتاسیس آنست که همه تلاش خود را معطوف به راه‌اندازی و بهره‌برداری کامل و نگهداری از تجهیزات و ظرفیت واحد تولیدی نمایند. واحد جدیدالتاسیس که محصولاتی نزدیک به محصولات خارجی مشابه با

فرآیند و تکنولوژی نزدیک به تولیدکنندگان خارجی تولید می‌کند در فضای حمایتی داخل به سود می‌نشیند. این سودآوری در رشته‌هایی که انرژی بر باشند به برکت انرژی ارزان در داخل کشور دارای سودآوری بالایی نیز هست. سودآوری بالا در مواردی که واحدها از مواد اولیه ارزان دیگری، به جزء انرژی، استفاده نمایند نیز بالا و قابل توجه است.

اما با گذشت زمان، در کشورهای صنعتی فعالیت‌های تحقیق و توسعه دست آوردهای جدیدی ارائه می‌دهد. در نتیجه تحقیق و نوآوری در دنیای صنعتی، کیفیت محصولات افزایش می‌یابد، فرآیندهای تولید بهتر می‌شوند و از کارایی و راندمان بالاتری برخوردار می‌شوند، برای برخی محصولات، مواد اولیه بهتر و ارزانتری جایگزین مواد اولیه قبلی می‌شود، خلاصه کاروان صنعت و تکنولوژی به پیش می‌رود. در این پیشرفت واحدهای تولید مشابه در خارج از کشور با عرضه محصولات بهتر، با قیمت کمتر وارد میدان رقابت می‌شوند. اما واحدهای تولیدی داخلی که همت خود را فقط معطوف نگهداری و بهره‌برداری از ظرفیت نصب شده قبلی خود نموده‌اند از قافله پیشرفت تکنولوژی عقب می‌مانند. محصولاتی توان رقابت با محصولات خارجی را حتی در پشت دیوارهای حمایتی در داخل کشور ندارند. واحدهای تولیدی قدیمی زمین‌گیر می‌شوند و چه بسا تعطیل می‌شوند. سرمایه‌گذاران جدیدی باید واحدهای جدیدی احداث

کنند تا ماجرای قبلی مجدداً تکرار شود: احداث یک واحد جدید با تکنولوژی جدید، مدتی بهره‌برداری و سودآوری، بعد کهنگی و واماندگی و ناتوانی و افول و نابودی. سرنوشت مزبور، سرنوشت مطلوبی برای صنایع کشور نیست ولی اکثر صنایع دچار آنند.

به صنعت کاشی و سرامیک نگاه کنید. کاشی و سرامیک وارداتی از کشورهای اروپایی عرصه را بر آنها تنگ کرده است. به صنایع لاستیک اتومبیل نظری بیفکنید، لاستیک‌های وارداتی با تکنولوژی‌های جدید و کیفیت و قیمت مناسب‌تر خود، صنایع لاستیک داخل را تحت فشار گذاشته‌اند. صنایع وسایل خانگی ارج و آزمایش را به خاطر آورید. کارخانجات بزرگ تولید کفش داخل نظیر کفش ملی و موفقیت‌های آنها در بازار کفش را در گذشته و حال مقایسه کنید. صنایع اتومبیل و تولید اتومبیل تاریخی پیکان و اکنون پژو ۴۰۵ و پراید را با صنایع اتومبیل‌سازی که اتومبیل‌های خود را از ورای دیوار بلند تعرفه وارد بازار ایران می‌کنند مقایسه کنید. بعد از گذشت نزدیک به ۱۰۰ سال از صنعت نفت، پالایشگاه‌های ایران را از نظر راندمان و کیفیت محصول و اثرات زیست محیطی با پالایشگاه‌های دنیای صنعت مقایسه کنید. بعد از گذشت این سالیان طولانی بر صنعت نفت، هنوز کشور برای طراحی و توسعه و یا بهینه‌سازی ظرفیت‌های تولیدی در صنایع نفت و گاز از اکتشاف و استخراج و مدیریت مخازن گرفته تا پالایش آن نیازمند به دانش فنی و تکنولوژی از کشورهایی

یک مشکل - ۲۰ پیشنهاد

راهبردهای پیشنهادی صنعتگران برای برون رفت از بحران رکود و تورم

بهره‌وری انرژی و موارد اولیه، ارتقاء بهره‌وری نیروی انسانی و استفاده از تکنولوژی‌هایی با بهره‌وری بالا.

۲- خارج شدن ساز و کارهای مالی کشور از حالت دستوری.

۳- انبساطی شدن سیاست‌های پولی و مالی در بخش تولید و صنعت.

۴- توجه ویژه به اعطای تسهیلات به بخش مسکن جهت رونق بخشیدن به این بخش و بهبود شرایط اقتصادی کشور.

۵- اجرای سیستم خرید دین و عنوان راهکارهای مناسب برای برون رفت واحدهای تولیدی از معوقات.

۶- افزایش سهم صنعت از تسهیلات.

پیشنهادهای صنعتگران برای برون رفت واحدهای صنعتی، تولیدی از رکود و بحران‌های اقتصادی است که ضرورت دارد مقامات مسوول در رابطه با هر کدام از آنها تأمل و تدبیر لازم را بنمایند.

۱- باری دادن به واحدهای تولیدی جهت نوسازی و تغییر روش‌های تولید، ارتقای

دیدگاه‌ها و نقطه نظرات گوناگونی پیرامون هدفمند کردن یارانه‌ها و رویه‌رو شدن با تحریم از سوی صاحبان کسب و کار و اندیشمندان حوزه اقتصاد و مدیریت ارائه گردیده است که هر کدام از زاویه‌ای به چالش‌های پیش‌رو پرداخته‌اند.

جمع‌بندی ارائه شده در این نوشته بیانگر

است که حتی ممکن است نفت چندانی نداشته باشند یا در دهه‌های اخیر در ابعادی کوچکتر از کشور ما صاحب صنعت نفت شده‌اند نظیر کشورهای ایتالیا، انگلستان، نروژ، کره یا چین. بالاخره از همه شاخص‌تر، صنایع نساجی را به عنوان یکی از قدیمی‌ترین صنایع کشور، با تولیدکنندگان مشابه در خارج مقایسه کنید. پارچه‌های خارجی از چادر مشکی تا پارچه‌های پرده‌ای، لباس‌های زنانه و مردانه میداندار اصلی بازار کشورند! بنابراین مریضی کهنگی و واماندگی و افول و نابودی یک مریضی عمومی و مزمن است که شاید از زمان ورود صنایع جدید به ایران وجود داشته و کماکان نیز گریبان صنعت کشور را گرفته است. قطعاً ابتلا به چنین مریضی مطلوب نیست. چنین صنعتی نمی‌تواند موجب رشد و شکوفایی شود و تنها با آویزان شدن به درآمدهای نفتی، خود را بازسازی می‌کند و ادامه حیات می‌دهد.

اما ریشه این مریضی در کجاست؟ قطعاً سیاست‌های کلان اقتصادی بر پیدایش این مریضی اثر می‌گذارد. سیاست‌هایی که رقابت را تشویق نکند، با ایجاد اغتشاش در قیمت‌ها علائم نادرستی به صنایع بدهد، نگاه و تأکید بر بازارهای خارجی نداشته باشد و زمینه‌های رانت جویی از طریق سهمیه‌بندی ارزی و غیر آن را فراهم سازد در پیدایش این بیماری موثر است. ولی این سیاست‌ها یکی از ریشه‌های بیماری است. بیماری مزبور بسیار قدیمی است و در مقاطع تاریخی مختلف که در برخی از آن مقاطع سیاست‌های اقتصادی مناسب‌تری برقرار بوده، ادامه داشته است. لذا برخی ریشه‌های مهم بیماری را باید در داخل خود صنعت و سیاست‌های صنعتی و بنگاهداری جست‌وجو کرد.

نمود و علامت روشنی که بیماری مذکور از خود نشان می‌دهد عقب ماندگی مکرر صنایع ایران در تکنولوژی‌های محصول، فرآیند تولید و مدیریت از قافله صنعت دنیاست. در صنایع ایران عموماً از تحقیق و نوآوری خبری نیست. کمتر صنعتی است که به طور جدی و معنا داری مغزهای برجسته و عالمی را گرد آورده باشد و بر تحقیق، توسعه و نوآوری در زمینه‌های محصول و فرآیند تولید و مدیریت خود گمارده باشد. بسیاری از فارغ‌التحصیلان زبده دانشگاه‌های درجه اول کشور برای ادامه تحصیل به خارج می‌روند، در خارج

ادامه تحصیل می‌دهند و آنگاه جذب فعالیت‌های آموزشی و تحقیقاتی می‌شوند. البته بسیاری از فارغ‌التحصیلان ممتاز و برجسته هم در داخل کشور می‌مانند ولی در زمینه‌هایی به غیر از تحقیق و توسعه و نوآوری برای صنایع کشور مشغول می‌شوند. تحقیق و نوآوری و دغدغه صنایع کشور نشده است. منابع کافی و توان مدیریتی مناسب به این امر اختصاص نمی‌یابد. در سال‌های اخیر در صنایع مختلف نظیر صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و نیز وزارت علوم تلاش‌هایی برای توسعه و تضمین فعالیت‌های تحقیق و توسعه انجام شده است ولی هنوز تا سطح مطلوب فاصله زیادی داریم. بدون پشتوانه علمی و تکنولوژیکی، بیماری صنعت ادامه خواهد یافت. اگر از فعالیت‌های نیروهای متخصص اعم از اساتید برجسته دانشگاه‌ها، دانشجویان دوره‌های دکترا و کارشناسی ارشد، کارشناسان زبده فعال در صنایع در این مقطع عکسی گرفته شود، تمرکز آنها بر مسائل مهم صنعتی کشور در چنان عکسی دیده می‌شود. در کشور ما، زبده‌ترین فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها به رشته‌های فنی، مهندسی و علوم می‌روند. این استعدادها سرمایه‌های انسانی مناسبی برای فعالیت‌های تحقیقاتی و نوآوری به‌وجود آورده و می‌آورند و هرگاه با اراده و انسجام و هدفمند بر مسأله‌ای متمرکز شوند می‌توانند دست آوردهای بزرگی داشته باشند. نمونه‌هایی از دستاوردهای برجسته علمی و تکنولوژی را در برخی زمینه‌هایی که نیاز و اراده ملی، تمرکز استعدادها را در آن ایجاد کرده است، نظیر تکنولوژی هسته‌ای یا صنایع موشکی، مشاهده می‌کنیم.

هر صنعت دیگری که اراده کند و منابع کافی را تخصیص دهد و استعدادها و عالمان برجسته را سازمان دهد و بر پیشرفت تکنولوژیکی خود متمرکز کند می‌تواند از مریضی مزمن بالا رها شود. در این راه کشور سازمان و مرکز تحقیقاتی و دانشگاهی کم ندارد و بعید است ایجاد سازمان و مرکز جدیدی لازم باشد. آنچه مهم است به‌وجود آمدن دغدغه تحقیق و توسعه در ارکان، نهادهای و بنگاه‌های صنعتی کشور است.

چگونگی به‌وجود آمدن این دغدغه و اقدامات و برنامه‌های پاسخگویی به آن دغدغه بحث و مسأله دیگری است. ولی ذکر چند نکته مفید است. اول آنکه ایجاد دغدغه مزبور از طریق سیاست‌های اقتصادی

مناسب که بنگاه‌ها را به سمت رقابت و نگاه به بازارهای خارجی سوق دهد و ارتقای آگاهی، دانش و باور مدیران بخش‌ها و بنگاه‌های صنعتی ایجاد خواهد شد. دوم آنکه، توسعه و تعمیق تحقیق و نوآوری به معنای آن نخواهد بود که کشور در همه عرصه‌های صنعتی تمام تکنولوژی‌ها و نوآوری‌های لازم را خود به‌وجود آورد. قطعاً صنایع ایران نظیر صنایع هر کشور دیگری نیازمند انتقال و جذب تکنولوژی از سایر نقاط دنیا خواهد بود. ولی کشور باید در زمینه‌هایی که مزیت رقابتی دارد (نظیر نفت و گاز و پتروشیمی) و حوزه‌های مرتبط با آن زمینه‌ها خود نوآور و پیش‌تاز باشد. انتقال و جذب تکنولوژی را به طور موثر و کارآمد در سایر زمینه‌ها با ایجاد پایه‌های تحقیق و نوآوری در داخل کشور موثر خواهد بود.

بالاخره نکته سوم آنکه، برای سنجش موفقیت کشور در زمینه‌های مزبور باید شاخص‌هایی را مورد توجه و نظارت قرار داد. یکی از شاخص‌های پیش‌تاز در این زمینه میزان اشتغال اساتید، محققان و کارشناسان زبده کشور به مسائل تحقیقاتی و مهم صنعتی کشور است. زمانی که ۷۰ یا ۸۰ درصد اساتید و دانشجویان برجسته مقاطع تحصیلات تکمیلی هر رشته، مشغول به تحقیق و نوآوری در مسائل محوری صنایع ایران در رشته مربوط به خود باشند، آن‌گاه کشور در مسیر درستی قرار گرفته است. شاخص دیگر که با تأخیر ظاهر می‌شود میزان نوآوری‌های داخلی عملیاتی شده و موفق در زمینه تکنولوژی محصول، فرآیند و مدیریت در صنایع مهم کشور است و بالاخره شاخص دیگر، سهم نوآوری‌های داخلی در نوسازی‌های محصولات و فرآیندهای صنعتی در صنایع کلیدی کشور می‌باشد، بدون داشتن شاخص‌های کلان و مشخص و اندازه‌گیری و نظارت بر آنها و به صرف صحبت‌های ششوا در مورد اهمیت تحقیق و نوآوری نمی‌توان مطمئن شد که در این راه مهم موفقیت آمیز حرکت را آغاز کرده‌ایم. در این زمینه علاوه بر شاخص‌های مزبور، می‌توان شاخص‌های دیگری را نیز که قابل سنجش باشند تدوین و مورد استفاده قرار داد.

یکی از پایه‌های اساسی پیشرفت اقتصادی و صنعتی در کشورهایی نظیر ژاپن، کره و چین تحقیق و نوآوری بوده است. ما نیز می‌توانیم مانند آنها و یا بهتر از آنها عمل کنیم اگر از این پایه اساسی غفلت نکنیم.

۷- تأمین سرمایه در گردش و استه‌مال بدهی‌های معوقه.

۸- تمدید اقساط آتی تسهیلات به مدت دو سال و بخشودگی جرائم دیرکرد باز پرداخت تسهیلات بانکی.

۹- تسویه سریع بدهی‌های معوقه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی به بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی.

۱۰- انجام اقدامات جدی و هماهنگ برای بهبود فضای کسب و کار و ارتقاء امنیت سرمایه‌گذاری.

۱۱- تسریع در اجرای دقیق قانون رفع برخی از موانع تولید و سرمایه‌گذاری.

۱۲- کاهش ملاحظه دولت در بازار پول.

۱۳- ارائه اعتبار به مصرف‌کنندگان برای خرید کالاهای داخلی.

۱۴- افزایش تعرفه کالاهایی که در جهت حذف تولیدکنندگان داخلی باقیمت و کیفیت پایین به داخل کشور دامپینگ می‌شود.

۱۵- تعدیل نرخ سود اوراق مشارکت برای تسهیل در انتشار اوراق مشارکت.

۱۶- اجازه ترخیص به واردکنندگان کالا در بنادر و گمرکات با دریافت ضمانتنامه و یا وثیقه گرفتن بخشی از کالا.

۱۷- عفو کلیه عوارض صادراتی و اعمال مشوق‌های مستقیم در صادرات.

۱۸- عملیاتی نمودن آیین نامه خرید دین، طبق آیین‌نامه‌های مصوب عملیات بانکی بدون

۷- تأمین سرمایه در گردش و استه‌مال بدهی‌های معوقه.

۸- تمدید اقساط آتی تسهیلات به مدت دو سال و بخشودگی جرائم دیرکرد باز پرداخت تسهیلات بانکی.

۹- تسویه سریع بدهی‌های معوقه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی به بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی.

۱۰- انجام اقدامات جدی و هماهنگ برای بهبود فضای کسب و کار و ارتقاء امنیت سرمایه‌گذاری.

۱۱- تسریع در اجرای دقیق قانون رفع برخی از موانع تولید و سرمایه‌گذاری.

۱۲- کاهش ملاحظه دولت در بازار پول.

یکی از پایه‌های اساسی پیشرفت اقتصادی و صنعتی در کشورهایی نظیر ژاپن، کره و چین تحقیق و نوآوری بوده است. ما نیز می‌توانیم مانند آنها و یا بهتر از آنها عمل کنیم اگر از این پایه اساسی غفلت نکنیم

شرط‌بندی بر سر آینده

آموزش روشی قابل اتکا برای پیش‌بینی‌های تجاری - سیاسی

آیووا و اینترید که در آن مردم چیزهایی مثل نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و رای پرونده‌های جنایی پیچیده را شرط‌بندی می‌کنند یا در «بازار بورس هالیوود» که در آن بر سر پر فروش‌ترین فیلم سال یا برندگان اسکار شرط‌بندی می‌شود، بازارهای پیش‌بینی خصوصی هم وجود دارد که عموماً در شرکت‌ها شاهد آن هستیم؛ در آنجا به کمک شرط‌بندی میان کارمندان چیزهایی مثل فروش تولیدات، زمان آغاز فروش یا وقایع سیاسی موثر بر کسب و کار را پیش‌بینی می‌کنند.

با اینکه ایده استفاده از بازار و شرط‌بندی در پیش‌بینی آینده کمی عجیب و غریب و حتی گاهی احمقانه به نظر می‌رسد، هم‌تنوری و هم‌عمل از آن حمایت می‌کنند. قضاوت‌های گروهی که از مجموع تفکرات مستقل و گوناگون به وجود می‌آیند - شبیه روشی که، به لحاظ تئوریک، بازار قیمت اجناس را مشخص می‌کند - عموماً خیلی عاقلانه‌اند و همیشه از بهترین پیش‌بینی‌ها و قضاوت‌های شخصی بهتر جواب داده‌اند.

به علاوه، بعضی از بازارهای شرط‌بندی خاص سابقه‌ای عالی در پیش‌بینی درست آینده داشته‌اند. مثلاً بررسی شرط‌بندی‌ها بر سر مسابقات بسکتبال در دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که تیمی برده که عده بیشتری روی پیروزی‌اش شرط بسته بودند. از این دقیق‌تر در مسابقات اسب دوانی رخ می‌دهد. پیش از آغاز مسابقه با بررسی شرط‌بندی‌ها می‌توان دقیقاً مشخص کرد که کدام اسب شانس بیشتری دارد. مثلاً اسب‌هایی که روی آنها ۳ به ۱ شرط بسته‌اند جزء یک چهارم پیروز مسابقه‌اند و اسب‌هایی که روی آنها ۴ به ۱ شرط بسته‌اند جزء یک پنجم اسب‌های پیروز مسابقه‌اند.

البته این اصلاح‌گفت‌آور نیست. چرا که در

هم در بهترین حالت پیش‌گوییانی ضعیف به حساب می‌آیند.

در واقع می‌توان گفت آنها که از بقیه آماده‌تر نشان می‌دهند، پیش‌بینی‌های شان کاملاً آماتورانه از کار در می‌آید. اوضاع تحلیلگران آینده‌نگر شرکت‌ها هم از این بهتر نیست: اکثریت عظیمی از تولیدات تازه شکست می‌خورند، پیش‌بینی بازار سهام هم که همیشه جزء محالات بوده و حتی پروسه‌های زمینی‌تری مثل پیش‌بینی فروش یا بهترین زمان آغاز فروش هم اکثر اوقات نادرست از آب در می‌آید.

ممکن است بگوییم که پیش‌بینی افراد اشتباه از آب در می‌آید چون از آنها می‌خواهیم کاری غیرممکن بکنند؛ یعنی آنها نمی‌توانند آینده را پیش‌بینی کنند چون آینده، در طبیعت خود، غیرقابل پیش‌بینی است. اما یک احتمال دیگر هم وجود دارد: اینکه ما متد پیش‌بینی اشتباهی را برگزیده ایم.

شاید به جای تکیه بر قضاوت‌های افراد، که ممکن است درگیر فشارهای سازمانی، تعصبات شخصی یا محدودیت اطلاعات باشند، باید بر هوش جمعی پیش‌بینی‌کننده‌ها تکیه کنیم. این ایده در دست کم چند کسب و کار و نهاد دولتی اجرا می‌شود و به آن «بازارهای پیش‌بینی» می‌گویند.

اصل ماجرا این است: باید به مردم اجازه دهیم که در مورد احتمال وقایع آینده شرط‌بندی کنند - مثلاً با خرید و فروش قراردادهای مجازی آینده در شرکت‌ها - و براینده این شرط‌بندی‌های واقعی است که هوش جمعی آن گروه به حساب می‌آید و اصولاً احتمال به وقوع پیوستن آن بیشتر است.

در حال حاضر چندین بازار پیش‌بینی عمومی وجود دارد، مثل بازارهای الکترونیک

چه بلایی سر آینده آمده است؟ قرار نبود چیزها تا حالا بهتر، هوشمندانه‌تر و امن‌تر شوند؟ یا مشکل از ماست که هیچ چیز را درست پیش‌بینی نمی‌کنیم؟ باید پذیرفت که مردم در طول تاریخ



■ جیمز سورویکی
ترجمه: کاوه شجاعی

در پیش‌بینی آینده خوب عمل نکرده‌اند، اگر چه از دو قرن پیش بود که دانشمندان و تحلیلگران احساس کردند می‌توانند آینده را با روش‌های علمی پیش‌بینی کنند و ما هنوز در حال یادگیری این فن هستیم. آنچه در پی می‌آید یادداشتی روشن‌نگر است از «جیمز سورویکی» نویسنده مجله نیویورکر و خالق «دانایی جمعیت»، کتابی پر فروش در مورد «بازارهای پیش‌بینی»

●●

عبارت «سوابی پیش‌بینی» رانسیم طالب، منتقد اجتماعی ابداع کرد، و منظورش این بود که اشخاص - هر چقدر هم متخصص و باهوش باشند - نمی‌توانند آینده را پیش‌بینی کنند. حکومت‌ها و شرکت‌های بزرگ مقادیر فراوانی از پول و انرژی‌شان را صرف پیش‌بینی آینده می‌کنند و البته همیشه شکست می‌خورند.

برای مثال، در طول ۳۰ سال گذشته، انقلاب ایران، سقوط دیوار برلین و حتی این واقعیت که عراق در سال ۲۰۰۳ سلاح کشتار جمعی در اختیار نداشت، باعث غافلگیری تحلیلگران در جامعه اطلاعاتی-امنیتی آمریکا شده است. اما این فقط سازمان سیا نیست که اشتباه پیش‌بینی می‌کند. دانشمندان علوم سیاسی، فیلیپ تتلاک، در کتاب افسون‌کننده «قضاوت سیاسی متخصص» پس از یک دهه بررسی پیش‌بینی‌های ۳۰۰ تحلیلگر و متخصص سیاسی نتیجه گرفت که متخصصان

شاید به جای تکیه بر قضاوت‌های افراد، که ممکن است درگیر فشارهای سازمانی، تعصبات شخصی یا محدودیت اطلاعات باشند، باید بر هوش جمعی پیش‌بینی‌کننده‌ها تکیه کنیم

جنگ جهانی سوم زیاد دور نیست

بررسی چند توفان نه‌چندان غیرمحمول بزرگ ژئوپلیتیکی در دنیا



چارلز کرافورد

با واکنش شدید مردم روبرو خواهد شد و احتمالاً شاهد اعتراضات خشونت آمیزی علیه ولادیمیر پوتین، نخست وزیر خواهیم بود.

۸- نیروهای ناتو در افغانستان و نیروهای آمریکایی در عراق، در حملات انتحاری تروریستی متحمل تلفات سنگین می‌شوند و با خروج سربازان آمریکایی از عراق در چند ماه آینده، این احساس به وجود می‌آید که ایالات متحده از این کشور بیرون رانده شده است.

۹- گسترش درگیری میان مسلمانان و مسیحیان در نیجریه.

۱۰- نشت نفت در خلیج مکزیک ادامه می‌یابد.

۱۱- رژیم اسرائیل که بارها اعلام کرده در برابر ایران همه گزینه‌ها را در نظر خواهد داشت، بالاخره اشتباهی بزرگ خواهد کرد و به طور ناگهانی چند مرکز اتمی این کشور را بمباران می‌کند.

۱۲- ترکیه اعلام می‌کند که از نیروی نظامی برای «محاصره» اسرائیل و فضای هوایی‌اش استفاده خواهد کرد.

۱۳- دولت اوپاما نمی‌تواند هیچ واکنش منسجمی به این بحران‌ها، بخصوص بحران خاورمیانه، داشته باشد. آمریکا حتی جرات ندارد برترکیه یا اسرائیل فشار بیازد، چرا که می‌ترسد آنها بی‌توجهی کنند و قدرت‌شان را به چالش بکشند.

۱۴- و در این میان سازمان ملل همان‌طور که پیش‌بینی می‌شود دست به هیچ کاری نخواهد زد.

البته اصولاً می‌توان جلوی تعداد زیادی از این پیش‌بینی‌ها را گرفت، اما مشکل این جاست که این بحران‌ها هم‌زمان هستند و احساسی را به وجود می‌آورند که از زمان آغاز جنگ جهانی دوم سابقه نداشته است. سیاست‌گذاران غربی در این میان تقریباً فلج شده‌اند: مشکلات اقتصادی آنها را زمین گیر کرده و دنیا پس از فاجعه عراق سعی می‌کند دیگر به کمک نیروی نظامی در جایی مداخله نکند چون واقعا معلوم نیست کدام یک از بحران‌های کنونی دنیا با مداخله یک قدرت بزرگ قابل حل است. به علاوه، دولتی غرب با دولت چین، روسیه و هند همراه خواهد بود. این قدرت‌ها با بحران‌های جهانی دست و پنجه نرم خواهند کرد و عقب‌نشینی غرب خیال آنها را برای مدتی راحت خواهد کرد؛ آنها هم دست به عمل نخواهند زد. جنگ‌های جهانی اول و دوم، پیکارهایی با گستره جهانی بودند که با جنگ قدرت در اروپا آغاز شدند. در این دو جنگ زمینه رقابت میان طرفین کاملاً مشخص بود. اما جنگ جهانی سوم فرق می‌کند. برای اولین بار در طول قرن‌های اخیر آمریکا و اروپا نمی‌توانند برای دنیا دستور کار مشخص کنند و این یعنی شکستی فلسفی و روانشناختی. پس دیگر قدرت‌ها وارد میان می‌شوند و تلاش می‌کنند نقشه دنیا را به نفع خود تغییر دهند. اما مهم‌ترین نکته این است که نمی‌توان رفتارهای انسان را پیش‌بینی کرد. پس واقعا نمی‌توان گفت جنگ جهانی سوم دور است یا نزدیک. شاید رابطه میان ترکیه و اسرائیل دوباره گرم شود، شاید بریتیش پترولیوم بتواند جلوی نشت فاجعه آمیز نفت را بگیرد و شاید اتحادیه اروپا بتواند یورو را نجات دهد. آینده، همین چند ماه دیگر است. می‌توانیم منتظر بمانیم.

✽ دیپلمات‌باز نشسته‌انگلیسی
و فارغ‌التحصیل دانشگاه آکسفورد

شاید اوضاع فقط زیادی پیچیده شده است؛ اما باید اعتراف کرد که چندین و چند اتفاق بد به طور هم‌زمان در حال وقوع است. ظرفیت رهبران جهان و نهادهای بین‌المللی برای واکنشی منسجم و قدرتمند به بحران‌ها، با افزایش تعداد بحران‌های بزرگ هم‌زمان، به طرز باورنکردنی کاهش می‌یابد. و این باعث می‌شود قدرت‌های منطقه‌ای گوناگون تصمیماتی ناگهانی بگیرند؛ آنها یک هدف دارند؛ از آنجا که احساس می‌کنند حواس دنیا به موضوعی دیگر پرت شده، می‌خواهند با اقدامی غافلگیرکننده، جهان را وادار به پذیرش واقعیت تازه کنند. بهتر است وضعیت کنونی و آینده نه‌چندان غیرمحمول چند توفان بزرگ ژئوپلیتیکی حال حاضر دنیا را بررسی کنیم:

۱- تنش میان ترکیه و اسرائیل شدت می‌یابد، اعراب و ایران تلاش می‌کنند به حماس سلاح برسانند و در میان مردم منطقه احساس اجتناب‌ناپذیر بودن مواجهه افزایش می‌یابد. اسرائیلی‌ها هم طبق معمول احساس می‌کنند که موجودیت‌شان آشکارا به خطر افتاده است. مطلع هستید وقتی که آنها چنین احساسی می‌کنند چقدر سریع و غیرمنطقی تصمیم می‌گیرند.

۲- روابط کره شمالی و جنوبی روز به روز بدتر می‌شود و احتمالاً سئول در تلافی غرق شدن ناو خود در نزدیکی آب‌های کره شمالی، دست به انتقام خواهد زد؛ اگر چه این انتقام همه جانبه نخواهد بود.

۳- به خاطر بحران مالی اروپا، آلمان که از دیگر کشورهای ضعیف ضربه خورده است، سعی می‌کند راه خود را آرام آرام جدا کند؛ این یعنی تضعیف اعتبار قانونی بروکسل و معاهده‌های کنونی اروپایی در سراسر قاره.

۴- بحران منطقه یورو به سرعت وارد فاز تازه‌ای می‌شود؛ ناآرامی‌های اجتماعی در یونان ادامه خواهد داشت و بازارهای مالی در دیگر پایتخت‌های اروپایی با وضعیت دشواری دست و پنجه نرم خواهند کرد؛ این یعنی گسترش ناآرامی در پایتخت‌های کشورهای ضعیف‌تر. باید منتظر کمبود کالا در سوپرمارکت‌های اروپایی باشیم.

۵- درگیری‌های قومی در چندین کشور جنوب اروپا رخ می‌دهد؛ تعدادی از این کشورها عضو اتحادیه اروپا هستند: اسلوواکی، مجارستان و رومانی. و تعدادی خواستار عضویت‌اند: صربستان، کوزوو و بوسنی.

۶- سران اروپا نمی‌توانند به این بحران‌ها واکنشی مشترک نشان بدهند چرا که اتحادیه اروپا بیش از گذشته در معرض فروپاشی قرار دارد. رفتارهای خودسرانه آلمان و فرانسه و بی‌میلی آنها به واکنش مشترک به وخامت اوضاع می‌افزاید.

۷- بحران مالی اروپا به روسیه هم گسترش می‌یابد. فراموش نکنیم که موجودی صندوق ذخیره ارزی روسیه در حال اتمام است و به احتمال زیاد شاهد ورشکستگی چندین بانک این کشور خواهیم بود. اعتراضات کارگری - و احتمالاً سیاسی - در نقاط مختلف این کشور پهن‌تر شد خواهد گرفت؛ تلاش‌های مسکو برای سرکوب مخالفان در مسکو

طول سال‌های اخیر چندین بار شاهد پیروزی این متد در پیش‌بینی آینده بوده ایم. از سال ۱۹۸۸ که بازار الکترونیک آیبووا به راه افتاده، آن‌ها در تمامی رای‌گیری‌های ریاست جمهوری، زودتر از دولت نتیجه را اعلام کرده‌اند. یا مثلاً در بازار بورس هالیوود که در طول سال‌های اخیر توانسته به کمک شرط‌بندی‌های مردم ۹۰ درصد برندگان اسکار را درست حدس بزند. شرکت گوگل هم از همان ابتدا یک بازار پیش‌بینی داخلی به راه انداخت و روندهای آینده را به درستی حدس زد.

شرکت‌های مهمی از جمله بست بای، مایکروسافت و آرسلور میتال هم جزء استفاده کنندگان از بازار پیش‌بینی به حساب می‌آیند. این بازارها بخصوص در سازمان‌های بزرگ جواب می‌دهند چرا که به شرکت‌ها اجازه می‌دهند اطلاعات کارکنانشان را با سرعت و بدون دردسر کنار هم جمع کنند و بگذارند جریان اطلاعات دیوارهای بوروکراتیک را دور بزنند. اینگونه کارمندان هم احساس مفیدبودن پیدا می‌کنند.

پس مشکل کجاست؟ اینکه ما نمی‌دانیم بازارهای پیش‌بینی در مسائل بزرگ‌تر و عمیق‌تر چقدر خوب عمل می‌کنند. آیا در موضوعات جدی جهانی، مثل همان موضوعاتی که فیلپ تتلاک در کتابش بررسی کرده بود، آیا می‌شود از شرط‌بندی تحلیلی‌گران نتیجه‌ای گرفت؟ فراموش نکنیم این شرط‌بندی‌ها هنگام پیش‌بینی وقایعی در آینده نزدیک جواب داده‌اند و مهم‌تر اینکه وقایعی که مورد شرط‌بندی قرار گرفته بودند کوچک و کاملاً مشخص بودند. (انتخابات، پیش‌بینی فروش و زمان آغاز فروش همه در این دسته قرار می‌گیرند). ما هنوز از این شرط‌بندی‌ها برای پیش‌بینی وقایعی بزرگ چون سقوط اتحاد جماهیر شوروی استفاده نکرده‌ایم و هنوز معلوم نیست که بازار پیش‌بینی بتواند اتفاقاتی را که باعث گسستگی دراماتیک از گذشته می‌شوند - و نه تکامل آن - پیش‌گویی کند.

به هر حال اینها به معنای ضعف این متد نیست؛ ما هنوز در آغاز راهیم، اما مطمئنیم که می‌شود مسائل تجاری درون شرکتی را از این راه پیش‌بینی کند. بدون تردید استفاده از بازارهای پیش‌بینی می‌تواند به بهبود وضعیت شرکت‌ها بینجامد.

و حالا باز می‌گردیم به سوال مهم اول یادداشت: مشکل کجاست؟ در مساله پیش‌گویی کجای کار می‌لنگد و چرا ما پیش‌گوهایی خوبی نیستیم؟ آیا روش‌های خوبی به کار نمی‌بریم یا اصلاً پیش‌گویی فعالیت‌های بشری امکان ندارد؟ بازارهای پیش‌بینی شاید راه حل کوچک این مشکل بزرگ باشد.

✽ نویسنده مجله نیویورکر و خالق «دانایی جمعیت»، کتابی پر فروش در مورد «بازارهای پیش‌بینی» منبع: فوربس

ظرفیت رهبران

جهان و نهادهای

بین‌المللی برای

واکنشی منسجم

به بحران‌ها، با

افزایش تعداد

بحران‌های بزرگ

هم‌زمان، کاهش

می‌یابد و این باعث

می‌شود قدرت‌های

منطقه‌ای گوناگون

تصمیماتی

ناگهانی بگیرند

دنیای راه خودش را می‌رود



■ استفن والت

در ۵۰۰ سال اخیر، دنیای سیاست با اقدامات قدرت‌های غربی پیش می‌رفت و منافع آنها را تامین می‌کرد. این دوران با گسترش امپراتوری استعماری اروپایی‌ها آغاز شد و به تدریج بر نقاط زیادی از دنیا تاثیر گذاشت. این وضعیت باعث گسترش مسیحیت، ناسیونالیسم و دموکراسی هم در دنیا شد و مرزهای جغرافیایی کشورهای امروزی دنیا نیز تقریباً از همان زمان و به صورت تدریجی شکل گرفتند. (البته کارهای ناجور زیادی هم در این راستا انجام شد که نتایجش هنوز هم دیده می‌شود). با وجود اینکه برخی قدرت‌های دیگر دنیا -از جمله ژاپن- به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم تاثیر خود را در مناسبات جهانی افزایش دادند، اما جوامع غربی طی دهه‌های مختلف، نقش آفرینی پررنگی در سطح دنیا داشتند.

به دنبال در پیش گرفتن رویکرد ناسیونالیستی لیبرال از سوی آمریکا، اروپا افول خاصی را در نقش آفرینی خود در سطح بین‌المللی احساس کرد. آمریکا که ناتو و ژاپن را در کنار خود می‌دید، برای تشکیل برخی نهادهای جهانی وارد عمل شد؛ پایگاه‌های نظامی خود در نقاط مختلف دنیا را تاسیس کرد؛ جنگ سرد را از سر گذراند؛ و به هر طریق ممکن سعی کرد که ارزش‌ها و نهادهای غربی را به نقاط مختلف جهان بکشاند و آنها را به عنوان استانداردهای جهانی معرفی کند.

اما حالا شاید بتوان گفت که آن دوران به پایان رسیده است و ما در حد فاصل تغییر بزرگی در قدرت جهانی قرار گرفته ایم. در حال حاضر، سهم آسیا از تولید ناخالص داخلی دنیا بیشتر از آمریکا یا اروپا است و تحقیق جدید صندوق بین‌المللی پول هم نشان می‌دهد که تولید ناخالص داخلی آسیا تا سال ۲۰۳۰ میلادی به میزانی بیشتر از آمریکا و اروپا با هم، خواهد رسید. اروپا این روزها قدرت نظامی و فروغ خود را از دست داده و بحران اقتصادی فعلی هم باعث خواهد شد که کشورهای اروپایی هر چه بیشتر این ضعف را تجربه کنند. از طرف دیگر، این روزها حتی تصویر پیشی گرفتن یورو از دلار هم خنده دار به نظر می‌رسد. نکته دیگر این است که فعالیت‌هایی که اروپا در سطح دنیا انجام می‌داد نیز این روزها دیگر رنگ و بویی ندارد. از پروژه‌های مشارکتی و بشردوستانه‌ای

که توسط اروپا در آفریقا، آسیای مرکزی و خاورمیانه اجرا می‌شد واقعا دیگر خبری نیست و تغییر این وضعیت نیز فعلا بعید به نظر می‌رسد.

موقعیت آمریکا اما به دلایل مختلفی در حال حاضر بهتر از اروپا است. مثلاً این که آمریکا جمعیت رو به رشد و جوان‌تری نسبت به اروپا دارد؛ پتانسیل‌های قدرت آن بیشتر است؛ و بازار کار در آن انعطاف‌پذیرتر است. اما آمریکا هم با مشکلات و فشارهای خاص خودش دست و پنجه نرم می‌کند. حمله به عراق و نیز بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی قرض‌های زیادی روی دست آمریکا گذاشته و نرخ بیکاری نیز همچنان در آمریکا بالا است. دولت مجبور است هزینه‌های خود را کم کند و این مساله بر بخش‌های مختلف و حساسی تاثیر می‌گذارد. همان‌طور که رابرت گیتس وزیر دفاع آمریکا اخیراً گفته، این وزارتخانه هم باید در سال‌های آینده با کاهش بودجه دست و پنجه نرم کند و با این ترتیب، تغییر بزرگی در جهت‌گیری سیاست‌های آینده آمریکا -به خصوص در عرصه دفاعی و نظامی- به وجود خواهد آمد. تجربه حمله به عراق و افغانستان نیز آن قدر برای حکومت آمریکا گران تمام شده که بعید است این کشور در آینده نزدیک باز هم به فکر انجام کارهای مشابهی بیفتد.

با توجه به این تفاسیر، کشورهایی که در دهه‌های اخیر بیشترین تاثیر را در عرصه مدیریت جهانی داشته‌اند مجبورند در شرایط فعلی اندکی کوتاه‌بیایند و نقش کمرنگ‌تری را برای خود تعریف کنند. به صورت کلی شاید بتوان این شرایط را نسبتاً خوب ارزیابی کرد؛ زیرا بسیاری از اقداماتی که غرب در سال‌های اخیر انجام داده، مداخله جویانه تلقی شده‌اند و تاثیر خوبی نیز در دنیا نداشته‌اند. اما کاهش نقش آفرینی غرب در دنیا در عین حال بدین معنی است که قدرت‌های دیگری، عرصه جهانی را تحت تاثیر خود قرار خواهند داد و این تاثیر از جهات زیادی ناآشنا و غریب به نظر خواهد رسید.

برخی از کشورهای دنیا در حال حاضر با سرعت زیادی راه پیشرفت را می‌پیمایند و تعادل قدرت در جهان نیز به همین دلیل کاملاً تغییر کرده است. چین مهم‌ترین نمونه این روند است. چین بسیاری از سیاست‌های نامتعادل خود در گذشته را کنار گذاشته و در دهه‌های اخیر سعی کرده موقعیت خود را به صورت عملی در دنیا بازتعریف کند. مشابه این رویکرد را می‌توان در هند و نیز با سرعت کمتری در برخی کشورهای آسیایی دیگر دید.

اما این خط پایان برای کشورهای غربی در عین حال نشان دهنده جراحاتی است که آمریکا و اروپا در یک دهه اخیر متحمل شده‌اند. این جراحیات بزرگ در مورد اروپا قطعاً به انتخاب یک واحد پول مشترک برمی‌گردد؛ واحد پولی که بنیان‌های درستی نداشت و نتایج فاجعه باری نیز در برخی کشورهای اروپایی -از جمله یونان، اسپانیا و ایرلند- به بار آورد. در مورد آمریکا نیز این جراحیات را می‌توان غرور و تکبر دانست. آمریکایی‌ها فکر می‌کردند بازارهای کشورشان همیشه رو به رشد خواهد بود و نیازی به پرداخت قروض نیست. با این اوصاف، آمریکا و اروپا درست مثل آدم‌های مستی بودند که در خوشی کوتاهی به سر می‌بردند و نمی‌فهمیدند که مهمانی خیلی زود به پایان خواهد رسید.

اگر چنین تحلیلی از اوضاع آمریکا و اروپا درست باشد، بازبینی جدی در استراتژی‌های این دو واقعا ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا باید انتخاب‌های سختی صورت بگیرد و دیدگاه‌های سنتی نیز به کلی کنار گذاشته شوند. در موقعیت‌های عادی، می‌توان به تجربه سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان اعتماد کرد. اما موقعیت امروز دنیا اصلاً عادی نیست. ما کور نیستیم و می‌بینیم که دنیای امروز و آینده تا چه حد تغییر کرده است. امروزه آمریکا و اروپا ایده‌ای برای تغییر جهان ندارند؛ اما من دوست دارم باراک اوباما و آن‌گلا مرکل را به عنوان تاثیرگذارترین رهبران دنیای غرب تصور کنم و ببینم که آنها برنامه‌های جدیدی را به اجرا در می‌آورند و برنامه ریزی‌های موثری می‌کنند.

آنچه که مسلم است این است که با نشستن در کاخ سفید یا با شرکت در نشست ناتو نمی‌توان دیدگاه دقیقی در مورد اوضاع امروز دنیا پیدا کرد. دنیای امروز خیلی با گذشته فرق دارد و بازیگران آن هم خیلی متنوع و پر قدرند. در چنین شرایطی، غرب فقط می‌تواند به آینده «امیدوار» باشد. اما اگر ساده لوحانه و خوشبینانه به این قضیه نگاه کند، هیچ پیشرفتی در دنیای امروز و آینده دنیا نصیبش نخواهد شد و این بزرگ‌ترین شکنجه برای غرب است.

✽ استاد روابط بین‌الملل در مدرسه جان اف. کندی در دانشگاه هاروارد. استفن والت مدرک دکترای خود را در رشته علوم سیاسی از دانشگاه برکلی گرفته است. او تئوری «تعادل قدرت» را مطرح کرده و مقالات و کتاب‌هایی نیز در این مورد نوشته است. منبع: فارن پالسی



غرب فقط می‌تواند به آینده «امیدوار» باشد. اما اگر ساده لوحانه و خوشبینانه به این قضیه نگاه کند، هیچ پیشرفتی در دنیای امروز و آینده دنیا نصیبش نخواهد شد و این بزرگ‌ترین شکنجه برای غرب است

جهان به کجا می رود؟

۵۳ روند شکل دهنده آینده به روایت موسسه آینده‌نگری بین‌المللی

■ ترجمه: سید علیرضا حجازی

نزدیک به چهار دهه است که موسسه آینده‌نگری بین‌المللی پایش پیوسته نیروهای تغییر دهنده جهان را رهبری می‌کند. یکی از ارزش‌های موجود در پایش روندهای اصلی در بازه زمانی طولانی این است که می‌توان دید آیا تغییرات ناگهانی نشانه‌ای از مراحل دگرگون‌کننده هستند و یا فقط ناآرامی‌های عادی و زودگذر هستند. ویرایش اخیر گزارش موسسه آینده‌نگری بین‌المللی سه حوزه جدید از روندها را به دانش پیشین خود از نیروهای عمده‌ای که اینک در حال شکل‌دهی جهان آینده هستند، افزوده است. این سه حوزه عبارتند از: مهاجرت انبوه و آثار آن (روند ششم)، پیدایش اسلام مبارز (روند نهم) و از میان رفتن حریم خصوصی (روند هفدهم). آینده‌پژوهی‌هایی که از این روندها سرچشمه می‌گیرند، بازه‌های زمانی بسیار نزدیک (۲۰۱۰-۲۰۵۰) تا بازه‌زمانی متوسط (تا سال ۲۰۵۰) را در بر می‌گیرند. متن اصلی این گزارش در ۳۲ صفحه تهیه شده که ترجمه و مطالعه کامل آن ممکن است کاری وقت‌گیر باشد. از این رو به ترجمه عناوین روندها بسنده شده است. این گزارش در سال ۲۰۰۵ توسط ماروین جی سسترون و اون دیویس تهیه و از سوی جامعه آینده‌جهان (World Future Society) منتشر شد.

روندهای عمومی اجتماعی و اقتصادی

- ۱- اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته دست کم تا پنج سال آینده به رشد خود ادامه خواهد داد. هر گونه وقفه در این رشد موقت خواهد بود.
- ۲- جمعیت تا سال ۲۰۵۰ به ۹/۲ میلیارد نفر خواهد رسید.
- ۳- مردم کشورهای توسعه یافته عمر طولانی‌تری خواهند داشت.
- ۴- جمعیت سالمندان در جهان به شدت رو به فزونی است.
- ۵- رشد صنایع فناوری اطلاعات منجر به ایجاد جامعه جهانی دانش بنیان خواهد شد.
- ۶- مهاجرت انبوه پراکندگی جمعیت را تغییر خواهد داد.
- ۷- با وجود برخی واکنش‌های بیگانه‌هراسی در برابر مهاجران، تنوع فرهنگی رو به افزایش است. این از تأثیرات یکپارچه‌ساز رسانه‌های جمعی سرچشمه می‌گیرد. با این حال جامعه جهانی دستخوش برخی گسیختگی‌های محلی و واژگونگی شده است.
- ۸- اقتصاد جهانی به شکلی یکپارچه‌تر در حال رشد است.
- ۹- اسلام مبارز در حال گسترش و قدرتمند شدن است.
- ۱۰- ارزشهای اجتماعی به سرعت تغییر می‌کنند.
- ۱۱- جوانان به موفقیت اقتصادی مورد نظر خود اهمیت زیادی خواهند داد.
- ۱۲- گردشگری، تعطیلات و مسافرت در دهه آینده افزایش خواهد یافت.
- ۱۳- جنبش‌های فرهنگی، بهداشتی و فردی به شکلی

توانمند امانه کاملاً همگانی و جهانی بر جای خواهند ماند.

- ۱۴- مصرف‌گرایی به سرعت رشد خواهد کرد.
- ۱۵- جنبش برابری حقوق مردان و زنان اهمیت خود را از دست خواهد داد و دلیل آن موقعیت‌های گذشته است.
- ۱۶- ساختارهای خانواده متنوع‌تر خواهند شد.
- ۱۷- حریم خصوصی افراد که زمانی یک حق کاملاً تعریف‌شده بود، در بسیاری از کشورها از میان می‌رود.

روندهای انرژی

- ۱۸- با وجود تمامی تلاش‌هایی که برای گسترش منابع انرژی تجدید شونده صورت گرفته، مصرف نفت هنوز ادامه یافته است.
- ۱۹- برخلاف باور عمومی جهان در معرض خطر پایان یافتن نفت قرار ندارد.
- ۲۰- قیمت نفت در صورتی که بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی آن را تغییر ندهد، بشکلی ۳۵ دلار ثابت باقی خواهد ماند.
- ۲۱- رقابت دیگر منابع انرژی به محدود شدن قیمت نفت کمک خواهد کرد.
- ۲۲- مردم در سراسر جهان به شکل فزاینده‌ای نسبت به مسایل زیست محیطی از جمله آلودگی هوا حساس‌تر می‌شوند و این را از پیامدهای بی‌تفاوتی می‌دانند و بی‌خردی و ناآگاهی در این زمینه نمایان‌تر می‌شود.

روندهای محیط زیست

- ۲۳- کاهش ذخایر آبی برای بیشتر نقاط جهان به یک مشکل دائمی تبدیل خواهد شد.
- ۲۴- بازیافت سبب به تأخیر افتادن اشباع محیط زیست از پسماند می‌شود که هم‌اینک تهدیدی برای پرشدن محل‌های دفن زباله در دنیا به‌شمار می‌رود. اما به‌راحتی بر این تهدید غلبه حاصل شده، زیرا هنوز دنیا به این مرحله نرسیده است.
- ۲۵- در بسیاری از نقاط جهان توسعه صنعتی بر مسائل زیست محیطی ارجحیت دارد.
- ۲۶- شاید انقراض نسل‌ها آن گونه که پیش از این پنداشته می‌شد، به سرعت صورت نگیرد؛ اما کاهش تنوع زیستی در دهه‌های آینده یک نگرانی فزاینده خواهد بود.
- ۲۷- تداوم شهرنشینی به میزان بیش‌تری مشکلات اجتماعی و محیط زیستی را وخیم خواهد ساخت.

روندهای فناوری

- ۲۸- فناوری به شکل فزاینده‌ای بر جامعه و اقتصاد تسلط خواهد یافت.
- ۲۹- تحقیق و توسعه در اقتصاد نقش بیش‌تری را بر عهده خواهد گرفت.
- ۳۰- پیشرفت‌های به وجود آمده در فناوری، حمل و نقل، مسافرت‌های هوایی، زمینی، دریایی و حمل و نقل بار را سریع‌تر، ارزان‌تر و ایمن‌تر کرده است.
- ۳۱- سرعت تغییر در فناوری با پیدایش هر نسل جدیدی از اکتشافات و کاربرد آنها افزایش می‌یابد.
- ۳۴- تقریباً هر روز پیشرفت‌های شایان توجهی در دانش پزشکی رخ می‌دهد.
- ۳۳- اینترنت به صورت جغرافیایی و لگاریتمی در حال رشد و گسترش است.

روندهای کار و نیروی کار

- ۳۴- تحصیلات و آموزش در جوامع گوناگون در حال رشد و گسترش است.
- ۳۵- کار تخصصی در حال گسترش در تمامی صنایع و حرفه‌های تخصصی است.
- ۳۶- بخش خدماتی سریع‌ترین رشد را در بخش اقتصاد جهانی دارد.
- ۳۷- حقوق و دستمزد زنان به آرامی در حال برابر شدن با دستمزد مردان است.
- ۳۸- با افزایش امید به زندگی، کارگران دیرتر از گذشته بازنشسته می‌شوند.
- ۳۹- اتحادیه‌های کارگری در حال از دست دادن قدرت خود برای تأمین و حفظ حقوق کارگران و شکل دهی به خط مشی عمومی امور محیط کاری هستند.
- ۴۰- شغل دوم و سوم در حال متعارف شدن است به گونه‌ای که افراد بیش‌تری در اواسط عمر خود تغییراتی در مشاغل خود ایجاد می‌کنند.

- ۴۱- اخلاق کاری در حال از میان رفتن است.

- ۴۲- وجود زوج‌های بر خوردار از دو درآمد روالی عادی در جوامع شده است. هر چند که این روند ممکن است کاهش یابد و یا حتی معکوس گردد.

- ۴۳- نسل X و نسل هزاره در آینده تأثیرات چشمگیری خواهند داشت.

- ۴۴- زمان به ارزشمندترین کالای جهان تبدیل شده است.

روندهای مدیریت

- ۴۵- هر سال تعداد بیش‌تری از کارآفرینان مشاغل جدیدی را آغاز می‌کنند.
- ۴۶- سازمان‌های اطلاعات - محور به سرعت در حال جایگزین شدن به جای الگوی مدیریت زنان و کنترل سنتی هستند.
- ۴۷- به عنوان نمونه یک حرفه بزرگ در سال ۲۰۱۰ تعداد کمتر از نصف پرسنل مدیریتی و حدود یک سوم تعداد مدیران شرکت‌ها در سال ۱۹۹۰ را خواهد داشت.
- ۴۸- قوانین و مقررات دولتی سبب صرف بخش عمده‌ای از تلاش و وقت مدیران می‌گردد.

روندهای مؤسسات و سازمان‌ها

- ۴۹- شرکت‌های چند ملیتی در حال ایجاد اتحاد در سراسر جهان هستند اما در معرض خطرات بیش‌تری نیز قرار دارند.
 - ۵۰- قرار گرفتن در معرض دید بین‌المللی در بردارنده خطر بیش‌تر حملات تروریستی است.
 - ۵۱- مشتریان بیش‌تر خواهان پذیرش مسئولیت اجتماعی از سوی شرکت‌ها و از یکدیگر هستند.
 - ۵۲- مؤسسات در حال روشن و واضح نمودن فعالیت‌های خود هستند و بسیاری از آن‌ها به دلیل جرایم و کارهای اشتباه خود بیش‌تر پاسخگو و مسؤول خواهند بود.
 - ۵۳- مؤسسات در معرض توزیع دو سویه هستند. مؤسسات بزرگ، بزرگ‌تر می‌شوند و مؤسسات کوچک، کوچک باقی می‌مانند و مؤسسات متوسط از میدان رقابت خارج می‌شوند.
- منبع: "سی گفتار در آینده‌پژوهی - جلد ۳" (کتاب الکترونیکی)، کشف آینده.

عبور از شرایط ویژه با همکاری بخش خصوصی

میزگرد «آینده‌نگر»
با حضور مهندس محمد مهدی راسخ
دکتر سیدحمید حسینی
و دکتر کوروش پرویزیان

مجله آینده‌نگر با هدف شناخت شرایط

ویژه اقتصادی موجود در کشور و بررسی

راهکارهای آینده‌نگرانه برای عبور از چنین

شرایطی آنچنان که در دیباچه آمده است و حول

محورهای مطرح شده در آن، میزگردی را با مدیریت

دکتر سید محمود حسینی، عضو هیات علمی دانشگاه

شهید بهشتی و رئیس مرکز مطالعات و بررسی‌های

اقتصادی اتاق تهران و با حضور دکتر کوروش پرویزیان

عضو هیات نمایندگان اتاق تهران و مدیر عامل بانک

توسعه صادرات ایران، مهندس محمد مهدی راسخ

دبیرکل اتاق تهران و دکتر سیدحمید حسینی

عضو هیات نمایندگان اتاق تهران و رئیس اتحادیه

صادرکنندگان نفت، گاز و پتروشیمی برگزار کرده

است که متن کامل آن را در ادامه می‌خوانید.



سید محمود حسینی: هدف این میزگرد بررسی نگاه بخش خصوصی به عنوان یک جریان ملی به چالش‌ها در شرایط فعلی است. بازار چه در مشروطیت و چه در نهضت ملی و چه در انقلاب اسلامی نقشی محوری و ملی در تحولات داشته است. در شرایط حساس کنونی نیز باید دید که نیروهای فعال در بخش خصوصی چه مشارکتی در تقویت توسعه ملی می‌توانند داشته باشند. اتاق بازرگانی به عنوان پایگاه اصلی بخش خصوصی می‌خواهد این موضوع را به بحث گذارد. حداقل مطالبات بخش خصوصی البته شناخته شده است. ثبات سیاست‌ها، برقراری حاکمیت قانون، مناسب بودن فضای کسب و کار و کاهش تنش‌های داخلی و خارجی عمده مطالبات بخش خصوصی است. اما در شرایط سخت کنونی باید توصیه‌های بخش خصوصی و فعالان بازار را شنید و به دنبال مشارکت بیشتر آنها در تقویت توسعه ملی بود. در این راستا سوال اول ما این است که تحلیل شما از وضعیت جهانی و دغدغه‌های شما در این شرایط چیست؟

کوروش پرویزیان: متشکرم از شما که موضوع بسیار مهمی را به بحث گذاشته‌اید. اینکه ما در چه وضعیتی قرار داریم و چگونه باید این وضع را تغییر داد تا به نقطه مطلوب رسید بسیار مهم است. ابتدا باید مولفه‌های پدیدآورنده این وضع را شناخت. چند سالی است که بحران مالی بین‌المللی به وجود آمده است. این بحران، روند قیمت‌ها، روند درآمدها و روند صادرات را متأثر از خود کرده است. پدیده بی‌اعتمادی به بازارهای بین‌المللی پدیده‌ای بسیار مهم و تأثیرگذار است. ما به هر حال برنامه چهارم توسعه خود را تدوین کرده‌ایم و در آن برنامه پیش‌بینی برخی روندها انجام شده بود، مثلاً برای بهروری پیش‌بینی کرده بودیم که بتوانیم یک سوم رشد اقتصادی را از آن محل تأمین کنیم، برای رشد اقتصادی، رشدهای بالای شش درصد را فرض کرده بودیم. منابعی که حاصل از رشد نفت و گاز پیش‌بینی کرده بودیم تا نفت ۱۴۰ دلار بود که این نیز تغییر کرد. اینکه تا چه حد ما به شرایط آن برنامه می‌توانستیم پایبند باشیم مساله جداگانه‌ای است. اما من از این منظر به بحث نگاه می‌کنم که بالاخره این بحران مالی متغیرهای اساسی اقتصاد ما همچون رشد اقتصادی و بهروری را تغییر داد و تأثیرات خود را در آنها به جای گذاشت. بنابراین ما باید این واقعیت را در نظر بگیریم و تحلیل‌مان را با توجه به این واقعیت‌ها مطرح بکنیم. از سوی دیگر مساله تحریم‌ها این موضوع را پیچیده‌تر کرده است. تحریم‌ها در اقتصاد ملی ما باعث افزایش بخشی از هزینه‌ها شده است. تجارت دو طرف دارد. وقتی بخشی از این هزینه‌ها را به طرف مقابل منتقل کند و بنابراین مشکل ایجاد می‌شود. وضعیتی که ما در آن قرار داریم نسبت به قبل متفاوت است و بنابراین باید روش‌ها و راهکارهایی که دنبال می‌کنیم هم متفاوت باشد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

سید محمود حسینی: پس شما دو عامل بحران مالی و تحریم‌ها را به عنوان دو دغدغه‌ای که

در نظر باید داشت مطرح کردید. آقای حسینی، لطفاً شما هم توضیح دهید که چه عواملی را در شناخت وضعیت فعلی می‌توان اضافه کرد.

سید محمود حسینی: بررسی وضعیت فعلی بدون بررسی عملکرد چهار ساله گذشته ممکن نیست. تورم رکودی و اوضاع نامساعد کسب و کار دو مشکل فعلی ماست که برای شناخت بهتر آن باید عملکرد چهار یا پنج ساله‌مان را در این خصوص بررسی کنیم. ممکن است ریشه تورم رکودی و اوضاع نامساعد کسب و کار، تحریم‌ها یا بحران اقتصادی جهانی باشد اما نتیجه آن برای مردم ملموس است و همه آن را درک می‌کنند. منافع بخش خصوصی و تقویت بخش خصوصی به نظر من مترادف با منافع ملی است و نباید این دو را از همدیگر جدا کرد. مازلو اقتصاددان و روانشناس اعتقاد دارد که کشورهایی که چهار یا پنج مشخصه را داشته باشند آمادگی پرش اقتصادی دارند: کشوری که زیرساخت‌های مناسب، نیروی تحصیل کرده، موقعیت سوق الحیثی، فلزات اساسی و انرژی داشته باشد. بنابراین ما از معدود کشورهای دنیا هستیم که همه این عوامل را داریم. کشور ما در اواخر سال ۱۳۸۳ آمادگی پرش اقتصادی را داشت و می‌رفتیم که رشد دو رقمی داشته باشیم. اما اتفاقاتی افتاد و ما نتوانستیم آن روند را ادامه دهیم. رشد اقتصادی ما در سال ۱۳۸۳ به میزان ۶/۲ درصد بود. اما با تعویض ناخدای کشتی، برنامه چهارم اجرا نشد و عدم برخورداری از طرح اقتصادی مشخص باعث شد که عمل بر اساس آزمون و خطا صورت بگیرد که نتیجه آن اعمال امروز خود را در وضعیت اقتصادی کشور نشان داده است. نتیجه آن شده است که مطالبات واحدها به چهل و هفت یا هشت هزار میلیارد رسیده و مطالبات نهادها نیز افزایش صعودی داشته است. اینها نتیجه تصمیم‌گیری‌ها بر مبنای سعی و خطاست. تحریم‌ها و بحران اقتصادی جهانی هم البته وضعیت را برای ما بدتر کرده است. تلاش‌های دولت دهم از لحاظ تیم اجرایی و تفکر اقتصادی خیلی قوی‌تر از دولت نهم است اما مجموعه عوامل باعث شده که تلاش‌ها نتیجه ندهد و امکان اصلاح سد بشود. اکنون کشور در شرایط انتظار به سر می‌برد. باید دید که شرایط مملکت به کدام سمت می‌رود و چه راهی انتخاب می‌شود. این شرایط انتظار باعث می‌شود که امسال ما کمترین رشد اقتصادی را داشته باشیم و از برنامه چشم‌انداز فاصله بیشتری بگیریم. حال آنکه ایرانیان ریسک‌پذیری بالایی را نسبت به دیگر کشورها در صادرات پذیرفته‌اند. با این همه به علت مشکلات ساختاری باز هم دیگر کشورها دارند بازارها را از ما می‌گیرند. ما فضا را آماده می‌کنیم و دیگر کشورها بازار را از ما می‌گیرند. بنابراین من در کل دو مشکل تورم رکودی و اوضاع نامساعد کسب و کار را در شرایط فعلی مهم می‌دانم.

سید محمود حسینی: شما به تبعات روانی مشکلات فعلی اشاره کردید و گفتید که ما فضا را آماده می‌کنیم تا کشورهای دیگر بازار را از ما بگیرند. منظور تان دقیقاً چیست؟ چرا این اتفاق

می‌افتد؟

سید محمود حسینی: خیلی کشورها به اندازه ما تجار ریسک‌پذیر ندارند. تجار ما به آسیای میانه می‌روند و ریسک می‌کنند بازار کشف می‌کنند اما نمی‌توانند در این بازارها پایداری داشته باشند. این بر می‌گردد به عدم ثبات در قوانین داخلی ما از یکسو و روحیه ما ایرانیان از سوی دیگر که کار درازمدت نمی‌کنیم و نگاه زودگذر داریم.

سید محمود حسینی: آقای راسخ، شما هم به عنوان رئیس اتاق بازرگانی تهران و هم به عنوان یک فعال در عرصه کشتیرانی، لطفاً نگاه خودتان را در خصوص مشکلات بخش خصوصی توضیح دهید. اصلی‌ترین مشکلات را چه می‌دانید؟

محمد مهدی راسخ: آقای دکتر پرویزیان به دو مولفه تحریم‌های اقتصادی و بحران اقتصادی و مالی جهانی اشاره کردند که اولی خاص کشور ماست و دومی همه دنیا را دربر گرفته است. بحران‌های اقتصادی جهانی اگر چه در حال بهبود بود اما شرایط جدید اتحادیه اروپا دوباره بحران اقتصادی جهانی را تداوم بخشد. آقای حسینی هم به دو عامل تورم رکودی و اوضاع نامساعد کسب و کار اشاره کردند. من هم چند مورد دیگر را اضافه می‌کنم. یکی مشکل دولتی بودن اقتصاد ماست. هنوز بخش اعظم اقتصاد ما دست دولت است و طبیعتاً اقتصاد دولتی هم نمی‌تواند رقابتی باشد و توسعه داشته باشد و موجب رشد اقتصادی شود. مشکل بعدی عدم اجرای صحیح اصل ۴۴ است. اگر چه سیاست‌های کلی اصل ۴۴ توسط مقام‌مظهرهبری ابلاغ شده و چند سال هم از آن می‌گذرد اما بخش عمده‌ای از واگذاری‌ها به شبه دولتی‌ها بوده است. اگر این خصوصی سازی به صورت درستی اجرا می‌شد یک انقلاب اقتصادی بود و بسیاری مشکلات حل می‌شد. مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرده بود که من حق فروش حتی یک واحد را ندارم و اگر بخواهم یک واحد را بفروشم از صدجا به من فشار وارد می‌شود. هر جا ارکان دولتی در مدیریت اقتصادی دخالت کنند آن نهاد دیگر متعلق به بخش خصوصی نیست. پس بنابراین تمام سازمان‌های بزرگی که به ظاهر خصوصی هستند اما مدیریت‌شان تحت نظارت دولت است همچنان دولتی محسوب می‌شوند و بنابراین واگذاری به آنها واگذاری از بخش دولتی به بخش شبه دولتی است و این نمی‌تواند خصوصی سازی باشد. بنابراین حجم دولت به مرور نه تنها کاهش پیدا نکرده بلکه افزایش هم یافته است و این را ارقام بودجه سالانه نشان می‌دهد. مجموعه این مشکلات کشور را با شرایط ویژه‌ای مواجه کرده است. هر کدام از این مشکلات راهکارهای خاص خودش را دارد و می‌تواند یک به یک بررسی شود. یک مثال ساده می‌زنم. در مورد رکود تورمی که آقای حسینی صحبت کردند، با تبلیغاتی که امروز در خصوص مسکن می‌شود، سیصد تا چهارصد رشته اقتصادی در کشور متوقف شده است و در نتیجه به رغم این فشار تبلیغاتی که وجود دارد یک رکود عظیم در بخش مسکن ایجاد کرده که بسیاری مشاغل

محمد مهدی راسخ:

دولت در شرایط فعلی باید توجه خاصی به تولید و خدمات داخلی داشته باشد و فضای عمومی کسب و کار را افزایش بخشد و انتقادپذیری‌اش را بالا برد





کوروش پرویزیان:

در این شرایط جدید بخش خصوصی ما مسئولیت‌هایی متفاوت از گذشته دارد. هر فعال اقتصادی اکنون اگر بتواند شرایطی را ایجاد کند که چراغ کارخانه‌اش روشن بماند و فعالیت تولیدی‌اش سر پا باشد، خود امر بسیار مهمی است

دیگر را نیز دچار مشکل کرده است. بخش مسکن اشتغال را ترین بخش در حوزه اقتصاد است. ما باید در شرایط بحران جهانی کاری می‌کردیم که رشد داخلی داشته باشیم و از این فضا استفاده کنیم اما به جای بهبود فضای کسب و کار و اجرای درست اصل ۴۴ راه دیگری را رفتیم.

سید محمود حسینی: اگر بپذیریم که مادر شرایط خاصی به سر می‌بریم همانطور که مختصات آن توضیح داده شد، سوال این است که بخش خصوصی و فعالان اقتصادی به عنوان بخشی قوام دهنده در حاکمیت ملی، چه باری را در این شرایط می‌تواند بر دوش بکشد و چه پیشنهادهایی دارد؟ مثلاً آیا بخش خصوصی و اتاق بازرگانی در روابط بین کشورها یا مناسبات مالی و بانکی می‌تواند نقش بازی کند؟

کوروش پرویزیان: ما ابتدا باید مولفه‌های شرایط جدید را به درستی بشناسیم و روی آن توافق کنیم. برخی مولفه‌ها بیرونی‌اند و برخی مولفه‌ها درونی‌اند. باید دید که آیا مولفه‌های بیرونی آثار بیشتری دارند یا مولفه‌های درونی. به نظر من مطابق نظریه سیستمی، مولفه‌های بیرونی اثرگذاری بیشتری از مولفه‌های داخلی دارند. بنابراین من اهمیت بحران جهانی و تحریم را بیشتر می‌دانم. تلقی شما در سوال این بود که شرایط فعلی متفاوت از گذشته است اما به نظر من شرایط کسب و کار و عدم اجرای درست سیاست‌های اصل ۴۴ مشکلاتی هستند که از قبل وجود داشته‌اند و اتفاقات جدیدی در اقتصاد ما نیستند. بنابراین مشکلاتی که وضعیت فعلی ما را متفاوت از قبل می‌کند همان دو مولفه‌ای است که گفتیم. حال آنکه مثلاً شاخص کلی فضای کسب و کار ما حدود ۱۴۰ است و این خیلی تغییر نکرده است. البته من قبول دارم که سیاست‌های اقتصادی دولت تغییر پیدا کرده و این را در بحث سهام عدالت و عدالت اجتماعی می‌توان مشاهده کرد که این نیز به عنوان عاملی که در اقتصاد ما تغییر کرده باید مورد واکاوی قرار بگیرد که آیا اقتصاد ما را بهبود بخشیده یا آسیب زده است. اما ما در حل دو مشکلی که ابتدا بدان اشاره کردم باید و می‌توانیم میان آنها فکر کنیم تا وضع مطلوب تری برای دولت و بخش خصوصی به صورت توانمند ایجاد شود.

سید محمود حسینی: مطابق نظریه سیستمی، شناخت اجزا، الزامات شناخت کل را به دست نمی‌دهد. ما اگر راهکاری در سطح اجزا بدهیم لزوماً این راهکار به نفع کل اقتصاد ما نخواهد بود. اگر بپذیریم که شرایط ما جدید است و این شرایط جدید، دوران جدیدی را برای کشور ایجاد می‌کند، احساس می‌شود که ممکن است در صورت بد عمل کردن، با بحران‌هایی در آینده مواجه شویم. با توجه به آسیب‌هایی که شما در ابتدا عنوان کردید، به نظر شما بخش خصوصی چه بارهایی را می‌تواند بردارد؟ مثلاً دانشگاهیان نامه نوشته و نظرات خود را اعلام می‌کنند، به دولت، به مراجع و به روشنفکران. بازار هم در گذشته چنین کاری را می‌کرده است. ما می‌خواهیم به نقش امروز بازار و توصیه‌های بازاریان بازگردیم با این توصیف که

شرایط جدید است و احتیاج به همکاری است. کوروش پرویزیان: یقیناً باید بر تعامل تأکید کرد. در این شرایط جدید بخش خصوصی ما مسئولیت‌هایی متفاوت از گذشته دارد. هر فعال اقتصادی اکنون اگر بتواند شرایطی را ایجاد کند که چراغ کارخانه‌اش روشن بماند و فعالیت تولیدی‌اش سر پا باشد، خود امر بسیار مهمی است. موضوع کاهش قیمت تمام شده یک موضوع بسیار کلی است که باید به دنبال آن بود. یا وقتی بحث هدفمندی یا رانندگی مطرح می‌شود تا جلوی از بین رفتن منابع کشور گرفته شود، در اینجا کمک بخش خصوصی بسیار با اهمیت است. انسجام در رفتارهای اقتصادی و ایجاد تعادل در رفتارها انتظاری است که ما باید از بخش خصوصی داشته باشیم.

سید محمود حسینی: آقای پرویزیان نکاتی از جمله تعادل در رفتارها و بالا بردن تولید و کمک در پیشبرد هدفمندی کردن یارانه‌ها را به بخش خصوصی توصیه کردند. آقای حسینی، شما لطفاً توضیح بدهید که آیا بخش خصوصی می‌تواند مسئولیت‌هایی فراتر از اینها مثلاً در مناسبات اقتصادی بین کشورها و بحث بیکاری یا تحریم‌ها داشته باشد و نقشی ملی ایفا کند؟ به نظر می‌رسد که در برخی کشورها بخش خصوصی چنین نقش‌هایی داشته است. مثلاً در گذشته در کشور خودمان بخش خصوصی رابطه زیادی با علما داشت و در اطلاع‌رسانی به مقامات و دولت نقشی ملی ایفا می‌کرد.

سید حمید حسینی: من به دو مولفه رکود تورمی و شرایط عمومی کسب و کار اشاره کردم. آقای پرویزیان گفتند که مولفه‌های بیرونی مهم‌تر بوده‌اند و باید ببینید آیا این مولفه‌های داخلی بدتر از قبل شده‌اند یا نه. فضای کسب و کار کشور یعنی نرخ ارز و نرخ تورم و قانون کار. چقدر نرخ ارز ما واقعی است؟ چرا به سرمایه‌گذار اجازه داده نمی‌شود که نیروی کارش را تا سه درصد نه اخراج بلکه جابه‌جا کند؟ چرا قانون کار دست سرمایه‌گذار را تا این حد می‌بندد؟ حضور نیروهای غیر متخصص در عرصه پیمانکاری کشور از دیگر مولفه‌هایی است که فضای کسب و کار را بدتر کرده است. حالا سوال این است که در این شرایط بخش خصوصی چه می‌تواند بکند. در چند سال گذشته جایگاه اتاق بازرگانی به عنوان نماینده بخش خصوصی بسیار ارتقا پیدا کرده و فضای را برای بخش خصوصی ایجاد کرده است تا نمایندگان بیایند و حرفشان را بزنند. با ارتقای موقعیت اتاق، تشکلهایی که عضو اتاق بودند نیز فعال‌تر شدند. با وجود سخت‌گیری‌های نظام بانکی و در این شرایط بد کسب و کار، بخش خصوصی دارد وظیفه تولیدی خودش را انجام می‌دهد و این بزرگترین خدمت بخش خصوصی در این شرایط جدید است. یکی از بزرگترین گلیه‌های بخش خصوصی نسبت به برنامه پنجم این بوده است که جایگاه بخش خصوصی در این برنامه ملی کجاست؟ باید در یک برنامه ملی جایگاه همه بخش‌ها از جمله بخش خصوصی هم روشن باشد. نباید فقط نقش دولت

تعریف شود. به اعتقاد ما بخش تشکلهای و بخش خصوصی باید در همه شوراها و حوزه‌ها حضور داشته باشد و در تصمیم‌گیری‌ها مشورت دهد. محمدمهدی راسخ: بخش خصوصی گروهی است از مردم ایران. پس بنابراین تمام آرمان‌های بخش خصوصی برآمده از آرمان‌های مردم ایران است. همانطور که شما اشاره کردید در انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی نیز ما شاهد نقش آفرینی بازار و بخش خصوصی بوده‌ایم. در شرایط جدید فعلی نیز بخش خصوصی و اتاق بازرگانی می‌تواند نقش‌پذیری داشته باشد و کمک کند. در درجه اول در تعاملات بین‌المللی بخش خصوصی می‌تواند کمک کند. در دیگر کشورها که نفت ندارند و بخش خصوصی تقویت می‌شود تا مالیات بیشتر بدهد و دولت بهتر اداره بشود، دولت متکی بر بخش خصوصی است. بنابراین بخش خصوصی در کشورهای غربی و اروپایی نقش آفرینی بسیار دارد. مثلاً در بحث همین تحریم‌ها، اتاق بازرگانی آمریکا به آقای اوباما نامه نوشت که لطفاً این تحریم‌ها را تصویب نکنید، چون به ضرر ماست. در چنین زمینه‌هایی اتاق بازرگانی می‌تواند فعال شود و با بخش خصوصی در دیگر کشورها روابط ایجاد کرده و مذاکره کند تا تعاملات بین‌المللی مورد نیاز انجام شود و به شرایط عادی بازگردیم. کار دیگری که در شرایط فعلی بخش خصوصی و اتاق بازرگانی می‌تواند انجام دهد دعوت به آرامش است. تجربه دموکراسی ما بسیار ضعیف است و از همین رو با تنش‌هایی مواجه می‌شویم. برای فعالیت اقتصادی ما محتاج آرامش هستیم و برای همین بخش خصوصی همیشه دعوت به آرامش می‌کند. سال گذشته نیز چندین بار اتاق بر ضرورت آرامش تأکید کرد و خوبستنداری طرف‌های مورد بحث را خواستار شد. در این دو مورد به طور خاص، اتاق سعی کرده نقش خود را ایفا کند. علاوه بر این، اتاق این آمادگی را دارد که اگر مقامات دولتی بررسی کنند و ببینند اتاق چه نقشی را می‌تواند در شرایط فعلی برای بهبود شرایط ایفا کند، پیشنهادات و درخواست‌ها را اجرا و کمک کند. بخش خصوصی در صورتی می‌تواند نقش آفرینی کند که شرایط برای او ایجاد شود، در غیر اینصورت بخش خصوصی فقط می‌تواند پیشنهاد بدهد. نقش تعیین‌کننده در اجرای پیشنهادات بخش خصوصی، را دولت دارد. مثلاً در بحث هدفمندی یارانه‌ها ما تأثیر آن را بر صنایع و بودجه دولت و بودجه خانوار بررسی کرده و در قالب یک بسته پیشنهادهایی به دولت داده‌ایم اما توجه به این پیشنهادها باید توسط دولت صورت بگیرد. حضور ما در مجلس بسیار بیشتر شده و کاری که در خصوص برنامه پنجم دارد در مجلس در حال انجام است کاملاً مبتنی بر نظر اتاق پیش می‌رود و تمام نظرات اتاق را پذیرفته‌اند. اگر به نظرات اتاق به این صورت توجه شود نقش آفرینی اتاق نیز مثبت خواهد بود. ما به طور مرتب پیشنهادات را می‌دهیم، و توقع داریم در طراحی قانون و اجرای آن از اتاق نظر بخواهند. بنابراین بخشی از نقش آفرینی اتاق به توجهی است که نهادهای حکومت به اتاق دارند. البته ما خودمان هم به دنبال آن هستیم که

مراوداتمان را افزایش دهیم. هیچ قانونی حضور ما در مجلس را به رسمیت نشناخته اما رفتیم و خواستیم و این اتفاق افتاد. بنابراین ما خودمان هم پیگیر هستیم و سعی می‌کنیم تاثیر و نظر خود را بر تصمیم‌گیری‌ها تحمیل کنیم. باوزار تخانه‌های دیگر هم ما ارتباط خودمان را برقرار کرده‌ایم و شورای مشورتی با وزارتخانه‌ها تشکیل داده‌ایم. حال آنکه چنین قانون و الزامی وجود نداشته است.

سید محمود حسینی: دولت برای مواجهه با این شرایط جدید اعلام کرده که می‌خواهد روابط را با کشورهای همسایه افزایش دهد، اثرات روانی تحریم‌ها را کاهش دهد و تسهیلاتی را هم برای فعالان خصوصی ایجاد کند. قراردادهایی را هم با بخش داخلی بسته که نیازش به بخش خارجی کمتر شود. به نظر شما دولت چه کارهای دیگری می‌تواند بکند تا خسارت تحریم‌ها و فشارها را کم کند؟ علاوه بر دولت به مجلس و قوه قضائیه چه پیشنهادی دارید؟

کوروش پرویزیان: اگر بپذیریم که شرایط جدیدی اتفاق افتاده که اتفاق هم افتاده، حتما تجدیدنظر در برنامه‌ها ضروری است. باید تعدیل و کنترل و نظارت بر برنامه صورت می‌گرفت. دولت باید مکانیسم‌های جبرانی برای کاهش هزینه‌های اقتصادی بخش خصوصی را در نظر گیرد. مثلا مکانیسم جبرانی برای کاهش اثرات نرخ ارز که دکتر حسینی هم به آن اشاره کردند بسیار مهم است که باید برای آن قانون وضع شود. وجود شعب خارجی بانک‌ها برای ما امروز الزامی است. قوانین موجود، بازدارنده است. بنابراین تعدیل این قوانین ضرورت دارد. همچنین چندی پیش لیستی از سرمایه‌داران بزرگ در ایران معرفی شد. اینها شاید اثر بازدارنده در روحیه فعالان اقتصادی ما داشته باشد که باید از این اتفاقات نیز جلوگیری شود. شرایط صادرات و واردات برای فعالان اقتصادی هر سال تغییر پیدا می‌کند. الان آمریکا وارد بازار پسته جهانی شده است با پسته کیلویی شش و نیم دلار. حال در نظر بگیرد که صادرکننده ما با پسته کیلویی نه و نیم تا ده دلار می‌خواهد وارد بازار جهانی شود. قطعاً او با مشکل مواجه می‌شود. بنابراین مقررات و بخشنامه‌های صادرات و واردات فعلی باید تغییر کند. یا مثلاً بحث LC و مشکلات آن هم از موضوعاتی است که باید مورد بررسی قرار بگیرد.

سید محمود حسینی: از دولت چه انتظارات خاص دیگری می‌توان داشت؟ بعضاً دیده می‌شود که در کنار همه این مشکلات، دولت می‌گوید که تجار اجازه صادرات به فلان کشور را ندارند یا از فلان کشور جنس نیاورند. شما انتظار دارید که دولت روی چه زمینه‌هایی بیشتر تمرکز کند؟

سید حمید حسینی: کسانی که تحریم را بر ایران تحمیل کرده‌اند می‌خواهند سرمایه و همچنین تکنولوژی وارد کشور نشود، بخش خدمات بانکی و بیمه و مخابرات ما را نیز هدف گرفته‌اند و بعد از آن هم صادرات و شرکت بازرگانی پتروشیمی را نشانه می‌گیرند که بزرگترین صادرکننده ماست. واردات کارهای حساس را هدف گرفته‌اند و ممانعت از

حضور شرکت‌های داخلی در خارج و حضور کشورهای خارجی در داخل نیز از دیگر اهداف آنها است. از نکات خطرناکی که در این قطعنامه هست نیز اشاره به ارتباط منابع حاصل از فروش نفت و برنامۀ تسلیحات هسته‌ای و موشکی ایران است. آنها دارند علامتی می‌دهند که شاید در مرحله بعد به سراغ جلوگیری از فروش نفت بروند. نظام به دنبال کاهش فشار روانی و ارتباط با همسایگان است که خیلی حساب شده و خوب هم هست. اما کار دیگری که باید کرد جلوگیری از بدتر شدن شرایط است. ما باید همه تلاشمان را بکنیم که مثلاً اتحادیه اروپا تحریم جدید علیه ایران را تصویب نکنند و جواب ایران را بشنوند. تمام دیپلماسی ایران باید در این راه قرار بگیرد. غیراقتصادی‌ترین حرف این است که بگوییم تحریم‌ها اثر ندارد. از این مساله که بگذریم باید به دنبال آن باشیم که این قطعنامه اجرایی نشود. نباید قهر کرد و برعکس باید دیپلماسی را در این زمینه نیز فعال کرد. علاوه بر این باید یک کار حقوقی گسترده برای بی‌اثر کردن تحریم‌ها انجام دهیم. همانطور که بانک ملت عمل کرد و خودش را از تحریم انگلیس در آورد. ارتباط با کشورهای همسایه‌های نیز اکنون اهمیتی کلیدی دارد. اما متأسفانه تحرکی جدی در این خصوص از ناحیه دولت دیده نمی‌شود. ما حتی از پتانسیل روابطمان با عربستان نیز نتوانسته‌ایم استفاده کنیم. اعلام گسترش روابط یک چیز است و عملیاتی شدن آن یک چیز دیگر. از این مساله نیز اگر بگذریم، دعوت به وحدت ملی و دوری جستن از آشوب و جدال در شرایط فعلی بسیار مهم است. ضعف وحدت ملی می‌تواند باعث افزایش فشار از خارج نیز باشد. در کنار همه اینها باید به فکر رونق بازار مسکن بود و رکود بخش مسکن باید کاهش یابد تا جهشی اقتصادی ایجاد شود. توجه به اتاق‌های بازرگانی از سوی دولت نیز بسیار می‌تواند مفید باشد.

سید محمود حسینی: هرچه شرایط پیچیده‌تر شود سرمایه‌گذاری سخت‌تر می‌شود. برای جلوگیری از سخت‌تر شدن سرمایه‌گذاری، شما چه پیشنهادی به اتاق‌های کشورهای و نهادها و حوزه‌های مختلف دارید؟

محمد مهدی راسخ: دولت در شرایط فعلی باید توجه خاصی به تولید و خدمات داخلی داشته باشد. اگرچه ما خودمان در کل مخالف توجه خاص از سوی دولت هستیم اما به هر حال ما اکنون در شرایط ویژه به سر می‌بریم. مثلاً وقتی کشتیرانی چنین زیر فشار است و ناآدلانه مورد تحریم قرار گرفته باید برخی بخش‌ها را ملزم کرد که حمل و نقل خود را توسط کشتیرانی داخلی انجام دهند و سراغ شرکت‌های خارجی نروند. نکته بعدی مساله نرخ ارز است که در ایران واقعی نیست و به نفع واردات و تولیدکننده خارجی و به ضرر تولید داخلی است. در این شرایط می‌طلبید که اجازه دهند نرخ ارز به سمت نرخ واقعی خودش برود. نگرانی من این است که درآمد ارزی کشور هم به خاطر تحریم‌ها کاهش یابد. بنابراین به نفع دولت نیز هست که قیمت ارز واقعی شود. نکته بعدی در خصوص توجه به بحران اقتصادی جهانی است. ما دیده‌ایم عموم کشورها آمده‌اند و

برای بخش‌های مختلف بسته‌های حمایتی تعریف کرده‌اند. اما ما هنوز نتوانسته‌ایم نرخ جراب‌های مالیاتی و بیمه‌ای و بانکی را که حدود سی درصد است کاهش دهیم. اثرات روانی و تخریبی برخی بحث‌ها بر روی بخش خصوصی را هم نمی‌توان نادیده گرفت. وقتی مثلاً بحث تضمین خانواده مطرح می‌شود و در اثر پیگیری‌های اتاق این مساله حل می‌شود حالا می‌بینیم که می‌گویند بیا باید حساب شخصی افراد را هم به خاطر بدهی‌های مالیاتی ببندیم. این یعنی عدم امنیت و فرار سرمایه، آن هم در کشوری که مدام تبلیغ می‌شود که پولتان را در سیستم بانکی بگذارید تا نه در دسر بیمه و مالیات داشته باشید و نه هیچ نگرانی دیگری و با آرامش کامل با سود بانکی زندگی کنید. در چنین شرایطی چرا یک فرد باید ریسک سرمایه‌گذاری را بپذیرد و با مضایق بسیار نیز در کار مواجه شود. بنابراین در یک کلام باید فضای عمومی را برای کسب و کار بهبود داد. شایستگی ما بسیار بالاتر از این چیزی است که به لحاظ امنیت کسب و کار در سی سال گذشته داشته‌ایم. ما باید به بیست کشور اول دنیا از لحاظ فضای کسب و کار برسیم نه اینکه از رتبه صدم هم پایین‌تر باشیم.

سید محمود حسینی: به نظر ما این نکاتی که گفته شد می‌توان به جمع‌بندی بحث پرداخت.

کوروش پرویزیان: بحث ما به جای خوبی رسید. آقای راسخ هم تایید کردند که فضای کسب و کار ما باید بهتر بشود. یک سری بیماری‌های مزمن در اقتصاد ما وجود دارد که بعضی از اینها را با جراحی‌های بزرگ باید درمان کرد مثل هدمند کردن پارانه‌ها. اما باید بدانیم که در این جراحی‌های بزرگ باید بخش خصوصی جلودار باشد و راهنمایی کند که نهادهای دولتی چگونه عمل کنند.

سید حمید حسینی: ما در بحث تحریم‌ها نیز باید توجه ویژه داشته باشیم که اثرات تحریم‌ها را کاهش دهیم. مثلاً در برنامه پنجم، دولت باید موتور محرک اقتصاد را بخش خصوصی قرار دهد و از پتانسیل بخش خصوصی در چنین شرایطی استفاده کند. در زمینه دیگر هم به نظر من اتاق باید بسترسازی کند و صداوسیما نیز کار تبلیغی کند. در تاریخ معاصر افراد زیادی از نیروهای سیاسی بوده‌اند که سابقه پناهندگی به سفارت‌های خارجی را داشته‌اند اما در میان نیروهای اقتصادی ما شاهد چنین مواردی نبوده‌ایم که مثلاً یک تاجر به خاطر منافعش به نیروی خارجی پناهنده شده باشد. بنابراین معلوم نیست چرا عده‌ای نگرانی دارند که پر رنگ شدن بخش خصوصی در کشور باعث می‌شود کشور پایگاه بیگانگان شود. چنین ذهنیت‌هایی را باید از بین برد.

محمد مهدی راسخ: بخش خصوصی و اتاق در کنار حکومت و نظام هستند و هیچ هدفی جز رشد کشور ندارند چون منافع شان این است که کشور ثبات و آرامش و امنیت و پیشرفت داشته باشد. طرح انتقادات و آسیب‌ها نیز برای بهبود شرایط است و نه چیز دیگری. بنابراین من بار دیگر در پایان تاکید می‌کنم که دولت باید حس انتقاد پذیری‌اش را افزایش دهد و از نظرات بخش خصوصی بیشتر استفاده نماید.



سید حمید حسینی:

تورم رکودی و
اوضاع نامساعد
کسب و کار دو
مشکل فعلی ماست
که برای شناخت
بهرتر آن باید
عملکرد چهار یا
پنج ساله مان را
در این خصوص
بررسی کنیم



نه هضم می‌شویم نه حذف می‌شویم

گفت‌وگو با یحیی آل اسحاق
رئیس اتاق بازرگانی
و صنایع و معادن تهران

یحیی آل اسحاق به عنوان رئیس اتاق بازرگانی تهران و یکی از صاحب‌نظران حوزه اقتصاد، در ماه‌های اخیر نقطه نظرانی را درباره اقتصاد بازرگانی و ضرورت جایگزینی صادرات به جای واردات گسترده مطرح کرده است. با او به گفت‌وگو نشستیم تا ابعاد راهبردی تر نظرات او را واکاوی کنیم. او معتقد است که در شرایط فعلی در روابط بین‌الملل نه به دنبال هضم باید رفت و نه به دنبال جذب. آل اسحاق از راهبرد سومی به نام تعامل منطقی یاد می‌کند و شرط اجرایی شدن این راهبرد را در تقویت رابطه دیپلماتی و اقتصادی و به زبان دیگر وزارت خارجه و بخش خصوصی می‌داند. گفت‌وگوی ما با وی را بخوانید.



با توجه به امکانات، موقعیت استراتژیک و جایگاه کشور نه ممکن است و نه اصلاً دلیل و منطقی برای این کار وجود دارد و وضعیت ارتباطات جهانی هم چنین امکانی را ایجاد نمی‌کند. تمام جهان به هم متصل است و هر اتفاق کوچکی در یک نقطه از دنیا، اثراتی در نقاط دیگر دنیا به همراه خواهد داشت. لذا چاره‌ای جز گزینه سوم یعنی تعامل منطقی با جهان وجود ندارد. که این گزینه جزو اهداف چشم‌انداز کشور و فرمایشات مقام‌معمظم رهبری است.

الزامات اجرای انجام این راهبرد چیست؟

این الزامات در حوزه‌های مختلف از جمله روابط بین‌الملل و سیاسی خود را نشان می‌دهد که قطعاً حضور معنادار کشور در حوزه اقتصاد در منطقه، مستلزم ایجاد رابطه دوسویه بین اهرم‌های سیاسی و اقتصادی است. یعنی باید بتوانیم از ابزار سیاسی در جهت اهداف اقتصادی استفاده کنیم و بالعکس. که نیازمند ساختار و بینشی نو در بخش بین‌الملل وزارت امور خارجه است. به این معنا که حضور کشور در نهادها، سازمان‌ها و شوراهای بین‌المللی

به اقتضائات جهانی و منطقه‌ای و خود اقتصاد نمی‌تواند محدود به داخل باشد و جنس آن جهانی است و رشد، بدون تعامل با تکنولوژی جهانی و نهادهای اقتصادی بین‌المللی، حمل و نقل، مالی، بیمه و سایر عوامل اقتصادی امکان‌پذیر نمی‌باشد. لذا نگرش درون نگر داشتن و دیوار کشیدن دور خودمان و اینکه فکر کنیم این عامل موفقیت ماست ذهنیتی غلط است. اساساً در تعاملات بین‌المللی (حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و...) سه گزینه بیشتر نداریم. ۱- هضم در نظام مهندسی جهانی ۲- حذف از نظام مهندسی جهانی ۳- تعامل منطقی با جهان البته نظام چهارمی هم هست که تکلیف خود را ندانیم که اتلاف منابع، سرمایه‌ها و انرژی است و همان بی‌خیالی است یعنی بدون هدف جلو برویم و ببینیم که چه پیش می‌آید.

در حوزه اقتصاد، ما ناچار به انتخاب یکی از سه گزینه بالا هستیم. هضم که امکان‌پذیر نیست چراکه استراتژی رژیم قبلی این بود و احتیاج به این تحولات نبود، حذف با توجه به ارتباطات موجود و

سوال اول در رابطه با تولید صادرات محور است. تاکید بر استراتژی توسعه صادرات به جای استراتژی جایگزینی واردات از تاکیدهای مهم و دائمی مسوولان اتاق تهران است. رهبری نیز این موضوع را تأیید کرده‌اند. الزامات و راهبردهای اجرای این استراتژی چیست؟

در رابطه با این سوال، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و این یک بحث چالشی طولانی مدت چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن بوده است و دیدگاه‌های مختلفی وجود داشته است. ولی عمدتاً جهت‌گیری در کشور ما، درون نگر بوده و تبعات خودش را داشته است. اگر چه در برخی مقاطع مانند برنامه سوم جهت‌گیری‌های برون نگر داشتیم اما آنچه که در عمل اتفاق افتاده درون نگر بوده است. من با این جهت‌گیری که درون نگر صرف باشیم موافق نبودم و فکر می‌کردم که ما باید ضمن توجه به مسائل داخلی و شرایط جنگ به مسائل منطقه و جهان هم توجه داشته باشیم و گر نه عاقبت به خیر نخواهیم شد. اساساً جنس اقتصاد با توجه

اقتصادی منطقه‌ای و جهانی قطعی و الزامی است و عدم حضور کشور، نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند بلکه خط زدن صورت مساله است و مطمئنا عدم حضور ما را با محدودیت‌هایی به مراتب بیشتر از حضور در چنین سازمان‌ها و نهادهایی مواجه می‌کند. ضمن اینکه ما دارای فرصت‌های تعاملی بالایی هستیم.

نکته دوم تعیین اولویت‌های جهت‌گیری ما است. از آنجا که اقتصاد، رکن عمده‌ای در رشد توسعه کشور است، حتماً می‌بایست اولویت مسائل اقتصادی، جزء اولویت‌های بالای نظام تصمیم‌گیری باشد. یکی از وظایف اتاق‌های بازرگانی اینست که فرهنگ آوردن اقتصاد از حاشیه به متن، چه در حوزه داخلی و چه بین‌المللی را جا بیندازد. یعنی نهادهای اقتصادی در ساختار نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی وزارت امور خارجه باید جایگاه بالایی داشته باشند. و این مستلزم تغییر بینش این وزارتخانه است. یعنی وقتی سفیر ما به کشوری اعزام می‌شود، اولویتش چگونگی رشد فعالیت‌های اقتصادی باید باشد. توجه به این مطلب که ذهنیت و شخصیت سفرای ما می‌بایست چه مقدار اقتصادی، چه مقدار اداری و چه مقدار فرهنگی باشد بسیار مهم است. به عنوان مثال افرادی که با ذهنیت اقتصادی و از شاخه اقتصادی مسوولیت دیپلماتیک گرفتند و به عنوان سفیر اعزام شدند مثلاً از وزارت بازرگانی یا وزارت اقتصاد و دارای بودن به مراتب در امور اقتصادی و به تبع آن در امور سیاسی موفق‌تر بودند که برای مثال می‌توان به روابط ایران با کشورهایی نظیر ایتالیا و آلمان اشاره کرد. و موفقیت در امور اقتصادی حتماً منجر به موفقیت در امور سیاسی می‌شود. یعنی سفیری که بتواند درجه رابطه اقتصادی بین دو کشور را رشد بدهد حتماً درجه سیاسی را هم رشد خواهد داد. چون اولویت تعامل کشورها در جهان امروز مبتنی بر اقتصاد است. لذا پیشنهاد ما به وزارت امور خارجه اینست که حتماً سفرایی انتخاب شوند که هویت، بینش، سابقه و ارتباطات اقتصادی بالایی داشته باشند و در شاکله وزارت امور خارجه ستاد روابط خارجی باید ستاد روابط اقتصادی خارجی باشد و یا معاونت امور اقتصادی در وزارت خارجه پررنگ‌تر شود. اگرچه تقسیم بندی وزارت خارجه تقسیم بندی جغرافیایی است ولی به نظر می‌رسد تقسیم بندی موضوعی مهم‌تر است. ما متأسفانه از پتانسیل‌های اقتصادی در حوزه‌های سیاسی کمترین استفاده را می‌کنیم و بالعکس. آتیه دنیا در رابطه با روابط سیاسی به روابط اقتصادی وصل است. از این زاویه جایگاه اتاق‌های بازرگانی بسیار برجسته خواهد بود. در فضای چالشی سیاسی دنیای امروز روابط غیررسمی اقتصادی می‌تواند حلال بسیاری از مشکلات باشد. خیلی از مسائلی را که بصورت رسمی سیاسی نمی‌توان بیان کرد از طریق غیر رسمی و در حوزه اقتصادی می‌توان از کانال اتاق‌های بازرگانی حل نمود. و یکی از نقش‌های اتاق بازرگانی تعامل با وزارت امور خارجه و بکارگیری دیپلماسی اقتصادی است یعنی چگونگی استفاده از ابزارهای اقتصادی در فضای

دیپلماتیک، که اتاق‌ها در آن نقش محوری دارند و ما به عنوان اتاق تهران با وزارت خارجه در ارتباط هستیم نماینده اتاق تهران و ایران عضو رسمی جلسات ستاد روابط خارجه است جدای از این تعاملاتی هم داریم که باید قوی‌تر شود. **در رابطه با اینکه ارزیابی سفر از طریق اتاق انجام شود یا با اتاق مشورت شود چه نظری دارید؟**

آقای متکی تغییر استراتژی وزارت امور خارجه را رسماً در جلسات صبحانه اتاق اعلام کردند و گفتند در برنامه ریزی آتی وزارت خارجه، اقتصاد رکن اصلی خواهد بود و شاخص عمده ارزیابی سفر، چگونگی توسعه روابط اقتصادی خواهد بود. تصمیم گرفته شد که با همکاری اتاق برنامه‌ریزی برای آموزش سفر انجام شود. یا قبل از اعزام سفیر مربوطه جلسه‌ای را با معاونت بین‌الملل اتاق داشته باشد که در جریان دیدگاه‌های اتاق قرار گیرد و از همه مهمتر اینکه رایزنها و بازرگانی در سفارتخانه‌ها باید از یک طرف با اتاق و از یک طرف با وزارت خارجه در تعامل باشند یعنی اتاق‌های بازرگانی به‌صورت تنگاتنگ با سفر در ارتباط باشند. و رایزنها به‌صورت ماموریتی و نه به صورت احترامی در تعامل جدی با اتاق‌ها باشند یعنی فعالین اقتصادی به‌صورت تنگاتنگ با رایزنان و سفر در ارتباط باشند.

نظر به اینکه تعامل منطقه‌ای با جهان و تولید برای صادرات نیاز به ثبات قوانین و تصمیم‌گیری‌های بلندمدت دارد، در این خصوص چه نظری دارید؟

ثبات در مقررات و سیاستگذاری‌ها و امنیت رکن اصلی سرمایه‌گذاری است. لذا برای بحث تولید صادرات محور باید با شرکت‌های خارجی ارتباط و مشارکت دراز مدت داشته باشیم و برقراری ارتباطات نیازمند ثبات در مقررات است. به این منظور ما در برنامه پنجم پیشنهاداتی ارائه دادیم به عنوان مثال در ماه ۴۸ پیشنهاد شده، دولت مکلف است به منظور ایجاد امنیت و ثبات در سیاست‌های تجاری، ضوابط و مقررات صادرات و واردات، آیین‌نامه‌ها و تعرفه‌ها را در طول برنامه پنجم تغییر ندهد و در صورت لزوم یک ماه به پایان سال و پس از تصویب در هیات وزیران به اطلاع عموم برساند. همچنین در موارد خاص هرگونه تغییر در ضوابط و تعرفه‌ها و مقررات، حداقل یک ماه پس از ابلاغ قابل اجرا باشد. در همین رابطه پیشنهادات دیگری نیز توسط اتاق ارائه گردیده است.

با توجه به واقعیت‌های موجود نظیر تحریم‌ها، شما به عنوان بخش خصوصی، چگونه فکر می‌کنید؟ و چه توصیه‌هایی به دولت و چه توصیه‌هایی به صاحبان کسب و کار دارید؟

حوزه اقتصاد با تعریفی که خودش از امنیت دارد دارای حساسیت بسیار سریعی می‌باشد و اساساً رابطه بین

سرمایه‌گذاری و امنیت بر اساس برداشتی که سرمایه‌گذار دارد یک رابطه صددرصد مستقیم است و بنابراین فضاشناسی و ایجاد فضا رکن اصلی تنظیم نظام تصمیم‌گیری است که من آن را راهنمای استراتژی می‌نامم. که با بحث تنظیم نظام استراتژی متفاوت خواهد بود. آن فضایی که استراتژی باید در آن تعیین شود یک برداشت و تصور است و لذا نمود واقعیت غیر از خود واقعیت است. نوع نمود دادن واقعیت‌ها می‌تواند تصوراتی ایجاد کند. در کشور نیز در حوزه اقتصادی یکسری واقعیت‌ها و محدودیت‌ها و چالش‌هایی داریم که نوع نمود دادن آن چه مثبت و چه منفی می‌تواند تصور خاص خود را ایجاد نماید. بخش عمده‌ای از فضای کشور در حوزه اقتصاد، روانی است. که این مهارت اداره‌کنندگان فضای اقتصادی کشور است که فضا را مثبت یا منفی جلوه دهند با توجه به واقعیت‌ها و چه نمودی ایجاد کنند که منجر به سرمایه‌گذاری شود. حتماً نهادهای حقوقی و مسوولان می‌بایست مراقب برداشت مردم از صحبت‌های خود باشند. مسوولان باید به مفاهیم منتقل شده سخنان خود بسیار توجه کنند که مبدا این مفهوم، ایجاد عدم امنیت سرمایه‌گذاری در ذهنان کند. وظیفه اتاق اینست که بدون ایجاد جنگ روانی واقعیت‌ها را به مسوولان منتقل نماید. ما نباید فضا را ملتهب کنیم ولی این به معنای عدم نگاه به واقعیت‌ها نیست. تحریم‌ها حتماً اثر دارد در واقع هر حرکت کوچکی در هر جای دنیا بر سایر نقاط دنیا اثرگذار است. ولی اینکه این اثر، مثبت است یا منفی جای تحلیل دارد. در رابطه با تهدیدها آیا نظام تدبیری هست که بتوان جلوی تهدیدها را گرفت یا کم کرد؟ یک تحلیل واقع‌گرایانه برای درک، یک نظام تدبیر برای ارائه راه حل‌ها، لازم است.

نکته آخر اینکه در این فضا و شرایط متلاطم اقتصادی، فعالان اقتصادی دو گونه می‌توانند برخورد کنند. ذهنیت بعضی از بازرگانان به نقاط قوت و فرصت‌ها و بعضی از آنها به نقاط ضعف بر می‌گردد. ولی نکته مهم اینست که مشروعیت اقتصاد در ریسک‌پذیری است. هنر فعال اقتصادی، چگونگی تبدیل تهدید به فرصت است. کار کردن در این شرایط، دشوار است ولیکن تمام این تهدیدات برای افراد خوش بین، واقعیت‌گرا و ریسک‌پذیر شامل فرصت‌های بالا در عین تهدید است. لذا توصیه می‌شود بخش خصوصی فعالانه وارد شده و از این تهدیدها فرصت بسازد. ضمن اینکه این شرایط نمی‌تواند بلند مدت باشد و جهان نمی‌تواند در منطقه تمام درها را به روی ما ببندد. بنابراین آتیه‌نگری، عامل اصلی موفقیت فعالان اقتصادی است. هر جهت‌گیری در حوزه اقتصادی می‌بایست با شناخت از آینده صورت بگیرد و آینده از آن کسانی است که شرایط در حال تغییر روابط جهانی را درک نمایند.



مشروعیت اقتصاد در ریسک‌پذیری است. هنر فعال اقتصادی، چگونگی تبدیل تهدید به فرصت است. کار کردن در این شرایط، دشوار است ولیکن تمام این تهدیدات برای افراد خوش‌بین و ریسک‌پذیر، شامل فرصت‌های بالا در عین تهدید است





صنایع کوچک تر آماده تر باشند

گفت و گو با سید مهدی تقوی
درباره آینده نگری هدفمند کردن یارانه ها

خرید است. اما اثری که بر مصرف طبقه مرفه هم خواهد گذاشت بسیار اندک است چون میزان مصرف انرژی این طبقه چنان بالا نیست که بخواند تأثیری آنچنانی بر وضعیت آنان داشته باشد. هر چند این امر هم باز بستگی به این دارد که چقدر قدرت خرید را پایین خواهد آورد.

تأثیر این قانون بر صنعت چگونه خواهد بود؟

اجرای هدفمندی یارانه ها بر صنایع کوچک تر که انرژی بر هستند بیشتر تأثیر خواهد گذاشت و نمودار عرضه آنها به سمت چپ و بالا حرکت خواهد کرد و در واقع بر صنایع انرژی بر بیشتر تأثیر خواهد داشت. دلیل این اتفاق هم این است که کالاهای سرمایه ای مانند ماشین آلات برخی از کارخانه ها مربوط به ۵۰ سال پیش بوده و دارای تکنولوژی عقب مانده اند. به عبارتی به علت ماشین آلات فرسوده، نیروی کار با مزد پایین و ناتوان و مهمتر از همه دولتی بودن بیشتر صنایع که مدیران مناسب نیز برایشان تعیین نمی شود، این دست از صنایع در رکود بسیار وخیمی به سر می برند و شرایط آنها در آینده بدتر هم خواهد شد. درباره تجربه کشورهای صنعتی جهان بگوئید و اینکه آیا می توان این روش را در ایران نیز اجرا کرد؟

در آن کشورها چه طور عمل شده است؟

کشورهای بزرگ صنعتی جهان از جمله انگلستان تجربه حذف یارانه ها را داشته اند و در کشورهایی که از اقتصاد پویایی برخوردارند استفاده از یارانه ها دیگر معنایی ندارد. پیشنهاد شما در این زمینه و برای بهبود آینده

پیش رو چیست؟

در سیاست های اقتصادی باید عقل را به کار برد و البته سیاست درهای باز برای ما بد است باید اقتصاد را با سیاست های مناسب اقتصادی به رشد برسانیم. سیاست اقتصادی باید در جهت بهبود عرضه کالاهای خدمات حرکت کند و این امر نیازمند به سرمایه گذاری است تا به افزایش بهره وری و تربیت نیروی کار به آموزش بیشتر منجر شود و دیگر اینکه با سیاست تعرفه ای باید جلوی ورود کالاهای خارجی را گرفت. دولت باید ابتدا پول های نفت را خرج نوسازی صنایع کند، مثلاً می تواند به واحدهای تولیدی که تکنولوژی قدیمی دارند از پول نفت وام بدهد، اما این کار را نمی کند در صورتی که سیاست اقتصادی صنعتی یعنی این. اگر ما اقتصادی داشتیم که ۲۰ درصد جمعیت زیر خط فقر نبود و توزیع درآمد به این نحو عادلانه نبود و اگر به این اندازه بیکار نداشتیم و اگر می توانستیم اقتصاد را حرکت بدهیم و تورم را مهار کنیم آن وقت می توانستیم یارانه را حذف کنیم چون اصلاً نیازی به آن نبود اما با آینده ای که در پیش رو خواهد بود حذف این چنینی مفید فایده نیست. پس ریشه بخشی از مشکلات در دست دولت است و باید سیاست ها را درست کند.

و تورم تا چه حد بالا خواهد رفت را نمی توانم به طور دقیق بگویم. آن پول هایی هم که به مردم داده می شود متأسفانه به همان میزان که قدرت خرید را از آنها می گیرد قدرت خرید را به آنان باز نمی گرداند و در نتیجه منحنی تقاضا به سمت پایین حرکت می کند و اگر چه ممکن است منحنی تورم را کمی کنترل کند، اما نرخ بیکاری را حتماً افزایش می دهد.

بر تقاضا چگونه تأثیر خواهد گذاشت؟

با توجه به اینکه ما رکود تورمی را هم شاهد هستیم در شرایط رکود تورمی مشکل، دیگر طرف تقاضا نیست مشکل طرف عرضه است زیرا اقتصادی که دچار رکود تورمی است نمی تواند تولید کند. وقتی مشکل از سوی عرضه باشد در آن موقع منحنی عرضه به سمت بالا و چپ حرکت می کند و در قیمت های بالاتر و تولید کمتر با تقاضا تعادل می یابد و آن را قطع می کند.

اجرای قانون هدفمند کردن یارانه ها بر طبقه فقیر و دارا چه تأثیری دارد و وضعیت کدام یک از آنها را بهبود خواهد بخشید؟ و آیا اصلاً بهبودی رخ خواهد داد؟

اینکه گفته می شود اجرای این قانون باعث می شود توزیع درآمد عادلانه تر شود و شرایط زندگی فقرا بهبود پیدا کند شخی است. توزیع درآمد را غیر عادلانه تر خواهد کرد و وضعیت فقرا بدتر خواهد شد. گفته می شود به هر نفر ۲۰ هزار تومان خواهند داد. مثلاً یک خانواده ۵ نفره ۱۰۰ هزار تومان. خوب این چقدر می تواند تأثیر بگذارد؟ مسلمانا تأثیر آن بسیار ناچیز خواهد بود. پس در واقع آن مقدار که حذف یارانه ها هزینه ها را بالا خواهد برد نصف این هزینه را دولت پرداخت نخواهد کرد یا ممکن است هیچ مبلغی پرداخت نشود چون عده ای بودند که در طرح جمع آوری هزینه های خانوار پرسشنامه پر نکردند پس ممکن است یارانه ای دریافت نکنند پس قدرت خرید پایین خواهد آمد. توزیع مستقیم یارانه ها به معنی آن است که اگر دولت قبلاً ۱۰۰ تومان به من یارانه می داد، اکنون ۱۰۰ تومان را از من گرفته و ۵۰ تومان به من پرداخت می کند. این به آن معنی است که در مرحله اول اجرای هدفمند کردن یارانه ها قدرت خرید مصرف کننده برای کالاهایی که یارانه به آنها تعلق می گرفت ۵۰ درصد کاهش خواهد یافت. در همین حال برای عده ای هم که این فرم ها را پر کرده اند بنا بر مصوبه دولت هر چه پول به دست آمد ۵۰ درصد در میان مردم توزیع خواهد شد، ۳۰ درصد به صنعت اختصاص خواهد یافت و ۲۰ درصد نیز به خزانه دولت ریخته می شود. به عبارت دیگر مصرف کننده کالاهای یارانه ای با حذف یارانه ها، باید به دلیل گران شدن کالاهای هزینه بیشتری پرداخت کند، که این خود به معنی از دست دادن قدرت

سید مهدی تقوی، استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی است او تاکنون ۹۹ کتاب به رشته تحریر در آورده و اکنون

جزو معدود استادانی است که در این دانشگاه دارای رتبه ۳۲ هستند. او که به گفته خودش معتقد به اقتصاد کنزی است می گوید ثروت ملی را باید برای مردم خرج کرد. هر چند هدفمندی یارانه ها را در واقع حذف یارانه ها می خواند و می گوید که آینده چندان خوبی در انتظار صنعت و اقتصاد با اجرای این قانون نخواهد بود. آنچه در پی می آید گفت و گویی کوتاه با این استاد دانشگاه است درباره آینده نگری هدفمند کردن یارانه ها و اینکه کدام صنایع خود را بیشتر باید آماده کنند.

شما چه چشم اندازی از هدفمندی یارانه ها و اجرای آن در آینده ای نزدیک دارید به باور شما چه اتفاقی در پیش روی جامعه است؟

پیش بینی من این است که با هدفمندی یارانه ها پول هایی که به مردم داده می شود هیچ کدام نمی تواند یک پنجم فشاری که از برداشتن یارانه ها بر مردم می آید را جبران کند چرا که الان شرایط به گونه ای است که فقر و بیکاری روز به روز بیشتر می شود الان شرایط مناسب برای اجرای این قانون نیست. اگر دولت با درآمد نفت سرمایه گذاری و اشتغالزایی کرده بود و به نیروی کار به اندازه بهره وری اش پول می داد می توانست یارانه ها را حذف کند، اما نه در این شرایط که فرار سرمایه ها و فرار مغزها را داریم. پس این شرایط مناسب نیست در نتیجه تورم را بیشتر می کند و توزیع درآمد را غیر عادلانه تر می کند. یعنی این قانون بر توزیع درآمد چه تأثیری خواهد داشت؟

از آنجایی که آمار توزیع درآمد غلط است به درستی نمی توان تأثیر هدفمندی یارانه ها را برآورد کرد. اما ما بالاخره بعد از کلی بالا و پایین کردن به این نتیجه رسیدیم که سیستم فعلی یارانه ها توزیع غیر عادلانه درآمد است، اما اگر این را با هدفمندی یارانه ها و سیستمی که دولت قرار است اجرا کند عوض کنیم هم توزیع درآمد را خراب تر کرده ایم و هم نرخ تورم بالاتر خواهد رفت.

تورم چگونه بالاتر می رود؟ یعنی تأثیر تورم به طور مشخص چگونه است؟

هدفمندی بر تورم از دو طریق تأثیر می گذارد که عرضه مهم ترین آن است. شما قیمت حامل انرژی در کارخانه های تولیدی را بالا می برید. خوب در نتیجه طبق فرمول های اقتصادی منحنی عرضه به سمت راست حرکت می کند و رکود تورمی را تجدید می کند. اما اینکه میزان بیکاری

به کجا می‌رویم؟

بررسی وضعیت اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۷: تجربه‌ای برای آینده



■ عباس شاکری
عضو هیات علمی
دانشگاه علامه طباطبائی

برای بررسی مقایسه‌ای عملکرد اقتصاد کشور در سال ۱۳۷۸ نسبت به عملکرد سال‌های گذشته مقادیر چندین متغیر کلیدی و شاخص را برای سال ۱۳۷۸ و سال‌های قبل از آن به دست آورده و با هم مقایسه می‌کنیم.

متغیرهای مذکور عبارتند از: تراز تجاری، تورم، رشد اقتصادی، بیکاری، رشد نقدینگی، رشد پایه پولی، وضعیت اسناد اعتباری برگشتی، نرخ ارز، وضعیت سرمایه‌گذاری، مطالعات معوقه بانک‌ها و شاخص‌های عملکرد بخش مسکن. به نظر می‌رسد بررسی این چند متغیر کلیدی در اقتصاد به خوبی وضعیت کلان اقتصاد را به تصویر می‌کشد.

نقدینگی و پایه پولی

همانگونه که از جدول ۱ ملاحظه می‌شود نرخ رشد پایه پولی در سال ۱۳۸۷ حدود ۴۸ درصد و نرخ رشد نقدینگی حدود ۱۵/۹ درصد بوده است. نرخ رشد پایه پولی در سال ۱۳۸۷ بیشترین مقدار خود را تجربه کرده است، اما نرخ رشد نقدینگی کاهش یافته است. تفاوت نرخ رشد پایه پولی و نرخ رشد نقدینگی به تغییرات ضریب فزاینده مربوط نمی‌شود. بلکه دلیل عمده این تفاوت به تامین ذخیره قانونی برای وام‌های اعطاشده از قبل وجوه چک پول‌ها در سال‌های قبل مربوط می‌شود و این کاهش نقدینگی روی کاهش رشد اقتصادی انعکاس یافته است. کاهش نرخ رشد نقدینگی از حدود متوسط ۳۲ درصد در ۶ سال گذشته به ۱۵/۹ درصد در سال ۱۳۸۷ (با وجود افزایش شدید پایه پولی) نشانه محدودیت نقدینگی برای کسب و کار خصوصی و تولید است. به عبارت دیگر بی‌انضباطی پولی بانک مرکزی و بانک‌ها در سال‌های گذشته (به ویژه در سال ۱۳۸۵) باعث شده بانک مرکزی برای مهار رشد نقدینگی اعطای وام به تولید را کاهش داده و موجب بروز رکود در اقتصاد شود.

تورم، بیکاری و رشد اقتصادی

همانطور که از جدول ۲ ملاحظه می‌شود نرخ تورم در سال ۱۳۸۷ نسبت به همه

سال‌های قبل افزایش داشته است. نرخ بیکاری تقریباً ثابت مانده و نرخ رشد اقتصادی از سال ۱۳۸۰ به بعد در سال ۱۳۸۷ به کمترین مقدار خود رسیده است. این رشد پایین تولید ناخالص داخلی در واقع انعکاسی است از قفل شدن تسهیلات تولیدی و انقباض پولی. این درحالی است که پایه پولی شدیداً افزایش داشته و نرخ رشد آن بالاترین مقدار را تجربه کرده است. از طرفی اینکه نرخ بیکاری در فاصله سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ چندان تغییر نداشته اما نرخ رشد اقتصادی تغییرات زیادی کرده از دو جنبه قابل بررسی است. ابتدا اینکه این عدم تغییر نرخ بیکاری حکایت از کم‌گویی این نرخ بر اساس تعاریف جدید داشته و وجه دیگر آنکه بهره‌وری نیروی کار در این سال ۱۳۸۷ به شدت کاهش یافته است.

افزایش تورم و کاهش نرخ رشد و نرخ بالای بیکاری در سال ۱۳۸۷ حکایت از وضعیت رکود

تورمی در اقتصاد کشور در این سال دارد. نرخ بالای تورم و نرخ نسبتاً پایین رشد نقدینگی و نرخ رشد بسیار پایین تولید ناخالص ملی حکایت از این دارد که سرعت گردش پول بی‌ثبات و تغییرپذیر است. **صادرات غیر نفتی، واردات، تراز تجاری و نرخ ارز** همانطور که از جدول ۲ ملاحظه می‌شود صادرات غیر نفتی (که شامل صادرات گاز و محصولات پتروشیمی نیز می‌شود) در سال ۱۳۸۷ از رشد محدودی برخوردار بوده است در حالیکه واردات کل در این سال نسبت به قبل بیش از ۱۰ میلیارد دلار افزایش یافته است بنابراین در این سال کسری تراز تجاری به شدت افزایش یافته است. اگر صادرات میعانات گازی و پتروشیمی از صادرات غیرنفتی تفکیک شود وضعیت صادرات غیر نفتی و تراز تجاری بسیار بدتر می‌شود.

همانطور که قبلاً ذکر شد اقتصاد ایران در سال ۱۳۸۷ با پدیده رکود تورمی مواجه بوده است. افزایش شدید واردات در این سال نشانه نادیده گرفتن تولید و کسب و کار داخلی و تشدید مشکلات آنان است. این حجم افزایش واردات مطمئناً به تولیدات کشاورزی و صنعتی کشور آسیب زده است. اما با وجود تورم ۲۵ درصدی نرخ ارز افزایش محسوسی نداشته که این خود موجبات محدودیت برای صادرات غیرنفتی را فراهم کرده است.

بخش مسکن

وضعیت بازار مسکن تقریباً بر چرخه‌های کلی اقتصاد منطبق است بنابراین بررسی آن ما را به وضعیت کل اقتصاد رهنمون می‌سازد. تعداد پروانه‌های ساختمانی صادر شده در هر دوره به خوبی نشانگر وضعیت رونق و رکود در این بخش است. همانطور که از جدول شماره ۴ ملاحظه می‌شود از سه ماهه دوم تا سه ماهه سوم ۱۳۸۸ صدور پروانه‌های ساختمانی در تهران از رشد منفی برخوردار بوده است. وضعیت شهرستان‌ها تقریباً به همین منوال بوده است. این اعداد و ارقام از وجود تداوم رکود در این صنعت اشتغال‌زا و صنایع متعدد وابسته به آن (سرامیک، آهن‌آلات، سیمان و...) حکایت دارد.

سرمایه‌گذاری

عامل مهم دیگر متغیر سرمایه‌گذاری

جدول شماره ۱		
سال	رشد پایه پولی	رشد نقدینگی
۱۳۸۰		
۱۳۸۱	۲۳/۰۸	۳۰/۱
۱۳۸۲	۷/۶	۲۶/۱
۱۳۸۳	۱۷/۴۷	۳۰/۲
۱۳۸۴	۴۵/۸۶	۳۴/۳
۱۳۸۵	۲۶/۹۵	۳۹/۴
۱۳۸۶	۳۰/۵۵	۲۷/۷
۱۳۸۷	۴۷/۹۷	۱۵/۹

ماخذ: مرکز اطلاعات و آمار بانک مرکزی

جدول شماره ۲			
سال	تورم	بیکاری	رشد اقتصادی
۱۳۸۰	۱۱/۴	۱۴/۲	۳/۷
۱۳۸۱	۱۵/۸	۱۲/۸	۸/۲
۱۳۸۲	۱۵/۲	۱۱/۸	۸/۱
۱۳۸۳	۱۵/۶	۱۰/۳	۶/۱
۱۳۸۴	۱۰/۴	۱۱/۵	۴/۷
۱۳۸۵	۱۱/۹	۱۱/۳	۶/۲
۱۳۸۶	۱۸/۴	۱۰/۵	۸/۱
۱۳۸۷	۲۵/۴	۱۰/۴	۲/۲

ماخذ: گزارش‌های تحولات اقتصادی و نمایه‌های اقتصادی سال ۱۳۸۸ بانک مرکزی

رشد داشته است. مطالعات معوق بانک‌ها

رئیس بانک مرکزی در نخستین همایش بین‌المللی نظام جامع سنجش اعتبار در تاریخ ۲۶ دیماه ۱۳۸۷ اعلام می‌دارد که در سال ۱۳۸۱ مطالعات معوق بانک‌ها ۷/۱ درصد بوده در حالیکه این رقم در پایان دی‌ماه ۱۳۸۷ به بیش از ۲۰ درصد رسیده است که رقم اسمی و نقدی آن حدود ۳۸۰ هزار میلیارد ریال است (که در سال ۱۳۸۸ به رقم ۴۸۰ هزار میلیارد ریال بالغ گشته است). به گفته آقای بهمنی انباشت مطالعات معوق به خاطر خلأ اطلاعاتی بانک‌ها از وضعیت اعتباری مشتریان است (روزنامه جام‌جم، ۲۶ بهمن ۱۳۸۷). البته این انباشت رو به رشد مطالبات تا حدی به سوء استفاده افراد صاحب نفوذ از فرصت در اختیار مربوط می‌شود و تا حدی هم از شرایط رکود و محدودیت سودآوری حوزه تولیدات صنعتی و کشاورزی نشأت می‌گیرد به هر حال این ارقام ارائه شده حکایت از تداوم رکود و تشدید آن در سال ۱۳۸۸ دارد.

اسناد و چک‌های مبادله شده و برگشتی

همانطور که از جدول شماره ۵ ملاحظه می‌شود، رشد تعداد اسناد و چک‌های برگشتی و رشد مبلغ اسناد و چک‌های برگشتی نسبت به سال‌های قبل به شدت افزایش یافته است. با وجودی که رشد تعداد اسناد مبادله شده در سال ۱۳۷۸ منفی بوده و رشد مبلغ آنها در این سال نسبت به سال‌های قبل کاهش یافته است، رشد تعداد اسناد و چک‌های برگشتی از همه سال‌ها بیشتر بوده است رشد مبلغ اسناد و چک‌های برگشتی نیز (جز برای سال ۱۳۸۴) در این سال از همه سال‌ها بیشتر بوده است

جدول شماره ۳				
سال	صادرات غیر نفتی	واردات	تراز تجاری	نرخ ارز بازاری
۱۳۸۰	۴۵۶۵/۴۳	۱۸۱۲۸/۸۴	-۱۳۵۶۳/۴۱	-----
۱۳۸۱	۵۲۷۱	۲۲۰۳۶/۲۲	-۱۶۷۶۵/۲۲	-----
۱۳۸۲	۶۶۳۶/۳۳	۲۹۵۶۰/۹۱	-۲۲۹۲۴/۵۸	-----
۱۳۸۳	۷۵۳۶/۵۶	۳۸۱۹۹	-۳۰۶۶۲/۴۴	-----
۱۳۸۴	۱۰۵۴۵/۸۴	۴۳۰۸۵/۴۸	-۳۲۵۳۹/۶۴	۹۰۴۲
۱۳۸۵	۱۴۰۴۴/۲۷	۵۰۰۲۰	-۳۵۹۷۵/۷۳	۹۲۲۶
۱۳۸۶	۱۶۱۰۰/۶۱	۵۸۲۴۰/۱۳	-۴۲۱۳۹/۵۲	۹۳۵۷
۱۳۸۷	۱۸۷۱۷	۶۸۵۳۳	-۴۹۸۱۶	۹۶۷۷

واحد صادرات، واردات و کسری تجاری میلیون دلار است.

نرخ ارز بازاری به صورت متوسط استفاده شده است.

ماخذ: مرکز اطلاعات و آمار بانک مرکزی و نمایه آماری بانک مرکزی ۱۳۸۸

که به نوعی نماینده میزان تمایل به سرمایه‌گذاری در اقتصاد محسوب می‌شوند. بر اساس گزارش بانک مرکزی تعداد مجوزهای تاسیس و تعداد پروانه‌های بهره‌برداری واحدهای صنعتی در سال ۱۳۸۷ به ترتیب با کاهش ۴۵/۸ و ۶ درصدی روبه‌رو بوده‌اند. اگر چه آمار مرتبط در خصوص سال ۱۳۸۸ هنوز در دسترس نمی‌باشد اما گفته شده است نرخ رشد سال ۱۳۸۸ حدود ۰/۲ درصد بوده و این موید این واقعیت است که اقتصاد کشور و صنعت کشور به طور خاص در سال ۱۳۸۸ در سایه رکود حاکم با مشکلات اساسی روبه‌رو بوده است...

از سوی دیگر متوسط شاخص بهای تولیدکننده در ایران در سال ۱۳۸۷ به عدد ۵۰۳/۷ رسید که نسبت به متوسط سال ۱۳۸۶ معادل ۲۰/۸ درصد رشد و در سال ۱۳۸۸ نسبت به ۱۳۸۷، ۷/۴ درصد

است که نقش بسیار تعیین کننده‌ای در تثبیت رشد اقتصادی و پایداری آن دارد. هزینه‌های سرمایه‌گذاری نه تنها خود محرک تولید هستند بلکه از طریق ایجاد تقاضای خرید کالاهای سرمایه‌ای، محرک تولید و اشتغال نیز محسوب می‌شوند. منابع سرمایه‌گذاری‌های جدید که از دو بخش خصوصی و داخلی نشأت می‌گیرد، در سال‌های اخیر به واسطه کاهش توان وام‌دهی بانک‌ها، شرایط سخت تولید و کاهش تقاضای کالاهای تولیدی داخل از رشد کاهنده‌ای برخوردار بوده‌اند. تسهیلات اعطایی از محل حساب ذخیره ارزی از مبلغ ۹/۶۳۷۰ در سال ۱۳۸۶ به ۹۶۵/۷ میلیون دلار در سال ۱۳۸۷ رسیده است. همچنین تعداد مجوزهای صادره برای تاسیس واحدهای صنعتی و پروانه‌های بهره‌برداری از واحدهای صنعتی از جمله این شاخص‌ها هستند



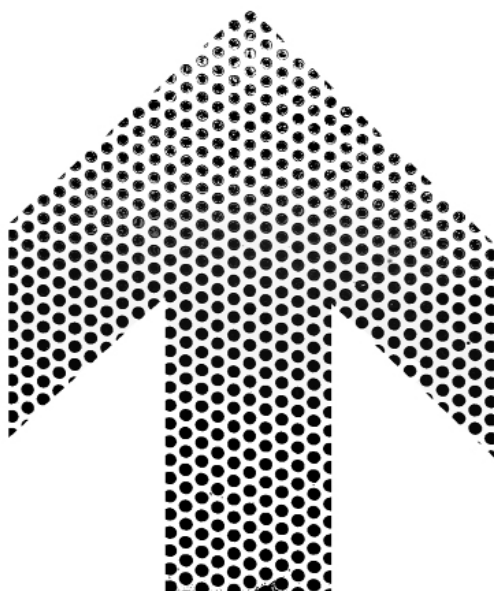
بررسی اعداد و ارقام مربوط به متغیرهای کلیدی اقتصاد در سال ۱۳۸۷ و مقایسه آن با ارقام متناظر سال‌های قبل، به

وضوح بیانگر این است که وضعیت کسب و کار و فعالیت بخش خصوصی به خاطر گرفتار شدن در دام رکود و تورم مناسب نیست.

جدول شماره ۴

سال	تعداد پروانه‌های ساختمانی صادر شده در مناطق شهری	درصد تغییرات نسبت به دوره مشابه سال قبل	تعداد پروانه‌های ساختمانی صادر شده در تهران	درصد تغییرات نسبت به دوره مشابه سال قبل
سه ماهه اول ۸۷	۵۴۹۲۸	۱۴/۶	۶۷۹۰	۲۱/۱
سه ماهه دوم ۸۷	۴۷۲۳۸	-۹/۴	۶۴۵۸	-۸/۳
سه ماهه سوم ۸۷	۲۹۸۳۵	-۳۲/۲	۴۳۶۶	-۲۶/۱
سه ماهه چهارم ۸۷	۴۴۸۳۹	-۳۰/۱	۳۱۳۱	-۲۰/۸
سه ماهه اول ۸۸	۳۴۶۹۳	-۳۶/۸	۲۵۷۶	-۶۲/۱
سه ماهه دوم ۸۸	۲۹۴۴۹	-۳۷/۵	۲۲۶۵	-۶۴/۹

منبع: نماگرهای سه ماهه دوم ۱۳۸۸، بانک مرکزی ج.ا.ا، شماره ۵۶





و این به طور عمده حاصل بروز رکود در بعضی بخش‌های تولیدی و تداوم رکود در بخش‌های دیگر است.

بررسی روند صعودی و گاه‌فزاینده تعداد چک‌های برگشت‌خورده طی دوره ۵ ساله مورد نظر نشان می‌دهد، تعداد چک‌های برگشتی پس از تجربه نرخ رشد‌های ۱/۵ و ۹/۱ درصد در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ و افزایش به ارقام ۳/۶ و ۳/۹ میلیون فقره، با نرخ رشد فزاینده ۲۶ درصد به رقم ۴/۹ میلیون فقره در سال ۱۳۸۷ افزایش می‌یابد. این روند در سال ۱۳۸۸ تا حد قابل توجهی کاهش یافته و با نرخ رشد ۲/۹ درصد به رقمی بالغ بر ۵/۱ میلیون فقره افزایش پیدا می‌کند.

۲- در راستای فرار و فرودهای ارقام تعداد چک‌های برگشتی مشاهده می‌شود که ارزش ریالی چک‌های برگشت‌خورده طی دوره مورد بررسی همواره از نرخ رشد‌های مثبت و دورقمی برخوردار بوده است. به‌گونه‌ای که بررسی آمار اتاق

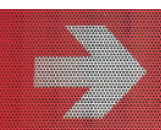
پایپای بانکی کشور نشان می‌دهد، ارزش چک‌های برگشت‌خورده با نرخ رشد ۲۴/۱ درصد از ۸۸۰۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۸۴ به ۱۰۹۰۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۸۵ بالغ گشته و پس از آن با برخورداری از نرخ رشد‌های فزاینده ۳۵/۲ و ۴۱/۸ درصد به ارقام ۱۴۷۰۰ و ۲۰۹۰۰ میلیارد تومان در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ افزایش یافته است. این شدت در سال ۱۳۸۸ تاحدی آرام‌تر شده و با نرخ رشد ۱۱/۸ درصد از ۲۰۹۰۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۸۷ به ۲۳۴۰۰ میلیارد تومان در انتهای سال ۱۳۸۸ می‌رسد. این مبلغ برابر با بودجه عمرانی کشور در سال ۱۳۸۸ است.

۳- بررسی همزمان تعداد و ارزش ریالی چک‌های برگشتی نیز به این نکته دلالت دارد که علی‌رغم افزایش تعداد چک‌های برگشت‌خورده از رقم ۳/۵ میلیون فقره در سال ۱۳۸۴ با متوسط نرخ رشد سالیانه ۹/۴ درصد به رقم ۵/۱ میلیون فقره در سال ۱۳۸۸، ارزش ریالی چک‌های برگشتی با

متوسط نرخ رشد سالیانه ۲۷/۷ درصد از رقم ۸۸۰۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۸۴ به حجمی بالغ بر ۲۳۴۰۰ میلیارد تومان در انتهای سال ۱۳۸۸ افزایش پیدا نموده است، جدول (۶) تغییرات تعداد و ارزش اسناد مبادله شده را نشان می‌دهد.

جمع‌بندی

بررسی اعداد و ارقام مربوط به متغیرهای کلیدی اقتصاد در سال ۱۳۸۷ و مقایسه آن با ارقام متناظر سال‌های قبل، به‌وضوح بیانگر این است که وضعیت کسب و کار و فعالیت بخش خصوصی به‌خاطر گرفتار شدن در دام رکود و تورم مناسب نیست. از طرفی سیاست‌های پولی و مالی و بازرگانی موجود هم در جهت بهبود وضعیت نمی‌باشد. بنابراین دست‌اندرکاران امور اقتصادی کشور باید این وضعیت را هشدار و تهدید تلقی کرده و برای ایجاد فضای مناسب کسب و کار برای بخش خصوصی و جلوگیری از واردات کالاهای رقیب تولید داخلی تمهیدی بیندیشند.



دست‌اندرکاران
امور اقتصادی
کشور باید
وضعیت فعلی را
هشدار تلقی کرده
و برای ایجاد
فضای مناسب
کسب و کار برای
بخش خصوصی
و جلوگیری از
واردات کالاهای
رقیب تولید
داخلی تمهیدی
بیندیشند

جدول شماره ۵ (اسناد مبادله شده و برگشت داده شده)								
سال	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸
مبادله شده	تعداد	۶۸۳۰۲۰۰	۷۶۱۰۱۰۰	۶۸۲۸۷۰۰	۷۱۸۶۱۰۰	۷۸۲۰۱۰۰	۷۹۰۵۴۰۰	۶۳۶۴۹۰۰
	رشد	۱۶/۱	۱۱/۴	-۱۰/۳	۵/۲	۸/۸	۱/۱	-۲۵/۴
برگشت خورده	تعداد	۱۰۸۹۴۰۵	۱۴۰۹۶۸۰	۱۸۰۹۷۵۴	۲۰۹۰۷۶۱	۲۹۹۸۷۵۹	۴۱۵۷۰۶۵	۴۶۲۹۴۰۰
	رشد	۳۰/۸	۲۹/۴	۲۸/۴	۱۵/۵	۴۳/۴	۳۸/۶	-۰/۷
درصد برگشتی	تعداد	۳۱۰۳۰۰	۳۴۳۱۰۰	۳۳۹۲۰۰	۳۵۴۶۰۰	۳۵۹۹۰۰	۳۹۲۵۰۰	۵۰۸۷۰۰
	رشد	۵/۷	۱۰/۶	-۱/۱	۴/۵	۱/۵	۹/۱	۲/۹
به مبادله‌ای	تعداد	۴۵۳۶۸	۶۰۱۴۳	۴۷۰۹۵	۸۸۰۷۳	۱۰۹۲۶۳	۱۴۷۶۸۰	۲۰۹۴۲۲
	رشد	۲۳/۱	۳۲/۶	-۲۱/۷	۸۷	۲۴/۱	۳۵/۲	۴۱/۸
مبلغ	تعداد	۴/۵	۴/۵	۵	۴/۹	۴/۶	۵	۷/۸
	مبلغ	۴/۲	۴/۳	۲/۶	۴/۲	۳/۶	۳/۶	۴/۵

توضیح: تعداد به فقره، مبلغ به میلیارد ریال و رشد به درصد است. برای سادگی، تعداد اسناد مبادله شده و همچنین ارزش اسناد بر عدد ۱۰ تقسیم شده است. همچنین درصد تعداد چک‌های برگشتی به کل چک‌ها و درصد مبلغ چک‌های برگشتی به کل مبلغ چک‌ها در سال ۱۳۸۷ نسبت به قبل افزایش یافته است. مأخذ: گزارش شاخص‌های ماهانه اقتصادی در اسفندماه ۱۳۸۸، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

جدول شماره ۶									
سال	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵
متوسط مبلغ	۶۶۲۰۸۲۴	۷۹۲۴۷۷۲	۹۶۹۶۴۸۶	۱۲۵۵۵۰۲۶	۱۴۶۲۰۶۸۹	۱۷۵۲۹۲۹۲	۱۹۷۸۰۳۶۶	۲۴۸۳۷۲۸۱	۳۰۳۵۹۲۶۶
تعداد (هزار برگ)	۲۵۷۴	۲۶۳۲	۲۸۱۷	۲۹۳۵	۳۱۰۳	۳۴۳۱	۳۳۹۲	۳۵۴۶	۳۵۹۹
چک‌های برگشتی (میلیارد ریال)	۱۷۰۴۲	۲۰۸۵۸	۲۷۳۱۵	۳۶۸۴۹	۴۵۳۶۸	۶۰۱۴۳	۶۷۰۹۵	۸۸۰۷۳	۱۰۹۲۶۳

مأخذ: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

حمل و نقل؛ صنعت فردا

نگاهی آینده پژوهانه به صنعت حمل و نقل در ایران

■ پژمان موسوی

حمل و نقلی ما هم، هم‌اکنون در مرز ورشکستگی قرار دارند و در برابر خدمات شرکت‌های حمل و نقلی بین‌المللی حرفی برای گفتن ندارند. از آنجایی که تحولات منطقه‌ای به خودی خود می‌تواند موجب گسترش همکاری‌های مشترک و ایجاد روابط اقتصادی و تجاری پایدار در منطقه شود، توجه بیشتر به صنعت حمل و نقل می‌تواند دسترسی به بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی و استفاده از فرصت‌های موجود برای توسعه و در نهایت شکوفایی اقتصادی را نیز فراهم آورد. اما با وضعیت فعلی صنعت حمل و نقل در ایران و نحوه سرویس‌دهی سیستم‌های حمل و نقلی ایران و معضلاتی که در زمینه تخلیه و بارگیری کالاها و تحریم‌های خارجی وجود دارد، به نظر نمی‌رسد در صورت تداوم وضعیت موجود صنعت حمل و نقل ایران بتواند در مقایسه با صنعت حمل و نقل کشورهای پیشرفته و حتی کشورهای حوزه خلیج فارس، فضایی را برای نمایش توانمندی‌های محدودش داشته باشد.

در همین حال صاحب نظران عقیده دارند که حمل و نقل و ترانزیت از موضوع‌های اساسی و تأثیرگذار در همه حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی است و عاملی برای گسترش تمدن‌های بشری تلقی می‌شود که ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکش می‌تواند به خوبی از این موقعیتش بهره‌برد. با تمام اینها به نظر می‌رسد ایران با درک واقعیت‌های صنعت حمل و نقل در جهان و عصر رقابتی کنونی، اخیراً حرکت‌هایی را برای خصوصی‌سازی صنعت حمل و نقل و رهاسازی صنعت از قوانین دست و پاگیر دولتی آغاز کرده است و به دنبال تثبیت جایگاه شایسته خود به عنوان یک کشور مهم در منطقه است. در پرونده حاضر و با توجه به ماهیت‌های متفاوت انواع شیوه‌های حمل و نقلی شامل حمل و نقل هوایی، حمل و نقل زمینی، حمل و نقل ریلی و حمل و نقل دریایی و تأثیرات متفاوت سیاست‌گذاری‌های کلان و از جمله آزادسازی قیمت انرژی بر آنها، تلاش شده است تا هر کدام از این شیوه‌ها به تفکیک و به طور مجزا بر اساس سناریوهای آینده مورد کند و کاو و تحلیل از سوی کارشناسان و صاحب‌نظران این حوزه قرار گیرد.

چرا آینده‌نگری صنعت حمل و نقل در ایران اهمیتی دو چندان دارد؟ صنعت حمل و نقل به عنوان مجموعه فعالیت‌هایی که به شکلی گسترده در تمامی زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف کالا و خدمات از یکسو و حمل و نقل مسافر و تمامی شئون و حاشیه‌های آن از طرف دیگر جریان دارد، به طور منحصر به فردی نقشی بی‌بدیل در «اقتصاد» در مفهوم کلی آن و حفظ توان رقابت و گسترش بخش‌های مختلف اقتصادی از جمله صنعت دارد. در واقع می‌توان گفت سهم چشمگیر بخش حمل و نقل در تولید ناخالص داخلی کشورها حکایت از ارتباط تنگاتنگ کلیه زیر بخش‌های اقتصادی با صنعت حمل و نقل دارد. با توجه به اهمیت صنعت حمل و نقل و نقش اساسی آن در توسعه اقتصادی کشورها و آینده اقتصادی، کارشناسان بر لزوم سرمایه‌گذاری برای توسعه و نگهداری زیربنای ناوگان و تجهیزات موجود از طریق ارتقای کیفیت فنی و دانش مدیریت سیستم‌های حمل و نقل، تأکید می‌کنند.

پس از آنکه جهان در قرن گذشته شاهد گسترش چشمگیر صنعت حمل و نقل که به دنبال اختراع لکوموتیو، ماشین بخار، راه‌آهن، موتور، تراپا و در نهایت اتومبیل و هواپیما به وجود آمد بودند، مدام کوشیدند تا با تجهیز خود به آخرین تکنولوژی‌ها و دستاوردها، همواره بهترین کیفیت را به مردمانشان عرضه نمایند و از سوی دیگر هم نام خود را به عنوان یکی از کشورهای توسعه یافته از نظر حمل و نقلی تثبیت نمایند. اهمیت این صنعت بواسطه وجود پتانسیل عظیم حجم تجارت کالا در جهان به میزان ۹۰۰۰ میلیارد دلار است که از این میزان سهم تجارت آسیا و اروپا به بیش از ۳۰۰۰ میلیارد دلار می‌رسد. بنابراین رشد شبکه حمل و نقل متناسب با شرایط تجارت جهانی این روزها به عنوان امری اجتناب‌ناپذیر برای کشورها تبدیل شده است. در ایران اما به دلیل ساختارهای عمده‌تأسیساتی و مدیریت‌های مقطعی، صنعت حمل و نقل آنچنان که شایسته کشوری با موقعیت استراتژیک ایران است، پیشرفت نکرده و به نظر می‌رسد که در مقاطع مختلف درجا زده است. صنعت حمل و نقل به عنوان موتور محرک توسعه ایران هنوز هم از ناکارآمدی رنج می‌برد و بسیاری از شرکت‌های



بارها را باید از جاده به ریل بیاوریم

آینده‌نگری صنعت حمل‌ونقل ریلی

در گفت‌وگو با دکتر محمد سادات حسینی رئیس مرکز تحقیقات راه‌آهن کشور



که توسعه منطقی و عقلایی شبکه و انتخاب مسیرها و شیوه‌هایی که ضمن امکان پذیری اجرای آنها بیشترین نقش را در ارتقاء کمی و کیفی حمل‌ونقل ریلی دارا باشند، به درستی انجام نشده است، ما در عمل شاهد موفقیت خاصی برای صنعت حمل‌ونقل ریلی مان نیستیم. بدین ترتیب به نظر می‌رسد ما امروزه به سیاست گذاری، برنامه ریزی، هدایت و نظارت برای تامین حمل‌ونقل سریع، ایمن، بهینه، روان و گسترده‌ای نیاز داریم که با ایجاد سیستم یا نظام مناسب در این بخش، بتواند پاسخ‌گویی مطلوب به حمل‌ونقل کالا و مسافر را فراهم آورد. در این باره و برای بررسی ابعاد مختلف آینده حمل‌ونقل ریلی به سراغ سید محمد سادات حسینی رئیس مرکز تحقیقات راه‌آهن کشور رفتیم و در یک گفت‌وگوی چالشی دیدگاه‌های وی را در این حوزه جویا شدیم که متن آن را در زیر می‌خوانید.

مسیرهای طولانی راه‌اندازی قطارهای سریع‌السیر هیچ توجیه اقتصادی ندارد زیرا هزینه‌های قطار سریع‌السیر برای مسیری مثل تهران- مشهد حتی از هواپیما هم بیشتر می‌شود و من بهره‌گیری از آن حداکثر تا مسیری معادل تهران-اصفهان را پیشنهاد می‌کنم. موضوع مهم آینده‌نگرانه دیگر هم این است که من فکر می‌کنم استفاده از این نوع قطارها برای مسیری مثل تهران-قزوین، هم در بحث جابجایی کانون‌های جمعیتی مهم است و هم اینکه می‌تواند شهرک‌های مسیر را مسکونی کرده و حتی روی قیمت مسکن در تهران هم تاثیرگذار باشد. زیرا اگر افراد از یک وسیله حمل‌ونقلی سریع و مطمئن خیالشان راحت باشد، تهران را ترک کرده و در شهرک‌های مسیر سکنی می‌گزینند و آن محل‌ها را برای زندگی انتخاب می‌کنند.

قطارهای برقی هم در کنار قطارهای سریع‌السیر این روزها در بسیاری از کشورهای جهان مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ وضعیت راه‌اندازی قطارهای برقی در ایران در چه مرحله‌ای قرار دارد؟ آیا این شیوه حمل‌ونقل را برای آینده حمل‌ونقل ریلی ایران تجویز می‌کنید؟

قطارهای برقی چند مزیت عمده دارد؛ اول اینکه خیلی سریع شتاب می‌گیرند و مانند قطارهای دیزلی دیر سرعت نمی‌گیرند، دوم اینکه کنترل این نوع قطارها به مراتب ساده‌تر است و سوم اینکه این نوع قطارها نشیب و فرازها را خیلی آسان‌تر پشت سر می‌گذارند. در مورد مشخصه اصلی دیگر این نوع قطارها یعنی کاهش مصرف سوخت هم به نظر من تفاوت چندان معنی‌دار نیست زیرا ممکن است در نظر اول این نوع قطار صرفه جویی سوختی بیشتری داشته باشد، ولی اگر کمی عمیق‌تر به این قضیه بنگریم می‌بینیم که اتلاف انرژی

رشد صنایع پشتیبان ریلی، متقاعد شدن سرمایه‌گذاران و مدیران صنعت ریلی و دولت‌ها مبنی بر اهمیت صنعت ریلی در توسعه پایدار، رشد ۹ درصدی صنعت در سال‌های اخیر، ۱۲۳ میلیارد دلار گردش بازار در سال ۲۰۰۷ و پیش‌بینی رشد سالیانه حدود ۵/۲ درصدی تقاضا برای راه‌آهن‌های سریع‌السیر تا سال ۲۰۱۶ همه و همه نشان از اهمیت و جایگاه صنعت حمل‌ونقل ریلی در بین سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران کشورهای پیشرفته و توسعه یافته جهان دارد؛ در ایران اما با وجود آمار حمل ۹۰ درصدی کالا از طریق جاده، به نظر می‌رسد که صنعت حمل‌ونقل ریلی آنچنان که شایسته‌اش است به جایگاه واقعی خود دست نیافته و به دلیل ضعف زیرساخت‌ها نتوانسته است نقش خود را به عنوان شیوه‌ای ایمن و مطمئن، به خوبی ایفا نماید. هر چند در ظاهر توسعه شبکه ریلی همواره مورد توجه و حمایت مسوولان دولتی بوده است، اما از آنجایی

بار انجام نمی‌دهد. از همین رو من بر این باورم که قطارهای مسافری برای خطوط ما نمی‌توانند چندان سودآور باشند و تنها می‌بایست در مسیرهای پر رفت و آمد از قطارهای مسافری استفاده کرد. استفاده از قطارهای مسافری فشار زیادی روی بار می‌آورد و بسیاری به ناچار مجبور می‌شوند بار خود را از جاده و نه ریل به مقصدشان حمل نمایند و همین امر هم همانطور که اشاره کردم به افزایش چشمگیر آمار تصادفات منجر می‌گردد نتیجه اینکه به نظر من اگر ما سرمایه‌گذاری‌هایمان را روی گسترش خطوط ریلی بگذاریم خیلی بیشتر نتیجه می‌گیریم تا اینکه همان سرمایه‌گذاری را روی جاده‌هایمان انجام دهیم زیرا با این کار زمان معطلی قطارها در ایستگاه‌ها هم به مراتب کاهش می‌یابد و سفارش دهندگان رغبت بیشتری برای استفاده از حمل‌ونقل ریلی در آینده پیدا می‌کنند. بسیاری از صاحبانظران حوزه حمل‌ونقل بر این باورند که ایران می‌بایست هر چه سریع‌تر به سمت بهره‌گیری از قطارهای پر سرعت و سریع‌السیر در آینده حرکت کند. در این باره چه نظری دارید؟

هزینه‌های بالای راه‌اندازی قطارهای سریع‌السیر بیشتر به تقویت زیرساخت‌های خطوط ما بر می‌گردد؛ شما تصور کنید قطاری که با سرعت ۱۶۰ کیلومتر در ساعت حرکت می‌کند، زیرساخت‌هایش باید بسیار متفاوت با قطاری باشد که با سرعت ۳۰۰ کیلومتر در ساعت حرکت می‌کند؛ هم شعاع قوس‌ها باید اصلاح شوند و هم خطوط می‌بایست تقویت گردند. عده‌ای بر این باورند که ایران می‌بایست خطوط جدیدی را برای قطارهای سریع‌السیر راه‌اندازی کند که من در اینجا با قاطعیت می‌گویم درست است این اقدام منجر به تسهیل در عبور و مرور قطارهای باری می‌شود، اما برای

عده‌ای بر این باورند که در آینده‌ای نزدیک، راه‌آهن شیوه‌ای بی‌بدیل در انواع حمل‌ونقل خواهد شد. مزایای راه‌آهن به نسبت سایر شیوه‌های حمل‌ونقلی چه می‌تواند باشد؟

حمل‌ونقل ریلی را به جرات می‌توان قدیمی‌ترین نوع از انواع شیوه‌های حمل‌ونقلی دانست زیرا بخار حتی زمانی که امکان استفاده از آن در جاده‌ها نبود، در دیزل‌ها و قطارهای بخار مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ در واقع بعد از انقلاب صنعتی و پس از اینکه از قوه بخار برای راه‌اندازی کارخانه‌های صنعتی استفاده شد، از آن برای راه‌اندازی قطار بهره گرفته شد به نحوی که می‌توان گفت امروز دیگر فرهنگ صنعتی کشورهای پیشرفته با قطار عجین شده است. در ایران اما این قضیه با اندکی تاخیر رخ داد. زیرا با انتخاب مسیری نادرست برای خط آهن سراسری، ریل نتوانست چندان در متن زندگی مردم وارد شود و به فرهنگ صنعتی مردم ورود پیدا کند. واقعیت این است که راه‌آهن نسبت به جاده مزایای بسیاری دارد؛ بحث اصلی در این بین نیز ایمنی است. شما آمار تلفات جاده‌ای را با تلفات ریلی مقایسه کنید تا تاثیر معنادار توسعه راه‌آهن در کاهش حوادث جاده‌ای را نتیجه بگیرید. اما راه‌آهن بسیار بیشتر از آنکه برای حمل مسافر مناسب باشد، برای حمل بارهای سنگین مناسب است و شما تصور کنید که با نگاهی آینده‌نگرانه بخش عمده‌ای از بار از جاده به ریل منتقل شود، همین موضوع به خودی خود جاده‌ها را بسیار بیش از گذشته برای حمل مسافران در آینده ایمن می‌کند. مزیت دیگر حمل و نقل ریلی در آینده ما صرفه‌جویی سوخت در حمل‌ونقل ریلی است؛ حمل‌ونقل ریلی بسته به نشیب و فراز زمین از یک سوم تا یک نهم مصرف سوخت کمتری نسبت به حمل‌ونقل جاده‌ای دارد. البته درست است که در مسیرهای کوهستانی مصرف سوخت در قطارها زیاد می‌شود ولی باز هم حتی در این وضعیت نیز مصرف سوخت به مراتب کمتر از اتومبیل است. از سوی دیگر اما هزینه سرمایه‌گذاری در حمل‌ونقل ریلی بالاتر از حمل‌ونقل جاده‌ای است. به عنوان مثال قیمت یک واگن خوب نزدیک به یک میلیارد تومان است و این در حالی است که قیمت بهترین نوع اتوبوس چیزی بیشتر از ۱۵۰ میلیون تومان نمی‌تواند باشد. در کنار این موضوع ما برای هر قطار نیاز به واگن رستوران و لکوموتیو هم داریم و تمام این‌ها این موضوع را نشان می‌دهد که هزینه سرمایه‌گذاری در بخش حمل‌ونقل ریلی بسیار بیشتر از حمل‌ونقل زمینی است.

بباید بحثمان را تا حدی با نگاهی به آینده جلو ببریم؛ تاکید اصلی شما بر استفاده از قطار برای حمل بار و نه مسافر است، با چه استراتژی‌ای این بحث را مطرح می‌کنید؟ آیا از تبعات آن خبر دارید؟

قطارهای مسافری باعث معطل ماندن قطارهای باری می‌شود و ضمن اشغال ظرفیت خطوط ما، فعالیت چندان‌تری را نیز در زمینه حمل مسافر در مقایسه با حمل

جراحی بزرگی در راه است

آینده صنعت حمل و نقل زمینی ایران در گفت و گو با دکتر علی خاکساری عضو هیات علمی دانشگاه علامه

در زمانی که نه هواپیمایی وجود داشت تا مسافران را از طریق هوا منتقل نماید و نه قدرت بخاری که قطاری را به حرکت در آورد، مردمان از طریق جاده با هم ارتباط داشتند و به مراودات گوناگون می پرداختند؛ از همین رو شاید بتوان گفت که حمل و نقل زمینی از نخستین راه های ارتباط ملل قدیم با یکدیگر بوده است؛ امروزه اما در ایران حمل و نقل زمینی به دلیل عدم سرمایه گذاری در زیرساخت ها و فقدان مدیریتی پویا، روز به روز بیشتر جایگاه خود را به عنوان شیوه ای آسان و ارزان از دست می دهد و مسافران با ادامه روند فعلی به نظر می رسد که خیلی زود به فکر جایگزینی شیوه ای دیگر به جای استفاده از جاده خواهند افتاد. در ایران همچنان چیزی در حدود ۹۰ درصد حمل کالا و بار از طریق جاده صورت می گیرد و مقادیر قابل توجهی از حمل و نقل مسافران نیز از طریق جاده صورت می گیرد. با دکتر علی خاکساری عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی و صاحب نظر در برنامه ریزی حمل و نقل درباره ابعاد مختلف حمل و نقل زمینی و تأثیر لایحه هدفمند کردن یارانه ها بر آینده این صنعت گفت و گویی انجام داده ایم که در ادامه می خوانید.



صنعت حمل و نقل در ایران امروز چه جایگاهی دارد؟ در واقع با گذشت

بیش از ۳۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی و با تمامی شعارهای داده شده و اقدامات صورت پذیرفته، اگر بخواهیم شمایی کلی از وضعیت صنعت حمل و نقل ایران به دست آوریم، با چه مولفه هایی به ویژه در نحوه حمل و نقل جاده ای روبرو می شویم؟

حمل و نقل در ایران در حال حاضر به لحاظ زیر ساخت های برون شهری یعنی جاده و ریل به نسبت وسعت کشور وضعیت چندان مناسبی ندارد تا حدی که شاخص تراکم راه هم اکنون در ایران حدود ۱۱ است یعنی به ازای هر صد کیلومتر وسعت ما تنها ۱۱ کیلومتر راه داریم و این در حالی است که در حمل و نقل ریلی نیز ما در کل ۹ هزار کیلومتر راه آهن در کشور داریم که این موضوع نیز به هیچ وجه متناسب با وسعت کشور نمی باشد. از طرف دیگر در ارتباط با سیستم های حمل و نقل به طور مشخص وسائط نقلیه به خصوص به

صنعت حمل و نقل ریلی در آینده امیدوار بود؟

درست است که ناوگان ما در مقایسه با کشورهای پیشرفته وضعیت مناسبی ندارد اما می توان با قاطعیت گفت که ناوگان ما در برابر ناوگان کشورهای منطقه، وضعیت به نسبت مطلوبتری دارد و در عین حال نوسازی هم در حال انجام است. از سوی دیگر این تنها ناوگان ما نیست که فرسوده است بلکه خط ما هم پس از چندی مستهلک می شود و این مشکلی است که ما هم اکنون با آن مواجهیم؛ علت اصلی این معضل هم این است که در طول سال های اخیر بودجه های ما بسیار کم شده و رقم بودجه ما به حدی است که تنها کفاف هزینه های جاری ما را می دهد و نه هزینه های زیر ساختی ما را.

هدفمند کردن یارانه ها و آزادسازی قیمت سوخت به عنوان آنچه جراحی بزرگ اقتصاد می نامند، خواه ناخواه تأثیرات شگرفی را بر آینده صنعت حمل و نقل ایران می گذارد؛ جنابعالی فکر می کنید این موضوع چه تأثیری بر حمل و نقل ریلی ایران خواهد گذارد؟

این لایحه بر حمل و نقل ریلی نیز مانند حمل و نقل جاده ای تأثیراتی شگرف خواهد گذارد و به افزایش قیمت تمام شده منجر خواهد شد اما تفاوت اینجاست که قطار به نسبت جاده سوخت کمتری را مصرف می کند و افزایش قیمت تمام شده در حمل و نقل ریلی در مقایسه با حمل و نقل جاده ای بسیار کمتر خواهد بود. از همین رو بر این باورم که اگر ریل بتواند از فرصتی که با اجرای این لایحه به وجود خواهد آمد، حداکثر سود را ببرد، خواهد توانست بخش زیادی از حجم بار را به خود اختصاص داده و با این کار نه تنها منجر به تثبیت جایگاه خود شود که حمل و نقل زمینی را نیز ایمن تر نماید. نکته اما اینجاست که در آینده، ریل چندان نمی بایست برای مسافر جذاب باشد بلکه باید تلاش کرد وضعیت به گونه ای پیش رود که تقریباً تمامی بارهای بزرگ ریل را برای حمل خود مناسب ببایند و نه جاده را زیرا هم هزینه این امر کمتر خواهد بود و هم ایمنی آن بیشتر.

آیا سندی برای توسعه صنعت حمل و نقل ریلی در آینده تدوین شده است؟

بله ما نسخه ای واحد از سند توسعه حمل و نقل را تدارک دیده بودیم و مزایایی که حمل و نقل ریلی می تواند برای اقتصاد کشور فراهم آورد را در آن تدوین نموده بودیم ولی تاکنون متأسفانه توجهی خاص به ریل نشده است و این در حالی است که ریل جدای از بحث کاهش مصرف سوخت و افزایش ایمنی، به ازای هر تن کیلومتر ۷۶ تومان به اقتصاد مملکت کمک می کند و تنها خواسته ما هم اختصاص همین منفعت به خود ماست؛ در واقع اگر منافع راه آهن مستقیم به خود راه آهن برسد، نه تنها ما از عهده توسعه خطوط و رفع مشکلات گلوگاه هایمان بر خواهیم آمد، که بسیار هم می توانیم آینده ای مطلوب را برای صنعت حمل و نقل ریلی مان ترسیم نماییم. مشکل اینجاست که ما هم اکنون به شدت وابسته به بودجه های دولتی هستیم و نامنظم بودن اعطای بودجه های دولتی مشکلات بسیاری را برای ما به وجود آورده و می آورد در حالی که اگر ما متکی به خود بودیم می توانستیم بسیاری از برنامه هایمان را خیلی سریع عملیاتی نماییم.

که در نیروگاه ها و خطوط انتقال برق اتفاق می افتد، به حدی است که به آسانی آن تفاوت مصرف سوخت را پوشش می دهد. از سوی دیگر در بحث پدافند غیرعامل نگرانی هایی درباره شرایط جنگی وجود دارد که اگر دشمن اقدام به بمباران کند، ما به آسانی نیروگاه هایمان را از دست می دهیم و به این ترتیب به آسانی ما خطوط ریلی خود را از دست می دهیم در حالی که در نوع دیزلی، نه تنها نگرانی هایی اینچنین وجود ندارد، که حتی از دیزل به عنوان مولد برق برای تامین برق نیز می توان استفاده کرد. در مجموع به این نتیجه می رسیم که برقی کردن خطوط در ایران احتیاج به کار کارشناسی وسیعی داشته و نمی توان احساسی با آن برخورد کرد.

طول خطوط ریلی ما هم اکنون چقدر است و چه برنامه هایی برای توسعه صنعت حمل و نقل ریلی در آینده وجود دارد؟

ما هم اکنون حدود ۹۰۰۰ کیلومتر شبکه ریلی در دست بهره برداری داریم که طبق سند چشم انداز ۱۴۰۴ در تالشیم طول خطوط خود را به ۲۵۰۰۰ کیلومتر برسانیم. نکته ای که ذکر آن را در اینجا ضروری می دانم این است که نباید برای ما توسعه راه آهن تنها به معنی توسعه خطوط راه آهن باشد؛ در واقع تمام تلاش ما این است که این فرهنگ را جا بیندازیم که توسعه راه آهن توسعه خطوط نیست؛ هدف گذاری ما در این بحث این است که گلوگاه های خطی را برطرف کنیم، زیرسازی کرده و با دوخطه کردن خطوطمان، ظرفیت سازی گسترده ای را در حمل و نقل ریلی مان عملیاتی نماییم. کار مهم دیگر ما تجهیز کردن خطوط به علائم و ارتباطات و کاهش نشیب و فرازهای مسیر است که به باور من مجموعه این اقدامات بسیار مهم تر از به عنوان مثال راه اندازی راه آهن غرب است زیرا وقتی منابع مالی محدود است، ما می بایست اولویت سنجی کرده و نسبت به آن اقدام نماییم. ما امروزه لکوموتیو بسیار کم داریم و همین عامل منجر به کاهش بهره وری ما در بسیاری از مسائل شده است. در واقع رشد نامتناسب لکوموتیو به نسبت واگن بسیار برای ما هزینه بردار شده است. مساله دیگر تکنولوژی پایین ماست که قطعا در آینده برای ما مشکل ساز خواهد شد زیرا وقتی چک قطار دستی انجام بشود، قطارها معطل شده، بار معطل شده و مسافر هم معطل می شود و تمامی اینها منجر به اختلال در خطوط ریلی ما خواهد شد. ما در حمل و نقل جاده ای اصطلاحی داریم با عنوان «در تا در» و این بدین مفهوم است که بار مستقیماً از مبدأ تولید تا دست مصرف کننده حمل می شود در حالی که در راه آهن به جز بارهای انبوه مثل ذوب آهن این مساله میسر نیست و بسیاری از همین مساله گله مندند. ببینید هم اکنون بخش زیادی از بارها برای تخلیه از ایستگاه تا ارسال به دست مصرف کننده با مشکل مواجهند زیرا تجهیزات مناسبی برای تخلیه و بارگیری وجود ندارند و اگر هم دارند سرعت آنها بسیار پایین است و اگر ما بتوانیم همین یک کار را به نحوی مطلوب نظم و نسق بدهیم، گام بزرگی را برای توسعه صنعت حمل و نقلمان در آینده برداشته ایم.

وضعیت فرسودگی ناوگان ما چه وضعیتی دارد؟ آیا ناوگان ما وضعیتی دارند که بتوان نسبت به توسعه

باید تلاش کرد وضعیت به گونه ای پیش رود که تقریباً تمامی بارهای بزرگ، ریل را برای حمل خود مناسب ببایند و نه جاده را زیرا هم هزینه این امر کمتر خواهد بود و هم ایمنی آن بیشتر

لحاظ کیفی اصلا وضعیت ایران مناسب نیست و مجموعه این بحث‌ها به این معنی است که علی‌رغم تلاش‌هایی که صورت گرفته است، همچنان وضعیت و جایگاه صنعت حمل‌ونقل کشور چه در سطح ملی و چه در مقایسه با وضعیت بین‌المللی اصلا شایسته و قابل قبول نمی‌باشد. این موضوع علی‌رغم این واقعیت است که قیمت سوخت در کشور به طور ناباورانه‌ای پایین می‌باشد به طوری که بر اساس گزارشات موسسه جی تی زد آلمان، قیمت بنزین و گازوئیل در ایران جزو پایین‌ترین قیمت‌ها در بین کشورهای جهان می‌باشد. شاید بتوان چنین بحث کرد که صنعت حمل‌ونقل در ایران نه تنها نتوانسته است از قیمت بسیار پایین سوخت و به‌خصوص گازوئیل در جهت توسعه خود صنعت و همچنین توسعه اقتصادی کشور به درستی بهره‌بردار، بلکه شاید بتوان استدلال کرد که این قیمت بسیار پایین، خود عاملی در جهت عدم بهره‌بری مناسب و عدم کارایی اقتصادی صنعت حمل‌ونقل کشور شده است؛ به طور کلی انتظار می‌رفت که صنعت حمل‌ونقل کشور از این مزیت اقتصادی یعنی قیمت پایین سوخت به عنوان یک عامل اقتصادی مناسب در جهت بهبود وضعیت کلی این صنعت و ایجاد رقابت در سطح منطقه‌ای و حتی بین‌المللی بهره‌بردار تا هم بدین وسیله زمینه‌های رشد و گسترش صنعت را فراهم آورد و هم اینکه در یک دوره زمانی میان مدت، کاملا قابلیت و توانایی رقابت پذیری خود را گسترش دهد اما به نظر می‌رسد که این صنعت به دلایل عمدتاً سیاسی و مدیریتی چنین مسیری را طی نکرده است. همچنین می‌توان ریشه بخشی از عقب ماندگی و ناکارآمدی صنعت حمل‌ونقل کشور را در ضعف عمومی و ناتوانی صنعت خودروسازی کشور و ساختار انحصارگرایانه این صنعت در کشور جستجو کرد به طوری که علی‌رغم پایین بودن هزینه‌های سوخت در صنعت حمل‌ونقل، همواره این صنعت تحت‌الشعاع سیاست‌های غلط صنعت خودروسازی کشور قرار داشته است و در این رابطه در جهت تامین ناوگان در ایجاد نوع ناوگان، کیفیت ناوگان، قیمت ناوگان و حتی زمان تحویل ناوگان مجبور به انطباق خود با ضعف‌ها و مشکلات صنعت خودروسازی کشور بوده است لذا می‌توان استدلال نمود که بخش عمده‌ای از مزیت نسبی اقتصادی پایین بودن قیمت سوخت در کشور، تحت‌الشعاع ناتوانی‌ها، ضعف‌ها و انحصار طلبی‌های خودروسازی کشور قرار داشته است.

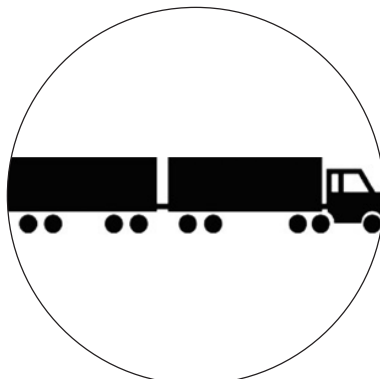
سیاست‌های کلان هر کشوری نقشی اساسی در توسعه یا عدم توسعه صنعت حمل‌ونقل آن کشور دارد؛ تأثیر و تأثر سیاست‌های کلان و صنعت حمل‌ونقل را چگونه می‌بینید و وضعیت ایران را در این رابطه دو جانبه چگونه تحلیل می‌کنید؟

بخش حمل‌ونقل از جمله بخش‌های اقتصادی است که ارتباط مستقیمی با توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هر کشور دارد و قاعدتاً این بخش هم از سیاست‌های کلان تأثیر می‌پذیرد و هم می‌تواند بر آن تأثیر بگذارد؛ توسعه حمل‌ونقل در واقع به مفهوم توسعه اقتصادی اجتماعی و سیاسی کشور است و از طرف دیگر توسعه اقتصادی اجتماعی و سیاسی کشورها هم بسیار بر آینده جایگاه حمل‌ونقل تأثیر می‌گذارد. اما سیاست‌های حمل‌ونقل در سطح کلان کشور متأسفانه از طریق صنعت خودروسازی تحمیل می‌شود و همین مساله باعث شده است که جایگاه واقعی صنعت حمل‌ونقل به درستی دیده نشود و

این بخش به عنوان یک بخش غیر اقتصادی جلوه نماید در حالی که اگر در سیاست‌های کلان، جایگاه صنعت حمل‌ونقل به عنوان یک بخش بسیار بزرگ و موثر در اقتصاد کشور در نظر گرفته شود و صنعت خودروسازی به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های کوچک آن در نظر گرفته شود، آن وقت می‌توان گفت که بخش حمل‌ونقل به حق خود رسیده و می‌تواند آینده روشنی را برای خود متصور شود.

لايه‌ه هدفمند کردن يارانه‌ها که قرار است تا چندی ديگر عملياتی گردد، همانطور که می‌دانيد اثرات شگرفی را بر تمامی شئون کشور و کیفیت زندگی مردم خواهد گذارد؛ چنانچه‌ای فکر می‌کنيد آزادسازی قيمت انرژی چه تأثیری می‌تواند بر آینده صنعت حمل‌ونقل جاده‌ای داشته باشد؟ آیا این تأثیر را مفيد می‌دانيد یا مضر به حال آن؟

به طور کلی آینده صنعت حمل‌ونقل کشور همانند سایر بخش‌ها به دو صورت از حذف یارانه‌ها تأثیر می‌پذیرد: اول تأثیرات اقتصادی واقعی و دوم تأثیرات روانی غیر واقعی. در این رابطه به نظر می‌رسد که سهم تأثیرات نوع دوم علی‌رغم غیر واقعی بودن بسیار زیاد خواهد بود و دلیل آن هم برداشت غلط سیاست‌گذاران و مردم از تأثیر واقعی شدن قیمت انرژی بر روی قیمت حمل و نقل است. به گونه‌ای که چنان تبلیغ شده است که گویی هر میزان تغییر در قیمت انرژی در کشور، به همان میزان یا حتی بیشتر در قیمت حمل‌ونقل تأثیر خواهد داشت در حالی که واقعیت امر این است که حتی در صورتی که قیمت گازوئیل ۴۰۰ برابر گردد می‌توان ثابت کرد که تأثیر واقعی اقتصادی افزایش خدمات حمل‌ونقل تنها حدود ۲۰ درصد خواهد بود اما تأثیرات روانی و تبلیغاتی این موضوع سبب خواهد شد تا انتظارات ارائه دهندگان خدمات حمل‌ونقلی بالا رفته و علاوه بر آن سودجویی‌های فردی یا بنگاهی باعث گردد تا قیمت خدمات حمل‌ونقلی را به طور غیر واقعی افزایش دهند اما مسلماً در صورت اجرای صحیح حذف یارانه‌ها و اطلاع



رسانی دقیق و علمی توسط مدیران مورد اعتماد مردم، تأثیرات حذف یارانه انرژی را در سطح تأثیرات واقعی محدود کرده و در صورتی که سیاست‌ها جبرانی دولت نیز به درستی اطلاع رسانی و اجرایی گردد، مسلماً حذف یارانه‌ها از سوی مردم مورد استقبال قرار خواهد گرفت و تأثیرات محدود اقتصادی حذف یارانه‌ها به شرطی که با تأکید بر اجرای عدالت اجتماعی در کشور باشد، منجر به بهبود کیفیت زندگی مردم شده و بیشتر از آن می‌تواند جلوی لطمه خوردن به محیط زیست و منابع طبیعی و

جان مردم را هم بگیرد. این تفسیر آینده‌نگرانه را می‌توان با یک مثال به طور واقعی و ملموس نشان داد: در حال حاضر قیمت گازوئیل و بنزین در ترکیه بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ تومان است در حالیکه بخش حمل‌ونقل جاده‌ای این کشور یکی از موفق‌ترین بخش‌های اقتصادی ترکیه در سطح ملی و حتی بین‌المللی تلقی می‌گردد به طوری که بخش عمده‌ای از حمل بار در کشورهای اروپایی توسط ناوگان حمل‌ونقل باری ترکیه جابجا می‌شود. اما علی‌رغم اینکه در کشور ما قیمت گازوئیل حدود ۱۵۰ برابر ارزان‌تر از ترکیه است، اما حمل‌ونقل جاده‌ای ما نه تنها در سطح بین‌المللی که در سطح داخلی هم چندان موفقیتی کسب نکرده است و حرفی برای گفتن ندارد.

یعنی شما معتقدید که هدفمند کردن يارانه‌ها باعث یک انقلاب در حمل‌ونقل جاده‌ای و هزینه‌های آن نمی‌شود؟

هدفمند کردن یارانه‌ها و آزادسازی قیمت انرژی به باور من عمل جراحی اقتصاد ایران است که اگر این عمل توسط یک پزشک متخصص و یک تیم همکار متخصص انجام نشود قطعاً به مرگ بیمار که در اینجا منظور اقتصاد ایران است، خواهد انجامید. گرچه این عمل جراحی به باور من صد در صد مورد نیاز است اما قبلاً از آن باید تمامی آزمایش‌های دقیق و علمی انجام شده و آنوقت عمل انجام پذیرد. لایحه باید زمان اجرایش دقیق، هدفش مشخص و راهکارها و روش اجرایش نیز دقیق باشد و در طول برنامه کوچک‌ترین انحرافی صورت نپذیرد و به تمام وعده‌های داده شده به مردم عمل شود که در صورت رعایت این پیش شرط‌ها ممکن است بیمار در کوتاه مدت دچار اثرات منفی جانبی شود ولی در میان مدت و با گذشت زمان ما شاهد تأثیر مثبت اجرای درست آن در اقتصاد کشور خواهیم بود که یکی از آنها قطعاً اقتصادی شدن، کارایی و رقابتی شدن صنعت حمل‌ونقل کشورمان در آینده است.

پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی موضوعی است که سال‌ها ذهن فعالان اقتصادی ایران را به خود درگیر کرده است؛ سوال این است که آینده صنعت حمل‌ونقل ایران در صورت پیوستن ایران به WTO چگونه خواهد بود و چه سرنوشتی را می‌توان برای آن متصور بود؟

با وضعیت موجود، صنعت حمل‌ونقل ایران به شدت شکست خواهد خورد و هیچ جایگاهی را نمی‌تواند در آن صورت برای خود در بین کشورهای جهان متصور شود. سوال این است که چطور وقتی ما با این قیمت سوخت در داخل نمی‌توانیم حمل‌ونقل داخلی کشورمان را هم رونق بخشیم، می‌خواهیم در جهان حرفی برای گفتن داشته باشیم؟ به باور من اگر ما بتوانیم حذف یارانه‌ها را به درستی انجام دهیم این امر می‌تواند زمینه ساز رقابتی شدن صنعت حمل‌ونقل در داخل و ترمینی برای پیوستن به بخش حمل‌ونقل جهانی باشد و در غیر این صورت فکر نمی‌کنم با این امکانات بتوانیم چندان عرصه‌ای را برای خودمان بین سایر کشورها تجسم کنیم. همچنین نباید این نکته را فراموش کنیم که بخش زیادی از مشکلات ما به دلیل ناکارآمدی‌ها و محدودیت‌ها و انحصارهایی است که صنعت خودروسازی انحصاری کشور، برای تامین ناوگان مناسب و کافی برای صنعت حمل‌ونقل ایران به وجود آورده است و گویی هیچ فرد و نهادهای پاسخگوی این ناکارآمدی‌ها نیست.



اگر ما بتوانیم حذف یارانه‌ها را به درستی انجام دهیم این امر می‌تواند زمینه ساز رقابتی شدن صنعت حمل‌ونقل در داخل و ترمینی برای پیوستن به بخش حمل‌ونقل جهانی باشد، در غیر این صورت نمی‌توانیم عرصه‌ای را برای خودمان بین سایر کشورها تجسم کنیم

چگونه مسیری برای ترانزیت کالا در آینده باشیم؟

آینده صنعت حمل و نقل دریایی ایران
در گفت و گو با مهندس سیاوش پارسیان رئیس مرکز تحقیقات سازمان بنادر و کشتیرانی



وجود بیش از ۵۰۰۰ کیلومتر نوار ساحلی، موقعیت ویژه استراتژیک و ژئوپلیتیکی، اقتصاد منکی به صدور نفت و در اختیار داشتن منابع عظیم نفتی و گازی خود به تنهایی از عوامل مهمی به شمار می‌روند که بر اساس آنها ایران می‌بایست صنعت حمل و نقل دریایی‌اش را جدی گرفته و در راه توسعه همه جانبه‌اش بسیار بیش از گذشته بکوشد؛ این در حالی است که به دلیل ضعف‌های عمده‌تر زیرساختی، هم‌اکنون ایران با وجود موفقیت‌های نسبی، هنوز هم از کمبودهای جدی در این حوزه رنج می‌برد و به صنعت حمل و نقل دریایی آنچنان که شایسته کشوری با موقعیت ایران است، بهایی داده نشده است. هم‌اکنون کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران، دارای ناوگانی با ظرفیت بالغ بر ۴/۱ میلیون تن است که با بهره‌بری از ۶ هزار نفر کادر دریایی و هزار نفر کارکنان کارآمد در بخش خشکی موجبات حمل بیش از ۲۲ میلیون تن کالا در سال را فراهم کرده است. برای بررسی آینده صنعت حمل و نقل دریایی ایران و مقایسه تطبیقی آن با جهان با مهندس سیاوش پارسیان، رئیس مرکز تحقیقات سازمان بنادر و کشتیرانی گفت و گویی انجام داده‌ایم که در زیر می‌خوانید.



صنعت حمل و نقل دریایی در مقایسه با سایر شیوه‌های حمل و نقلی، واجد شرایطی خاص و منحصر به فرد است؛ برای آغاز گفت و گو شمایی کلی از این صنعت و کیفیت تکنولوژیک آن در دنیای امروز ارائه نمایید تا بر اساس آن به موقعیت فعلی این صنعت و آینده آن در ایران بپردازیم.

امروزه ارقام زیادی از تجارت جهانی و حمل و نقل کالا و بار از طریق حمل و نقل دریایی انجام می‌شود؛ این موضوع با توجه به امنیت بالا، کیفیت مطلوب و ارزانی این نوع از حمل و نقل و البته امکان جابجایی همزمان حجم زیادی از کالا ایجاد شده است. در بحث حمل کالا امروز حمل و نقل هوایی خیلی محدود برای حمل کالاهای گران قیمت کاربرد دارد، ریل و جاده هم که درون سرزمینی هستند و نقشی را در تجارت جهانی نمی‌توانند ایفا نمایند. اینگونه است که امروز دریا حرف اول را در تجارت جهانی می‌زند. به نحوی که گویی هیچ رقیبی هم ندارد. کیفیت تکنولوژیک حمل و نقل دریایی نیز به حدی است که هم‌اکنون کشتی‌ها از طریق ماهواره‌ها کنترل می‌شوند تا حدی که حتی صاحبان کالا می‌توانند بر روی دریا هم کالاهای خود را مبادله کنند. از همین رو به نظر می‌رسد که حمل و نقل دریایی بسیار پیچیده‌تر از حمل و نقل زمینی و ریلی و حتی در

بعضی مواقع حمل و نقل هوایی است. تخلیه بار کشتی نیز ماجرای مشابهی دارد. شما یک کشتی غول پیکر نفتی با ظرفیت ۵۰۰ هزار تن را تصور کنید که این رقم در واقع معادل ۲۵ هزار کامیون می‌شود. یعنی یک کشتی به تنهایی نقش ۲۵ هزار کامیون را در حمل و بار و کالا ایفا می‌کند.

جایگاه ایران در صنعت حمل و نقل دریایی امروز چگونه است؟ آیا ایران در برابر قدرت شرکت‌ها و ناوگان کشتیرانی کشورهای پیشرفته، محلی برای نمایش توانمندی‌هایش دارد یا می‌تواند در آینده داشته باشد یا اینکه تمام بازار را شرکت‌های خارجی اشباع کرده‌اند؟

ایران در زمینه حمل و نقل دریایی از حضور دو ناوگان بهره می‌برد: یکی ناوگان کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران که عمدتاً کالاهای را جابه‌جا می‌کند و دوم ناوگان شرکت ملی نفت که مخصوص حمل نفت است به نام شرکت نفتکش؛ ناوگان کشتیرانی ایران در خاورمیانه رتبه اول و در جهان رتبه چهاردهم را دارد و شرکت نفتکش هم که خود به تنهایی ۵۰ درصد نفت ایران را جابه‌جا می‌کند، اعتبار بسیار زیادی در جهان دارد. ایران اگرچه از نظر تکنولوژیک در زمینه حمل و نقل دریایی دقیقاً منطبق با پروتکل‌های جهانی رفتار می‌کند اما این نوع کشتی‌ها در ایران تولید نمی‌شوند و ایران حداکثر توان تولید کشتی‌هایی با تناژ به نسبت محدود را دارد و سایر کشتی‌ها و تجهیزات ساخت کشتی عمدتاً یا از خارج وارد می‌شوند یا تجهیزاتشان وارداتی است. و در این صنعت جایگاه فعلی بخش خصوصی چگونه است؟

بخش خصوصی در سطح ناوگان‌های کوچک زیر اقیانوس پیما سالیان سال است که فعالیت دارد اما درصد آنها نسبت به ناوگان دولتی بسیار محدود است و این تازه در حالی است که بخش بزرگی از حضور بخش خصوصی در صنعت حمل و نقل دریایی را لنج‌ها تشکیل می‌دهند که یا در زمینه باربری و یا در زمینه صیادی فعال هستند. امروز ما پنج هزار لنج صیادی و باربری داریم که از آنجا که قوانین منطقه اجازه عبور و مرور شناورهایی با بدنه چوبی را نمی‌دهد به آنها تسهیلات داده و آنها را حمایت می‌کنیم که بدنه خود را اصلاح نمایند. در بحث بنادر هم ۱۰ سال است که بخش خصوصی ما وارد مدار فعالیت شده است و عملیات تخلیه بار را به خوبی انجام می‌دهد.

وضعیت ایران در بحث حمل و نقل مسافر از طریق دریا به چه صورتی است؟ آیا این نوع خاص از حمل و نقل نیز مانند حمل بار از طریق کشتی، رونق دارد؟

حمل مسافر از طریق دریا در ایران عمدتاً از نوع تردد

برای اشتغال است مانند اینکده‌های هر روز برای کار به جزایر خارک، کیش و یا قشم سفر می‌کنند که به اینان می‌توان عنوان مسافر دریایی اطلاق کرد. نوع دیگر حمل و نقل دریایی گردشگری است که در این نوع اتوبوس‌های دریایی و یا شناورهای بزرگ به انگیزه گردشگری مسافران را جابجا می‌نمایند که این موضوع در دریای عمان و خلیج فارس رونق دارد. نوعی دیگر هم فقط حمل و نقل دریایی تفریحی است که قایق‌های کوچک تفریحی بیشتر در دریای خزر و جزیره کیش مسافران را بر روی آب جابجا می‌نمایند. حتی بخشی از سفرهای دریایی ما بین کشوری است و ما کشتی‌هایی داریم که به عنوان مثال از آبادان به کویت و یا از بندر عباس به دبی مشغول انتقال مسافران هستند که مجموعاً در یک جمع بندی می‌توان گفت که ما امروزه سلاله پنج میلیون سفر دریایی داریم و در این زمینه سرویس‌هایمان را به این مسافران ارائه می‌نماییم. اما اهمیت حمل و نقل دریایی در ایران عمدتاً معطوف به حمل نفت است. ما باید قبول کنیم که یک کشور تک محصولی هستیم که بخش عمده‌ای از صادراتمان را نفت تشکیل می‌دهد. نفت و دیگر اقلام کلی صادراتی، حملشان اکثر از راه دریا انجام می‌گیرد تا حدی که به جرات می‌توان گفت که بیش از ۹۰ درصد از صادرات ایران از طریق بنادر و کشتی‌ها صورت می‌گیرد با این وضع خود تصور کنید که حمل و نقل دریایی تا چه حد می‌تواند برای اقتصاد کشورمان حیاتی باشد، بنادر به عنوان حلقه اتصال چه قدر مهمند و ناوگان ما چقدر اهمیت دارد. در همین چارچوب استراتژی اصلی ما در سال‌های گذشته توسعه ناوگان بوده است زیرا می‌دانیم که اگر ناوگان نداشته‌ایم چه می‌شد و حال چه شده است. بحث دیگر موقعیت ژئوپلیتیک ایران است که بسیار مهم و حیاتی است و دولت باید در این زمینه بیشترین حمایت‌ها را از ما انجام دهد تا ما بتوانیم موقعیت فعلی مان را به خوبی حفظ کنیم و روز به روز نیز فعالیت‌هایمان را توسعه بخشیم.

تحریم‌ها تا چه حد توانسته یا می‌تواند در آینده ارائه خدمات تأثیرگذار باشد؟ در واقع سوال این است که آیا صنعت حمل و نقل دریایی نیز مانند هوایی از تحریم‌ها در آینده آسیب پذیر خواهد بود یا خیر؟

صنعت کشتی‌سازی در دنیا مانند بسیاری از صنایع دیگر آنچنان وابسته به اروپا و آمریکا نیست و بیشتر به سمت شرق آسیا یعنی کشورهای ژاپن و کره و چین نیل پیدا کرده است از همین رو ایران چندان در زمینه حمل و نقل دریایی نمی‌تواند از بحث تحریم‌ها آسیب‌پذیر باشد به همین دلیل ما نگرانی خاصی از تحریم‌ها نداریم و فکر می‌کنیم که ایران در این زمینه نمی‌تواند با مشکل

خاصی روبرو گردد.

لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها یا آنچه که جراحی بزرگ اقتصاد ایران خوانده می‌شود به نظر می‌رسد که در آینده شاخه‌های گوناگون صنعت حمل‌ونقل ایران تأثیرات مهمی از خود بر جای بگذارد. فکر می‌کنید که این لایحه تا چه حد بر آینده صنعت حمل‌ونقل دریایی تأثیرگذار خواهد بود؟

صنعت حمل‌ونقل دریایی اصولاً با سایر شیوه‌های حمل‌ونقلی تفاوت‌های عمده‌ای دارد؛ جالب است که بدانید کشتی‌ها، سوخت را به قیمت تعرفه‌های جهانی دریافت می‌نمایند و در واقع کشتی‌هایی که نفت و کالا را حمل می‌کنند سوخت آنها به هیچ وجه تاکنون نیز یارانه‌ای نبوده و تماماً به قیمت آزاد محاسبه می‌شده است. بنابراین باید اینگونه نتیجه گرفت که با توجه به نرخ‌های بین‌المللی سوخت، لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها و آزادسازی قیمت انرژی نمی‌تواند تأثیر چندانی بر روی آینده صنعت حمل‌ونقل دریایی داشته باشد. البته ممکن است گفته شود که لنج‌ها و یا مسیرهای داخلی کشتیرانی از این امر تأثیر بپذیرند و یا فی‌المثل اگر قیمت برق در تجهیزات بندری ۳ برابر شود ممکن است روی جابجایی کالا اثر بگذارد اما من فکر می‌کنم که تمام اینها، یعنی قیمت تمام شده کالا برای مصرف کننده در محیط داخلی ایران است که اثر می‌گذارد و تأثیری در حمل‌ونقل دریایی ندارد. یا در بحث مسافر ممکن است این لایحه بر روی آن دسته از مسافران مسیرهای داخلی تأثیرگذار باشد اما این تأثیر بسیار محدود است زیرا بیشتر این سفرها شغلی و زیستی است و در واقع شما مجبور به سفر هستید و اگر قیمت چند برابر هم بشود باز هم شما این سفر را انجام خواهید داد؛ در مجموع بر این باورم که از آنجایی که کشتی هیچ جایگزینی چه برای حمل بار و چه برای حمل مسافر ندارد بعید است که این لایحه بتواند تأثیر منفی چندانی را بر آینده صنعت حمل‌ونقل دریایی بگذارد.

آینده صنعت حمل‌ونقل دریایی ایران را در صورت پیوستن به سازمان تجارت جهانی چگونه ارزیابی می‌کنید؟ یا فکر می‌کنید این پیوستن به نفع ایران است یا به ضرر آن؟

سازمان تجارت جهانی در واقع قوانین تجارت بین کشورهاست و قوانین و چارچوبهایی است که در آزادسازی تجارت بین‌المللی تأثیرگذار است از همین رو شاید بتوان گفت که صادرات ایران از محل محدود شدن صادرات کالاهای کم کیفیت ممکن است کاهش یابد اما این موضوع دلیلی ندارد که بر روی حمل‌ونقل دریایی تأثیر بگذارد زیرا قرار نیست که در آن صورت واردات هم کم شود و کشتی‌ها هم خیلی راحت می‌توانند مبدا و مقصد را تغییر دهند. اما از سوی دیگر من فکر می‌کنم پیوستن به این سازمان در بهبود وضعیت حمل‌ونقلی دریایی ما موثر است زیرا در آن صورت شرکت‌های حمل‌ونقلی ما برای وارد کردن تجهیزات خود آزاد خواهند بود و می‌توانند در یک فضای رقابتی، بهترین تجهیزات را خریداری نمایند و خود را از این طریق رشد دهند از همین رو با توجه به رقابتی شدن شرکت‌های حمل‌ونقلی من فکر می‌کنم پیوستن به این سازمان می‌تواند در آینده صنعت حمل‌ونقل دریایی بسیار مثبت عمل نماید.

وضعیت ترانزیت کالا را از ایران چگونه



می‌بینید؟ بسیاری از کارشناسان بر این باورند که با توجه به موقعیت استراتژیک ایران، ما می‌بایست در زمینه ترانزیت کالا جایگاه به مراتب بهتری از آنچه هم‌اکنون وجود دارد، می‌داشتیم و می‌توانیم آینده بهتری داشته باشیم؛ نظر شما در این خصوص با نگاهی به صنعت حمل‌ونقل دریایی ایران چیست؟

ترانزیت به نوعی خاص از حمل‌ونقل می‌گویند که کالایی متعلق به یک کشور از کشور دیگری عبور کرده و به کشور مقصد برسد. بعد از فروپاشی شوروی بازار بسیار خوبی به نام قفقاز در ایران به وجود آمد که آنها بتوانند کالای مناسب خود را از طریق ایران وارد کنند که متأسفانه این فرصت و بسیاری فرصت‌های دیگر برای ایران از دست رفت زیرا تنها اینکه یک مسیر کوتاه‌ترین مسیر برای حمل کالا باشد برای بسیاری از کشورها کفایت نمی‌کند و شما باید با تسهیلاتی که در زمینه‌های قوانین گمرکی و جاده‌ای می‌دهید آنها را جذب نمایید. در واقع بندر خوب، منطقه آزاد، قوانین ساده و زیر ساخت‌های مناسب پیش شرط‌های یک مسیر ترانزیتی مطلوب است. شما تصور کنید کشوری تصمیم می‌گیرد که بارش را از طریق ایران به کشورش منتقل نماید و این بار خیلی سریع به بندر ایرانی می‌رسد اما چندین روز درگیر ایست و بازرسی‌ها و دست‌اندازهای غیر طبیعی شود آنوقت فکر می‌کنید آیا این کشور حاضر است برای بار دوم نیز با وجود نزدیک بودن مسیر ایران را برای ترانزیت کالاهایش انتخاب کند؟ قطعاً پاسخ منفی است زیرا یک مسیر ترانزیتی باید ایمن، سریع و ارزان باشد و با امکانات بندری کامل ترتیب حمل بار را با سرعت به کشور هدف انجام دهد و در غیر این صورت این کشور تمام فرصت‌هایش را برای ترانزیت کالا از دست خواهد داد.

فکر می‌کنید صنعت حمل‌ونقل دریایی ما را چه مخاطراتی تهدید می‌کند؟ در واقع سوال این است که در صورت عدم رعایت چه پارامترهایی،

آینده‌ای تاریک در انتظار صنعت

حمل‌ونقل دریایی ما خواهد بود؟

از آنجایی که ما در منطقه‌ای

قرار داریم که رقابتی بسیار قوی

داریم، هر کشوری بتواند در این

حوزه‌ها مناطق لجستیکی قوی در

اختیار داشته باشد و سرویس‌های

خوب به مشتری ارائه دهد

مسیرهای ترانزیتی را از آن خود خواهد

کرد و بدین‌جهت که رقابتی ما سرمایه‌گذاری

زیادی را روی بندر خود کرده‌اند و در ایران

چون از منابع دولتی به سازمان کمک

نمی‌شود پروسه توسعه ما بسیار دیر انجام می‌شود و مشکل همین جاست که اگر کشتیرانی‌ها به مسیر خوبی عادت کنند دیگر بعید است که به این زودی آن مسیر را تغییر دهند. از همین رو ضروری است که با تسریع در روند توسعه بتوانیم مسیرهای ایران را به عنوان مسیرهای ارزان و سریع به کشورهای منطقه بشناسانیم. مشکل دیگر ما این است که مانپروای انسانی دریا محور، یعنی افرادی که حاضر باشند در این صنعت کار کنند در ایران کم داریم؛ اگر چه در سال‌های گذشته دانشگاه‌های کشتیرانی راه افتاده‌اند اما این برای کشوری که بیش از ۵ هزار کیلومتر ساحل دارد به تنهایی اصلاً مطلوب نیست و ما امروز به شدت با معضل کمبود نیروی متخصص روبرو هستیم.

برخی بر این باورند که فناوری اطلاعات همه چیز

صنعت حمل‌ونقل دریایی است. آیا با این دیدگاه

موافقت و نقش آ‌ی‌تی را در آینده این صنعت در

ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

فناوری اطلاعات آنقدر در صنعت حمل‌ونقل دریایی تأثیر دارد که اگر آن را از صنعت بگیریم در واقع حکم تعطیلی آن را صادر کرده ایم. شما تصور کنید یک کشتی ۸ هزار کانتینر را بارگیری می‌کند و این یعنی یک کشتی با ۸ هزار رکورد اطلاعات. حال سوال این است که این کالاهای چیستند و صاحبان کیستند؟ هر کدام از این کانتینرها کجا باید چیده شوند که هنگام تخلیه کمترین جابجایی را داشته باشند؟ کنترل خود کشتی هم تماماً الکترونیکی است و از طریق ماهواره و سیستم‌های مخابراتی این مهم انجام می‌شود در واقع می‌خواهم به این برسم که در حمل‌ونقل دریایی تمام مسائل از طریق تبادل اطلاعات الکترونیکی حل و فصل می‌شود و اگر آ‌ی‌تی نباشد در واقع این صنعت می‌خوابد و از آنجایی که در رتبه بندی بنادر، شاخص اول آ‌ی‌تی است و در کل در صنعت حمل‌ونقل دریایی آ‌ی‌تی حرف اول و آخر را می‌زند، ما باید تمام برنامه‌ریزی‌هایمان را بر روی تقویت این بخش مهم و حیاتی در آینده متمرکز کنیم

ما در ایران نیروی

انسانی دریا محور

یعنی افرادی که

حاضر باشند در

این صنعت کار کنند

کم داریم؛ اگر چه در

سال‌های گذشته

دانشگاه‌های

کشتیرانی راه

افتاده‌اند اما این

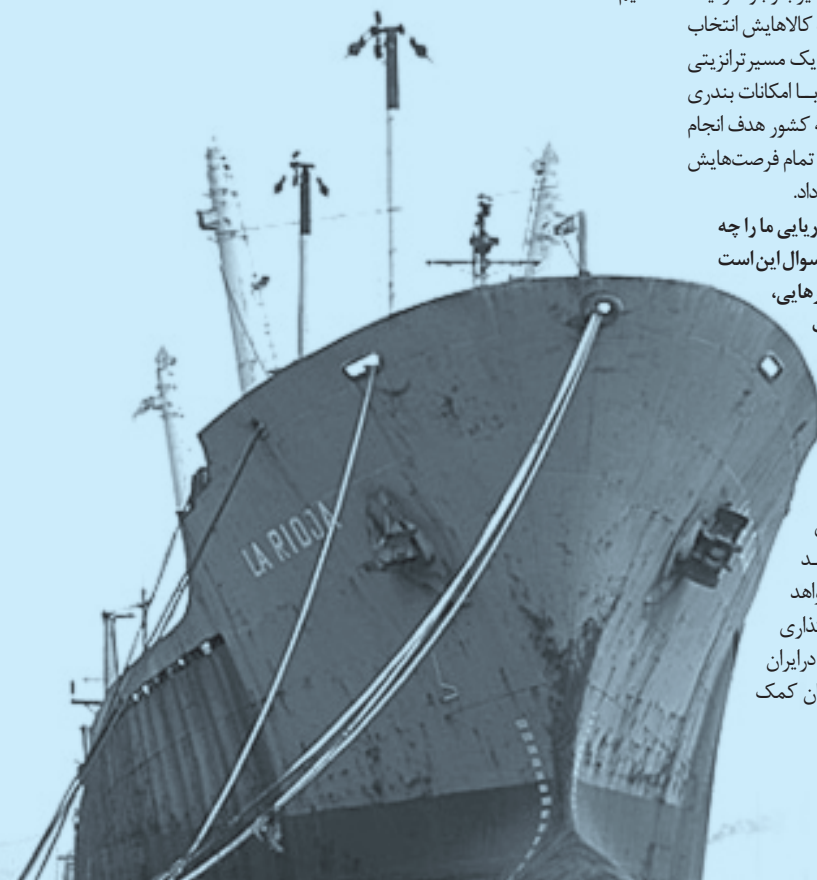
برای کشوری که

بیش از ۵ هزار

کیلومتر ساحل

دارد اصلاً مطلوب

نیست



راه آینده با کنار گذاشتن دولت هموار می شود

آینده نگری حمل و نقل هوایی
در گفت و گو با دکتر محمود صفارزاده
استاد دانشگاه تربیت مدرس



پیش از بررسی آینده صنعت حمل و نقل هوایی در ایران توضیح دهید که وضعیت این صنعت را در شرایط فعلی چگونه ارزیابی می کنید و سطح تکنولوژیک آن را چگونه می بینید؟

امروزه صنعت حمل و نقل هوایی یکی از پیشرفته ترین تکنولوژی ها را از طریق به کارگیری هواپیماهای مدرن هم در زمینه نظامی و هم در زمینه غیر نظامی در اختیار دارد. در بخش غیر نظامی که بیشتر مد نظر ماست امروزه شاهد به کارگیری بهترین هواپیماها و مدرن ترین تجهیزات فرودگاهی و ترانسفر در سراسر کشورهای پیشرفته جهان هستیم و تمام اینها از این حکایت می کند که حمل و نقل هوایی دیگر جایگاه خود را به عنوان شیوه ای بی بدیل در جهان یافته است و هر روز نیز راه توسعه مندی را با سرعت بیشتری طی می نماید. بخش خصوصی سابقه دیرینه ای در عرصه حمل و نقل هوایی دارد به نحوی که اولین خصوصی سازی ها پس از حمل و نقل جاده ای در صنعت حمل و نقل هوایی صورت

گرفت. هم اکنون بیش از ۹۰ درصد از صنعت حمل و نقل هوایی اروپا و آمریکا در اختیار بخش خصوصی است و در کشورهای آسیایی نیز گرایش به خصوصی سازی شدت گرفته است. امروزه در این کشورها خطوط هوایی، فرودگاه ها، اداره و مالکیت فعالیت های جنبی و... در اختیار بخش خصوصی است و دولت یا اساسا دخالتی در این عرصه ندارد

صنعت حمل و نقل هوایی در ایران به دلیل حاکمیت دولت تمامی اجزای آن از یک طرف و



تحریم های شرکت های غربی از طرف دیگر، آنچنان که باید و شاید به جایگاه واقعی خود نرسیده است و در سال های اخیر هم با حوادثی که در برخی خطوط هوایی رخ داده است، جوی از بی اعتمادی، مردم را به عنوان یگانه مشتریان سفرهای هوایی، فراگرفته است. به نظر می رسد در یک چنین فضایی، ترسیم یک نگاه خوشبینانه نسبت به آینده این صنعت امری دشوار به نظر برسد. نگاهی آینده پژوهانه به صنعت حمل و نقل هوایی ایران انگیزه ای شد تا با دکتر محمود صفارزاده صاحب نظر صنعت حمل و نقل هوایی و استاد گروه راه و ترابری دانشگاه تربیت مدرس گفت و گویی را انجام داده و با نگاهی موشکافانه به کند و کاو در ابعاد مختلف این صنعت و آینده آن در ایران بپردازیم.



و یا اگر هم دارد تنها در حد سیاست گذاری های کلی خود را مجاز به دخالت می داند. در ایران چطور؟ خصوصی سازی صنعت حمل و نقل هوایی چه روندی را طی می کند و چه برنامه ای برای آینده آن از این حیث تدوین شده است؟ در ایران با وجود اینکه تکنولوژی های

هواپیمایی به ناچار باید به روز باشند، ما به دلیل تحریم های شرکت های غربی نتوانسته ایم سیستم هایمان را به روز هدایت و مدیریت کنیم زیرا بیشتر تکنولوژی های هوایی در اختیار شرکت های غربی است و از آنجایی که ایران در بعضی موارد مشمول تحریم این شرکت ها است، ما به ناچار نتوانسته ایم خدماتی متناسب با عصر حاضر را به مردم مان ارائه کنیم. جالب اینجاست که حتی در خصوصی سازی هم به روز نیستیم و دولت همچنان در ناوگان ما حضوری پررنگ دارد. فرودگاه های ما کاملا دولتی است، سیستم های هوانوردی ما کاملا دولتی است و ما فقط تا حدی در بحث ایرلاین ها به سمت خصوصی سازی حرکت کرده ایم و این در حالی است که مطابق اصل ۴۴ و سند چشم انداز و برنامه چهارم و پنجم توسعه، صنعت حمل و نقل ایران می بایست هر چه سریعتر به سمت خصوصی سازی حرکت کرده به نحوی که حتی فرودگاه ها و ناوگانمان هم می بایست مطابق این اصل و در آینده

نزدیک به بخش خصوصی واگذار شوند.

آیا صنعت حمل و نقل هوایی جاذبه ای برای سرمایه گذاری بخش خصوصی در اختیار ندارد یا اینکه دولت چندان تمایلی برای این امر از خود نشان نداده و مخالف این واگذاری است؟

مشکل ما امروز تنها دولت نیست و شاید اتفاقا

دولت هم مایل به واگذاری بسیاری از اجزای صنعت حمل و نقل هوایی به بخش خصوصی باشد اما موضوع این است که بخش خصوصی همواره متعهد به هزینه-فایده بوده است و از همین رو هم با همین هزینه فایده کردن، هیچ تمایلی به در اختیار گرفتن مسوولیت فرودگاه‌ها و خطوط هوایی ندارد زیرا نیک می‌داند که هزینه‌های اینها برایش بیش از درآمدهایی است که از این قبل کسب خواهد کرد؛ علت هم مشخص است. زمانی که شما به دلیل تحریم‌ها، ناوگان نداشته باشید نمی‌توانید پاسخگوی تقاضا باشید. امروز اوضاع به گونه‌ای است که بسیاری از فرودگاه‌ها تنها روزی و یا هفته‌ای یک پرواز دارند، شما حساب کنید وقتی پروازی نباشد درآمدی هم نصیب فرودگاه و سایر سیستم‌های حمل و نقل هوایی نخواهد شد و اینجاست که بخش خصوصی تمام انگیزه‌هایش برای سرمایه‌گذاری و حضور در صنعت حمل و نقل هوایی را از دست خواهد داد و نمی‌توان به حضور آنها در آینده صنعت حمل و نقل هوایی در ایران امید داشت.

بی‌اعتمادی مردم به پروازهای داخلی و هواپیماهای مورد استفاده در خطوط داخلی، موضوعی است که این روزها به یک دغدغه جدی برای آنها تبدیل شده است؛ به طور کلی وضعیت ایمنی را در حمل و نقل هوایی ایران چگونه ارزیابی می‌کنید و فکر می‌کنید مساله بی‌اعتمادی چه تأثیری را بر آینده صنعت حمل و نقل هوایی ما خواهد گذاشت؟

وضعیت ایمنی خطوط و ناوگان هوایی ما امروزه به گونه‌ای است که ما در سیاست‌ها به سمت بهبود می‌رویم و تنها در اجرا است که همچنان با مشکلاتی روبرو هستیم؛ ما می‌بایست ناوگان مدرن و نو را وارد بازار کنیم و در عین حال در راه ورود تجهیزات پیشرفته هم گام‌های موثری برداریم.

درست است که تحریم‌ها یکی از دلایل وقوع حوادث غیرمترقبه در حمل و نقل هوایی است، اما اگر با همین وضعیت هم صنعت حمل و نقل هوایی را با جاده‌ای مقایسه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که مسیرهای هوایی ما بسیار بسیار ایمن‌تر از مسیرهای جاده‌ای ما هستند اما دلیل عمده پررنگ جلوه دادن حوادث هوایی یکی اثرات اجتماعی و روانی سقوط هواپیماهاست و دیگری کهنه بودن ناوگان و هواپیماهای بلوک شرق. یعنی اگر ما بتوانیم استفاده مان را از هواپیماهای بلوک شرق به حداقل رسانده و اثرات روانی حوادث را کاهش دهیم می‌توانیم گام بلندی را در جهت ایمنی خطوط هوایی مان در آینده برداریم.

روند حرکت یک کشور به سمت توسعه یافتگی یکی از پیش‌شرط‌هایی است که می‌تواند مانع از توسعه صنعت حمل و نقل هوایی خوشبین نماید؛ اینطور نیست؟

صنعت حمل و نقل هوایی امروزه به عنوان یکی از شاخص‌های رشد و توسعه کشورها تلقی می‌شود زیرا هر کشوری که صنعت هوایی پیشرفته‌ای دارد و ناوگان هوایی‌اش مدرن است،

این موضوع نشان می‌دهد که آن کشور چقدر به زمان اهمیت می‌دهد و مردمانش حاضرند برای جلوگیری از هدر روی وقت، به جای جاده و ریل با هواپیما از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر سفر نمایند؛ بهره‌گیری زیاد از هواپیما در بین انواع شیوه‌های حمل و نقلی حسن دیگری هم دارد و آن این است که در آن صورت شما می‌توانید خیلی سریع امکانات و مزیت‌ها را به مناطق محروم رسانده و نقش حمایتی تان را نیز به خوبی ایفا کنید.

می‌توان گفت همان‌طور که صنعت هواپیمایی رابطه مستقیمی با میزان توسعه مندی کشورها دارد، رشد و توسعه کشورها نیز به همان میزان بر صنعت هواپیمایی کشورها تأثیر می‌گذارند. به عنوان مثال ترانزیت کالا از طریق خطوط هوایی در ایران چندان جا نیفتاده است که یکی از دلایل آن نبود ناوگان مدرن، بالا بودن هزینه‌ها، نبود ترمینال‌های مناسب تخلیه کالا و بار و ضعف ترانسفرهای ما می‌باشد که هر چه قدر ما بتوانیم این موارد را تقویت کنیم به همان میزان نیز می‌توانیم ادعا کنیم آینده توسعه یافته‌تری را برای کشور تامين خواهیم کرد.

لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها و آزادسازی قیمت انرژی به نظر می‌رسد که در صنعت حمل و نقل هوایی به مراتب کمتر از سایر شیوه‌های حمل و نقلی در ایران اثرگذار باشد؛ آینده حمل و نقل هوایی را پس از اجرای این لایحه چگونه می‌بینید؟

از آنجایی که اکثر استفاده کنندگان از حمل و نقل هوایی ایران را کارمندان دولت برای ماموریت‌های اداری تشکیل می‌دهند، من بعید می‌دانم لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها چندان بتواند تأثیری را در آینده صنعت حمل و نقل هوایی ایران داشته باشد. از سوی دیگر از آنجایی که معمولاً افرادی از رده‌های درآمدی به نسبت بالا از هواپیما استفاده می‌کنند این لایحه برای این دسته از اشخاص حقیقی هم نمی‌تواند تأثیری منفی در استفاده آنها از هواپیما داشته باشد.

البته من بر این باورم که تناسب قیمتی میان بهای بلیت هواپیما با جاده و ریل باید رعایت شود بدین مفهوم که دلیلی ندارد که بلیت هواپیما با قیمتی بسیار بالاتر از قطار یا جاده عرضه شود و باید میزان افزایش قیمت به حدی باشد که میزان تفاوت فعلی بلیت آن با قطار و جاده حفظ شود. در عین حال فکر می‌کنم که این لایحه به شرط اینکه یارانه‌ها به واقع در صنعت توزیع شود می‌تواند بسیار هم به نفع صنعت حمل و نقل هوایی تمام شود و آینده آن را بسیار راقب‌تری و مدرن‌تر نماید.

امروزه فناوری اطلاعات یا آی تی حرف اول را در انواع شیوه‌های حمل و نقلی دنیا می‌زند؛ تأثیر فناوری اطلاعات را در صنعت حمل و نقل هوایی چگونه می‌بینید و چه آینده‌ای برای آن متصور هستید؟

فناوری اطلاعات در صنعت حمل و نقل هوایی بسیار تأثیرگذار است. شما ببینید پرواز تماماً با گردش اطلاعات صورت می‌گیرد که

همین امر پروازها را در عصر ما بسیار سریع‌تر و ایمن‌تر هم کرده است در حالی که ما در استفاده از آی تی تنها مجبور شده‌ایم اخیراً به سمت بلیت الکترونیک برویم و این در حالی است که بهره‌گیری از آی تی می‌تواند در بحث مشتری مداری و کیفیت خدمات عرضه شده در حمل و نقل هوایی بسیار موثر عمل نماید؛ اکنون وضعیت به گونه‌ای است که اساساً نمی‌توان آینده‌ای را برای حمل و نقل هوایی متصور شد جز آنکه این صنعت بیش از پیش خود را درگیر با آی تی کرده و تلاش نماید تا از خدمات آن خود و مسافران شبکه حمل و نقلی‌اش را بهره‌مند نماید.

پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی تاکنون با اما و اگرهای مختلفی همراه بوده به نحوی که این مهم تاکنون صورت نپذیرفته است؛ جنابعالی تأثیر پیوستن ایران به این سازمان را بر حمل و نقل هوایی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ورود ایران به سازمان تجارت جهانی در واقع یک تیغ دو لبه است که اگر بتوانیم در صورت پیوستن به آن همگام با دنیا حرکت کنیم، این پیوستن بسیار هم می‌تواند مثبت باشد در صورت دیگر اگر ما با صنعت فعلی مان بخواهیم وارد این دنیای جدید شویم من فکر می‌کنم همین بازاری هم که شرکت‌های حمل و نقلی مان در داخل دارند را هم از دست خواهیم داد زیرا شرکت‌های حمل و نقلی بین‌المللی چنان خدماتی را به مشتریان‌شان عرضه می‌کنند که ما با ادامه وضع فعلی هیچ جایگاهی را نمی‌توانیم برای خود متصور شویم. ببینید امروزه شرکت‌های هواپیمایی بین‌المللی سرویس‌های بسیار خوبی را ارائه می‌کنند و مقاصد زیادی را دارند در حالی که شرکت‌های ما با وضعیت فعلی در صورت پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی در برابر آنها حرفی برای گفتن نخواهند داشت.

اگر بخواهیم در یک جمع بندی مهم‌ترین معضل صنعت هواپیمایی ایران را پررنگ نماییم که آینده آن را متأثر از خود کرده باشد، جنابعالی به کدام معضل اشاره می‌کنید؟ فکر می‌کنید در صورت عدم رفع این معضل در آینده نزدیک، صنعت حمل و نقل هوایی ما چه مسیری را دنبال خواهد کرد و در چه مخاطراتی خواهد افتاد؟

فکر می‌کنم اولین معضل همگام نبودن صنعت هواپیمایی ما با تکنولوژی روز دنیا است و همچنین فرسوده بودن ناوگان هوایی مان. از سویی دیگر اگر خیلی سریع قوانین دست و پا گیر دولتی از مقابل این صنعت برداشته نشود این وضعیتی که ما شاهد آن هستیم شاید با درجه بدتر به پیش رود و حتی ایمنی پروازهای ما نیز کاهش یابد و بدین وسیله ما خیلی راحت بازارهای داخلی مان را از دست بدهیم همان‌طور که تا کنون تمام بازارهای بین‌المللی مان را نیز از دست داده ایم. ولی اگر با آخرین دست آوردها و تکنولوژی‌ها همراه شویم و قوانین دست‌وپاگیر را از میان برداریم می‌توانیم نسبت به آینده صنعت حمل و نقل هوایی کشورمان بسیار هم امیدوار باشیم.



از آنجایی که اکثر استفاده کنندگان از حمل و نقل هوایی ایران را کارمندان دولت برای ماموریت‌های اداری تشکیل می‌دهند، من بعید می‌دانم لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها چندان بتواند تأثیری در آینده صنعت حمل و نقل هوایی ایران داشته باشد

سرپناه آینده و سرپناه

نگاهی آینده‌پژوهانه به بازار زمین و مسکن در ایران

خواهد شد، زیرا آنان فاقد مسکن هستند و شانس خرید مسکن برای آنها کمتر می‌شود، ضمن اینکه فشار این امر بر اجاره مسکن نیز به آنان بیشتر وارد می‌شود، زیرا درآمدهای آنان کسش‌پذیری لازم برای انطباق با افزایش اجاره مسکن را ندارد.

اشتیاهی که در این میان رخ می‌دهد، خلط کردن میان گرانی و رونق بخش مسکن است. تصور جاری و رسمی بر این است که رونق مسکن مساوی گران‌تر شدن آن است و چون از گرانی پرهیز می‌کنند، علاقه‌ای هم به اتخاذ سیاست‌های رونق‌بخش ندارند. در حالی که چنین نیست. گرانی نامتعارف مسکن تا حدی ناشی از ضعف و نارسایی در سیاست‌های اقتصادی سایر بخش‌ها است، و اگر رکود بر بخش مسکن حاکم شود شاید در کوتاه‌مدت از بورس‌بازی و دلالتی این بخش کم کند و مانع افزایش قیمت‌ها شود، اما پس از یک دوره دو ساله که فاصله زمانی میان تولید و عرضه مسکن فرا رسید این افزایش قیمت شدیدتر خواهد شد. افزایش قیمت مسکن عمدتاً به دلیل افزایش قیمت زمین، ناکارآمدی سیاست‌های پولی و بانکی، ضعف در افزایش بهره‌وری ساخت و تورم کالاهای واسطه‌ای مثل فولاد و سیمان و سایر منابع معدنی است. در یک جمله بدون رونق بخش مسکن نمی‌توان چهره خشن فقر و نابرابری را بهبود بخشید. متضررین اصلی از رکود در این بخش کارگران ساده و مردم فقیر هستند.

و فقر شده و نابرابری را نیز تشدید می‌کنند. همزمان نیز رقابت برای یافتن کار موجب پایین آمدن دستمزدها می‌شود که این نیز فقر و نابرابری را تشدید می‌کند. نمونه روشن آن افزایش ۹/۵ درصدی شاخص دستمزد کارگران ساختمانی در سال ۱۳۸۸ است که از نرخ تورم بسیار کمتر است و به منزله بدتر شدن وضع اقتصادی این گروه است.

البته ابعاد بیکاری ناشی از رکود در بخش ساختمان گسترده‌تر از آن است که صرفاً به اعداد و ارقام فعالان مستقیم در این بخش بسنده شود زیرا بخش‌های مهمی چون معدن و فولاد و سیمان و چوب و موارد دیگر نیز در اثر رکود در بخش ساختمان دچار رکود خواهند شد و این امر موجب افزایش بیش از حد بیکاری می‌شود که به نظر بسیاری از صاحب‌نظران بیکاری عمده‌ترین چالش اقتصادی ایران در دهه آینده باشد.

رکود در بخش مسکن از یک جهت دیگر هم فقر و نابرابری را تشدید می‌کند. در وضعیت کنونی جامعه ایران متولیدین دهه اول انقلاب (که رشد جمعیتی تا ۳/۹ درصد در سال را در آن سال‌ها تجربه کردیم) وارد بازار کار و سپس ازدواج شده و تقاضای مسکن خواهند داشت. و اگر رکودی که در بخش مسکن به‌وجود آمده ادامه یابد، شکاف عرضه و تقاضا در بازار مسکن عمیق شده و قیمت‌ها را بالا می‌برد. سنگینی این اتفاق بیش از همه بر دوش مردم فقیر حسی

رکود بیشتر در بخش مسکن در ایران تاثیر چشمگیری بر شاخص‌های فقر و نابرابری می‌گذارد و این دو شاخص که در حال حاضر نیز وضعیت نامطلوبی دارند را بدتر از پیش می‌کند. بخش مسکن از برخی جهت تفاوت‌های مهمی با سایر بخش‌های اقتصادی دارد. یک تفاوت مهم وجود سهم بالای نیروی کار غیر متخصص در آن است. براساس سرشماری سال ۱۳۸۵، حدود ۲۰/۵ میلیون نفر در ایران شاغل بوده‌اند، که از این رقم ۲/۵۶ میلیون نفر (۱۲/۶ درصد) کارگر ساده هستند. در حالی که تعداد افراد شاغل در بخش مسکن در همان سال ۲/۶۳ میلیون نفر است که ۱/۲۹ میلیون نفر آنان (۴۹/۰ درصد) را کارگران ساده تشکیل می‌دهند، که اکثریت این کارگران معمولاً کمترین دستمزد را در کشور می‌گیرند، و از حمایت‌های بیمه‌ای نیز برخوردار نیستند، و به معنای دقیق کلمه از گروه‌های آسیب‌پذیر اقتصادی در جامعه هستند. نکته دیگری اینکه قریب به اتفاق فعالان و کارگران بخش ساختمان را مردان تشکیل می‌دهند (۲/۶۰ میلیون نفر از ۲/۶۳ میلیون نفر کل) و از آنجا که در ایران مسوولیت اقتصادی خانوار معمولاً بر دوش مردان است، ضربه‌پذیری اقتصاد خانوار از رکود مسکن بیشتر می‌شود.

هنگامی که بخش ساختمان دچار رکود می‌شود، تعداد زیادی از این طبقات فقیر جامعه دچار بیکاری



جدال «مسکن» و «رکود» ادامه دارد؟

گزارشی آینده‌نگرانه از وضعیت بازار مسکن در مقایسه‌ای تطبیقی با سال‌های گذشته

■ میترا یافتیان

جدید به بازار مسکن اضافه شده است. بدین ترتیب در حال حاضر از یک سو بازار مسکن با موجی از تقاضای انباشت آماده خرید و همچنین تقاضای جدید روبه‌روست و از سوی دیگر سطح عمومی قیمت مسکن به وضعیت قبل از تشکیل حباب بازگشته است و از این حیث بنا به گفته کارشناسان پیش‌بینی می‌شود حداقل تا یکی دو ماه آینده تغییر محسوسی در نرخ‌های معاملاتی ایجاد نشود. آمارهای رسمی در خصوص وضعیت اجاره بها در کشور نیز رشد اجاره‌بهای مسکن در کشور را ۷/۷ درصد نشان می‌دهد اما این روزها مستاجران از ارقامی در قراردادهایشان با مالکان سخن می‌گویند که گفته‌های برخی مسؤولان مبنی بر «رامش اجاره‌نشین‌ها» را کاملاً نقض می‌کند. برخی کارشناسان بر این باورند دستکاری نرخ سود بانکی پیامدهای قابل توجهی به همراه دارد که مهمترین آن تغییر رویه دریافت اجاره مسکن است. کاهش اساسی نرخ سود سپرده‌گذاری مردمی در بانک‌ها تمایل مالکان واحدهای اجاره‌ای به دریافت رهن را کاهش می‌دهد و در مقابل آن، اجاره‌های ماهانه را افزایش خواهد داد. در شرایط فعلی دولت به دنبال راهکارهایی است که از بروز چنین رفتارهایی در آینده بازار اجاره مسکن جلوگیری کند که از جمله آن اتخاذ تدابیر مالیاتی برای خانه‌های خالی است و به موجب این طرح مقرر شده است که خانه‌های خالی در سطح کلیه کلانشهرها شناسایی شوند و مبلغی در حدود دو برابر نرخ معمول اجاره از صاحبان آنها اخذ شود که این مساله باعث خواهد شد که مالکان این نوع املاک به منظور فرار از پرداخت مالیات به سمت اجاره مسکن روی آورند.

بنابراین از آنجا که حجم خانه‌های خالی حدود ۱۰ الی ۱۵ درصد است، در نتیجه به همین میزان نیز به عرضه مسکن استیجاری افزوده خواهد شد که حاصل چنین اقدامی کنترل نرخ اجاره خواهد بود.

بررسی وضعیت خرید و فروش در بازار مسکن نشان می‌دهد که قیمت ملک نسبت به سال گذشته تغییری نکرده است و قیمت‌های فعلی در اغلب مناطق همانند نرخ‌های پیشین است، اما معمولاً در حین عقد اکثر قراردادها بسیاری از مالکان تخفیفی برای قیمت تعیین شده ملک خود در نظر می‌گیرند و بیشتر معاملات خرید و فروش در حال حاضر روی مترهای پایین و کمتر از ۶۰ متر مربع صورت می‌گیرد و معاملات واحدهایی با مترهای بالا به سختی انجام می‌شود. طبق آمارهای اولیه‌ای که سامانه ثبت معاملات املاک از میزان کل خرید و فروش مسکن در سال ۸۸ منتشر کرده، از هر ۱۰ نفر متقاضی مصرفی، فقط ۳ نفر موفق به خرید مسکن شدند و مابقی - حدود یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر - به دلیل ناتوانی مالی یا انتظار افت دوباره قیمت، به صف جدید تقاضا در سال ۸۹ پیوسته‌اند. میزان تقاضای جدیدی که امسال به بازار مسکن اضافه می‌شود حدود یک میلیون خانوار پیش‌بینی شده است که با احتساب یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفری که از سال ۸۸ و سال‌های قبل از آن در صف تقاضای خرید مسکن قرار دارند، موج بزرگی از تقاضا در حاشیه بازار مسکن قرار دارد. هرچند بنابر اعلام مسؤولان هم‌اکنون تعداد زیادی واحد مسکونی نوساز - حدود ۴۰۰ هزار واحد - روی دست انبوه‌سازان مانده که در صورت تثبیت وضعیت بازار مالکان این واحدها مجبور هستند برای ادامه فعالیت ساختمانی آنها را با قیمت دلخواه بازار عرضه کنند، اما با احتساب این واحدهای فروش نرفته، همچنان کاهش عرضه در مقابل موج تقاضا احساس می‌شود. براساس اطلاعات دریافتی از سامانه ثبت هوشمند معاملات مسکن در سال گذشته ۳۸۶ هزار و ۵۰۰ فقره مبادعه‌نامه مربوط به خرید مسکن در ۳۰ استان کشور به امضای طرفین معامله رسیده است. اما در این سال حدود ۸۰۰ هزار ازدواج انجام شده که به همین میزان تقاضای

هرم جمعیتی موجود در کشور نشان می‌دهد تا سال ۱۳۹۱ روند فزاینده تقاضا بر بازار مسکن حاکم خواهد بود. به گونه‌ای که پیش‌بینی می‌شود میزان تقاضا در سطح شهرها و روستاها در مجموع به یک میلیون و ۶۸۵ هزار دستگاه واحد مسکونی برسد. در عین حال پیش‌بینی شده است، از میزان تقاضای سالانه مسکن حدود ۱۰ درصد به دلیل آمار مرگ‌ومیر کاسته شود. براساس آخرین سرشماری همگانی نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵ تعداد واحدهای مسکونی کشور بالغ بر ۱۵ میلیون و ۹۷۴ هزار و ۹۲۷ واحد مسکونی بود که از این رقم چهار میلیون و ۴۵۶ هزار واحد مسکونی مربوط به مناطق روستایی است. بنابر گزارش وزارت مسکن و شهرسازی در رابطه با نیاز مسکن در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۱، پیش‌بینی می‌شود میزان تقاضا از سوی خانوارهای جدید به رقم یک میلیون و ۳۸ هزار خانوار در سال ۱۳۸۹ برسد. این در حالی است که برای سال ۱۳۸۸ میزان تقاضای ناشی از خانوارهای جدید ۹۸۴ هزار خانوار در نظر گرفته شده بود. بر همین اساس تقاضای ناشی از تخریب و نوسازی واحدهای مسکونی در سال ۱۳۸۹ به رقم ۴۹۳ هزار دستگاه خواهد رسید حال آنکه در سال ۱۳۸۸ تقاضای ناشی از تخریب و نوسازی واحدهای مسکونی ۴۶۷ هزار دستگاه پیش‌بینی شده بود.

با این وجود بنابر اعلام مسؤولان وزارت مسکن و شهرسازی در سال ۸۸ افت جدی در ساخت‌وساز به وجود آمد به طوری که تعداد واحدهای عرضه شده به بازار در این سال، ۵۰ درصد نسبت به سال ۸۷ کاهش داشت. ضمن اینکه در همین سال با کاهش آمار صدور پروانه‌های ساختمانی در کشور نیز مواجه بودیم و این اتفاق نه تنها به ضرر بازار مسکن تمام شد بلکه متضرر شدن مجموعه مدیریت شهری به لحاظ کاهش درآمدهای پایدار را نیز به دنبال داشت. در شرایط فعلی

کاهش اساسی نرخ سود سپرده‌گذاری مردمی در بانک‌ها تمایل مالکان واحدهای اجاره‌ای

به دریافت رهن را کاهش می‌دهد و در مقابل آن، اجاره‌های ماهانه را افزایش خواهد داد

جدول پیش‌بینی آینده مسکن در ایران (تعداد برآورد در سال ۱۴۰۴ و پایان برنامه بیست ساله)

پیش‌بینی	موضوع
۲۳۴۵۰۰	تعداد واحدهای مسکونی موجود در تهران (شامل فرسوده)
۵۳۹۵۰۰	تعداد واحدهای مسکونی موجود در بافت‌های فرسوده
۵۵۰۰	تعداد متوسط ازدواج سالانه در تهران (تا افق طرح جامع)
۰/۰۲	ضریب استهلاک سالیانه واحدهای مسکونی
۰/۱۶	ضریب تخریب سالیانه واحدهای مسکونی
۰/۰۶	ضریب واحدهای مسکونی خالی در تهران
۳۴۸۰۰	تعداد متوسط مهاجرین خالص سالیانه تهران ۷۵ الی ۸۵
۵۵۲۲۴	تعداد متوسط مرگ و میر سالیانه در تهران
۳/۲	بعد خانوار در افق طرح
۲۰ سال	مدت زمان چشم‌انداز طرح جامع (حدود ۲۰ سال)
۶۱۶۸۴۰	تعداد واحدهای مسکونی مورد نیاز برای جبران استهلاک واحدهای مسکونی موجود (بدون احتساب واحدهای فرسوده)
۷۲۰۷۷۲	تعداد واحدهای مسکونی مورد نیاز برای نوسازی بافت‌های فرسوده (با احتساب ضریب استهلاک سالانه برای واحدهای تولید شده)
۱۱۸۵۵۸۹	تعداد واحدهای مسکونی مورد نیاز برای تامین نیازهای زوجهای جوان (با احتساب ذخیره و استهلاک سالیانه برای واحدهای تولید شده)
۲۳۴۴۲۳	تعداد واحدهای مسکونی مورد نیاز مهاجرین (با احتساب ذخیره و استهلاک سالیانه برای واحدهای تولید شده)
۳۴۵۱۵۰	تعداد واحدهای مسکونی که در اثر مرگ و میر آزاد خواهد شد
۲۸۵۳۶۹۴	تعداد واحدهای مسکونی مورد نیاز کل (با اعمال ضریب تخریب)

بهشت انبوه‌سازان و جهنم کم درآمدها

آیا آینده مسکن مهر
منافع طبقه کم‌درآمد را
تامین خواهد کرد؟



■ مینور فیعی
استاد دانشگاه
واژه‌تپیه‌کنندگان
طرح جامع مسکن

داستان رونق بخشی مسکن مهر در بازار و آینده آن، مشابه همان داستانی است که دولت پیش از این در رابطه با وام ودیعه مطرح کرده بود. به یاد داریم که دولت، پرداخت دو هزار وام ودیعه ۱/۵ میلیونی در سال ۸۶ را یکی از عوامل افزایش قیمت‌ها می‌دانست و متأسفانه همین عامل باعث شد طرح جامع مسکن زیر سوال و از بین برود. اما آیا ارائه وام ۱/۵ میلیون تومانی ودیعه مسکن آن هم به گروه‌های کم درآمد، می‌توانست آینده ثمربخشی را برای این قشر نوید دهد؟

مسلمان و آنچنان که دیدیم خیر. امروز هم مسکن مهری که هنوز ساخته نشده چگونه می‌تواند در کاهش قیمت‌ها موثر باشد و رکود ایجاد کند. رکود فعلی مسکن بر اثر جهش قیمتی بسیار زیاد در این حوزه بوده است که طی سال‌های ۸۵ و ۸۶ به وجود آمد و البته ورود بی رویه نقدینگی‌ها به بازار و عدم هماهنگی سیاست‌های عرضه و تقاضا نیز در ایجاد این رکود موثر بود.

آنچنان که در فقدان متقاضی خرید در بازار، واحدهای مسکونی روی دست تولیدکنندگان ماند و در نهایت قیمت مسکن در بعضی از شهرها یک الی دو درصد کاهش داشت اگرچه به گفته مسوولان این کاهش قیمتی در شهر تهران حدود ۲۰ درصد بوده است. در شرایط فعلی نیز تقاضای موثر بر اثر کاهش توان مالی مردم کاهش پیدا کرده است. ضمن اینکه افرادی که دولت آنها را متقاضی سرمایه‌ای یا احتکاری می‌نامد نیز تصمیم خود را برای خرید و فروش مسکن به تعویق انداخته‌اند. با توجه به اینکه تولیدکنندگان نیز با در نظر گرفتن میزان متقاضی، محصولات خود را تولید و به بازار عرضه می‌کنند در شرایط کنونی تولیدکنندگان هم هنوز به طور جدی متمایل به ساخت و ساز نشده‌اند. همچنین تولیدکنندگان گمان می‌کنند که به دلیل اجرای لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها قیمت ساخت و ساز و به تبع آن قیمت مسکن در آینده افزایش پیدا می‌کند و به تبعیت از این شرایط جدید، قیمت واحدهای تولیدی قبلی هم کمی نسبت به قبل افزایش یافته است. بنابراین تقاضای موثر که خود را تقویت کرده بود، مجدداً با طرح بحث هدفمند کردن یارانه‌ها با رشد قیمت‌ها مواجه شده و باز هم قدرت خرید خود را از دست داده است.

در چنین شرایطی که در مجموع سازندگان تمایلی به احداث واحدهای جدید نداشته‌اند انبوه‌سازی هم که تعداد زیادی واحد مسکونی روی دستشان مانده بود از فرصت مسکن مهر استفاده کرده‌اند. وقتی دولت حاضر می‌شود برای

اینکه سرعت پیشرفت عملیاتی مسکن مهر را بالا ببرد واحدهای مسکونی را از انبوه‌سازان و با قیمت پیشنهادی آنها، خریداری کند، تنها نتیجه مشخص در آینده آن خواهد بود که بازاری مصنوعی و تضمینی از سوی دولت برای تولیدکنندگان ایجاد شود. فشارهایی که انبوه‌سازان به طرح مسکن مهر وارد می‌کردند نیز در این راستا بوده است که ما انبوه می‌سازیم و دولت تضمین خرید کند که همین اتفاق هم افتاد. اما این دیگر بازار آزاد نیست و ساختن بازاری کاملاً تحت حمایت دولت را نوید می‌دهد که منفعت آن به طبقه انبوه‌ساز می‌رسد در نظر بگیرید که بنا به گفته مسوولان، قرار است حدود ۴۰۰ هزار واحد مسکونی در سال ۸۹ تحویل شود اما بخشی از این واحدهای مسکونی همان واحدهایی است که همواره بخش خصوصی ساخته و هم اکنون در قالب مسکن مهر قرار گرفته است. احداث ۴۰۰ هزار واحد مسکونی در طول دو سال و نیم یعنی احداث ۱۶۰ هزار واحد در طول یک سال. البته با رویکرد جدید مسکن و شهرسازی بخشی از این واحدها توسط بخش خصوصی و با استفاده از تسهیلات دولتی احداث و به دولت فروخته شده است. حال آنکه ورود واحدهای مسکونی مهر به بازار مسکن زمانی می‌توانست از اهمیت برخوردار باشد و تغییری در آینده بدهد که به تولید کل اضافه کند و تولید آن حتماً به دست گروه‌های هدف برسد.

از سوی دیگر در نظر بگیرد که با برقراری تسهیلات خرید و وام‌های بانکی اگر همین متقاضیان مسکن مهر، وام‌های خود را در موعد مقرر پرداخت نکنند، دولت چه چیزی را بعنوان تضمین بازپرداخت اقساط این تسهیلات از مردم می‌تواند بگیرد؟ در این صورت دولت با یکسری واحدهای مسکونی مواجه خواهد شد که زمین و تسهیلات ساخت آنها را خودش پرداخت کرده است و مردم هم توان پرداخت وام‌های آن را ندارند.

در چنین شرایطی آیا می‌توان آینده مناسبی را برای بازار مسکن در ایران و خانه دار شدن اقشار کم درآمد متصور بود؟ ارزیابی اوضاع آتی بازار مسکن در شرایط پر ابهام کنونی البته خارج از اختیار و امکان است و به متغیرهای مختلفی از جمله سیاست‌ها، نحوه و زمان اجرای آن و نیز عکس‌العمل مردم بستگی دارد؛ همچنان که اگر یارانه‌ها به صورت نقدی به مردم پرداخت شود با یک تورم کلی مواجه خواهیم شد و به تبع آن با افزایش قیمت‌ها در بسیاری بخش‌ها از جمله مسکن روبرو خواهیم بود.



حبابی که همچنان باقی است

آینده‌نگری بازار زمین و مسکن در ایران در گفت‌وگو با دکتر کمال اطهری

میترا یافتیان: مسکن در ایران که عمدتاً یک کالای مصرفی و دارایی به شمار می‌رود این روزها بازار را کدی را به لحاظ خرید و فروش و تولید تجربه می‌کند که به تبع آن اقتصاد کشور به‌ویژه بخش صنعت را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. این در حالیست که برنامه ملی مسکن مهر امسال وارد چهارمین سال اجرایی می‌شود و تاکنون کمتر از ۱۰۰ هزار واحد در قالب این طرح به ثمر ننشسته است. از سوی دیگر استمرار سیاست‌های قبلی دولت و نیز اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها موجب شده تا آینده مبهمی بازار مسکن را در خود ببیند و سرمایه‌گذاری در تمامی بخش‌ها از جمله مسکن را با نوعی نگرانی از عدم بازگشت سرمایه و پایین بودن سود مورد انتظار در آینده مواجه سازد. با دکتر کمال اطهری، کارشناس اقتصاد و مسکن و برنامه‌ریز شهری درباره آینده بازار مسکن و سناریوهایی که برای خروج از رکود می‌توان در نظر گرفت به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.



در شرایط کنونی که رکود بازار مسکن حدود ۲ سالی است به طول انجامیده و استمرار آن در سال جاری نیز دور از انتظار نیست، آینده بازار مسکن و نیز اقتصاد کشور را مبتنی بر آن چطور ارزیابی می‌کنید؟

بدون شک در حال حاضر بخش مسکن بزرگترین بحران خود را همراه با کل اقتصاد ایران تجربه می‌کند به این ترتیب ما در مورد آینده در شرایط نامعوم به سر می‌بریم. پیش از این هم در دوره سال‌های ۶۸ تا ۷۲ یک رکود عمومی بر بازار مسکن حاکم شد اما کل اقتصاد ایران بخصوص بخش صنعت در آن دوره به شدت فعال بود و دوره موفق خود را بعد از جنگ تجربه کرد. پروژه‌های عمرانی هم در آن سال‌ها فعال بود. اما در حال حاضر کل بخش ساختمان شامل پروژه‌های عمرانی، بخش مسکن و صنعت؛ همه در بحران به سر می‌برند. این بحران هم بعد از یک دوره

رونق نسبی در سال‌های ۸۵ و ۸۶ آغاز شد و در آن سال‌ها قیمت‌های زمین و مسکن جهش‌های تا ۶۰ درصدی داشت اما به تدریج و با ورود به دوره رکود، قیمت‌ها رو به کاهش گذاشت. طوریکه در برخی مناطق شهر تهران تا ۳۰ درصد هم با کاهش قیمت مواجه شدیم و به تبع آن ساخت و ساز نیز را کند شد ضمن اینکه میزان پروانه‌های صادره نیز تا حدود نصف سالیان پیش، کاهش نشان می‌دهد و چشم‌انداز مثبتی برای آن مشاهده نمی‌شود. مسئولین معاملات املاک، کارشناسان و انبوسازان نیز در مصاحبه‌هایی که داشتند هیچ کدام امیدی برای رونق سریع بخش مسکن در سال جاری قائل نبوده‌اند.

به نظر شما چگونه می‌توان بر این بحران در آینده فائق آمد؟ دلایل اصلی حاکم شدن این رکود در کل اقتصاد ایران بخصوص در بخش مسکن چه بوده است که بتوان به نوعی به مهندسی و حل آن در آینده اقدام کرد؟

برای حل این بحران در آینده مبتنی بر یک نگاه آینده‌نگرانه باید زمینه‌های شکل گرفتن این وضعیت را شناخت. رکود حاکم بر کل اقتصاد ایران متأثر از چند عامل است: نخست، شرایط عمومی تنش با خارج و افزوده شدن تنش‌های داخلی به لحاظ سیاسی، فضای ناامنی را به لحاظ اقتصادی ایجاد کرده و این فضای ناامن تمایل به سرمایه‌گذاری بلندمدت را از سرمایه‌گذاران گرفته است حتی این موضوع به خانوارها هم سرایت کرده چون در این شرایط ناامن همانطور که می‌بینیم دارایی‌ها به طرف ارز و طلا سوق پیدا کرده است. همچنین تشدید واردات بی رویه به اغلب بخش‌ها از جمله صنعت ضربه زده و این ضربه باعث شده که بخش صنعت با ظرفیت‌های پایین کار کند و بیکاری‌ها به شدت افزایش یابد. بنابراین گردش بین بخشی لازم برای کل اقتصاد اتفاق نمی‌افتد و افراد حتی بدهی‌های معوقه خود را هم به بانک‌ها نمی‌توانند بپردازند. به این ترتیب بانک‌ها مشکل نقدینگی پیدا کرده‌اند و بنابر اعلام مراجع رسمی بانک‌های خصوصی تا ۹۰ درصد منابع خود را وام داده‌اند که این رقم بسیار بالاست. بانک‌های دولتی هم تسهیلات تکلیفی داشته‌اند و بیش از ۱۰۰ درصد منابع خود را وام داده‌اند از این رو سیستم

بانکی هم با مشکل نقدینگی روبروست و در خطر بحران قرار گرفته است. از سوی دیگر بخش عظیمی از منابع دولت که از درآمد بی‌همتای نفت در دوران دولت نهم حاصل شده بود برای وام‌های زود بازده و سایر مصارف اختصاص داده شده که یا همانند فعالیت‌های زودبازده، بی‌بازده شده یا اینکه در مخارج صرف شده که به‌طور مستقیم در خدمت ازدیاد یا برآوری تولید در ایران قرار نگرفته است. بروز مشکل دیگر در اقتصاد کشور این است که ایران به دلیل همان تنش‌های بیرونی به هیچ وجه نمی‌تواند جذب سرمایه و تکنولوژی خارجی کند لذا نمی‌تواند به غیر از محصولات مشتق از نفت مثل پتروشیمی، کالا یا خدماتی که امکان فروش در بازارهای خارجی را دارد، تولید کند. بنابراین مشکل کلی اقتصاد ایران در دو بخش خلاصه می‌شود اول اینکه در شرایط کنونی، کشور با کمبود منابع مواجه بوده و از سرمایه خارجی نمی‌تواند استفاده کند این در حالیست که به دلیل بروز بحران مالی در جهان، تقاضا برای سرمایه‌گذاری به‌ویژه در ایران - به دلیل برخورداری از بازار وسیع و دسترسی‌های بی‌همتای منطقه‌ای - بسیار زیاد است اما این امکان متحقق نمی‌شود. حتی در صنعت نفت؛ ایران از لحاظ بهره‌برداری و نگهداری چاه‌ها هم در بحران است در حالیکه نفت به‌عنوان کالایی استراتژیک بوده و در سطح جهان نیاز جدی به آن وجود دارد و متأسفانه در کشور ما امکانات لازم برای ارائه تسهیلات به سرمایه‌گذار خارجی وجود ندارد. از سوی دیگر مناطق آزاد ایران هم که باید موتورهای توسعه در دوران جهانی شدن باشند علی‌رغم سرمایه‌گذاری سنگینی که برای آنها شده فعالیتی ندارند. با این توضیح یک شرایط نامناسب برای تمام بخش‌ها از جمله مسکن ایجاد شده است همچنان که تحقیقات مختلف در بخش مسکن نشان می‌دهد که این بخش به صورت حبابی رشد کرده است. بنابر تعریف، حباب مسکن هنگامی به‌وجود می‌آید که مسکن به صورت عمده برای ارزش‌داری مورد تقاضا و معامله قرار گیرد به‌طور مثال در تهران طی سال‌های ۸۵ و ۸۶ حدود ۳ برابر تقاضای سالانه مسکن، ساخت و ساز شروع شده بود و به تبع آن حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار واحد مسکونی به صورت مازاد ساخته

تحقیقات مختلف در بخش مسکن نشان می‌دهد که این بخش به صورت حبابی رشد کرده است. حباب مسکن هنگامی به‌وجود می‌آید که مسکن به صورت عمده برای ارزش‌داری مورد تقاضا و معامله قرار گیرد



شتابزدگی هادر
حوزه مسکن که
نشانه‌های آن را
در سایر حوزه‌ها
نظیر بنگاه‌های
زودبازده نیز دیده
بودیم، بیماری
هلندی را برای
کل اقتصاد ایران
و همچنین بخش
مسکن تشدید کرده
است

شده که اخیراً در بسیاری مصاحبه‌های مسوولان این آمارها مورد اشاره قرار می‌گیرد بنابراین اگر در بخش مسکن تقاضا برای بخش مصرفی باشد وقتی قیمت زمین افزایش می‌یابد قاعدتاً قیمت مسکن هم بالا می‌رود در این صورت باید تقاضا کاهش یابد اما در کشور ما همواره جهش قیمت زمین، میزان تولید مسکن و تقاضای مصرفی و دارایی را بالا می‌برد.

ساز و کارهایی که برای بخش مسکن و کل اقتصاد طی سال‌های ۸۵ و ۸۶ رایج شد این بود که با پایین آوردن بهره بانکی، پس اندازهای مردم به سمت فعالیت‌های مولد نظیر سرمایه‌گذاری در بورس، مسکن و... سوق داده شود، آیا این اقدام می‌تواند در آینده نیز موثر واقع شود و بحران مسکن را حل کند؟

خیر توجه داشته باشید که در این دوره بورس بنا به همان دلایل عمومی که قبلاً اشاره کردم سقوط کرد چرا که وقتی بخش صنعت فعالیت ندارد و نمی‌تواند در بازارهای جهانی حضور جدی داشته باشد و زیر ضرب واردات قرار دارد به این ترتیب چشم‌انداز امیدانگیزی برای سرمایه گذار نخواهد داشت بخش مسکن هم در این سال‌ها به صورت حبابی رشد کرده و کژ کار کرد شده بود لذا نمی‌توانستیم به یکباره هم قیمت‌ها را پایین بیاوریم و هم در شرایط تنش باشیم این درحالی بود که دولت توقع داشت سرمایه‌گذاری بلند مدت برای مردم مقبول و سرمایه‌ها به سمت سرمایه‌گذاری بلندمدتی از جمله مسکن باشد. در طول زمان هم تحریم‌ها برای کشوری نظیر ایران که به شدت وارداتی است موجب شده که کالاهای ریالی بعنوان دارایی، کالاهای امن و مطمئن نباشد. همانطور که می‌دانید مسکن هم یک کالای ریالی است بنابراین در این شرایط ناامن مردم سعی می‌کنند دارای نقدینگی باشند که اگر بحرانی رخ داد بتوانند از عهده آن براءیند ضمن اینکه در سال جاری هم اجرای طرح هدفمند شدن یارانه‌ها به صورت بسیار مبهم و ناروشنی در دستور کار است و تنها موضوعی از آنچه پیرامون این طرح روشن است اینکه هزینه‌های مردم را افزایش می‌دهد.

در این صورت رجحان نقدینگی نزد مردم تشدید می‌شود همچنین انگیزه مردم برای خرید ارز و طلا بیشتر می‌شود تا در زمان بحران بتوانند تصمیم بگیرند چطور می‌توانند از شرایط بحران به سلامت بیرون آیند.

به نظر شما این رکود در بازار مسکن تا چه زمانی در آینده ادامه می‌یابد؟

بنده ۲ سال پیش هم پیش‌بینی کرده بودم دامنه این رکود در بخش مسکن اینگونه نخواهد بود که به کوتاهی دوران گذشته باشد که این اتفاق متأسفانه افتاد. متأسفانه مسکن مهر هم هیچ امیدی به بازار نیاورد در حالیکه برای اجرای این طرح هزینه‌های سنگین از سوی بانک‌ها به لحاظ پرداخت تسهیلات تکلیفی شد به این ترتیب با اجرای این طرح طی سال‌های اخیر اعتبارات بودجه‌های عمرانی به طرف مسکن مهر و مسکن روستایی جریان پیدا کرد. این درحالیست که اجرای طرح‌های مسکن

مهر و مسکن روستایی در بسیاری موارد دچار توقف شده ضمن اینکه بسیاری از روستاییان به دلیل ناکافی بودن درآمد امکان بازپرداخت وام‌های ۱۰ میلیونی برای بازسازی واحدهای مسکونی در روستاها را ندارند. در مورد آینده‌نگری مسکن مهر همانطور که پیش‌تر بسیاری کارشناسان از جمله بنده پیش‌بینی کرده بودیم مسکنی که دور از خدمات و دسترسی‌های لازم برای خانوارها ساخته شود مورد استقبال قرار نمی‌گیرد، این طرح از سوی مردم در ابتدای امر مورد اقبال قرار گرفت اما بعد از آن با حجم عظیمی از انصراف دهندگان مواجه شد. در نظر بگیرید برای اسکان خانوار در فاصله ۳۰ تا ۶۰ کیلومتری تهران مثلاً در شهر جدید هشتگرد نیاز به حمل و نقل سریع است که باید قبل از اجرای طرح مسکن مهر تامین می‌شد و بعد واگذاری زمین صورت می‌گرفت لذا هم اکنون آنچه در شهرهای جدید بعنوان مسکن مهر واگذار شده حدود یک سوم تا یک دوم ظرفیت‌های پیشین واگذار شده در شهرهای جدید است ضمن اینکه با گذشت ۲۰ سال از آغاز شهرهای جدید در تهران چیزی کمتر از ۵ درصد جمعیت ساکن در مجموعه شهری تهران، حاضر شده‌اند در شهرهای جدید ساکن شوند بنابراین به یکباره نمی‌توان معجزه کرد و با مسکن مهر روند گذشته را عوض کرد. باید از قبل بررسی می‌شد که چرا علی‌رغم واگذاری این میزان زمین که می‌توانست حداقل ۵۰۰ هزار نفر را سکونت دهد هم اکنون در دو شهر جدید هشتگرد و پردک کمتر از ۵۰ هزار نفر اسکان داده شده‌اند. ما از آن تجربیات درسی نگرفتیم بنابراین نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم آینده‌ای متفاوت‌تر در انتظار مسکن ما باشد. نمی‌توان انتظار داشت با ثبت نام متقاضیان در قالب تعاونی‌های پراکنده و نامطمئن از لحاظ مدیریتی و ساخت، اقشار کم درآمد صاحب خانه شوند به همین دلیل هم بسیاری از متقاضیان منصرف شدند و آنهایی هم که باقی ماندند کسانی هستند که یک قطعه زمین در جایی می‌خواهند بعنوان دارایی بگیرند و شاید از برخی تسهیلات بخواهند استفاده کنند. البته با اجرای این طرح دنیا به کام پیمانکاران تمام شد حتی انبوه‌سازان هم ایراد می‌گیرند و مصاحبه می‌کنند که ما در این فرآیند دخالتی نداشتیم در حالیکه پیمانکاران بدون در نظر گرفتن اصول شهرسازی، برقراری ارتباط سریع و غیره در قالب این طرح فعالیت می‌کنند و معلوم است که بخش عظیمی از منافع مالی به جیب آنها می‌رود. اما کسی به این فکر نمی‌کند که خانواری که قبلاً در تهران زندگی می‌کرد، امروز قرار است در فاصله ۶۰ کیلومتری تهران ساکن باشد و هر روز این فاصله زیاد را با ترافیک سنگین در ساعات اولیه روز و ساعت انتهایی آن طی کند و به محل کار خود بیاید و پس از آن به منزل خود بازگردد. ضمن اینکه در چشم‌انداز آینده افزایش هزینه‌های انرژی را هم پیش رو دارد بنابراین کسی که در قالب مسکن مهر در پیرامون تهران و بسیاری کلان شهرها قرار دارد نه به خدمات رفاهی و حمل و نقل سریع دسترسی داشته و نه

در مدیریت ساخت مطمئن قرار دارد. از این حیث مسکن مهر کالای مصرفی مطلوبی برای این اقشار نبوده و حتی بعنوان دارایی هم این مسکن برای او قابل قبول نیست. به طور کلی ۳ دهک پایین جامعه هم از مسکن مهر بیرون هستند چون آنها نمی‌توانند در بحث بازپرداخت این وام‌ها وارد شوند حتی اگر وام هم گرفته باشند نمی‌توانند اقساط آن را بازپرداخت کنند. به این ترتیب مسکن مهر به‌رغم همه تبلیغاتی که روی آن می‌شود یک شکست بزرگ برای برنامه‌ریزی مسکن و شهری در ایران را در آینده بر ما تحمیل خواهد کرد. البته جلوی شکست را هر چه سریع‌تر بگیرند، ضرر کمتری به مردم و کشور تحمیل می‌شود. از سوی دیگر در این شرایط که بانک‌ها منابع ندارند استمرار این طرح در آینده نه‌چندان دور بانک‌ها را به ورشکستگی خواهد رساند. همچنین بودجه‌هایی که باید صرف کم درآمدها شود تا اسکان غیر رسمی ساماندهی شود هم به هدر می‌رود.

متأسفانه هم اکنون شاهدیم اسکان غیر رسمی به شدت در حال گسترش است و به هیچ وجه مسکن مهر نه جلوی اسکان غیر رسمی را گرفته و نه می‌گیرد چون در مسکن مهر دهک‌های سوم به بالا حضور یافته‌اند و این حضور هم راه به مقصود نمی‌برد.

به هر ترتیب آنچه در ایران به‌عنوان کاهش قیمت مسکن و خرید و فروش مسکن اتفاق افتاده این است که در ۲ تا ۳ سال پیش مکت اندک خانوارها به امید مسکن مهر بود اما این رکود به سرعت اثر خود را مبنی بر کاهش مجدد قیمت مسکن از دست داد. امروز به نظر نمی‌رسد خانواری در مورد مسکن مهر امیدی داشته باشد. بنابراین رکود در بازار مسکن دلایل ساختاری و بنیادی اساسی دارد و تا به این دلایل به درستی پرداخته نشود مسکن از این بحران در آینده نزدیک بیرون نمی‌آید.

گفته می‌شود بخش مسکن، اقتصاد ایران را دچار بیماری هلندی کرده است. این بیماری چگونه می‌تواند بحران بازار مسکن را در آینده به بازارهای دیگر سرایت دهد؟

همانطور که می‌دانید بیماری هلندی این است که بخشی دارای سودآوری رانتی می‌شود. به این ترتیب سایر بخش‌ها را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و به طور نمونه نوآوری، رقابت و... را تضعیف می‌کند. مثال ملموس‌تر آن اینکه رشد نامتوازن یکی از اندام‌های بدن موجب می‌شود سایر اندام‌ها به نوعی رنجور مانده و تعادل انسان از بین برود. قبلاً این خصلت را نفت در اقتصاد ایران ایجاد کرده بود. در واقع این اتفاق در اقتصاد ایران هم به علت شتابزدگی افتاد. البته این شتابزدگی‌ها در چارچوب برنامه چهارم داشت به تعادل می‌رسید و در حوزه مسکن

در آن تمام نهادها از جمله کمیته امداد، تامین اجتماعی، وزارت مسکن و غیره سازماندهی مشترک با حضور شهرداری‌ها دارند. عبارت معروفی است در حوزه مسکن که می‌گویند مشکل مسکن از بالا حل نمی‌شود و صرفاً از پایین و با مشارکت مردم حل می‌شود. راه‌های این مشارکت پیوند این سیستم‌های دولتی با مردم و از طریق کانال ارتباطی شهرداری‌های شهرهای موجود است.

برای ساخت و سازهای عادی سرمایه خارجی جذب کند، به صلاح کشور نیست چرا که دولت زیر بار سنگین تعهدات می‌رود همچنان که همین امر باعث شد آسیای جنوب شرقی در دهه ۹۰ دچار بحران شود چون در همین بخش مسکن، سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد شد و دولت تعهدات تبدیل واحد پول به ارز خارجی را تقبل کرده بود. شرایط حاکم بر بازار مسکن و تداوم این رکود در آینده بیشتر به نفع چه قشر و طبقه اجتماعی خواهد بود؟ آیا به نفع خانواده‌های طبقات پایین و کم درآمد خواهد بود که بتوانند مسکن مناسب و با قیمت پایین خریداری کنند؟

نه این رکود به هیچ وجه به خانواده‌های کم درآمد کمک نمی‌کند. خانوارهای کم درآمد عموماً اجاره‌نشین هستند و اگر در شهر زندگی می‌کنند نسبت هزینه تامین مسکن آنها نسبت به کل هزینه‌های خانوار بالاتر از ۵۰ درصد دهک‌های پایین‌تر جامعه است. درست است که ۳۰ الی ۳۵ درصد هزینه‌های خانوار را در ایران مسکن تشکیل می‌دهد اما برای دهک اول این میزان ۶۰ درصد کل هزینه‌های خانوار است. همچنین نرخ اجاره بها کاهش پیدا نمی‌کند که افزایش هم می‌یابد. ضمن اینکه مسکن مهر هم نظام مسکن دار کردن کم درآمدها نبوده است و نخواهد بود. نظام مسکن دار کردن کم درآمدها یک نظام ویژه‌ای است که به آن معمولاً توانمند سازی یا مسکن اجتماعی گفته می‌شود و راه آن از سیستمی می‌گذرد که

هم این اتفاق در حال رخ دادن بود. اما این نوع شتابزدگی‌ها در حوزه مسکن که نشانه‌های دیگر آن در سایر حوزه‌ها نظیر بنگاه‌های زودبازده بود، این بیماری هلندی را برای کل اقتصاد ایران و نیز در بخش مسکن تشدید کرد. به این ترتیب اگرچه به نظر می‌رسید بخش مسکن چون مصرف‌کننده عمده آهن آلات و تولیدات اولیه است، صنعت را راه می‌اندازد اما در واقع بخش صنعت را بیمار کرده است. چون صنایع عادت می‌کنند تولید خود را که همان کالای اولیه مسکن است با هر کیفیتی به بخش مسکن و ساختمان بدهند و چون قیمت‌ها به سرعت بالا می‌رود به این ترتیب امورات‌شان می‌گذرد و بنا نیست این کالاها را به خارج صادر کنند. از این حیث رشد حباب گونه بخش مسکن مبنای بیماری صنعت ایران را هم ایجاد می‌کند همچنانکه این اتفاق اکنون نیز افتاده است.

آیا سرمایه‌گذاری خارجی در مسکن آنچنان که برخی می‌گویند می‌تواند بحران بازار مسکن در ایران را متکی بر فناوری‌های جدید ساخت، در آینده نزدیک حل کند؟

در چنین شرایطی برخی از مسوولان اعلام می‌کنند که مثلاً در شهرهای جدید ما قرار است مالزیایی‌ها مسکن سازی کنند. اما شاهد بودیم که چنین اتفاقی نیفتاد. مجدداً اعلام کردند قرار است سرمایه‌گذاری از ترکیه بیایند و سرمایه‌گذاری کنند که این موضوع هم تکذیب شد. این درحالیست که قیمت ارز در حال بالا رفتن است. بنابراین در شرایطی که دلار ارزان بود نتوانستیم قرارداد ببندیم حال چطور ادعا می‌شود که علی‌رغم افزایش روز افزون قیمت دلار، این قراردادها در حال انعقاد است. فرض کنید حتی اگر این امر شدنی هم باشد اما می‌دانیم سطح فن آوری ساختمان در ایران به لحاظ تکنولوژی بالاست و با اقدامات حمایتی و تشویقی دولت، بخش ساختمان می‌تواند با جهان رقابت کند پس نیازی به جذب سرمایه گذار در بخش ساخت و ساز ندارد اما متأسفانه دولت این را در نظر نمی‌گیرد که اگر این سرمایه را در مناطق آزاد جذب کند هم تکنولوژی نوین به کشور وارد می‌شود و هم کالایی‌هایی که در منطقه آزاد تولید می‌شود قابل عرضه به جهان است و ارزآوری برای کشور دارد.

بنابراین اگر برای ساختن مسکن در ایران آن هم نه برای ساختمان‌های بلندمرتبه که کمتر تکنولوژی آن در کشور ما وجود دارد، بلکه صرفاً

مشکل مسکن از بالا حل نمی‌شود و صرفاً از پایین و با مشارکت مردم حل می‌شود. راه‌های این مشارکت، پیوند سیستم‌های دولتی با مردم از طریق کانال ارتباطی شهرداری‌های شهرهای موجود است



تجربه انگلیسی و آینده مسکن ایرانی

هدفمند کردن یارانه‌ها و آینده‌نگری بازار مسکن در گفت‌وگو با دکتر محمد خوش چهره

پری شاکری

اما موافقان قانون هدفمندی یارانه‌ها باور دارند که هدفمند کردن یارانه‌ها باعث رونق تولید می‌شود و بسیاری از مشکلات بر سر راه تولید را از سر راه بر می‌دارد. آیا تبعات اجتماعی اجرای این قانون عدالت اجتماعی را در پی نخواهد داشت؟

اگر مباحث مختلف موافقین و مخالفین را کنار هم بگذاریم جدولی به دست می‌آید که خیلی مقایسه‌ای است. خود موافقان نیز شروطی را برای توفیق این طرح مطرح می‌کنند. در بین موافقین بعضی‌ها معتقدند این اقدام نباید ضربتی و به شیوه شوک درمانی انجام گیرد. اگر دقت کرده باشید بیشترین حرف‌ها برای توضیح و توجیه این قانون اشاره به این نکته است که وضعیت فعلی با عدالت اجتماعی و اقتصادی در تناقض است. حالا چرا؟ هر چند این شاخص‌ها معیار خوبی برای تحلیل است اما بسیاری از معیارهایی که برای عدالت اجتماعی بدان استناد می‌شود نادرست است. بسیاری از مواردی که به عنوان عدالت اجتماعی گفته می‌شود غیر واقعی است. مثلاً این که از بعد عدالت اجتماعی گروه‌های مرفه و درآمدهای بالا و دهک‌های بالا حق دهک‌های پایین را دارند می‌خورند، حرف درستی نیست. در این نکته که وضع کنونی پرداخت یارانه حامل‌های انرژی مطلوب نیست شکی وجود ندارد. خیلی‌ها وضع موجود را قبول ندارند و قائل به سامان‌دهی هستند که سامان دهی را می‌توانیم معادل واژه هدفمند کردن بدانیم اما موافقت با لفظ «هدفمند کردن» به مفهوم موافقت با هر طرحی نیست. بارها اشاره شده که یارانه نان، بنزین و گازوئیل و بعد برق، بیشتر به گروه‌های مرفه تعلق می‌گیرد. مثلاً در آمارها آمده است که گروه‌های مرفه ۲۵ تا ۳۰ برابر بیش از گروه‌های دیگر اتلاف نان دارند همین را به عنوان یک شاخص ضد عدالت مطرح می‌کنند. یا در مورد بنزین گفته می‌شود که گروه‌های مرفه بین ۴۰ تا ۴۵ درصد بنزین‌های یارانه‌ای را در اختیار دارند و این ضد عدالت است. حال آنکه در مورد نان، بررسی‌ها نشان می‌دهد در سبد غذایی گروه‌های مرفه نان‌های یارانه‌ای جایگاه کم و محدودی دارد. آن چه هست هم بیشتر نان‌های فانتزی و غیر یارانه‌ای است. جالب این جاست که اگر مصرف آرد یارانه‌ای در سبد غذایی گروه‌های مختلف را بررسی کنیم می‌بینیم مصرف آرد یارانه‌ای توسط گروه‌های مرفه زیر دو درصد است. این بدان معنی است که گروه‌های مرفه کمتر از دو درصد گندم‌های یارانه‌ای را به صورت نان مصرف می‌کنند. پس بحث عدالت اجتماعی حداقل در مورد یارانه نان جواب نمی‌دهد.

بخش قابل توجهی از غذا و پوشاک ما وارداتی است. بخش مسکن هم که می‌تواند بخش پویایی باشد در یک رکود معناداری فرو رفته که روز به روز خطرناک‌تر می‌شود. من یک سال پیش هشدارهایم را در این خصوص دادم که متأسفانه کمتر به آنها توجه شد. حالا هم باید اشاره کنم که بعد از اجرای هدفمندی یارانه‌ها هر چند قیمت تمام شده تولید مسکن بالا خواهد رفت اما رکود سنگین کماکان بر این بخش حاکم خواهد بود. به عبارت دیگر این رکود سنگین فشارش را روی قیمت می‌آورد اما افزایش قیمت‌ها نمی‌تواند خودش را به عنوان سود مطلوب تولیدکننده نشان دهد. پس ما با وجود رکود سنگین در این بخش با عدم تغییرات قیمتی مواجه می‌شویم که خود مشکلات جدیدی را دامن می‌زند. اگر برای پاسخ به نیاز موجود در بخش مسکن، سالانه ساخت یک میلیون واحد مسکونی به طور متوسط در دستور کار قرار گیرد فعالیت‌های بعدی اقتصادی را متحول و شکوفا می‌کند. به هر حال یک میلیون واحد مسکونی یک میلیون پذیرایی و آشپزخانه و یک میلیون یخچال و اجاق گاز لازم دارد و همه این‌ها می‌تواند فعالیت‌های بعدی را دامن بزند که در حال حاضر این گونه نیست. البته دولت معتقد است در این بخش اقداماتی را انجام داده و طرح‌های ویژه‌ای را برای مسکن به اجرا درآورده است. اما منظور من طرح‌های غیر عملیاتی و کم اثری چون طرح مسکن مهر نیست. مسکن مهر بیشتر بحال زمین در نقاط پراکنده و شهرهایی است که بحران مسکن ندارند. این طرح شهرهای بزرگی که موضوع بحران مسکن هستند را کمتر در بر می‌گیرد و بیشتر عرضه زمین در نقاطی را هدف قرار داده است که مشکل مسکن ندارند. در حالی که ما به طور متوسط سالانه به ساخت یک میلیون واحد مسکونی نیاز داریم میزان ساخت و ساز در خوش بینانه‌ترین حالت و جدا از آمار سازی‌هایی که پروانه ساخت شهرداری‌ها زیر ۲۵۰ هزار واحد در حال حاضر است. این یعنی عدم استفاده از ظرفیت موجود کشور از یک طرف و عدم توجه به تقاضای گسترده و اجابت نشده فراوانی که در جامعه وجود دارد از سوی دیگر. با نگاهی آینده‌نگرانه می‌توان نتیجه گرفت که رکود بخش مسکن نه تنها رکود سایر بخش‌های اقتصادی را در پی دارد بلکه معضلات اجتماعی را نیز برای کشور ایجاد می‌کند. هزینه بالای اجاره و خرید باعث عقب افتادن سن ازدواج و سن باروری و اختلالات اجتماعی در آینده می‌شود. گسترده‌گی خط فقر و ترسیم شکاف طبقاتی و... نیز محصول این وضعیت در آینده می‌تواند باشد.

بحث هدفمندی یارانه‌ها که از آن به

«جراحی بزرگ اقتصادی» یاد می‌شود چندی است که به قانون تبدیل شده و کلید

اجرایش خورده هر چند که هنوز به صورت قطعی اجرا نشده است. این قانون مهم اما، در صورت اجرا همه بخش‌ها و زیر بخش‌های اقتصادی را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. محمد خوش چهره از منتقدان جدی این طرح است. او که در مجلس هفتم نماینده مجلس بوده و استاد دانشگاه تهران است معتقد است با اجرای هدفمندی یارانه‌ها به رکود مسکن همچنان دامن زده خواهد شد و از تجربه انگلیس برای خروج از این بحران یاد می‌کند. آنچه در پی می‌آید حاصل گفت‌وگوی ما با محمد خوش چهره استاد اقتصاد دانشگاه تهران درباره آینده بازار مسکن و هدفمندی یارانه‌ها است.



به اعتقاد شما هدفمند کردن یارانه‌ها چه تأثیری بر بازار مسکن در ایران خواهد داشت؟

ابتدا باید بگویم که به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، قانون هدفمندی یارانه‌ها در مقایسه با طرح‌ها و برنامه‌هایی که می‌تواند در کشور اجرا شود اولویت اول نیست. خود من هم به این مسأله اعتقاد جدی دارم. به متغیرهای کشور نگاه کنید. اولویت یک کشور متغیر بیکاری است که اتفاقاً متغیری بحرانی است. بعد از آن با مسأله تورم مواجه هستیم که آن نیز خودش را به عنوان متغیری بحرانی نشان داده است. با توجه به همه این‌ها ما محتاج طرحی هستیم که موانع را از سر راه تولید ملی بردارد و تولید ملی از این فشل بودن و غیر پویا بودن درآید. ما هفتاد میلیون جمعیت داریم و هفتاد میلیون جمعیت چه در ادبیات اقتصادی و چه در عناصر خارجی که اقتصاد ایران را تحلیل می‌کنند یک مزیت اقتصادی است. در مقایسه با جمعیت کشورهای جنوب ایران ما در ایران بازاری هفتاد میلیونی داریم که تقاضای اجابت نشده فراوان هم دارد. این تقاضای اجابت نشده در بخش‌هایی است که اصلاً ربطی به بازار جهانی ندارد. یعنی اگر دنیا را رکود بگیرد باز ما می‌توانیم اقتصاد پویایی داشته باشیم. تقاضا در بخش مسکن، خوراک و پوشاک مستمر و بلند مدت است. اما متأسفانه

در مورد بنزین هم این وضعیت جاری است. من در مجلس هفتم به دنبال استنادات آماری بودم تا بدانم چگونه عدد ۴۰ تا ۴۵ درصد مصرف بنزین توسط گروه‌های مرفه به دست آمده است. بعد از چند ماه با سمجتهایی که داشتم و با روش‌های خاص و دوستی که با بعضی دست‌اندرکاران داشتم معلوم شد مبنای محاسبه در مورد مصرف گروه‌های مرفه، مطالعاتی مستند بر خودرو است. در این مطالعه هر خودرویی بالاتر از پیکان و پراید خودروی گروه مرفه و پیکان و پراید متعلق به گروه‌های غیر مرفه معرفی شده‌اند. بر همین مبنا نتیجه گرفته بودند که ۴۵ درصد خودروها متعلق به گروه‌های مرفه است در حالی که بسیاری از این خودروها متعلق به بخش‌های دولتی و نهادهای عمومی و گروه‌های نظامی و شرکت‌های دولتی و سازمان‌ها هستند. من هم معتقدم گروه‌های مرفه نباید از بنزین یارانه‌ای استفاده کنند، اما شاید کل مصرف سوخت یک خودروی لوکس صد میلیون تومانی در سال به یک میلیون تومان هم نرسد و شما می‌توانید از طرق دیگر مثل مالیات سفر شهری و استفاده از خودرو چند برابر این پول را از او بگیرید. همچنین به باور بعضی از دوستان ما بین ۹۰ تا ۱۱۰ میلیارد دلار از منابع نفت و گاز و امثالهم دارد به صورت یارانه پرداخت می‌شود. حال آنکه این آمار انحراف بزرگی است. در خوش‌بینانه‌ترین روش محاسبات، این رقم به زیر ۲۵ میلیارد دلار می‌رسد نه بین ۹۰ تا ۱۱۰ میلیارد دلار. اگر فضایی برای استدلال موافقان و مخالفان باز بگذارند معلوم می‌شود ما داریم روی عددی حساب می‌کنیم که واقعی نیستند. در بسیاری از موارد نیز ما ضعف کارآمدی خود را متوجه مردم و نظام اجتماعی می‌کنیم و می‌خواهیم به مقابله با آن برویم.

به بحث مسکن و تاثیر نامطلوب هدفمندی یارانه‌ها بر بخش مسکن بازگردیم. اجرای این قانون چگونه آنچنان که گفتید آینده بازار مسکن را با رکود مواجه می‌کند؟

همان‌طور که گفتیم با اجرای طرح هدفمند شدن یارانه‌ها به دلیل افزایش قیمت حامل‌های انرژی قیمت تمام شده مسکن افزایش می‌یابد و همین امر باعث می‌شود که از میزان حاشیه سود تولیدکنندگان مسکن کاسته شود و در نتیجه انگیزه آنان برای تولید مسکن کم خواهد شد که نتیجه آن تشدید رکود است. همچنان که چند سال پیش رکود مسکن را پیش‌بینی کردم در حال حاضر هم اذعان دارم که این رکود تداوم خواهد داشت؛ اما اینکه این رکود در چه مقطع زمانی متوقف خواهد شد و بازار مسکن چه زمانی به ثبات ضمنی دست پیدا خواهد کرد به اما و اگرهای مختلف بستگی دارد. با شرایط موجود تصویر نگران‌کننده‌ای در خصوص آینده بازار مسکن وجود دارد و با توجه به تاثیر اجرای قانون هدفمندشدن یارانه‌ها و تاثیرات تورمی آن که سبب افزایش قیمت تمام‌شده ساخت می‌شود، از حاشیه سود تولیدکنندگان مسکن کاسته

می‌شود. بنابراین این رویه سبب تشدید رکود می‌شود و انگیزه تولیدکنندگان را برای افزایش تولید از بین می‌برد و خسارات این رویه به دولت برمی‌گردد. اکنون آمار صدور پروانه ساختمانی تا ۷۰ درصد کاهش یافته و این اتفاق خطرناک است و اگر چه مقابله با سوداگری مسکن امری ضروری است، اما اینکه یک بخش پیشرو در اقتصاد ما بدین‌سان روند نزولی در پیش گرفته نگران‌کننده است. سالم‌سازی بازار مسکن به نفع آینده اقتصاد مسکن است و همانند پمپاژ خون برای یک جسم است. ما اما در شرایط فعلی هنوز از وضع مطلوب دور هستیم و اگر افراد تصمیم‌گیر از تناقضات سیاست‌های اقتصادی و اهداف اقتصادی دوری نکنند قطعا رکود کماکان ادامه خواهد داشت اگرچه برخی مسوولان ارشد به قیمت کنترل و ساماندهی بازار مسکن، از رکود پیش‌آمده استقبال می‌کنند، این رویکرد اما مثل این است که پزشکی برای کنترل تب بیمار تلاش زیادی کند و وقتی از او سوال می‌کنند چگونه موفق به کنترل تب شده پاسخ دهد، بیمار فوت کرده و تب او متوقف شده است. بازار مسکن به لکومتوبی که صدها واگن از بخش‌های مختلف اقتصادی را به دنبال خود می‌کشد، شبیه است. با ایجاد تحرک در بازار مسکن حتی بخش‌های قبلی اقتصاد نیز که به رکود رفته‌اند، مجدداً به تحرک می‌آیند و متعاقباً بخش‌های بعدی نیز دچار نشاط اقتصادی خواهند شد. لذا احیا کردن بخش‌هایی نظیر مسکن که از نظر اقتصادی پیشرو هستند در همه اقتصادهای کلاسیک دنیا امری ضروری است.

پس به باور شما چه راهکار و سناریویی را برای رهایی از این رکود در آینده می‌توان در نظر گرفت؟

برای ایجاد رونق مسکن باید از تجربه کشور انگلیس که در آن سیاست ساخت مسکن برای گروه‌های کم‌درآمد ۷۰ درصد برنامه‌های بخش مسکن را دربرگرفته، استفاده شود. تجربه نشان داده است، در برخی از کشورها نظیر انگلیس با مداخلات دولت در بخش‌های مختلف از جمله مسکن رونق به وقوع پیوست. در کشور مذکور قریب به ۷۰ درصد از تولید مسکن برای گروه‌های کم‌درآمد تحت عنوان گروه‌های هدف در صدر برنامه‌های دولت قرار گرفت که نتیجه آن خروج رکود مسکن و ایجاد شاخص‌های عدالت اجتماعی شد. تولید یک میلیون واحد مسکونی به معنای تولید یک میلیون یخچال، گاز، سینک ظرفشویی و... است که این فرآیند فرصت را برای دستیابی به منابع مالیاتی ایجاد می‌کند؛ بنا براین هر نوع تزریقی که دولت در ابتدا

به صورت عرضه منابع ارزان و... ایجاد کند، ضمن ایجاد یک رونق اقتصادی زمینه اشتغال و فعالیت بخش خصوصی را فراهم می‌کند و از این مسیر به خود دولت کمک شایانی می‌شود. کشور انگلستان به عنوان کشوری که بعد از اجرای طرح‌های خصوصی جهش قیمت در بخش مسکن را تجربه کرد، به منظور ممانعت از تاثیرگذاری رویکردهای سوداگری بر بازارهای مالی، اقدام به جمع‌آوری منابع مالی و به‌کارگیری آن در جهت تولید انبوه مسکن برای گروه‌های مختلف کرد و زمینه را برای حضور سرمایه‌گذاران حرفه‌ای مسکن ایجاد کرد. اگر نگاه حاکم و مسلط بر یک نظام تصمیم‌گیری این باشد که رکود ایجاد شده در بخش مسکن مطلوب است و تلقی دولت از رکود این باشد که قیمت‌ها در حال کاهش هستند، این نوع دیدگاه یک خطای استراتژیک است. متأسفانه استقبال برخی از مسوولان تصمیم‌گیر در حوزه مسکن از رکود رویکرد بسیار خطرناکی است. اگر رکود زاید به عوامل برون‌زا و درون‌زا باشد به هیچ‌وجه دفاع از آن کارشناسی نیست.

پس بهترین رویه در این باره که آینده بهتری را نوید دهد چیست؟

بهترین رویه برای بازار مسکن یک روند طبیعی، پایدار و همراه بودن با یک آهنگ نرخ رشد منطقی است. بدترین مسیر نرخ‌های رشد، نرخ رشد نوسانی است. درست است که در برخی از دوره‌ها با یک سودهایی همراه است؛ اما از آن طرف سقوط سنگین قیمت‌ها نیز محقق می‌شود. در دنیا نهادهای بین‌المللی از سازمان ملل گرفته تا بخش‌های مختلف به شدت روی بخش مسکن به عنوان یک بخش پیشرو در اقتصاد تاکید دارند و با توجه به رکود جهانی که متعاقب آن بسیاری از مسائل برون‌زا هستند، درون‌زا بودن بخش مسکن در ۹۹ درصد موارد، می‌تواند کمک شایانی به بالابردن نرخ رشد اقتصادی و سرعت‌دهی به آن انجام دهد. در حال حاضر سیاست‌هایی برای برون رفت از رکود و مقابله با سوداگری در بدنه دولت در حال انجام است، و خوشبختانه برخی از مسوولان متوجه رکود سنگین اقتصادی شده‌اند؛ این در حالی است که پیش‌تر چنین مسالهای را قبول نداشتند و به عنوان مثال شخصا به عنوان نماینده مجلس تلاش سنگینی را انجام دادم که وزیر وقت مسکن را متقاعد کنم که رکود مسکن غیر قابل انکار است و به منظور پیدا کردن راهکارهای مبارزه با آن باید به آن اعتراف کرد. ظرفیت رونق بخش مسکن فوق‌العاده بالا است و تقاضاهای فراوان اجابت نشده در این بخش زیاد است که خود می‌تواند یک اقتصاد پویا و متحرک را به دنبال آورد اما تنظیم چگونگی پاسخگویی به این تقاضا استراتژی خاص خود را می‌طلبد. تبدیل تقاضای بالقوه به بالفعل به اندیشمندی و هنر دولت برمی‌گردد که می‌توان با اتخاذ سیاست‌های عالمانه پولی و مالی صحیح این مهم را محقق کرد. ما با نگاهی آینده‌نگرانه اساساً باید به دنبال بازاری باشیم که تقاضای بالقوه را به بالفعل تبدیل کند.



برای ایجاد رونق
مسکن باید از
تجربه کشور
انگلیس که در
آن سیاست
ساخت مسکن
برای گروه‌های
کم‌درآمد ۷۰
درصد برنامه‌های
بخش مسکن
را دربرگرفته،
استفاده شود



آیا می توان یورو را نجات داد؟

یک راهکار، خارج شدن آلمان از حوزه یورو است



■ جوزف استیگلیتز
برنده جایزه نوبل اقتصاد

بحران مالی یونان سرنوشت آینده یورو را واقعا به خطر انداخت. زمانی که ایده ایجاد واحد پول مشترک در اروپا شکل گرفت، خیلی ها نگران بودند و می گفتند چنین واحد پولی نمی تواند مدت زیادی دوام بیاورد.

وقتی همه چیز خوب پیش رفت، این نگرانی ها هم به فراموشی سپرده شد. اما یک سوال مهم هنوز سر جایش باقی بود: اگر بخشی از منطقه یورو ناگهان دچار شوک مالی شود، برای بقیه کشورهایی که از واحد پول یورو استفاده می کنند چه اتفاقی خواهد افتاد؟ هیچ کس به این پرسش، پاسخی نمی داد. واقعیت این بود که ثابت کردن نرخ تبادل و هماهنگ شدن سیاست های پولی هر یک از کشورهای اروپایی با بانک مرکزی اروپا باعث شد ابزارهای مهم هر کشور برای مقابله با رکود اقتصادی از دست آنها گرفته شود. چه چیزی می توانست جای این ابزارها را بگیرد؟ هیچ چیز.

رابرت ماندل برنده جایزه نوبل پیش تر شرایطی را توضیح داده بود که در چارچوب آن، واحد پول مشترک می توانست موفق عمل کند. اروپا اما در آن زمان همه این شرایط را نداشت و هنوز هم ندارد. یک نمونه اش این بود که برداشته شدن موانع قانونی بر سر راه انتقال کارگران باعث شد که تنها یک بازار کار در اروپا به وجود بیاید. اما موانع و اختلافات زبانی و فرهنگی زیادی میان کشورهای اروپایی وجود داشت که مانع از شبیه شدن بازار کار اروپا به آمریکا شد و به همین خاطر هم بود که اروپا در ایجاد چنین بازاری موفق عمل نکرد.

اروپا در عین حال راهی برای کمک به کشورهایی که دچار مشکل حاد اقتصادی شده اند ندارد. مثلا اسپانیا را در نظر بگیرید که نرخ بیکاری اش ۲۰ درصد است. نرخ بیکاری در اسپانیا فقط بین جوانان ۴۰ درصد است و این خودش خطر بزرگی برای آینده اقتصاد این کشور است. بعد از بحران اقتصادی، کسری های اسپانیا به بیش از ۱۱ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور



چالش نفت با یورو

تحلیل اکونومیست از آینده یورو، دلار و قیمت نفت

نشریه تخصصی اکونومیست طی تحلیلی درخصوص وضعیت بازار نفت، بحران یونان و کاهش یورو را چالش جدی قیمت نفت در آینده دانست و با توجه به کاهش ۱۰ دلاری قیمت نفت در هر بشکه پیش‌بینی کرد تحقق قیمت ۱۰۰ دلاری نفت در پُرده اِهام قرار گرفته است. در این گزارش بحران مالی و بدهی یونان و افزایش ارزش دلار آمریکا مهم‌ترین علل کاهش قیمت نفت ارزیابی شده است. البته افزایش ذخایر انرژی آمریکا نیز در این مساله موثر بوده است. بنابر این گزارش بحران مالی و اقتصادی منطقه یورو موجب خواهد شد تا قیمت نفت طی دو سال آینده بین ۷۵ تا ۸۵ دلار در هر بشکه باشد. واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست ضمن تجدید نظر در پیش‌بینی خود در خصوص تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۱۰ افزود، تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۱۰ حدود ۱/۹ درصد رشد خواهد داشت. تقاضای نفت در سال ۲۰۰۹ با افت ۱/۴ درصدی روبرو شده بود. بر اساس این گزارش رشد اقتصادی جهان نیز از ۲/۹ درصد در پیش‌بینی قبلی به بیش از ۳/۱ درصد خواهد رسید. رشد اقتصادی آمریکا نیز از ۲/۸ درصد به بیش از ۳/۳ درصد در سال ۲۰۱۰ خواهد رسید. بر این اساس رشد اقتصادی چین نیز امسال به بیش از ۹/۹ درصد خواهد رسید و بحران بدهی و کسری بودجه یونان تأثیر منفی زیادی بر رشد اقتصادی منطقه یورو خواهد داشت و پیش‌بینی‌ها این است که ارزش هر یورو در برابر دلار طی سال ۲۰۱۱ به ۱/۲۲ دلار برسد. بر اساس پیش‌بینی اکونومیست میانگین قیمت هر بشکه نفت در سال ۲۰۱۰ به ۸۰/۲ دلار و در سال ۲۰۱۱ به ۷۸/۵ دلار خواهد رسید.



از صادراتشان، جنس وارد می‌کنند و همین مساله نیز به ضعف اقتصاد آنها کمک می‌کند. انتقادی که آمریکا به چین دارد این است که چین اجازه نمی‌دهد نرخ تبدیل واحد پولش بالا برود. اما در اروپا و در سیستم یورو هم می‌بینیم که نرخ تبدیل واحد پول آلمان نمی‌تواند بیشتر از سایر کشورهای حوزه یورو باشد. اگر این نرخ تبدیل افزایش پیدا می‌کرد، آلمان راه صادرات را برای خود سخت‌تر از گذشته می‌دید و الگوی اقتصادی این کشور - که مبتنی بر صادرات زیاد است - با چالش بزرگی مواجه می‌شد. از سوی دیگر، بقیه کشورهای اروپایی صادرات خود را افزایش می‌دادند؛ تولید ناخالص داخلی بالا می‌رفت؛ و نرخ بیکاری پایین می‌آمد.

آلمان هم مثل چین ذخایر ارزی زیاد و قدرت صادراتش را نکته‌ای مثبت تلقی می‌کند. اما اندیشمندانی مثل جان مینارد کینز معتقد بوده‌اند که چنین کشورهایی، تهدیدی علیه شرکای تجاری خود هستند. به اعتقاد کینز و همفکرانش، این کشورها هستند که رفاه و شکوفایی اقتصاد جهان را تهدید می‌کنند؛ و نه کشورهایی که بدهی بالا آورده‌اند. او حتی پا را از این هم فراتر گذاشت و خواهان گرفتن مالیات از چنین کشورهایی شد. به هر حال، تبعات اجتماعی و اقتصادی وضعیت فعلی دنیا هنوز مشخص نیست و به همین جهت، آن کشورهایی که کسری بودجه شان به خاطر رکود جهانی به شدت بالا رفته است نباید لزوماً ماریج مرگ را تجربه کنند.

بعضی‌های گویند یک راه حل پیشنهادی برای این کشورها این است که به صورت هماهنگ، دستمزدها را پایین بیاورند. اما این رویکرد قابل قبول نیست زیرا خطر ناآرامی‌های اجتماعی را بالا می‌برد و آخرش هم معلوم نیست نتیجه درستی از آن به دست بیاید یا نه. اما راه حل‌های جالب دیگری برای حل مشکلات منطقه یورو وجود دارد. یکی اش خارج شدن آلمان از کشورهای حوزه یورو است و دیگری هم می‌تواند تقسیم حوزه یورو به دو زیر گروه باشد. استفاده از یورو تجربه جالبی بود؛ اما این تجربه هم مثل بسیاری از تجربه‌های مشابه، از حمایت بنیادین برخوردار نیست و به همین جهت شکست خورده است.

راه‌حلی که بیشتر از همه به در اروپا می‌خورد، این است که اصلاحات بنیادین از جمله اصلاحات در چارچوب مالی را به اجرا در بیاورد. این اصلاحات در واقع باید از همان ابتدای توافق بر سر واحد پول مشترک به اجرا در می‌آمدند. به هر حال، هنوز دیر نیست برای آن که اروپا به رویای خود برای موفقیت واحد پول یورو دل ببندد. اما اگر اروپا نتواند این اصلاحات را عملی کند، شاید بهتر باشد از خیر یورو بگذرد و به جای تمرکز بر الگوهای شکست خورده اقتصادی، راهی برای کاهش نرخ بیکاری در این قاره پیدا کند.

استاد دانشگاه کلمبیا. آخرین کتابی که استیگلیتز نوشته عنوانش هست: "سقوط آزاد: بازار آزاد و غرق شدن اقتصاد جهان"

رسید. اما بر اساس قوانین اتحادیه اروپا، اسپانیا حالا باید هزینه‌های خود را به شدت کم کند و همین مساله احتمالاً نرخ بیکاری را در اسپانیا بالا خواهد برد. حالا که اقتصاد اسپانیا در حال افول است بعید به نظر می‌رسد که موقعیت مالی این کشور هم فعلاً رو به بهبود بگذارد. در واقع با این ترتیب، فقط بحران پیچیده‌تر می‌شود.

بعضی از صاحب‌نظران امیدوار بودند تراژدی یونان بتواند تصمیم‌گیرندگان را متقاعد کند که یورو بدون همکاری بیشتر (از جمله کمک مالی) نمی‌تواند موفق عمل کند. اما آلمان (و دادگاه قانون اساسی اش) که در واقع دنباله‌رو افکار عمومی این کشور هم هستند، در ابتدا مخالف پرداخت کمک مالی به یونان بودند. از نظر خیلی‌ها - هم در داخل و هم در خارج از یونان - این موضع بسیار خاص به نظر می‌رسید: میلیاردها دلار صرف نجات بانک‌های بزرگ شده بود؛ اما کمک به کشوری با ۱۱ میلیون نفر جمعیت مثل یک تابو به نظر می‌رسید! حتی مشخص نبود کمکی که یونان نیاز داشت را باید چه نامید. وقتی پول‌های کلان به موسسات و نهادهای مالی مثل AIG ارائه می‌شد، چرا یونان نباید از وامی با نرخ بهره مناسب استفاده می‌کرد و خودش را از ورشکستگی نجات می‌داد؟

خلاصه کلام اینکه، بسیاری از پیشنهادهای نصفه نیمه و قول‌های مهیج که در این خصوص رد و بدل شد، قرار بود بازارها را آرام کند اما عملاً در این راه موفق نشد. ۱۵ سال پیش، آمریکا کمکی را برای مکزیک سرهم‌بندی کرد که از کمک صندوق بین‌المللی پول و جی هفت تشکیل شده بود. حالا هم اتحادیه اروپا با همکاری صندوق بین‌المللی پول، کمکی را در اختیار یونان قرار داده است. حالا سوال این است که چه شرایط و محدودیت‌هایی باید در این خصوص برای یونان در نظر گرفته می‌شد؟ و تأثیر آن چگونه می‌توانست باشد؟

بعضی از کشورهای کوچک‌تر در اتحادیه اروپا از این ماجرا درس بزرگی گرفته‌اند و آن هم این است که: اگر آنها کسری بودجه خود را کنترل نکنند ممکن است در دردمر بزرگی بیفتند و قطعاً نمی‌توانند به کمک کشورهای همسایه هم امید ببندند. حتی اگر اوضاع به این بدی هم نشود، آنها می‌دانند که محدودیت هزینه‌های دولتی و بودجه را باید به شکل درون‌گویی تجربه کنند. در واقع کشورهای اروپایی می‌دانند که در چنین شرایطی، اقتصادشان ضعیف خواهد شد و در عرصه جهانی هم تبعات دردناک آن حس خواهد شد.

حالا بد نیست اگر مشکلات یورو را از یک دیدگاه جهانی مورد بررسی قرار دهیم. آمریکا این روزها دائماً از سیاست‌های تجاری چین انتقاد می‌کند. اما در اروپا هم می‌توان مثال‌هایی از وضعیت مشابه آورد. فرض کنید یورو طوری تعیین شده بود که تجارت در منطقه یورو تعادل خاصی نداشت. در چنان شرایطی، اگر آلمان مازاد درآمد داشت معنی‌اش این بود که بقیه اروپا دچار بدهی و کسری شده‌اند. نکته دیگر در مورد تجارت کشورهای اروپایی این است که این کشورها بیشتر

آینده اروپا ابری است

حتی خوشبین ترین کارشناسان هم در حال حاضر نمی توانند نجات قطعی اروپا از بحران فعلی را پیش بینی کنند



■ جوزف اس. نای
ترجمه: فرزانه سالمی

در نیمه اول قرن بیستم میلادی، اروپا درگیر دو جنگ جهانی بود و از این بابت از درون شقه شقه شد. این وضعیت باعث شد نقش و موقعیت اروپا در سیاست‌های جهانی به شدت به خطر بیفتد و حتی از بین برود. در نیمه دوم این قرن اما وضع متفاوت بود. رهبران اروپایی در این زمان دیدگاه خوبی نسبت به آینده داشتند و می‌خواستند از خشونت و انتقام‌گیری گذشته هم فاصله بگیرند. این شرایط نهایتاً باعث شد که تشکیل نهادهایی برای ایجاد وحدت میان کشورهای اروپایی مورد توجه قرار بگیرد و حتی جنگ و درگیری‌های گذشته میان قدرت‌هایی مثل فرانسه و آلمان هم به فراموشی سپرده شود. گسترش اتحاد میان کشورهای اروپایی - یا همان اتحادیه اروپا - باعث شد جذابیت اروپا در دنیا دوباره مثل سابق شود و قدرت نرم کشورهای این قاره هم افزایش پیدا کند. اما این دستاورد بزرگ تاریخی اتحادیه اروپا این روزها



یورو دوام نیاورد، ضرر آن فقط بابت از دست دادن یک واحد پول مشترک نخواهد بود؛ بلکه اروپا و ایده اتحاد اروپا هم به کلی شکست می‌خورد. حقیقتی در این گفته مرکل نهفته که اروپایی‌ها را به شدت به فکر انداخته است. واقعیت این است که اتحاد اروپا در شرایط فعلی هم آن قدرها مستحکم نیست. مثلاً وحدت مالی خوبی بین کشورهای اتحادیه اروپا برقرار نیست؛ هویت ملی هر کدام از کشورهای اروپایی سر جایش باقی مانده و ایده هویت مشترک اروپایی نیز شکست خورده است. این در حالی است که اروپایی‌ها به مدت شش دهه تلاش کردند تا راهی برای تامین و تقویت منافع مشترک خود بیابند و هویت مشترکی نیز بین کشورهای مختلف این قاره به وجود بیاورند. آیا این پروژه در آینده راهی برای موفقیت خواهد داشت؟ برای پاسخ به این سوال باید نکات دیگری را در مورد وضعیت اتحادیه اروپا مورد توجه قرار دهیم. واقعیت این است که گسترش اتحادیه اروپا و رسیدن اعضای آن به ۲۷ کشور نتوانسته تغییر قابل توجهی در نهادهای اروپایی ایجاد کند. در واقع اروپا به یک کشور واحد با قوانین فدرال

در معرض تهدیدهای بزرگی قرار دارد. این تهدید زمانی به وضوح حس شد که بازارهای جهانی به توانایی یونان (و اروپا) برای مواجهه با بحران مالی شک کردند. همزمان با این مشکل، هراس از بحرانی که یونان را تحت تاثیر خود قرار داده بود به سرعت به سایر کشورهای اروپایی منتقل شد. بعضی از این کشورها در منطقه یورو - به خصوص پرتغال و اسپانیا - در معرض خطری مشابه ورشکستگی یونان قرار داشتند و اروپا در شوک ناشی از این وضعیت بسر می‌برد. نهایتاً اروپایی‌ها تصمیم گرفتند برنامه نجات مالی ۷۰۰ میلیارد یورویی را برای فرونشاندن این توفان اقتصادی به کار بگیرند و با این ترتیب روند ریاضت اقتصادی در برخی از کشورهای اروپایی آغاز شد. این مداخله مستقیم شاید بتواند آرامش موقتی در اروپا برقرار کند اما نگرانی و بی‌ثباتی همچنان در هفته‌های اخیر در بازارهای اروپایی موج زده است. کار حتی به جایی رسید که برخی از رهبران مهم اروپایی از جمله آنگلا مرکل هم نگرانی شدید خود را از بابت آینده اعلام کردند. مرکل در این خصوص گفت: «اگر

قدرتی که بازنشسته شد

چگونه اروپا و یورو در آینده از عرش به فرش می‌روند

The National

تصور کنید تاریخ نگاران در سال ۲۱۰۰ میلادی درباره اروپا چه خواهند نوشت. آیا اتحاد کشورهای اروپایی جلوی جنگ جهانی سوم را گرفته؟ آیا بعد از گسترش مرزهای اتحادیه اروپا، ثبات در قاره برقرار شده؟ نتیجه رویارویی‌های احتمالی آمریکا و اروپا چه بوده؟ چه بلایی بر سر نهادهای داخلی هر یک از کشورها آمده؟ آیا هر یک از آنها زبان و فرهنگ و پارلمان و قوانین خود را حفظ کرده‌اند یا همه را از دست داده‌اند؟ از این سوال‌ها این طور بر می‌آید که اروپا در آینده هم یک قدرت بزرگ جهانی خواهد بود. اما واقعیت این است که این روزها کمتر کسی به اروپا را به چشم یک قدرت جهانی نگاه می‌کند. پروژه اروپایی‌ها برای ثبت یکی از قطب‌های قدرت دنیا به نام خودشان ناکام ماند و حالا حتی عناصر و نهادهای داخلی اتحادیه اروپا هم در معرض فروپاشی قرار دارند. اصولاً بحران مالی یونان نشان داد «بیماری»‌های اروپایی با چه سرعتی ایجاد و منتقل می‌شوند و چه خطر بزرگی برای تمام اروپا ایجاد می‌کنند. شکی نیست که در حال حاضر چالش‌های بزرگی در برابر اتحادیه اروپا قرار

گرفته و شکست یا پیروزی در برابر آنها سرنوشت و آینده این اتحادیه را رقم خواهد زد. اما حتی پیش از بروز بحران اقتصادی هم اروپا داشت از بحرانی سیاسی رنج می‌برد. بسیاری از مقامات اروپایی به شدت درگیر بازیابی و تجدید نظر در ساختار و عملکرد نهادهای اروپایی بودند و در این راه با موانع زیادی هم مواجه می‌شدند. مثلاً رای منفی مردم برخی از کشورهای اتحادیه اروپا به معاهده لیسبون از مسائلی بود که کار را برای «روپادوستان» سخت کرد. تکرار این رای منفی اما نکته دیگری را نیز در مورد اروپا روشن کرد و آن، کم اهمیت شدن «اتحاد اروپایی» برای مردم این قاره بود. اما سران بی روح اروپا نیز در ایجاد چنین شرایطی بی‌تقصیر نبودند. واقعا اتحاد اروپا تا چه حد به عنوان یک مساله مهم، ذهن اروپایی‌ها را اشغال کرده بود؟ رهبران اروپایی فکر می‌کردند اگر قوانینی مشترک را به مردم این قاره دیکته کنند دیگر هیچ مشکلی در «اتحاد» آنها به وجود نخواهد آمد. این رهبران حتی سعی نکردند دلائلی را که مخالفان اتحاد اروپا در این خصوص مطرح می‌کردند بشنوند و تدبیری برای

آن ببندیدند. یکی از نمونه‌های بارز این بی‌توجهی، پذیرش واحد پول یورو از سوی آلمان بود. با وجود آن که بخش زیادی از مردم آلمان با پیوستن به یورو و کنار گذاشتن واحد پول فرانک مخالف بودند، دولت آلمان یک تنه وارد عمل شد و یورو را پذیرفت. بعد از آن، هر وقت مشکل اقتصادی در آلمان به وجود می‌آمد، مردم می‌گفتند مقصر اصلی یورو است. اما حتی همین تجربه هم برای آلمانی‌ها کافی نبود. اخیراً پذیرش کمک مالی آلمان به کشورهای نسبتاً ورشکسته اروپایی نیز صدای مخالفان را در آلمان بلند کرد اما گوش شنوا؟ اصولاً هر وقت به آینده اتحادیه اروپا فکر کنیم نبود بنیان‌های سیاسی مناسب برای این اتحادیه به ذهن متبادر می‌شود. کشورهای عضو اتحادیه اروپا هیچ وقت سعی نکردند بنیان‌های این «وحدت» را تقویت کنند. آنها روی همان بنیان‌های ضعیف، طبقات بیشتری ساختند و بالا رفتند و فکر کردند که از این راه، به تمام اهداف مشترک خود دست پیدا خواهند کرد. حتی بحران‌های سیاسی هم باعث نشد که کشورهای عضو اتحادیه اروپا به فکر اصلاح امور بیفتند و راهی برای بهبود موقعیت اروپا پیدا کنند. کارشناسان

تبدیل نشده است. البته وحدت قوانین اروپایی تا حدی مورد توجه قرار گرفته و دادگاه اروپایی نیز احکامی صادر کرده که بر اساس آنها کشورهای عضو مجبورند برخی از سیاست‌های خود را تغییر دهند. اما هماهنگی خوبی بین شاخه‌های قانونی و اجرایی نهادهای اروپایی وجود نداشته است. این مساله به خصوص در مسائل سیاست خارجی و دفاعی خودش را نشان داده است؛ به طوری که اروپا یک رئیس و یک چهره اصلی برای رهبری مناسبات خارجی خود دارد اما سیاست‌های خارجی و دفاعی معمولاً بین کشورهای مختلف اتحادیه اروپا با یکدیگر فرق می‌کند و هماهنگی مناسبی بین آنها وجود ندارد.

در دهه‌های اخیر، اروپا درواقع بین دو قطب از متفکرین قرار گرفته است: شیفتگان اتحاد اروپا و مخالفان سرسخت آن. آن طور که یک روزنامه نگار اروپایی معروف مثل مارکوس واکر هم گفته، «اروپا می‌خواست با تکیه بر معاهده لیسبون، جایی جدید برای خود در عرصه جهانی باز کند. اما حالا اروپا در عرصه مناسبات ژئوپلیتیک جدید بیشتر به یک بازنده شبیه است زیرا درواقع آمریکا و چین هستند که کنترل اوضاع جهانی را به عهده دارند و این امر در آینده هم احتمالاً به همین ترتیب ادامه پیدا خواهد کرد». این وضعیت کاملاً در اجلاس تغییرات آب و هوایی در کنهنگ قابل مشاهده بود؛ زیرا آمریکا و چین به صورت واضح این اجلاس را رهبری می‌کردند و اروپایی‌ها هیچ نقش خاصی در آن نداشتند. بحران مالی اخیر در اروپا نیز نمونه دیگری از محدودیت‌های «اتحاد» بین کشورهای اروپایی را به نمایش گذاشته و پرسش‌های جدیدی را در خصوص آینده اروپا در اذهان ایجاد کرده است. واقعا آینده

اروپا چگونه خواهد بود؟ هفته نامه «کونومیسست» در پاسخ به این پرسش می‌نویسد: «این روزها همه از افول اروپا در آینده حرف می‌زنند و آمار ناراحت کننده‌ای هم در تایید این دیدگاه ارائه می‌دهند. حق هم با آنهاست. در سال ۱۹۰۰ میلادی، اروپا یک چهارم از جمعیت دنیا را در خود جا داده بود اما تا سال ۲۰۶۰ میلادی فقط ۶ درصد از جمعیت دنیا اروپایی خواهند بود. تازه یک سوم از همین جمعیت هم بالاتر از ۶۵ سال، سن خواهند داشت و این آمار یعنی اینکه اروپا در دهه‌های آینده افولی باورنکردنی را تجربه خواهد کرد.» با این وجود، برخی کارشناسان معتقدند درست است که اروپا در آینده با مشکلات جمعیتی زیادی مواجه خواهد شد اما این مساله به صورت مستقیم به قدرت اروپا ارتباط پیدا نمی‌کند. «اندرو مورواوسیک» نظریه پرداز آمریکایی علوم سیاسی در این خصوص می‌گوید: «این که قدرت را در منابع طبیعی و انسانی جست‌وجو کنیم دیدگاهی قرن نوزدهمی است و با شرایط امروز دنیا شباهتی ندارد. واقعیت این است که در دنیای امروز، اروپا دومین قدرت نظامی بزرگ است و ۲۱ درصد از هزینه‌های نظامی و دفاعی نیز در کشورهای اروپایی خرج می‌شوند. اگر این رقم از هزینه‌های دفاعی و

نظامی را با میزان ۵ درصدی چین در دنیا، سه درصدی روسیه در دنیا و ۲ درصدی هند در دنیا مقایسه کنیم، بیشتر می‌توانیم به قدرت نظامی اروپا در شرایط فعلی پی ببریم.» این گفته مورواوسیک را با اذعان به فعالیت‌های نظامی امروز اروپا در سطح دنیا هم می‌توان مورد توجه قرار داد؛ زیرا در سال‌های اخیر سربازانی از کشورهای مختلف اتحادیه اروپا به اقصی نقاط جهان - از جمله افغانستان، لبنان، کنگو، چاد، ساحل عاج و سیرالئون - اعزام شده‌اند. در همین حال، اروپا از لحاظ اقتصادی نیز در شرایط بدی قرار ندارد. اروپا بازار بزرگ و مهمی در سطح دنیا به شمار می‌آید و ۱۷ درصد از تجارت جهانی را نیز در اختیار خود دارد؛ در حالی که مثلاً آمریکا ۱۲ درصد از تجارت دنیا را در اختیار گرفته است. اما با تمام این اوصاف، اگر اروپایی‌ها قادر به حل مشکلات داخلی بازارهای خود در فاصله‌ای کوتاه نباشند، اعتماد جهانی نسبت به اروپا به شدت خدشه‌دار خواهد شد و افول واحد پول یورو نیز درد دیگری بر دردهای اروپا اضافه خواهد کرد. حالا حتی خوشبین‌ترین کارشناسان هم در حال حاضر نمی‌توانند نجات قطعی اروپا را از بحران فعلی پیش‌بینی کنند.

* یکی از تئوریسین‌های نئولیبرالیسم؛ در سال ۱۹۷۷ میلادی او به همراه «ابرت کوهان» کتابی را به نام «قدرت و وابستگی متقابل» منتشر کرد که تئوری نئولیبرالیسم در آن مطرح شده بود.



اروپایی قطعاً پیش‌بینی کرده بودند که این وضعیت تا آخر دنیا دوام نخواهد آورد. اما بحران مالی یونان باعث شد پیش‌بینی‌های منفی در مورد آینده اروپا خیلی زودتر از آنچه که تصور می‌شد، درست از آب دربیاید. اروپایی‌ها با استناد به تاریخ و نیز با توجه به محافظه کاری‌های سنتی خود تمایل داشتند نهادهای اروپایی را به شکلی «گسترده» اما «نه چندان عمیق» تشکیل دهند و در این راه موفق هم شدند. اما نقایص این رویکرد حالا دارد خودش را نشان می‌دهد؛ زیرا کشورهای بزرگ اروپایی می‌گویند دلیلی ندارد با طناب کشورهای ورشکسته، خودشان را به چاه بیندازند و البته این تعبیر، منطقی هم به نظر می‌رسد. ماجرای بحران مالی یونان تجربه بسیار تلخی برای اروپا بود و بازارها را نیز به شدت به هراس انداخت. اما چرا اروپا زودتر متوجه این بحران نشد؟ اگر ماجرای یونان را با دقت بیشتری بررسی کنیم می‌بینیم که یونان از مدت‌ها پیش دچار مشکلات اقتصادی بود. در سال ۲۰۰۰ میلادی یونان به جمع کشورهای پیوست که از واحد پول یورو استفاده می‌کردند. اما در آن زمان یونان هیچ آمادگی مناسبی برای رساندن خودش به سطح استانداردهای مالی اروپا نداشت و این در حالی بود که برخی کشورهای مهم اتحادیه اروپا - از جمله آلمان - بر اهمیت رسیدن هر یک از اعضا به این استانداردها تاکید زیادی داشتند. حالا اما اروپا به این نتیجه رسیده که اصولاً راه دادن کشورهایمانند یونان به حوزه یورو از همان ابتدا

فعلی و به دست آوردن دل رای دهندگان برای رای دادن به آنها در انتخابات آینده هستند. مشکل بزرگ دیگر در آینده اروپا، خصوصی است که در کشورهای بزرگ اروپایی - مثل آلمان - نسبت به کشورهای نسبتاً ورشکسته - مثل یونان - ایجاد شده است. مردم آلمان از این که کشورشان باید قروض یونان را بپردازد ناراحتند و در عین حال می‌گویند این حق یونان نیست. از سوی دیگر، در آلمان سن بازنشستگی هفت سال بیشتر از یونان است و این مساله هم آلمانی‌ها را آزار می‌دهد. اما این خصوصیت قطعاً در آینده هم مشکلاتی را برای اروپایی‌ها درست خواهد کرد. اروپا که همیشه با مساله تبعیض علیه مهاجران دست و پنجه نرم می‌کرده، در آینده احتمالاً باید با خصوصیت نسبت به کشورهای فقیر اروپا نیز کنار بیاید. اما مهم ترین نکته در مورد آینده اروپا این است که شکست یورو در برابر دلار دیگر گریز ناپذیر شده است. اروپایی‌ها همیشه آرزوهای دور و درازی برای تبدیل شدن به قطب بزرگ اقتصادی دنیا داشتند و حالا بدجوری توی ذوق شان خورده است. آنها تلاش زیادی کردند تا دلار آمریکا را دور بزنند و خودشان با تکیه بر یورو، ابتکار عمل را در بازارهای جهانی به دست بگیرند. اما دلار فعلاً بازی را برد. با این وجود، اروپا فرصتی برای سوگواری ندارد و برای بازگرداندن اقتصاد خود به حال طبیعی باید خیلی سریع عمل کند.

منبع: روزنامه نشنال

کار اشتباهی بود. اما همه مشکلات را هم نمی‌توان از این دیدگاه بررسی کرد. واقعیت این است که یونان با آن جمعیت ۱۱ میلیونی اش تنها سه درصد از کل اقتصاد اروپا را تشکیل می‌داده است. با این حساب، شاید بتوان گفت هراس شدید اروپایی‌ها در زمان بحران مالی یونان، شاید بیشتر از آنکه جنبه اقتصادی داشته باشد جنبه سیاسی داشت. این بحران درواقع به اروپایی‌ها فهماند که نمی‌توانند با چنین نهادهای سیاسی و تصمیم‌گیری ضعیفی بحران‌های آینده را پشت سر بگذارند و واحد پول مشترک شان هم در آینده روزگار خوبی نخواهد داشت. اصولاً نفس توافقی کشورهای اروپایی در مورد یک واحد پولی مشترک بیش از هر چیز، جنبه‌های ایدئولوژیک داشته است. اینکه برنامه‌های ایدئولوژیک را با هدف تحکیم اتحاد کشورهای اروپایی بیاوری و در عرصه اقتصادی اجرا کنی، کار خطرناکی است که اروپایی‌ها انجام داده‌اند و تبعات آن را هم دارند می‌بینند. از همه بدتر این است که آینده یورو دارد روز به روز بیشتر و بیشتر به خطر می‌افتد. در حال حاضر در اکثر کشورهای اروپایی شاهد روی کار آمدن رهبران و احزابی هستیم که علناً به آینده واحد پول مشترک خود اهمیتی نمی‌دهند و صرفاً به دنبال یافتن راهی برای خروج از بن‌بست

شهر ملک عبدالله رقیب دوبی می‌شود؟

گزارشی از روزنامه نشنال، چاپ امارات متحده عربی



مدیر اجرایی
شهر ملک عبدالله
می‌گوید، این شهر
اولین منطقه
تجاری آزاد در
عربستان است
که بسیاری از
افراد علاقه‌مند به
سرمایه‌گذاری در
بازار مسکن را به
خود جلب کرده
است

theNational

به نظر می‌رسد پروژه شهر مسکونی تجاری ملک عبدالله در عربستان سعودی اولین مکان در این کشور باشد که بدون محدودیت پذیرای خریداران خارجی خواهد بود. کشوری که در طول همه این سال‌ها، آسایش و آسودگی‌اش وابسته به نفت بوده، امروزه به ضرورت سرمایه‌گذاری‌های خارجی بیشتر پی برده است.

البته یکی از مسائلی که تحلیل‌گران در آغاز سومین مرحله از توسعه شهر ملک عبدالله به آن اشاره می‌کنند توسعه کند واحدهای مسکونی است هرچند که با سرمایه‌گذاری معادل ۸۰ میلیارد دلار تلاش‌هایی برای رشد سریع‌تر این بخش از طرح در حال انجام است. نگرانی دیگر تفاوت سبک زندگی و باورهای خارجی با افراد محلی در جامعه به شدت سنتی عربستان است. این شهر در نزدیکی جده

قرار دارد و می‌تواند محلی برای اسکان حدود ۲ میلیون نفر را فراهم کند. در کشوری که طی بیست و پنج سال گذشته جمعیت آن حدود دو برابر افزایش پیدا کرده نیاز به شهرهای جدید تبدیل به یک ضرورت شده است. شرکت عمار که در گذشته طرح توسعه دوبی را اجرا کرده بود از طرف دولت عربستان در سال ۲۰۰۵ برای اجرای این پروژه دعوت به کار شد.

مهندس آل رشید مدیر اجرایی شهر ملک عبدالله می‌گوید، این شهر اولین منطقه تجاری آزاد در عربستان است که بسیاری از افراد علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در بازار مسکن را به خود جلب کرده است، چون امروز مساله جمعیت تبدیل به یک بحران برای این کشور شده. از زمان برداشتن محدودیت‌ها در سال ۲۰۰۵ برای اجازه به خارجی‌ان خرید ملک در این کشور، شهر ملک عبدالله اولین مکان برای اجرای این طرح بوده است. با این حال یکی

دیگر از مشکلات این طرح عمومیت نداشتن طرح پیش فروش در این کشور است. اکثر سازندگان طرح، طرح‌های خود را پس از تکمیل به فروش می‌گذارند.

یکی از تحلیل‌گران دویچه بانک که نمی‌خواست نامش فاش شود می‌گوید طبق قانونی که برای این مناطق وجود دارد خریداران باید پنج سال در خانه‌ای که خریده‌اند زندگی کنند و بعد از طی این مدت اجازه فروش آن را دارند. همین مساله باعث ایجاد تردیدهایی در بین خریداران شده. در واقع چه کسی در آنجا سرمایه‌گذاری می‌کند در حالی که گزینه‌های مناسب‌تری در دیگر کشورها وجود دارد. عربستان بر اساس طرح توسعه ملی که دارد تعداد شهرهای تجاری مسکونی را تا سال ۲۰۲۰ افزایش خواهد داد. شهر ملک عبدالله بزرگترین آنهاست اما در مدینه و جنوب جده طرح‌های مشابهی در دست اجراست.

امارات و آینده بازرگانی با ایران

آغاز دور چهارم تحریم‌های ناعادلانه غرب و داد و ستد ایران با امارات

به نوشته روزنامه نشنال، تصویب چهارمین دور تحریم‌ها علیه ایران در شورای امنیت به احتمال زیاد بر داد و ستدها در امارات هم تاثیر خواهد گذاشت، چرا که این کشور رابطه دیرینه‌ای با بازارهای ایران داشته است. امارات متحده عربی بارها اعلام کرده به تمامی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل عمل خواهد کرد.

قطعنامه جدید خطوط کشتیرانی ایران را هدف قرار داده است: از دولت‌ها خواسته شده تمام محموله‌های هوایی و دریایی که به ایران فرستاده می‌شود یا از آن خارج می‌شود را در فرودگاه‌ها، بنادر و آب‌های قلمروی خود در صورتی که بر این باور باشند که آن محموله‌ها حاوی مواد اتمی، موشکی یا نظامی ممنوع اعلام شده است، بازرسی کنند؛ و به کشورها اجازه داده شده محموله‌های دریایی ایران را بر اساس قوانین بین‌المللی در آب‌های آزاد بازرسی، توقیف و حتی در صورت لزوم نابود کنند. کشتی‌های کوچک و بزرگ باری در طول این سالها از امارات به مقصد ایران حرکت می‌کرده‌اند و وسایل مختلف از تلویزیون‌های صفحه تخت گرفته تا بنزین را به بنادر ایران می‌رساندند. مهم‌ترین بنادر منطقه که مرکز داد و ستد با ایران بودند، عبارت بودند از: بندر جبل علی در دوبی،

بندر فوجیره و بندر دوربان در آفریقای جنوبی. به گفته ایالات متحده اکثر کشتی‌های ایرانی که در این بنادر لنگر می‌انداختند متعلق به شرکت دولتی «خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران» (IRISL) بوده‌اند. حالا بر اساس تحریم‌های جدید قرار است تمامی کشتی‌های ایرانی، و کشتی‌های خارجی به مقصد ایران مورد بررسی دقیق قرار بگیرند. بر اساس تحریم‌های جدید، هر گونه همکاری با شرکت IRISL و شرکت‌های تابعه آن، از جمله خطوط کشتیرانی «ایران و هند» و «جنوب» - که هر دو در تهران واقع اند - ممنوع شده است. یکی دیگر از زیرمجموعه‌های IRISL هم که در بندری در بلژیک فعالیت می‌کند تحت تحریم قرار گرفته است.

شرکت‌های ایرانی که در دوبی فعالیت می‌کنند می‌گویند حتی پیش از آغاز دور چهارم تحریم‌ها هم از اعمال فشار بر تهران ضربه خورده‌اند و به دشواری می‌توانند از بانک‌ها وام بگیرند. مرتضی معصوم زاده، از یک شرکت حمل کالاهای قائم مقام شورای تجاری ایرانیان در دوبی نیز هست به روزنامه نشنال می‌گوید: «این تاثیر بدی بر ما می‌گذارد. ما هنوز در دو بانک ایرانی حساب و تسهیلات اعتباری داریم؛ ما ۲۹ سال است که با

آنها کار می‌کنیم اما نمی‌توانیم از این تسهیلات استفاده کنیم. چون شرکای ما در اروپا دیگر این بانک‌ها را قبول ندارند».

تحریم‌های بیشتر ایران به معنای افزایش فشار بر مسؤولان بنادر و طولانی‌تر شدن بازرسی کشتی‌ها و بارها به مقصد ایران خواهد بود و این یعنی بازرگانان آرام آرام نسبت به ارسال اجناس به ایران بی‌میل خواهند شد. بنابراین گزارش هر چیزی که ممکن است در توسعه برنامه اتمی ایران از آن استفاده شود در فهرست کالاهای تحریمی خواهد بود. تراشه‌های کامپیوتری و دستگاه‌های الکترونیکی پیشرفته با مصرف خانگی هم جزء فهرست وسایل ممنوعه به حساب خواهند آمد. (با فشار چین، صادرات موادی نفتی-پتروشیمی به ایران جزء موارد تحریمی به حساب نیامد). معصوم‌زاده می‌گوید حدود ۸۰ هزار ایرانی در دوبی زندگی می‌کنند و حدود ۸۲۰۰ کسب و کار ایرانی در این امیرنشین وجود دارد.

سال گذشته صادرات دوباره اجناس بیشتر اروپایی و آسیایی از دوبی به ایران حدود ۸۴ درصد افزایش یافت و به ۳/۲۱ میلیارد درهم (۷۹/۵ میلیارد دلار) رسید. آیا تحریم‌های تازه باعث کاهش صادرات دوبی به ایران می‌شود؟

املاک و بورس دوبی به کجا می‌رود؟

بنابر گزارش موسسه کولیرس اینترنشنال، قیمت املاک در دوبی در سه ماهه اول سال ۲۰۱۰ نسبت به همین دوره در سال گذشته ۲ درصد رشد داشته است و این اولین افزایش قیمت واقعی پس از ترکیدن حباب بازار مسکن در اواخر سال ۲۰۰۸ در این امیرنشین به حساب می‌آید. بر این اساس قیمت ملک در سه ماهه اول ۲۰۱۰ نسبت به سه ماهه آخر ۲۰۰۹ حدود ۴ درصد رشد داشته است. میانگین قیمت زمین در این دوره به ۱۰۶۱ درهم (۲۸۸ دلار) برای هر فوت مربع رسیده است. (این را مقایسه کنید با ۱۰۲۲ درهم در سه ماهه قبلی).

بهای آپارتمان هم در همین دوره ۶ درصد و ویلا ۲ درصد رشد داشته‌اند. در این میان بهای خانه در این دوره ۴ درصد سقوط کرده است. به گفته موسسه مشاوره‌ای کولیرس قیمت املاک در دوبی حالا به میزان اوایل سال ۲۰۰۷ رسیده است. در سه ماهه اول سال ۲۰۰۸ قیمت‌ها تا ۴۳ درصد بالا رفتند و با آغاز بحران مالی، بین سه ماهه چهارم سال ۲۰۰۸ تا اولین فصل سال ۲۰۰۹ حدود

۴۲ درصد سقوط کردند. بین سه ماهه اول و دوم سال ۲۰۰۹ هم بهای املاک ۹ درصد کاهش پیدا کرد. با وجود بالا رفتن نسبی قیمت‌ها، موسسه کولیرس هشدار می‌دهد که باید منتظر تداوم نوسان بازار باشیم و تقاضا همچنان پایین خواهد بود. بنا بر تخمین یان آلبرت، مدیر کولیرس در منطقه، در سال ۲۰۱۰ میلادی حدود ۴۱ هزار واحد مسکونی به بازار مسکن دوبی اضافه خواهد شد.

بورس دوبی و نظاره‌گران

با وجود بهبود نسبی احساس مردم و

سرمایه‌گذاران به بازارهای جهان، بازارهای امارات متحده عربی همچنان پنچراند و سرمایه‌گذاران بین‌المللی تمایل ندارند پول خود را در بازارهای بورس این کشور سرمایه‌گذاری کنند. علی‌خان، مدیر مرکز «ارقام کاپیتال» در دوبی می‌گوید: سرمایه‌گذاران خارجی هنوز متقاعد نشده‌اند که اوضاع ما خوب شده. آنها به دنبال یک نقطه عطف هستند؛ به دنبال اتفاقی که اطمینان شان را به دوبی بازگرداند.

علی‌خان ادامه می‌دهد: امارات یک بازار در حال رشد یا بازاری توسعه یافته نیست، ما بازاری مرزی هستیم. به همین خاطر باید گفت بورس‌های دوبی و ابوظبی تقریباً خوابیده‌اند. البته در سراسر دنیا شاهد چنین روندی هستیم.

به نوشته روزنامه انگلیسی زبان نشنال امارات، در بازارهای بورس کویت، قطر، مسقط، بحرین و عربستان سعودی هم اوضاع خوب نیست. بورس‌های منطقه منتظر وزیدن بادهای تغییراند.



سال گذشته
صادرات دوباره
اجناس بیشتر
اروپایی و آسیایی
از دوبی به ایران
حدود ۸۴ درصد
افزایش یافت و به
۷۹/۵ میلیارد دلار
رسید

دنیای ۲۰۲۰

ویژه نامه مجله فوربس درباره آینده

اعتیاد بیشتری پیدا کرده ایم، خوشبختانه هنوز روزنه هایی برای تنفس و باز کردن راه هایی برای گفت و گویی متفاوت درباره اینکه آرزوی برگرداندن چه چیزهایی به زندگی های خود را داریم باز است. تمام تلاش به دست آوردن چیزهایی است که طی این همه سال پیشرفت از دست داده ایم. انسانیت و عدالت.

کار در سال ۲۰۲۰

بزرگترین چالشی که اقتصاد ایالات متحده طی دهه آینده باید با آن روبه رو شود مساله ناراحت کننده بیکاری است و دهه پیش رو تلاشی خواهد بود برای تسکین بیماری های به نام اشتغال. چشم انداز تغییر شرایط در ۲۰۲۰ چگونه خواهد بود؟ بعضی از تحلیل گران به این چشم انداز امیدوارند. هر چند که پیشرفت تکنولوژی و خود کار شدن تعدادی از مشاغل تاثیر ناراحت کننده ای در دهه گذشته بر این خوش بینی گذاشته.

در خیلی از کارخانه ها صاحبان کار برای بقا مجبورند خط تولید خود را تا جایی که امکان دارد خود کار کنند. در بخش خدماتی هم تکنولوژی اغلب بالاسی مبدل گاهی به شکل دستگاه خودپرداز وارد عمل می شود. بانکداری الکترونیکی فقط بخشی محدود از تکنولوژی است که به مشتریان اجازه می دهد که خود به جای کارمند عمل کنند. در عین حال پیشرفت تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات باعث شتاب گرفتن جهانی شدن نیروی کار و انتقال مشاغل به مناطق دارای نیروی کار ارزان تر می شود. هر چند که فرآیند پیشرفت تکنولوژیکی در دهه گذشته برای مشاغل تاسف بار بوده اما به هیچ عنوان نمی شود آنرا با آنچه که در ده سال آینده اتفاق می افتد مقایسه کرد. خود کار شدن تکنولوژی تا جایی ادامه پیدا خواهد کرد که ضربات سختی به بخش صنعت و نیروی کار ارزان خواهد زد.

در سال ۲۰۲۰ شاهد این خواهیم بود که با وارد شدن تکنولوژی خود کار در امر آموزش نیروی انسانی و گسترش عمیق آن در امر نرم افزاری و بخصوص هوش مصنوعی زندگی روزمره ما دستخوش دگرگونی های زیادی خواهد شد. با این پیشرفت ها می توان انتظار آموزش ارزان تر و قابل دسترس تری برای کارگران و کارمندان و همچنین تمام مردم تصور کرد. به علاوه می توان بر گسترش مشاغل کوچک یا شرکت هایی که بر اساس مدل های پیشرفته ساختاری شکل گرفته اند امیدوار بود. شرکت هایی

جدایی ناپذیر از زندگی روزمره خود با آن زندگی و آن را داخل خاطره جمعی خود حل می کنیم. اگر تکنولوژی این قابلیت را دارا بود که به گذشته ناپیدای خود دسترسی پیدا کند چه چیز جالب توجهی پیش می آمد؟ مقدار کمی انسانیت که همیشه در دنیای واقعی برای ما ارزش داشته. صاحبان قدرت در طول این سال ها، تمام تمرکز خود را روی مهندسی، ریاضی، تکنولوژی و دانش گذاشته اند، و حالا گسترش آموزش و آگاهی باعث شده احساس کنیم جای مقداری هنر در این دیگ هزار جوش خالی است. ما به زودی شاهد بازگشت به واقعیت انسانی خود و برقراری مجدد تعادل در درون و پیرامون زندگی مادی خود خواهیم بود. ما رستاخیزی را در قرن بیست و یکم در دست یابی به مراکز هنری که مشغول تولید هستند را شاهد خواهیم بود. جایی که شما - تصور کنید- در مرکز صحنه فرهنگ و تجارت قرار دارید.

صنعت نرم افزاری آماده قرار گرفتن در جایگاهی است که میراث هنری در آن جایگاه قرار داشته است. از سال ۲۰۲۰ نرم افزارها به یک صنعت خانگی تبدیل و امروزه پیشگام دنیای آینده ما خواهند بود. طی ده سال آینده تکنولوژی هر فرد خلاق را قادر به تولید و مدیریت محصولاتی خواهند کرد که در گذشته فقط شرکت های عظیم توانایی انجام آن را داشته اند. ما شاهد رشد اطلاع رسانی شخصی توسط افراد و شکستن انحصار رسانه های قدرتمند یا سیستم های تمامیت خواهی که در تمام جزئیات زندگی شخصی انسان ها برای خود حق دخالت قائلند خواهیم بود.

بسیست سال گذشته ما، روایتی از تغییرات تکنولوژیکی و دیجیتالی در دنیایی است که فرهنگ مصرف گرایی بر آن مسلط بوده. معلمان، قانون گذاران، آینده نگران و جامعه شناسان کمکی نمی توانند بکنند ولی می توانند به آن توجه نشان دهند چون امروزه ما به این فرهنگ مصرف گرایی

زندگی در سال ۲۰۲۰

برای فهم یا تصور زندگی در سال ۲۰۲۰ مجبوریم با مفهوم رایانش فراگیر آشنا شویم. در این مدل، پردازش اطلاعات در فعالیت ها و اشیایی که انسان بطور روزمره با آن سر و کار دارد



■ جان مده آ

ترجمه: مهرداد دادامغانیان

انجام می شود. یعنی برعکس مدل کنونی که در آن انسان آگاهانه پشت میز رایانه می نشیند و کاری انجام می دهد، شخص حتی بدون اینکه بداند، برای انجام فعالیتی معمولی از بسیاری از سیستم ها و وسایل محاسباتی بهره می برد.

آینده جایی است که رایانه های امروزی بدون توجه به سمت تبدیل شدن به رایانش فراگیر حرکت می کنند. این آینده بسیار نزدیک است یعنی سال ۲۰۲۰. زمانی که جان نگر و پونته سال ۱۹۹۵ را سال «دیجیتال شدن» اعلام کرد خیلی ها تعجب کردند، اما امروز مجبوریم که از عنوان «دیجیتال بودن» استفاده کنیم برای اینکه ما آن روزگار را پشت سر گذاشته ایم. بچه های امروز آخرین فیلم های پخش شده را به راحتی و بدون پرداخت هزینه ای البته بصورت غیر قانونی از طریق اینترنت تماشا می کنند و یا با دوستان خود در محیط مجازی در بنگلور هند یا آتلانتا مشغول گفت و گو می شوند. امروزه حتی مفهوم کار نیز عوض شده است و دلیل آن تکنولوژی دیجیتال است. اما تکنولوژی به مفهوم گذشته در سال ۲۰۲۰ دیگر وجود نخواهد داشت و تبدیل به چیزی می شود که ما با آن کارهای معمول خود را انجام می دهیم.

امروزه استفاده از تلفن همراه در بسیاری از مدارس ممنوع است اما در بخش هایی از آسیا جایی که به خورد ها نسبت به تلفن همراه معقولانه تر نسبت به ایالات متحده انجام شده مدارس در مقابل این پدیده تسلیم شده اند. در هنگ کنگ تلفن همراه برای دانش آموزان اهمیت ضربان قلب برای انسان را دارد. لغت همراه این معنی را می دهد که شما تمام دنیای خود را با خود همراه دارید و در سال ۲۰۲۰ تصور حرکت، بدون همراه داشتن تمام آنچه که دارید بسیار سخت خواهد بود. امروزه ما احساس هراس و شرمندگی از داشتن تلفن همراه با خود حمل نمی کنیم در عوض به عنوان بخشی



در سال ۲۰۲۰ ما دیگر کلاس های درسی را که در گذشته می شناختیم نمی بینیم به جای آن تیمی از متخصصان در زمینه های مختلف و در فضای مجازی جایگزین استاد خواهند شد





طلا بخیریم یا بفروشیم؟

از سال ۲۰۰۷ تاکنون قیمت جهانی طلا تقریباً دو برابر شده و احتمال نمی‌رود که به این زودی‌ها پایین بیاید. با وجود بعضی هشدارها نسبت به حبابی شدن بازار طلا، سرمایه‌گذاران زیادی این فلز درخشان را تنها راه مقابله با بحران بعدی اقتصادی یا تورم می‌دانند. آنچه در پی می‌آید نظر دو صاحب نظر است در مورد آینده طلا.

به خاطر تورم، مجبورید طلا بخرید!

مایکل پنتو، اقتصاددان ارشد در موسسه مشاوره‌ای دلتا گلوبال: این را احتمالاً هزاران بار شنیده اید. می‌گویند: «از طلا نمی‌توان هیچ استفاده‌ای کرد و هیچ وقت با خریدش سود نکرده ایم. چرا طلا نگهداریم؟» جواب ساده این آدم‌ها این است که وقتی دولت و بانک مرکزی ارزش پول ملی را به نابودی می‌کشاند چاره‌ای جز خریدن طلا ندارید. وقتی نرخ بهره منفی است، سرمایه‌گذاران مجبور می‌شوند طلا بخرند. وقتی نرخ بهره پایین‌تر از نرخ تورم است، باید دارایی را بخرید که قدرت خریدش را حفظ خواهد کرد. طلا در حفظ ارزش خود سابقه‌ای ۵ هزار ساله دارد و این مساله در دوران تورم بسیار اهمیت دارد. تورم هیچ وقت تصادفی نیست، تورم همیشه با تامل بر یک ملت ضربه وارد می‌کند. ترکیب بدهی‌های عظیم دولتی و انتشار اسکناس توسط بانک مرکزی در طولانی مدت به تورم ختم می‌شود. وضعیت در آمریکا به گونه‌ای است که حتی با وجود رکود، ما مجبوریم طلا بخریم تا سرمایه‌مان از بین نرود. بدهی ملی ایالات متحده و اقدامات اشتباه بانک مرکزی ما را مطمئن کرده که تورم همچنان افزایش خواهد یافت. بررسی قیمت طلا در چرخه‌های تورمی جالب توجه است: قیمت طلا از هر اونس ۳۵ دلار در ۱۹۷۱ به هر اونس ۸۵۰ دلار در ۱۹۸۰ رسید. در سال ۲۰۰۱ هم قیمت هر اونس طلا ۲۴۵ دلار بود و در نوامبر ۲۰۰۹ به ۱۲۰۰ دلار رسید و البته کمی بعد در اونس ۱۱۰۰ دلار تثبیت شد. تا موقعی که بانک مرکزی جلوی تورم نایستد و دولت هم بدهی‌هایش را پایین نیاورد، طلا بخش اساسی سبد خرید هر سرمایه‌گذار خواهد بود. طلا کمیاب است، نابود نمی‌شود و واقعاً زیباست. طلا نجات دهنده هم هست.

منبع: فوربس

یافتن الگوی برای بالا و پایین شدن قیمت طلا

بهای طلا واقعاً بالا رفته و خیلی‌ها این سوال را می‌پرسند که آیا قرار است این قیمت بالا ادامه پیدا کند یا نه. مهم‌ترین سوال شاید این باشد که آیا این افزایش قیمت طبیعی است یا دلایل دیگری دارد: اگر افزایش جدی قیمت‌ها را که از سال ۲۰۰۱ آغاز شد، به دقت دنبال کنید، می‌بینید که طلا الگوی ویژه‌ای را دنبال می‌کند: این روند اینگونه بوده: ۱- افزایش قیمت‌ها از سطح کنونی ۲- که پس از آن قیمت کمی پایین می‌آید و معقول‌تر می‌شود/ ۳- بعد وارد فاز تثبیت قیمت می‌شویم. بعد از آنکه قیمت‌ها برای مدتی تکان نخورد، افزایش دوباره شروع می‌شود. پس خیالتان راحت! طلا در کل پایین نخواهد آمد.

منبع: پایگاه اینترنتی اکوییتی مستر / مشاور در امر سرمایه‌گذاری در هندوستان

پدید آورده است. در سال ۲۰۲۰ نسل جدیدی از امکانات و پیشرفت‌ها پدید آمده و انسان‌ها شروع به جستجو برای انتخاب راه حل‌هایی هوشمندانه‌تر، سالم‌تر و همگانی‌تر برای حل مساله حمل و نقل خواهند کرد.

حمل و نقل هوشمند: در سال ۲۰۲۰ سر و صدای کرکننده اتومبیل‌ها تبدیل به خاطره‌ای محو خواهد شد. مردم به دنبال اشکال جدیدی از حمل و نقل هستند که به طور مشخص با مسیر حرکت آنها مطابقت داشته و نیازهای آنها را در طول سفر تامین نماید. استفاده از شبکه هوشمندترافیکی که همگان به آن دسترسی دارند باعث کاهش زمان و مسافت طی شده می‌شود. همچنین استفاده از اتومبیل الکتریکی برای سفرهای درون شهری و استفاده از اتومبیل‌هایی که با سوخت‌های پاک کار می‌کنند برای سفرهای خارج شهری باعث صرفه جویی فراوانی در انرژی است. مردم در سال ۲۰۲۰ بیشتر از سیستم حمل و نقل اشتراکی استفاده می‌کنند که باعث کاهش هزینه‌های حمل و نقل می‌شود. شکل جدید این سیستم به این صورت است که سیستم حمل و نقل امکان دسترسی به انواع مختلفی از وسایط نقلیه را بسته به نیاز استفاده کنندگان که کی و کجا می‌خواهند بروند را فراهم می‌کند. این روش همچنین باعث آسیب پذیری کمتر محیط زیست نیز می‌شود.

حمل و نقل سالم: آنها که اصرار دارند از اتومبیل استفاده کنند باید در سال ۲۰۲۰ ذهنیت خود را عوض کنند و به دنبال راه‌های جایگزین دیگری مانند دوچرخه یا پیاده‌روی باشند. استفاده از اتومبیل برای بردن بچه‌هایمان به محل بازی کاری بی‌اندازه بی‌معنی خواهد بود. استفاده از دوچرخه یا پیاده‌روی به نظر راه حل هوشمندانه‌تر سالم‌تر و جایگزین خوبی برای صاحب اتومبیل و عضو باشگاه ورزشی بودن است. بچه‌ها پیاده به مدرسه خواهند رفت شاید بعضی وقت‌ها توی برف یا سربالایی همان‌طور که والدینشان قبلاً می‌رفتند. این کار باعث کاهش اثر گلخانه‌ای شده و ارزش آموزش دادن آن را دارد.

سرعت کم جایگزین سرعت و قدرت: ما در سال ۲۰۲۰ برای گردش به فضا خواهیم رفت و بیشتر مردم رو به شهرنشینی خواهند آورد (براساس پیش‌بینی‌ها ۷۵ درصد مردم تا سال ۲۰۵۰ در شهرها زندگی می‌کنند) تا به محل کار، زندگی و تفریح خود نزدیک‌تر باشند و کابوس سفر هر روزه از حومه به شهر و برعکس را فراموش کنند. زندگی در جایی که محل کار و زندگی و تفریح به هم نزدیک باشد باعث می‌شود که انواع جدیدی از وسایط نقلیه سبک امکان سفر راحت در محدوده محلی را ممکن کند. در این شهرها با استفاده از دوچرخه برقی یا اتومبیل‌های تک نفره یا دو نفره برقی می‌توان به تمام محدوده محلی دسترسی داشت و در محیطی پاک و به دور از تنش به زندگی ادامه داد. با کاهش سرعت زندگی می‌توان انتظار زندگی طولانی‌تری نیز داشت.

✳️ **استاد دانشگاه و رئیس دانشکده طراحی رود آیلند آمریکا:** از او کتاب‌های گوناگونی در حوزه‌های تکنولوژی و طراحی منتشر شده است.

که بر خلاف شرکت‌های قدیمی، ساختاری با حداقل کارمندان و حداکثر کاربران دارند. کاربرانی که در شکل و نحوه اداره و همچنین در درآمدهای شرکت سهیم‌اند. بنابر اعتقاد عده‌ای تکنولوژی همان‌طور که مشاغل را از بین می‌برد در عوض صنایع و فرصت‌های استخدامی جدیدی را نیز خلق می‌کند. اگر بخواهیم اقتصاد سال ۲۰۲۰ را توصیف کنیم باید بگوییم که اقتصادی مبتنی بر عدم استخدام خواهد بود ولی سیستم‌های آزاد و دموکراتیکی را پدید خواهد آورد که در نهایت سیستم سرمایه داری کلان را مجبور به سازش با خود خواهد کرد.

مدارس در سال ۲۰۲۰

سیستم آموزشی امروز ما هنوز ورشکسته نیست اما در حال از کار افتادن است. ما همچنان در حال توسعه مدلی از سیستم آموزشی دوران انقلاب صنعتی هستیم که وظیفه اصلی‌اش آماده کردن و پروراندن کارگران برای ورود به کارخانه است. برای خود فضای آموزشی کلاس‌های درس را مجسم کنید. کلاس درسی که در میان آن استادی پلاسیده در حال سخنرانی در مورد مسائلی است که فقط خودش از آن سر در می‌آورد. سه هفته بعد دانش‌آموزان فقط یک دهم از صحبت‌های استاد را به یاد می‌آورند. دانش‌آموزان کسل و کارشناسانی که برخورد مستقیمی با نسل جوان امروز دارند می‌دانند که این روشی نیست که بتوان نسل دیگری از مخترعان و مکتشفان را پدید آورد.

در سال ۲۰۲۰ ما دیگر کلاس‌های درسی را که در گذشته می‌شناختیم نمی‌بینیم به جای آن تیمی از متخصصان در زمینه‌های مختلف و در فضای مجازی جایگزین استاد خواهند شد. درس‌ها و جزوه‌های حاضر و آماده دیروزی با مسائلی که دنیای واقعی درگیر آن است جابجا می‌شوند. جایی که در آینده پزشکان، وکلا، تجارت پیشگان، مهندسان، روزنامه نگاران و هنرمندان یاد می‌گیرند که با به اشتراک گذاشتن مشکلات خود به حل خلاقانه این مشکلات دست پیدا کنند. این نوع آموختن و تجربه کردن را شما نمی‌توانید در مدارس و کلاس‌های قدیمی و سنتی به دست آورید. سیستم آموزشی امروز ما دچار مشکلات و تناقضات بیشماری است. بچه‌ها با خلاقیت غریزی که دارند وارد این مدارس می‌شوند و بیشتر آنها بدون داشتن مهارت یا خلاقیت خاصی بعد از اتمام دروسشان آنجا را ترک می‌کنند. مدارس امروز در سراسر جهان دچار تردیدهای جدی در مورد سیستم حفظ کن و امتحان بده هستند. در دورانی که جهان شاهد رقابت روز افزونی برای پیشرفت علمی، فرهنگی و صنعتی است تغییر سیستم آموزشی می‌تواند کلیدی برای ساختن و توسعه فردایی بهتر باشد.

حمل و نقل در سال ۲۰۲۰

صد سال پیش، رویای داشتن اتومبیل مترادف با داشتن آزادی بود و در این پنجاه ساله این نقش را هواپیما بازی می‌کند. اما شرایط در حال تغییر است. صنعت خودروسازی دستخوش تغییر و تحولات بنیادین شده و ترس از تروریسم، مسافرت هوایی را به کابوس بزرگی تبدیل کرده و از طرف دیگر منابع ناپایدار انرژی بی‌ثباتی دیگری را در جهان

خطر در کمین است

ریسک‌های پیش روی دنیا در چند ماه آینده: گزارش تصویری مجله بیزینس ویک

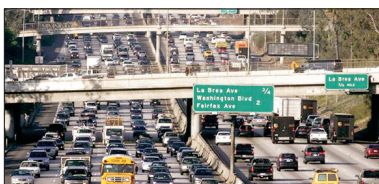
■ ترجمه: سعید پوریان

۵- تغییرات آب و هوایی



آنچه که در اجلاس کپنهاگ بدست آمد احتمال موفقیت آن را حتی کمتر از تصویب طرح محدودیت تجاری در کنگره ایالات متحده قرار می‌دهد و حالا بیشتر احتمال این می‌رود که کشورهایی که در این اجلاس حضور نداشته یا با نتایج آن مخالف بوده‌اند به سمت اقدام برای کاهش منابع ملی در جهت کم کردن گازهای گلخانه‌ای بروند و این چالش بزرگی را در جهت هماهنگی بین‌المللی پدید می‌آورد. فقدان یک چارچوب همکاری بین‌المللی باعث می‌شود که شرکت‌های چند ملیتی با استفاده از این سردرگمی‌ها آثار بسیار مخربی را بر محیط زیست چندین و چند کشور بر جای بگذارند.

۶- برزیل



برزیل در شرایطی قرار دارد که پس از افزایش سرسام آور قیمت‌ها در بازار جهانی سود فراوانی بدست آورده اما این کشور با اقتصادی بزرگ و نوظهور به سمتی حرکت می‌کند که کیفیت سیاست‌های اقتصادی خود را به زودی نشان خواهد داد، سیاستی که بر پایه ریز اقتصادها بنا شده و تکیه زیادی بر سرمایه‌گذاری‌های محلی دارد. پیش‌بینی می‌شود که برزیل در ماه‌های در پیش رو با افزایش حجم سرمایه‌گذاری‌ها روبه‌رو شود.

۷- هند و پاکستان



تصمیم پاکستان مبنی بر تعقیب جدی‌تر

توسعه یافته و در حال توسعه در منطقه اروپا خواهیم بود. سیاست‌های مالیاتی هماهنگ باعث ضعیف شدن بعضی از اعضای اتحادیه اروپا و عدم دستیابی به رشد یکسان شده. کشورهایی مانند یونان، ایرلند، اسپانیا، پرتغال و ایتالیا با مشکلات پیچیده مالیاتی مواجه هستند. نتیجه این تغییر سیاست‌ها مستلزم تغییرات بنیادی خواهد بود.

۳- تعدیل قوانین مالیاتی در ایالات متحده



تغییرات زیادی در سیاست‌های داخلی ایالات متحده در این سال پیش نخواهد آمد اما تغییر قوانین مالیاتی یک استثناست.

این تغییر باعث تغییرات اساسی خواهد شد به طوری که چنین تغییراتی از زمان رکود بزرگ اقتصادی بی سابقه است و انتظار می‌رود که این تغییرات صورت بگیرد. در انتخابات میان دوره‌ای آتی انتظار می‌رود که پوپولیست‌ها به موفقیت دست پیدا کنند و با وجود اینکه کنگره از ریسک تغییر در مالیات‌ها و قوانین مالی آگاه می‌باشد با این حال دیدگاه سیاسی حاکم خواهان تغییرات اساسی در این بخش است.

۴- ژاپن



تغییرات سیاسی مداوم در ژاپن باعث شده که این کشور از کشوری با یک حزب حاکم تبدیل به کشوری بدون حزبی حاکم شود. این کشور شاید در دوران بعد از کویزومی با دولتی ضعیف موفقیت‌هایی را به دست آورده باشد اما بدون داشتن دولتی قدرتمند متحد کردن دیدگاه‌های گوناگون در بدنه حکومت نگرانی‌های زیادی را در مورد آینده اقتصادی ژاپن مطرح می‌سازد و همچنین یک شوک بزرگ اقتصادی می‌تواند باعث پدید آمدن بحران عمیقی در اقتصاد ژاپن شود.

هر ساله موسسه تحقیقاتی اوراسیا، که مقرش در نیویورک است، لیستی از ۱۰ منطقه که دارای ریسک اقتصادی هستند را منتشر می‌کند. در این لیست سالیانه موارد جالب توجهی دیده می‌شوند. به عنوان مثال این موسسه توجه چندانی به افغانستان و عراق نشان نداده است در عوض توجه ما را به خطری که از جانب اقتصاد ضعیف ژاپن یا شکافی که بین شمال و جنوب اروپا پدید آمده و یا رشد فزاینده نژادپرستی و پوپولیسم در سراسر جهان جلب می‌کند.

۱- ارتباط ایالات متحده و چین



بیکاری فزاینده در ایالات متحده و رشد روز افزون اقتصاد چین باعث تشدید تنش‌ها بین دو قدرت تاثیرگذار جهانی در ماه‌های آینده خواهد شد. برای پکن این ارتباط اقتصادی با ایالات متحده جذابیت گذشته را - مانند دو سال قبل - ندارد. همچنین ایالات متحده از عدم مسؤلیت پذیری چین در قبال تغییرات آب و هوایی، گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تجارت جهانی، امنیت شبکه‌های کامپیوتری و برخورد‌های مسلحانه در سراسر دنیا سرخورده است. به عنوان مثال بعد از انتخابات میان دوره‌ای در ماه نوامبر در ایالات متحده ما شاهد افزایش تنش‌های سیاسی و تغییر سیاست‌های سرمایه‌گذاری هم در چین و هم در ایالات متحده خواهیم بود. مانند زمانی که باراک اوباما طرح محدودیت تجاری با چین را به سنا برد و باعث انتقاد شدید چین و همچنین افزایش تنش تجاری بین دو کشور (مخصوصاً در مورد فولاد) شد و همین طور مسائلی که در مورد امنیت شبکه‌های کامپیوتری بین دو کشور رخ داد.

۲- اروپا و مساله مالیات



در این سال ما شاهد عدم شفافیت بین بازارهای

تروریست‌ها، به افراط‌گرایان این انگیزه را داده که به مراکز شهری در پاکستان حمله کنند و در جهت شعله ور کردن مجدد آتش جنگ بین هند و پاکستان بکوشند. مقابله به مثل با تروریست‌ها هند را در وضعیت بغرنج و آسیب پذیری قرار می‌دهد. هر گونه حمله جدید تروریستی باعث می‌شود که به هند برای برخورد جدی با پاکستان فشار زیادی وارد شود چون مردم این کشور، پاکستان را به عنوان محلی که تروریست‌ها آموزش و تجهیز می‌شوند می‌شناسند. عوامل بسیار گوناگونی باعث می‌شوند که دولت‌های هند و پاکستان رو در روی هم قرار بگیرند.

۸- اروپای شرقی



تعداد بالای بیکاران وضعیت بغرنجی را برای بسیاری از اقتصادهای جهان بوجود آورده اما این مساله در اروپای شرقی بیشترین نگرانی سیاسی را به بار آورده است. کشورهایی که با در پیش رو داشتن چندین انتخابات احتمال افزایش بی ثباتی را دارند، به طور خاص دولت‌های اوکراین، مجارستان و لیتوانی به صورت فزاینده‌ای با افزایش حساسیت‌ها در مسایل اقتصادی و مشکلات حوزه‌های انتخاباتی روبه‌رو هستند و از طرفی دیگر طرفداران حمایت از محصولات داخلی، پوپولیست‌ها و نژاد پرستان نیز خطر بزرگی برای این دولت‌ها به حساب می‌آیند. کاندیداهای انتخاباتی در این کشورها به دنبال این هستند که با استفاده از سرخوردگی و خشم خیل بیشمار بیکاران به اهداف خود برسند در حالی که مردم فقط در پی یک بازار با ثبات از نظر قیمت‌ها و ثبات مالیاتی هستند.

۹- ترکیه



افزایش تنش‌ها بین حزب حاکم از یک سو و نظام قضایی، صاحبان صنایع و از همه مهم‌تر ارتش از سوی دیگر، و همچنین کاهش فزاینده محبوبیت حزب حاکم باعث شده که ترکیه از تمام جهت‌ها در موقعیت آسیب پذیری قرار بگیرد. بعد از شکست سیاست‌های حزب عدالت و توسعه در مناطق کرد نشین و فروکش نکردن نا آرامی‌ها در عراق از نظر بین‌المللی ترکیه با کاهش کمک‌ها از اروپا مواجه خواهد شد و نگاه ترکیه به سمت کشورهای همسایه‌اش ایران و سوریه بر خواهد گشت. روند پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا در این سال فرسایشی نخواهد بود اما ترکیه باید آگاه باشد که راهی بسیار طولانی در پیش خواهد داشت.

بحران بعدی در راه است

استفاده بیشتر از حقوق‌دانان برای امضای قراردادهای دقیق‌تر

ترجمه: نادر طریقی

WIRED

بحران‌های مالی پی در پی به سرعت باعث کاهش شانس شرکت‌ها در زمینه پیشرفت و افزایش منابع مالی آنان می‌شود. از طرفی دیگر شرکت‌ها مجبورند برای بقای خود و پیدا کردن آمادگی در مقابل اینگونه حوادث خود را آماده سازند. یکی از این راهکارها استفاده از قانون برای حفظ بقای شرکت است.

به نوشته روزنامه نشنال، چاپ امارات، شرکت‌های فراوانی بعد از مواجه شدن با بحران‌های مالی و آغاز حرکت به سمت فروپاشی توجه بیشتری را نسبت به برقراری مناسباتی نزدیک‌تر با وکلا و شرکت‌های حقوقی نشان می‌دهند. تیم تراورس، مشاور ارشد حقوقی از شرکت آمریکایی «هیدف و شرکا» می‌گوید بحران مالی باعث تغییر نگاه بسیاری از صاحبان شرکت‌ها نسبت به کار ما شده است.

باید پذیرفت در سال‌های اخیر تعداد بیشتری از شرکت‌ها علاقه مند به اقامه دعوی نسبت به شرکت‌های رقیب خود شده‌اند. این شرکت‌ها با استفاده از خلاهای قانونی هم سعی در حفظ خود دارند و هم سعی می‌کنند که رقبای خود را با استفاده از این راهکار از رقابت خارج کنند. به همین دلیل بسیاری از شرکت‌ها مجبور شده‌اند برای حفظ خود توجه عمیق‌تری را نسبت قانون و حوزه قانونی که در آن فعالیت دارند نشان دهند. به گفته مایکل دارک، حقوق‌دان دیگر «هیدف و شرکا»، تعدادی از شرکت‌ها نیز سعی می‌کنند با تکیه بر سازش با دیگر شرکت‌ها از روند پرهزینه و زمانبر دادگاه‌ها دوری کنند.

دارک ادامه می‌دهد: «در بین خود سهامداران شرکت‌ها نیز مسائلی پیش می‌آید که باعث پدید آمدن مسائل حقوقی و قانونی می‌شود. به عنوان مثال با کاهش منابع سرمایه‌ای یک شرکت در بین سهامداران اختلاف پیدا می‌شود و این مساله آینده یک شرکت را در خطر قرار می‌دهد.» به گفته

دارک، شاید مشکل اصلی را سهامدارانی به وجود می‌آورند، تازه به شرکت پیوسته‌اند؛ آنها حس می‌کنند چون در دوران مشکلات اقتصادی سرمایه خود را روانه شرکت کرده‌اند پس باید نسبت به سهامداران قبلی مزایای بیشتری داشته باشند. شرکت‌های زیادی به این خاطر به ما مراجعه می‌کنند.

در بخش مسکن و شرکت‌های دست‌اندرکار در این زمینه ما شاهد تغییر و تحول بسیار عمیقی هستیم. تغییر و تحولی که بین فروشنده و خریدار پدید آمده. به عنوان مثال در گذشته سازندگان مسکن می‌توانستند با استفاده از بندهایی در قرارداد تا ۲ سال کار را به علت مشکلات مالی عقب بیاورند ولی امروزه انجام این کار باعث پدید آمدن مشکلات جدی برای شرکت سازنده و پرداخت هزینه‌های بسیار سنگینی می‌شود چون امروزه تعداد زیادی از مردم با دقت و توجه کافی و با استفاده از وکلای کار آزموده اقدام به خرید یا سرمایه‌گذاری می‌کنند.

این تغییرات اساسی در زمینه اقتصاد و نگاه به قانون باعث شده که فشار زیادی بر دادگاه‌ها وارد شود. دادگاه‌هایی که آمادگی و تجربه کافی برای حل و فصل این گونه مناقشات را ندارند. عبدالعزیز الیاقوت، از یک شرکت حقوقی در دبی می‌گوید: «دادگاه‌های ما آماده بحران اقتصادی نبودند. در واقع عموماً آرای دادگاه‌های ما به نفع رشد اقتصاد و بازار آزاد بود. اما حالا اوضاع فرق کرده است.»

در شرایط فعلی یکی از اساسی‌ترین نیازها به روز کردن قوانین در این زمینه و ایجاد شفافیت در حوزه‌های قانونی است که باعث سوء استفاده می‌شود. الیاقوت ادامه می‌دهد: «به هر حال ما باید یک روز این کارها را می‌کردیم. در کویت هم اخیراً شرکت‌های خصوصی سرمایه‌گذار، پس از اعمال محدودیت‌های دولتی، دست به کار شده‌اند و با استخدام حقوق دانان در حال بازخوانی سیستم حقوقی غربی هستند تا مشکلات خود را حل کنند. ما مجبوریم برای حمایت از بازار آزاد، از تجربه‌های آنها استفاده کنیم.»



شرکت‌های

فراوانی بعد از

مواجه شدن با

بحران‌های مالی

و آغاز حرکت به

سمت فروپاشی

توجه بیشتری

را نسبت به

برقراری مناسباتی

نزدیک‌تر با وکلا

و شرکت‌های

حقوقی نشان

می‌دهند

تولید نفت

در چند دقیقه نه چند قرن

آیا تولید انبوه نفت پاک ممکن است؟

آنها به سختی دیگر مواد نیست. سوخت جلبکی بطور معمول نیازمند کاشت انواع خاصی از جلبک است و نیازمند خشک کردن و بیرون کشیدن روغن آن. روش سوپ و همکاران او جستجو برای بکار بردن انواع کمتر روغنی از جلبکها و حذف احتیاج به خشک کردن جلبک است. این کار نیازمند ساده تر کردن فرآیند تولید و برطرف کردن موانع برای تولید تجاری سوخت جلبکی است.

سوپ می گوید ما سوپ جلبکی را ساخته ایم، با حرارتی در حدود ۳۰۰ درجه و با فشار بالای آب برای نگه داشتن آن به صورت مایع تا تبخیر نشود. ما آن را برای ۳۰ دقیقه تا یک ساعت می پزیم تا سوخت پاک خام را به دست بیاوریم. جلبک به دلیل فشار و حرارت بالا نسبت به آب واکنش نشان می دهد و سلول آن شروع به شکستن می کند، این واکنش باعث آزاد شدن مواد نفتی آن می شود. پروتئین ها و کربوهیدرات ها در داخل جلبک تجزیه شده و باعث افزایش محصول سوختی می شود.

سوپ می گوید ما سعی می کنیم همان کاری را انجام دهیم که طبیعت برای ساختن نفت انجام می دهد، اما نمی خواهیم که میلیون ها سال منتظر بمانیم. قسمت سخت کار جدا کردن قیری است که بر اثر پختن و فشار بیرون می آید و تبدیل کردن آن به چیزی که روان تر باشد قیمت بالایی نداشته باشد و بتواند باک ماشینتان را از آن پر کنید. با این ذهنیت سوپ و همکارانش به دنبال راهی برای استفاده فعل و انفعالات شیمیایی به منظور افزایش حجم انرژی در سوخت جلبکی هستند. آنها همچنین امیدوارند که بتوانند چسبندگی آن را کاهش داده سولفور را کم کرده و حجم نیتروژن را نیز کاهش دهند.

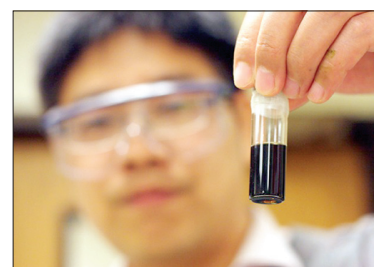
واضح است که محققان کارهای زیادی برای انجام دادن دارند، و سوالات پاسخ داده نشده بسیاری در مورد سوخت جلبکی وجود دارد. این فرآورده می تواند ارزان تمام شود؟ می تواند به سرعت ساخته شود و کمترین آسیب را به محیط زیست وارد کند؟ فریدمن می گوید تا زمانی که پروژه های مانند این از آزمایشگاه خارج نشده و به تولید انبوه نرسیده، صحبت در مورد آن بسیار دشوار خواهد بود. به هر حال ما به حمایت دراز مدت از چنین پروژه هایی احتیاج داریم. ما به سوخت های پاک و بومی نیاز داریم اما انتظار معجزه نداریم. توسعه فن آوری هایی مانند این وقت و هزینه زیادی را می طلبد.

این پروژه شده است. این کار مجموعه ای از فرآیندها است. ما در حال ترکیب کردن فرآیند گرمایی، فعل و انفعالات شیمیایی و دست آوردهای زیستی هستیم. سوپ و تیم او با دریافت مبلغ دو میلیون دلار از مرکز تحقیقات علمی تنها افرادی نبوده اند که برای تولید مواد نفتی پاک تلاش می کنند. مرکز تحقیقات انرژی پاک کالیفرنیا می گوید امکان تولید سالیانه یک بیلیون بشکه سوخت جلبکی از سال ۲۰۲۵ وجود دارد. کره زمین با انرژی خود و استفاده از جلبک های یافت شده در آب های آلوده در حال ساختن سوخت است. شرکت شورون با پیوستن به شرکت سولازیم در سانفرانسیسکو در حال توسعه و تحقیق در مورد تولید سوخت جلبکی برای جت ها است. سوپ می گوید این تحقیقات می تواند نقش مهمی را برای ملت ها در بدست آوردن انرژی مستقل و همچنین کنار گذاشتن دی اکسید کربن در بخش صنعت داشته باشد.

این سوخت ها از این جهت جالب توجه هستند که بطور مستقیم جایگزینی برای مواد نفتی و سازگار با ساختار زیستی هستند. استدلال طرفداران این است که سوخت ها بطور طبیعی دارای کربن هستند و با سوزاندن آنها دی اکسید کربن تولید می شود که این دی اکسید کربن توسط جلبک ها که رشد می کنند جذب می شود. هر چند که تولید سوخت های پاک جلبکی امکان پذیر است، اما نگرانی هایی هم در مورد کیفیت تصفیه کردن و کارایی آنها در سرما وجود دارد. اینها گفته های اسپنسر کوانگ مهندس خودرو و متخصص سوخت های جایگزین در شرکت کوانگ و همکاران است. همچنین سوال هایی در مورد مزایای کاهش کربن در این شیوه مطرح است به این خاطر که آشکارا لازم است که برای تولید سوخت، انرژی مصرف شود.

دیوید فریدمن مسوول تحقیقات وسائل نقلیه پاک از سازمان غیردولتی «اتحادیه دانشمندان نگران» می گوید: درست مانند زمانی که شما از دیگ زودپز در منزل استفاده می کنید، دیگ زودپز جلبک ها هم نیاز به گرما دارد و یا اگر از الکتریسیته یا گاز طبیعی برای حرارت دادن استفاده می کنید، کربن آزاد خواهد شد و این باعث تغییرات آب و هوایی می شود.

ریز جلبک ها بسیار آسان تر از دیگر مواد اولیه سوخت های پاک تجزیه می شوند چون دیواره سلول



مواد نفتی بر اثر فشار و حرارت طی میلیون ها سال شکل گرفته اند
امام هندی سین شیمی در دانشگاه میشیگان امیدوارند که این فرآیند را طی چند دقیقه انجام دهند

همان طور که در مدرسه یادمان داده اند، مواد نفتی بر اثر فشار و حرارت طی میلیون ها سال شکل گرفته اند اما مهندسین شیمی در دانشگاه میشیگان امیدوارند که این فرآیند را طی چند دقیقه انجام دهند. اگر بخواهیم فعالیت های آنها را به طور ساده توضیح دهیم باید بگوییم که آنها در حال به کار بردن گرما و فشار بر روی چیزهایی جلبک مانند هستند تا بتوانند روشی را به وجود آورند که نتیجه آن جایگزین کردن سوخت پاک با سوخت های فسیلی باشد. آنها همچنین امیدوارند که با استفاده از فرآوری محصولات جانبی نفت پاک منبع اولیه ای برای تولید مقدار بیشتری سوخت پاک به دست آورند. پروفیسور فیلیپ سوپ مهندس شیمی حاضر در این پروژه می گوید: این یکی از مسائلی است که باعث نو بودن

جدال هیدروژن و برق

آیا خودروهای هیدروژنی تا سال ۲۰۱۵ تولید خواهند شد؟

ترجمه: رحمان پورچهرمی

نتیجه را مشخص خواهد کرد.

پیل سوختی

در تئوری، این باتری باید اکسیژن را از هوا و هیدروژن را از مخزن گرفته، با یک واکنش کنترل شده آن‌ها را به آب و انرژی تبدیل کند. آب به صورت بخار خارج شده و انرژی صرف به کار انداختن موتور الکتریکی خواهد شد. اما در عمل، موضوع خیلی پیچیده‌تر است. واکنش کنترل شده نیاز به چیدمان خاصی از لوله‌ها، غشاهای کاتالیزورها دارد. تازه همه این‌ها باید در یک خودروی سبک و ارزان و مقاوم جای بگیرند و آن قدر انرژی تولید کنند که سرعت بالا و استفاده از نور، رادیو، ضبط، تهویه و... را تامین کنند. ده سال پیش نگرانی‌ها بیشتر هم بود، مثلاً این که در هوای سرد، آب خروجی یخ زند. اما حالا سیستم‌های گرم‌کننده موتور قرار است تا دو دقیقه بعد از خاموش کردن خودرو کار کند و همه بخار را خارج سازد. اما تویوتا گفته از فناوری جدیدی استفاده می‌کند که باعث می‌شود خودرو در دمای ۳۷- درجه هم روشن شود. همچنین تولیدکنندگان در حال کاهش نیاز به کاتالیزورهای گران‌قیمت هستند. تخمین زده شده که بین سال‌های ۲۰۰۲/۱۳۸۱ تا ۲۰۰۸/۱۳۸۷ قیمت این باتری‌ها تا ۷۵ درصد کاهش یافته است. رقم شگفت‌آوری است نه؟

مخزن هیدروژن

در ژوئن ۲۰۰۹ مهندسين تویوتا به همراه ناظرین دولتی، با استفاده از یک مخزن هیدروژنی توانستند در ترافیک معمول، ۵۳۳ کیلومتر برانند که این رقم به ۶۹۳ می‌تواند برسد. اما تا چند سال پیش، ذخیره هیدروژن مشکل بزرگی بود. ذخیره آن به شکل گاز نیاز به مخازن بزرگ و احمقانه‌ای داشت که نمی‌شد روی خودرو نصب کرد. فشرده کردن آن هم نیاز به یک مخزن خیلی قوی و احتمالاً سنگین داشت. هیدروژن مایع را هم تنها در دمای ۲۵۳- داشت.

خودروی هیدروژنی نیروی محرکه خود را از سوزاندن هیدروژن و تبدیل آن به آب تامین می‌کند. درست است که مشکل ذخیره هیدروژن مهم‌ترین دردسر تولید این خودرو است، اما باز هم می‌تواند بهتر از خودروهای الکتریکی باشد. بنابراین چه بسا کودکانی که امروز به دنیا می‌آیند، در بزرگسالی خودروهایی را برانند که از هیدروژن به عنوان سوخت استفاده می‌کنند. رئیس‌جمهور وقت آمریکا در سال ۲۰۰۳ با تخصیص ۱/۲ میلیارد دلار به پروژه سوخت هیدروژنی این وعده را داد. اما به گزارش نیچر، کم‌کم با مطرح شدن سوخت‌های زیستی و خودروهای برقی، که به نظر ارزان‌تر و در دسترس‌تر می‌رسیدند، توجه به سوخت هیدروژنی کمتر شد. اکنون با اظهارات سال گذشته استیون چو، وزیر انرژی آمریکا و برنده جایزه نوبل فیزیک در مورد موانع موجود بر سر راه ابتکار هیدروژن، رسیدن به این سوخت دست‌نیافتنی‌تر به نظر رسید. بر اساس اظهارات وی، تولیدکنندگان خودرو هنوز به یک باتری قوی، بادوام و ارزان و نیز یک روش مناسب برای ذخیره حجم زیادی از هیدروژن برای مسافت‌های طولانی نرسیده‌اند. همچنین استفاده از هیدروژن نیاز به یک زیرسازای توزیع جدید دارد. علی‌رغم همه این‌ها، اگر بخواهیم واقعاً به فکر گازهای گلخانه‌ای باشیم، باید به راه دیگری غیر از گاز طبیعی برای گرفتن هیدروژن فکر کنیم.

چهار ماه بعد، در ماه می گذشته آقای چو اعلام کرد که ابتکار هیدروژن از بودجه آینده حذف خواهد شد و هزینه‌ها صرف سوخت‌های زیستی و باتری‌های الکتریکی خواهد شد. اما در بررسی‌هایی که برای اختصاص بودجه صورت گرفت، حتی بسیاری از تولیدکنندگانی که انرژی زیادی را صرف سوخت‌های زیستی و باتری‌های الکتریکی کرده بودند، اعتراف کردند که ابتکار هیدروژن پتانسیل‌هایی در درازمدت

دارد که قابل انکار یا به دست آوردن با روش‌های دیگر نیست. در نهایت، کنگره آمریکا تصمیم گرفت که سخنان چو را نادیده بگیرد و بودجه را قطع نکند. در ماه سپتامبر گذشته، ۹ تولیدکننده

بزرگ خودرو، دایملر، فورد، جنرال موتورز، هوندا، هیوندای، کیا، رنو، نیسان و تویوتا، بیانیه‌ای را به طور مشترک امضا کردند که بر اساس آن تا سال ۲۰۱۵ به خودروهای هیدروژنی دست یابند. روز بعد از این قرارداد، دایملر با دو شرکت بزرگ انرژی، شل و وتفال برای ساخت زیرساخت‌های هیدروژنی در آلمان قرارداد بست. این تصمیم مخالفت‌ها و موافقت‌های زیادی را به دنبال داشت و احتمالاً زمان

برقی استفاده می‌کنند، سیستم‌های این دو خودرو بسیار با هم مشترکند. در حقیقت تفاوتشان تنها در منشأ انرژی است؛ هیدروژن و باتری‌های یون لیتیوم.

زیرساخت‌های توزیع

همه خودروها نیاز به تجدید سوخت دارند. اما این مساله مانند مثال مرغ و تخم‌مرغ است؛ مردم تا وقتی جایگاه‌های سوخت هیدروژنی نباشد، خودروی هیدروژنی نمی‌خرند. اما هیچ‌کس هم تا وقتی خودروهای هیدروژنی زیادی دست مردم نباشد، برای چنین جایگاهی سرمایه‌گذاری نمی‌کند. پمپ‌های هیدروژن، مثل بنزین نیست، نیاز به یک سیستم بسته و بدون درز برای انتقال به مخزن خودرو دارد و به علاوه، نیاز به پمپ‌های بسیار قوی دارد که هیدروژن را تا رسیدن به فشار لازم در مخزن جای بدهد. در حال حاضر در برخی جایگاه‌های بنزین آمریکا، پمپ‌های هیدروژنی نصب شده‌اند و قرار است تا دهه آینده برای مثال ۱۰۰۰ جایگاه در آلمان ساخته شود. به هر حال، نصب جایگاه‌های هیدروژن، پروژه ارزان‌قیمتی نیست!

تولید هیدروژن

از منظر محیط زیست، مهم‌ترین سوال این است که هیدروژن مصرفی از کجا تامین خواهد شد. در حال حاضر ارزان‌ترین راه به دست آوردن هیدروژن، واکنش شیمیایی بخار و گاز طبیعی است، که دی‌اکسید کربن آزاد می‌کند و در واقع فلسفه ابداع خودروی هیدروژنی را زیر سوال می‌برد! شرکت انرژی و وتفال در حال حاضر با نصب تجهیزات در هامبورگ، می‌خواهد از انرژی باد برای جدا کردن مولکول‌های آب استفاده کند. با این حال باد خیلی هم قابل اعتماد نیست! به همین دلیل برای استفاده از این روش باید توربین‌های بادی فراوانی را در نقاط مختلف نصب کرد. اما در این صورت هم، اگر باد شدیدی در نقاط

متعددی بوزد، نیروی تولید شده بیشتر از حدی خواهد بود که تجهیزات از عهده‌اش بر بیاید و باید بعضی توربین‌ها را بست. به علاوه مساله هزینه‌ها مطرح است.

سازگاری

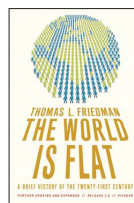
به هر حال، حتی اگر تا ۲۰۱۵ هم این خودروها به بازار بیایند، شاید تا دو دهه طول بکشد که سیر تحولی خود را طی کنند و واقعا انقلابی در صنعت خودرو به وقوع بپیوندد. با این وجود، شرکت‌هایی مثل تویوتا این روند را مدتی است که انتخاب کرده‌اند، در حالی که فورد و بی‌ام‌و عجله‌ای در این زمینه نشان نداده‌اند. باید دید در آینده خودروهای برقی موفق‌تر خواهند بود یا خودروهای هیدروژنی.



لطف سریع تر بدوید

نگاهی به کتاب جهان مسطح است نوشته توماس فریدمن

کتابخانه



جهان مسطح است
توماس ال فریدمن
ترجمه احمد عزیزی
نشر هرمس
چاپ اول ۱۳۸۸
۱۰۰۰۰ تومان

توماس ال فریدمن، ۵۶ ساله، نویسنده و روزنامه‌نگار معروف آمریکایی چندی قبل با نگارش کتاب «جهان مسطح است» باز هم چشم‌ها را به سوی خود چرخاند. جهان مسطح است، کتابی است درباره جهانی شدن و تحولات عصر ما که در آن پیشرفت‌های فناوری و ارتباطات، مردم جهان را بیش از هر زمان دیگری به هم پیوند می‌دهد و در عین حال که موجب انباشت ثروت در کشورهایی نظیر چین و هند شده، سایر جهان را نیز به سرعت ردیابند، به دلیل بقا یا حفظ جایگاه موجود، ناگزیر کرده است. توماس فریدمن در این کتاب از جهان مسطح را از گشایی می‌کند و امکان درک صحنه‌های حیرت‌آفرینی را که در جهان امروز در برابر خوانندگان وجود دارد، برای آنان فراهم می‌سازد. او ضمن تشریح رویداد مسطح شدن جهان در اوایل قرن بیست و یکم، به توضیح مفهوم آن برای کشورها، شرکت‌ها، جوامع و افراد و نیز چگونگی سازگار شدن دولت‌ها و جوامع با این پدیده می‌پردازد. مقصود فریدمن از «مسطح بودن» متصل بودن به مفهوم کاهش موانع تجاری و سیاسی، در پرتو پیشرفت‌های تصاعدی فناوریانه در حوزه دیجیتال است که تجارت با تقریباً انجام همه امور را به صورت آنی برای میلیاردها نفر در سراسر کره زمین ممکن ساخته است.

محلی سازی جهانی (Glocalization) واژه ابداعی نویسنده کتاب است که احتمالاً در واکنش به نگرانی ملت‌های دنیا از روند جهانی شدن - که در نظر آنان مساوی آمریکایی شدن است - مطرح می‌شود. نویسنده تلاش دارد با مثال‌های متعددی «جهانی سازی معکوس» را به رخ بکشد و پوشیدن لباس ساری و خوردن خوراک کاری را نمونه‌ای از بقای فرهنگ‌ها بدانند و بر همین مبنا و با این نگاه است که می‌نویسد: «اکنون مطلوب ترین غذای جهانی نه بیگ مک بلکه پیتزا است. پیتزا چیست؟ تکه صاف خمیری که هر فرهنگی می

می‌داند: ۱۱/۹ و ۹/۱۱ (فروریزی دیوار برلین و حمله القاعده به برج‌های دوقلو) او این دو واقعه را که هر دو توانست بنایی را فرو ریزد به ترتیب پندار ورزی خلاق و پندار ورزی ویرانگر می‌نامد و می‌نویسد: «من مایل نیستم در جهانی زندگی کنم که با انگاره‌ای نادرست کوچک می‌شود، مکان‌هایی که آمریکایی‌ها بتوانند بدون احتیاط به آنجا بروند کمتر و کمتر شود. دو خطر بزرگی که آمریکایی‌ها با آن مواجه‌اند زیاده روی در حفاظت است؛ یعنی ترس افراطی از ۹/۱۱ که ما را وادار کند تا به خاطر امنیت فردی، دور خودمان را حصار بکشیم و ترس افراطی از رقابت در جهانی از جنس ۱۱/۹ که ما را وادار تا به خاطر امنیت اقتصادی، خود را محصور کنیم» بدین ترتیب به نظر می‌رسد که کتاب «جهان مسطح است» برای چند گروه خواندنی است: آنان که به دنبال درک و دریافت دقیق تر و جزئی تر از الزامات فناوری اطلاعات و ارتباطات هستند، آنان که روندهای جهانی را دنبال می‌کنند، آنان که به دنبال فرصت‌های اقتصادی و یا الگوگیری هستند، آنان که می‌خواهند بدانند روشنفکران آمریکایی در چه چیزهایی از افراسیون متمایزند و چگونه در مبنای اشتراک دارند و سرانجام، روزنامه‌نگارانی که به دنبال یادگیری و ملاحظه نمونه کارهای درس‌آموزند.



میدان بازی در حال تراز شدن است

گفت‌وگویی با توماس فریدمن درباره کتاب جهان مسطح است

ترجمه کیارش سعیدیان

توماس فریدمن، روزنامه نگار آمریکایی و ستون نویس روزنامه نیویورک تایمز چندی قبل با نگارش



کتابی درباره آینده جهان و جهانی شدن از اصطلاح تازه‌ای استفاده کرد. فریدمن جهان آینده را «جهان مسطح» خواند و پیش‌بینی‌های خود درباره آینده این جهان مسطح را در این کتاب مکتوب کرد. آنچه دربی می‌آید برگردان گفت‌وگویی است که یکی از نشریات با فریدمن درباره این کتاب و ایده او درباره جهان مسطح انجام داده است.

شما نام کتاب خود را «جهان مسطح است» گذاشته‌اید. مقصود شما از جهان مسطح چیست؟

ناندا نیلکانی در هند به من گفت که «تام، میدان بازی در حال تراز شدن است.» ذهن من درگیر این عبارت شده بود که ناگهان عبارت میدان بازی در حال تراز شدن است به من تلنگری زد. به عبارت دیگر جهان در حال مسطح شدن است. نیروهای سیاسی و تکنولوژی متعددی همگرا شده‌اند و طی یک برنامه کاربردی تحت وب جهانی، میدان

استفاده کند درحالی‌که نوه همین مادر بزرگ هم از آن استفاده می‌کند. دومین کاری که نت‌اسکیپ انجام داد این بود که به مجموعه‌ای از پروتکل‌های انتقالی باز جنبه تجاری داد که لذا هیچ شرکتی نمی‌توانست فضای مجازی را تحت مالکیت خود در بیاورد. و سومین مورد این است که نت‌اسکیپ باعث رونق دات‌کام شد، و انقلابی در دات‌کام راه انداخت و سرمایه‌گذاری بیش از تریلیون‌ها دلار را بر روی کابل‌های فیبر نوری باعث شد.

احتمالا کتاب شما اولین کتابی است که توسط یک متفکر خارجی نوشته شده و درباره اثرات فروشگاه‌های زنجیره‌ای در تغییر دنیا صحبت می‌کند. چرا در نگاه شما عرضه‌های جهانی اینقدر اهمیت دارد؟

راستش فروشگاه‌های زنجیره‌ای مسطح‌کننده‌های باور نکردنی‌ای هستند. من بعد از هشدار هسته‌ای ۲۰۰۲ در هند بودم. در طول مذاکره با ویوک پائول در ویپو، او از یکی از بزرگ‌ترین مشتری‌های آمریکایی خود ایمیلی دریافت کرد با این مضمون که «ما به دنبال یک جایگزین برای شما هستیم. ما نمی‌خواهیم به دنبال جایگزین برای شما باشیم. شما نمی‌خواهید ما به دنبال جایگزینی

بازی‌ای ارائه کرده‌اند که بدون در نظر گرفتن جغرافیا، فواصل و حتی در آینده‌ای نزدیک، زبان، اشکال مختلفی از همکاری را برای ما فراهم می‌کند. این جهانی‌سازی دوره سوم است. در جهانی‌سازی اول که در حدود ۱۴۹۲ آغاز شد، دنیا از اندازه بزرگ به اندازه متوسط تبدیل شد و در جهانی‌سازی دوره دوم که در ابتدا ما را با شرکت‌های چند ملیتی آشنا کرد، از اندازه متوسط به اندازه کوچک تغییر کرد و نهایتاً حدود سال ۲۰۰۰ جهانی‌سازی دوره سوم که دنیا از اندازه کوچک به ابعاد ناچیزی کاهش یافت. بین این که شما بتوانید به وسیله اینترنت تماس‌های تلفنی مسافت دور ارزان‌تری برقرار کنید و این که به وسیله کامپیوتر دستی در حالی که تمام گوگل در جیب شماست بتوانید در ریاض قدم بزنید، تفاوت وجود دارد.

به همین دلیل است که شما «پیشنهاد فروش سهام» توسط نت‌اسکیپ را یکی از موارد لیست ده تایی مسطح‌کننده‌های جهان قرار داده‌اید؟

من به سه دلیل این پیشنهاد را طرح کردم. نت‌اسکیپ سرزندگی را به اینترنت بخشید و اینترنت را چنان کرد که یک مادر بزرگ هم می‌تواند از آن

جهان مسطحی که مسطح نیست

گزارشی از نقد و بررسی کتاب «جهان مسطح است» با حضور شهیندخت خوارزمی و احمد عزیزی

چندی قبل کتاب «جهان مسطح است» نوشته توماس آل فریدمن روزنامه‌نگار آمریکایی که احمد عزیزی، دیپلمات پیشین ایرانی آن را به فارسی ترجمه کرده در یک جلسه نقد و بررسی شد. در جلسه نقد کتاب، مترجم آن و شهیندخت خوارزمی، استاد دانشگاه حضور داشتند و هریک از زاویه مدنظر خود، نقطه نظر و نقد خود را به آخرین مکتوب فریدمن که آن را می‌توان به نوعی «تاریخ فشرده قرن بیست و یکم» نیز دانست، بیان کردند. در ادامه بخشی از سخنان هر یک از این دو را مرور می‌کنید.

دگرگونی با گذشته این است که مثلاً با اختراع چاپ شاهد بودیم که تحولات در طول دهه‌ها اتفاق افتاد در حالی که تحولات بعد از سال ۲۰۰۰ به صورت آنی اتفاق افتاده است. البته باید توجه داشت که تروریست‌ها هم به اندازه همه کسانی که از فناوری‌های جدید استفاده می‌کنند در این تحولات نقش دارند. فریدمن در جایی از کتاب با اشاره به عنوان «جهان مسطح» توضیح می‌دهد که استفاده از این اصطلاح صرفاً برای جلب توجه مخاطب بوده است و گر نه همه ما می‌دانیم که جان مسطح نیست. فریدمن تمامی ابعاد مثبت و منفی جهانی شدن را می‌بیند و به شتاب دگرگونی‌ها، به عنوان چالش عصر کنونی، اهمیت بسیاری می‌دهد. اگر واقعاً یک روز غفلت کنیم قطعاً از این قافله عقب می‌مانیم. تاکید زیاد وی بر نقش افراد در جهان مسطح به این معناست که امروزه این کوچک‌ترها هستند که نقش آفرینی می‌کنند. فریدمن ده عامل را باعث مسطح

یکپارچگی جهان به روایت فریدمن عبارتند از پیش از سال ۱۸۰۰ میلادی، سال ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ و سرانجام از حدود سال ۲۰۰۰ به بعد. حرکت جهان در دوره اول از بزرگ به میانه و در دوران دوم از میانه به کوچک بوده است و در نهایت در دوره سوم این یکپارچگی جهانی از کوچک رو به سوی ریز دارد. محور و موتور اصلی جهانی شدن در دوره سوم بر خلاف دوره‌های پیشین افراد هستند. این مسأله که بیانگر اهمیت فرد در فرایند جهانی‌سازی است تحول بزرگی به شمار می‌آید و فریدمن تلاش می‌کند که این ایده را در سر تاسر کتاب خودش بسط دهد. این انقلابی از پایین به بالاست. در دوره‌های قبلی جهانی‌شدن، این کشورها و شرکت‌های غربی بودند که تحول ایجاد می‌کردند اما در این دوره افراد غیر غربی و غیر سفید هستند که تأثیرگذار هستند. فریدمن این دوره از جهانی شدن را با دگرگونی‌های بنیادی که در تاریخ جهان اتفاق افتاده مقایسه می‌کند. تفاوت این

جهان مسطح نیست!

احمد عزیزی

فریدمن در کتاب خود یک تقسیم بندی سه بخشی از فرایند یکپارچگی جهان ارائه می‌دهد. سه دوران فرآیند



برای شما باشیم. کاری برای آن بکنید! و بلافاصله من اثر آن را با تبدیل شدن به جزئی از این زنجیره عرضه جهانی بر روی رفتار جامعه تجاری هند مشاهده کردم.

گویی زنجیره‌های جهانی عرضه برای القاعده بیش از حد به کار می‌آید، آیا این طور نیست؟

القاعده چیزی بیشتر از یک زنجیره عرضه تغییرپذیر نیست. آن‌ها همان پلتفرمی را اجرا می‌کنند که وال-مارت نیز اجرا می‌کند. القاعده چیست؟ القاعده در قامت یک جنبش سیاسی مذهبی، منبعی است که زنجیره عرضه جهانی را به فروش می‌رساند. اما ما به انحصار کشاندن زنجیره عرضه مخالف هستیم. شما یک بمب‌انداز می‌گیرید و آن را به بغداد اعزام می‌کنید و روز بعد یکی دیگر در ریاض ساخته می‌شود.

کتاب شما به شکل عجیبی نسبت به هند و چین خوشبین است، مسطح کردن، چه چیزی به این قسمت از جهان اضافه می‌کند؟

من قاطعانه باور دارم که قدم بعدی در زمینه پیشرفت غیرمنتظره در علوم زیستی می‌تواند توسط یک فرد ۱۵ ساله در مصر که ژنوم انسانی را بارگذاری کرده است، برداشته شود. بیل گیتس جمله خوبی دارد که پرسیده است، شما بیست سال پیش ترجیح می‌دادید یک دانش آموز متوسط در نیویورک یا دانش آموزی نابغه در شانگهای بودید؟ بیست سال پیش شاید دانش آموز متوسط در نیویورک را انتخاب می‌کردید، ولی امروز شما به احتمال زیاد ترجیح می‌دهید که یک دانش آموز نابغه در شانگهای باشید زیرا شما امروزه می‌توانید استعدادهای خود را به هر جایی از دنیا صادر کنید.

شما همان قدری که برای یک بچه در شانگهای خوشبین هستید، درباره آمریکا خوشبین نیستید؟

من برای کشورم نگرانم. اعتقاد من این است که ما در وضعیت «بحران آرام» قرار داریم. اگر ما هم اکنون جهت خود را تغییر ندهیم و در دنیای مسطح دست و پنجه نرم نکنیم، رقابتی که در آینده بچه‌های ما با آن روبرو خواهند شد، سخت تر می‌شود و پیامدهای اجتماعی اصلاح نکردن بسیار هنگفت خواهد بود.

اجازه دهید درباره انتقادهای وارد شده به جهانی سازی صحبت کنیم. شما می‌گویید که نمی‌خواهید مخالف جنبش حذف جهانی سازی باشید، چرا؟

من یک انتقاد به جنبش مخالفان جهانی سازی دارم و در مقابل آن‌ها هم به من انتقاد دارند، اما آنچه باعث احترام من به این جنبش می‌شود انرژی آن‌ها



است. این مردم درباره جهان بی تفاوت نیستند. اما اگر شما بخواهید انرژی خود را برای کمک به فقرا معطوف سازید، بهترین راه پرتاب سنگ به پنجره مک‌دونالد یا اعتراض به جلسات بانک جهانی نیست. شما در کتاب خود طرح مشخصی از یک دستور کار حکومتی طرح‌ریزی کردید.

شما نمی‌توانید شهروند این کشور باشید و از این موضوع خشمگین نباشید که ما در لحظات انعطاف‌پذیری قرار داریم در حالی که به نظر نمی‌آید کسی درباره نوع سیاست‌هایی که ما برای از سرگرداندن مسطح کردن دنیا با کمترین اشتباه، احتیاج داریم، صحبتی کند. ما به همان میزانی تمرکز، انرژی و فدا کردن استراتژی برای رسیدن به توازن احتیاج داریم که قبلاً برای کمونیسم صرف کردیم. چالش امروز این است.

اگر بخواهیم به نظریه فریدمن عمل کنیم برای فرزندان خود چه توصیه‌هایی باید داشته باشیم؟

والدین من همیشه به من می‌گفتند: «شام خود را تمام کن، مردم در چین و هند از گرسنگی می‌میرند» من به دخترانم می‌گویم که «تکالیف خود را تمام کن، مردم در چین و هند تشنه شغل شما هستند».

لحظه‌های دوران کودکی خود را تصور کنید. اگر فریدمن نوجوان می‌توانست به سال ۲۰۰۵ بیاید، چه چیزی بیشتر از همه شگفتی او را برمی‌انگیخت؟

این که شما می‌توانید به سایت PGA.com بروید و امتیازهای بازیکنان گلف مورد علاقه خود را ببینید. تحقق این رویا می‌توانست خیلی شگفتی بیافریند.

شدن جهان می‌داند و به اعتقاد او فروپاشی دیوار برلین در صدر این ده عامل قرار دارد چرا که فروپاشی دیوار برلین نگاه ما را به جهان تغییر داد و موازنه قدرت را به سمت دموکراسی تغییر داد. به عنوان مثال یکی از آثار این اتفاق، توسعه اتحادیه اروپا از ۱۵ کشور به ۲۵ کشور و ایجاد یورو به عنوان پول واحد اروپا و پس از فروپاشی شوروی بود که فروپاشی دیوار برلین از اولین جرقه‌های آن بود.

شوگ آگاهی در فریدمن

شهیندخت خوارزمی

من کتاب را خواندم و به فیلمی از آقای فریدمن در سایت ام‌ای تی هم دسترسی پیدا کردم که درباره همین کتاب بود. هم چنین نقدهایی را که درباره کتاب نوشته شده



بود مطالعه کردم. بنابراین من بر اساس این منابع چند نکته‌ای را طرح می‌کنم. برای من مهم بود که بدانم اندیشه «جهان مسطح» چگونه شکل گرفته است. فریدمن در «نیویورک تایمز» کار می‌کند و سال‌ها ستون‌نویس آن بوده است. بهترین تمرکز او هم بر سیاست خارجی و به خصوص مباحث مربوط به تکنولوژی بوده است

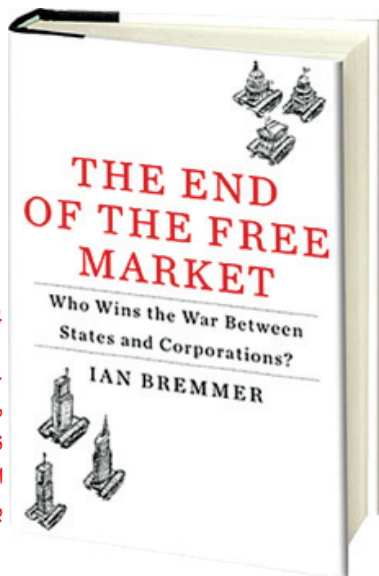
اما از ۱۱ سپتامبر به بعد فضای ذهنی فریدمن به کلی به هم ریخت. دغدغه او پس از اتفاق این می‌شود که چرا ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد. وی به خاورمیانه می‌رود. بعد به فکر می‌افتد از مردم کشورهای غیرغربی جهان درباره آمریکایی‌ها نظرخواهی کند. فریدمن در هند با مدیران عامل شرکت‌های بزرگ هندی - آمریکایی حرف می‌زند و این امر باعث می‌شود «شوگ آگاهی» در فریدمن ایجاد شود. می‌گوید من متوجه شدم زمانی که ما آمریکایی‌ها خواب بودیم، اتفاق مهمی در گوشه‌ای از جهان در حال رخ دادن بوده است.

فریدمن یک لیبرال است که به مکانیزم بازار و تجارت آزاد توجه دارد و از جمله اولین حمله‌هایی که به او شده از جانب گروه‌های چپ بوده است. آن‌ها می‌گویند چرا فریدمن سراغ کارگران نرفته است. بعضی به او گفته‌اند فریبکار است. هم چنین گروهی معتقدند که به رغم نگاه‌های ضدبوش فریدمن او توجیه‌گر سیاست خارجی آمریکا بوده و نظریه پردازی‌های او زمینه را برای حمله آمریکا به عراق هموار کرده است. برخی هم با نیویورک تایمز مشکل دارند و می‌گویند حرف‌های فریدمن، همان حرف‌های نیویورک تایمز است. با اینهمه در نقد دیدگاه فریدمن باید گفت که جهانی

شدن نگاهی می‌خواهد که متناسب با ذات این پدیده باشد. این نگاه باید چند ویژگی داشته باشد: جامع‌محوری، یکپارچه‌نگری، جهانی‌نگری و بی‌طرفی. من احساسم این است که فریدمن هیچ یک از این ویژگی‌ها را ندارد. دغدغه فریدمن آمریکاست. به اعتقاد من نگاه او جهانی نیست و حتی در زمینه هند، چین، ایران و... هم در پس زمینه افکارش کمک به بهبود شرایط آمریکایی‌ها نهفته است و این با دغدغه جهانی شدن جور در نمی‌آید. به نظر من فریدمن جامع‌نگر نیست. او ادعای تبیین تحولی جهانی را در چارچوب تحولی تمدنی دارد اما در واقع فقط بخشی از تحول را در بخشی از جهان تبیین می‌کند. فریدمن یکپارچه‌نگر هم نیست. در بحث تحول تکنولوژی فقط به ICT توجه می‌کند یا مثلاً به روندهای دیگر تحول عرصه‌های دیگر تکنولوژی مثل هوشمند شدن IT توجه نمی‌کند. انتقاد دیگر این است که فریدمن پدیده‌ای را تبیین می‌کند که به قول فیزیکدانان کوانتومی از جنس موج است نه ذره. او دارد سه مرحله جهانی شدن را در یک فرآیند خطی نشان می‌دهد. حال آنکه این تلاقی امواج است که می‌تواند امواج تحولی جدید را به راه بیندازد.

آینده از آن کیست؟

کتاب به روایت نویسنده



پایان بازار آزاد:
چه کسی
جنگ را می برد،
شرکت‌ها یا دولت‌ها؟
نوشته: یان برمر
انتشارات پور تفولینو
بهار ۲۰۱۰



یان برمر

ترویج کردند. در این کشورها، نخبگان سیاسی وفادار به دولت، از شرکت‌های دولتی و خصوصی استفاده کردند تا بر تمامی بخش‌های اقتصادی مسلط شوند، بخش‌هایی چون نفت، گاز طبیعی، هواپیمایی، کشتیرانی، تولید برق، تولید تسلیحات، ارتباطات، فولاد، معادن، پتروشیمی و دیگر صنایع. آنها سرمایه تمامی این فعالیت‌ها را به کمک صندوق‌های ذخیره دولتی تامین کردند.

در این روند، دولت از بازارها استفاده کرد تا ثروت تولید شده را به آنجایی اختصاص دهد که مقامات سیاسی می‌خواستند. هدف نهایی آنها نه اقتصادی - به حد اکثر رساندن رشد - که سیاسی بود - به حد اکثر رساندن قدرت دولت و شانس رهبری کشور برای بقا و حالا، با گسترش بحران اقتصادی در اروپا، فلج شدن ژاپن از لحاظ سیاسی، و افزایش بیکاری

یک نسل پیش، سقوط کمونیسم برای ما روشن کرد که دستورات دولتی نمی‌تواند به سادگی باعث رشد اقتصادی مداوم شود. پس رهبران سیاسی در چین، روسیه، پادشاهی‌های عرب

حاشیه خلیج فارس و دیگر کشورهای استبدادی، برای افزایش رفاه و شکوفایی کشور و در نتیجه بقای دراز مدت خود، با بی میلی به این نتیجه رسیدند که چاره‌ای جز سرمایه‌داری بر پایه بازار ندارند. اما اگر آنها به نیروهای بازار اجازه می‌دادند که برندگان و بازندگان را مشخص کند، خطر قدرت‌گیری سرمایه‌داران جدید شکل می‌گرفت که چالشی جدی برای حکومت‌شان بود. پس آنها سرمایه‌داری دولتی را

و خشم عمومی در آمریکا، چینی‌ها با خیال تقریباً راحت احیای اقتصادی را تجربه می‌کنند. و این برای سران دیگر کشورها در جهان در حال توسعه بسیار جذاب است.

* رئیس مرکز تحقیقاتی اوراسیا و نویسنده مجله فارن پالیسی

جدال نویسنده و دیپلمات

مباحثه یان برمر و تام بارنت بر سر کتاب «پایان بازار آزاد»

چین در این کشورها باعث شده دیکتاتورهای حاکم بتوانند از تحریم‌ها یا انتقادات غربی‌ها جان سالم به در برند. و بالاخره، سرمایه‌داری دولتی چین ممکن است جلوی دستیابی اقتصاد جهان به پتانسیل‌های تولید خود را بگیرد و این یعنی تضعیف طبقه متوسط نوظهور جهانی. همین! چین به دولت‌های مشکل دار با آمریکا کمک می‌کند و احتمالاً باقی جهان در این روند کمی فقیرتر می‌شوند. کل «جنگ میان دولت‌ها و شرکت‌ها» همین است. با خواندن این کتاب - که عنوان کاملاً نادرستی دارد - شما باز به آینده بازارهای آزاد امیدوار می‌شوید و البته توی ذوق تان می‌خورد، چون دنبال چیز دیگری می‌گشتید.

پاسخ یان برمر

اول در مورد عنوان کتاب. از دید من، ما در چند دهه گذشته، در یک جهان بازار آزاد زندگی کرده ایم. شرکت‌های چند ملیتی به کمک اقتصادهای بازار آزاد به بازیگران اصلی اقتصادی صحنه جهانی تبدیل شده بودند و از افزایش دسترسی به سرمایه، مشتری و کارگر در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه در سراسر دنیا سود می‌بردند. دولت‌ها ←

تئوری، بزرگترین ضعف سرمایه‌داری دولتی در بطن آن نهفته است: اینکه بقای سیاسی رژیم را بر کارآمدی اقتصادی و ابداع ترجیح می‌دهد. به نوشته برمر «اینکه رهبری چین در عقاید کنونی‌اش درباره نقش دولت در اقتصاد بازنگری کند، بسیار محتمل تر از آن است که رهبران ایالات متحده از اصول بازار آزاد عقب نشینی اساسی بکنند.»

ضعف‌هایی که برمر برای سرمایه‌داری دولتی به عنوان «تهدیدات» بر می‌شمرد، از این قرار است: جستجوی نومیدانه چین برای یافتن منابع و ذخایر جدید در زمین، باعث گرمای روابط حامی-مشتری پکن با بی ثبات ترین و فاسدترین دولت‌های آفریقا شده است. سرمایه گذاری‌های

تام بارنت، ژئواستراتژیست نظامی آمریکایی و یان برمر، نویسنده کتاب «پایان بازار آزاد: چه کسی جنگ را می‌برد، شرکت‌ها یا دولت‌ها؟» در سلسله یادداشت‌هایی در «ورلد پولیتیک ریویو» به مباحثه بر سر مدعیات طرح شده در این کتاب پرداختند. در ادامه، نوشته تام بارنت، پاسخ اولیه یان برمر به او و سپس ادامه یادداشت‌نویسی‌های آنها در جواب به یکدیگر را می‌خوانید.

نقد تام بارنت

چین همچنان به رشد خود ادامه می‌دهد و آمریکا در این میان باید چه بکند؟ یان برمر در کتاب تازه خود می‌گوید که آمریکا باید همچنان به خود و بازار آزاد اطمینان داشته باشد. معلوم نیست که چرا برمر اسم این کتاب را گذاشته «پایان بازار آزاد»! این کتاب لاغر اندام هر چیزی است جز سوگنمای بر بازارهای آزاد. او از ظهور سرمایه‌داری دولتی حرف می‌زند اما فقط به یک هدف: تا ناگزیر بودن نابودی آن را اثبات کند. از دید برمر، «چالش‌های کاملاً تازه‌ای»

برای دولت‌هایی به وجود آمده که با دموکراسی میانه خوشی ندارند. بر اساس این



تام بارنت

یان برمر

یان برمر:

شرکت‌های چند ملیتی خصوصی مجبورند با غول‌های چینی دولتی رقابت کنند. سرمایه‌داری دولتی چیز تازه‌ای نیست، اما از چند سال پیش بسیار تاثیرگذار شده است



تام بارنت:

حزب کمونیست چین طمع تداوم حکومتی تک حزبی را خواهد داشت، اما مردم چین هم ولع زندگی بهتر و ثروت بیشتر را خواهند داشت. و من شرط می‌بندم که ولع مردم بر طمع دولت غلبه خواهد کرد

هم روز به روز بی ربط تر می‌شدند چرا که ایده‌ها، اطلاعات، مردم، پول، کالا و خدمات با سرعتی باورنکردنی مرزها را پشت سر می‌گذاشتند؛ آن هم در اندازه‌ای که پیش از این سابقه نداشت.

من فکر می‌کنم با قدرت گرفتن سرمایه‌داری دولتی ما به نقطه بدون بازگشت رسیدیم؛ این روند، با صدمه بزرگی که بحران اقتصادی اخیر به مدل بازار آزاد زد ترکیب شد و نتیجه آن بحران اعتماد است که در آمریکا، اروپا و ژاپن شاهد آنیم. من نمی‌گویم که بازار آزاد بر باد رفته است. به اعتقاد من، قدرت درونی آن - و مشکلات ذاتی سرمایه‌داری دولتی - احتمالا نتیجه جنگ میان این دو را مشخص خواهد کرد. اما این یک روند بلند مدت است و نتیجه آن اصلا معلوم نیست. به همین خاطر است که نام کتاب با یک علامت سوال تمام می‌شود.

من اعتقاد دارم که اوضاع بازارهای آزاد بدتر خواهد شد، و بعد از آن ما وارد دوران بهبود بازارها می‌شویم. چین ممکن است روی یک حساب نشسته باشد، اما نه شاهد ترکیدن مثلا حساب مسکن خواهیم بود و نه آن طور که گوردون چانگ در سال ۲۰۰۱ در کتاب جنجالی‌اش پیش‌بینی کرد مردم علیه دولت قیام خواهند کرد. منظورم از حساب، حساب کارگری در چین است (۲۰۰ میلیون مرد بدون امید به یافتن همسر) یا حساب زیست محیطی (نه آب، نه زمین قابل زرع و نه هوایی برای تنفس) و چندین و چند حساب کوچک و بزرگ نادیدنی دیگر. همه اینها جدی‌اند اما هیچ کدام در آینده نزدیک سیستم کاپیتالیسم دولتی چین را مورد تهدید قرار نخواهند داد. من حاضر با اطمینان کامل روی رشد قدرتمند چین در دهه آینده هم شرط ببندم.

افزایش غرور ملی هم در کوتاه مدت فقط سیستم را قوی تر خواهد کرد. دوم اینکه وضعیت بازارهای آزاد به خاطر رشد ضعیف و بیکاری فراینده در جهان توسعه یافته بسیار بدتر خواهد شد که این به واکنش شدید علیه تمایلات لیبرالیستی در اقتصاد منجر می‌شود. همین حالا هم در اروپا و ایالات متحده شاهد حمایت بیشتر از تولیدات داخلی و مواضع سخت گیرانه تر در حوزه مهاجرت هستیم. در آمریکا فعلا مقصر اصلی را بانک سرمایه گذاری گلدمن ساکس می‌دانند، و بعد از گلدمن ساکس احتمالا نوبت چین است که از دید آمریکایی‌ها سیاست‌های پولی‌اش به ضرر دلار است، کالاهایش خطرناک است و جلوی توازن تجاری دو کشور را می‌گیرد. در دیگر دموکراسی‌های بازار آزاد هم سیاستمداران برای جلب نظر رای دهندگان به سیاست‌هایی پوپولیستی روی می‌آورند و این همیشه به ضرر سرمایه‌داری بوده است. مشکل در اروپا و ژاپن البته بزرگتر از آمریکاست.

خوشبختانه کاپیتالیسم دولتی واقعا صادرکردنی نیست. استفن هالپر، در کتاب خود، «همراهی با پکن»، می‌نویسد که کشورهای فراوان دیگری به چین خواهند پیوست و از این الگو حمایت خواهند کرد. من اما این طور فکر

نمی‌کنم. سرمایه‌داری دولتی یک ایدئولوژی نیست. سرمایه‌داری دولتی بیشتر مجموعه‌ای از اصول مدیریت است.

هیچ وقت نمی‌توان آن را با کمونیسم مقایسه کرد که زمانی به خیال محبوب اکثر مردم زمین مبدل شده بود. سرمایه‌داری دولتی شبیه کمونیسم نیست چون مانند آن در پاسخ به یک بی عدالتی به وجود نیامده است. کاپیتالیسم دولتی برای تقویت اهرم‌های دولتی و افزایش سود دولت به وجود آمده و هدف آن تصحیح اشتباهات تاریخی است. سیستم سرمایه‌داری دولتی از یک کشور به کشور دیگر فرق می‌کند، چون نخبگان حاکم در مسکوف پکن یا ریاض نیازهای کاملا متفاوتی دارند. و هیچ دو حکومت معتقد به سرمایه‌داری دولتی را نمی‌توان پیدا کرد که منافع شان کاملا همراستای هم باشد. پس چون ایدئولوژی مشترکی در کار نیست و هر دولت فقط به فکر منافع خودش است، «همراهی سرمایه‌داران دولتی» امکان نخواهد داشت. آنها در عوض دولت‌های مشتری خواهند داشت؛ مثلا کشورهای صادرکننده نفت و گاز در آفریقا و آمریکای لاتین به شدت به دوستی نیاز دارند که جیب پرپولی داشته باشد. و چین همین نقش را برعهده گرفته است.

۳ جواب تام بارنت

من هنوز معتقدم که یان برمر در انتخاب نام کتاب، به فروش بیشتر فکر می‌کرده. (البته این گناهی کوچک است که بخواید کتاب خیلی خوبی، خوب بفروشد.) ضمنا این اشتباه است که بگویم «چند دهه گذشته» عصر طلایی بازارهای آزاد و شرکت‌های چند ملیتی غربی بوده، چرا که شرکت‌های ملی نفتی عضو اوپک یا کسب و کارهای دولتی و نیمه دولتی چینی به طور ناگهانی سر برنیاوردند. آنها در طول همه آن سال‌ها حضور داشته‌اند.

البته نمی‌توان منکر قدرت گرفتن آنها در طول سال‌های اخیر شد. اما اینکه تلاش کنیم این روند را ناگهانی کنیم تا مثلا خواننده خوشش بیاید اشتباه است. در اکثر کشورها هنوز هم بخش اعظم ثروت سیستم در اختیار بخش خصوصی است و من معنای «قطعه بدون بازگشت» را در جنگ میان اقتصاد جهانی بازار آزاد و دولت‌های تک حزبی حامی سرمایه‌داری دولتی نمی‌فهمم. بخصوص اینکه در همین کتاب اشاره می‌شود که این رژیم‌ها واقعا ایدئولوژی قابل صدوری ندارند. ما سه دهه جهانی سازی را پشت سر گذاشته‌ایم که از اختیارات دولت‌ها کم کرده، پس حالا باید منتظر ضحمله آنها باشیم.

خوشبختانه جهانی سازی به تعداد دموکراسی‌های جهان اضافه کرده است و این شاید بزرگترین دستاورد آن بوده. ضمنا تعداد زیادی از دولت‌های سابقا سوسیالیستی سفرشان به سمت دموکراسی و بازار آزاد را - به خاطر فقر و سابقه تاریخی - تمام نکردند و به راه حل‌هایی با جواب‌های سریع تر روی آوردند.

بر اساس درس تاریخ من فکر می‌کنم که کشورهای تک حزبی که دو یا سه نسل (یا چهار یا پنج دهه) از تشکیل آنها گذشته دموکراسی را تجربه خواهند کرد. این یعنی ما بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۳۰ شاهد موج چهارم گذار به دموکراسی خواهیم بود.

۴ پاسخ نویسنده کتاب

تام بارنت می‌گوید سرمایه‌داری دولتی ناگهان به وجود نیامده و ما از مدت‌ها پیش با شرکت‌های ملی نفتی عضو اوپک یا شرکت‌های دولتی چینی آشنا بوده ایم. من با او موافقم. اما مساله اصلی از دید من، نه حضور آنها، که افزایش اهمیت شان در سیاست بین الملل و اقتصاد جهانی بوده است. تا پیش از پایان جنگ سرد در دو دهه پیش، انزوای جهان کمونیستی محدودیتی جدی بر ظرفیت تولید اقتصاد جهانی اعمال می‌کرد، اما روندهای اقتصادی بلوک شرق، تاثیر منفی اندکی بر غرب می‌گذاشت.

امروز اما ما به طرز بی سابقه‌ای در هم تنیده ایم. اقتصاد جهان بدون شک برای رشد خود در سال‌های آینده، به شدت بر چین متکی خواهد بود. رشد چین هم بر صادراتش به بزرگترین شرکای تجاری‌اش - اتحادیه اروپا، ژاپن و آمریکا - وابسته بوده است. با اینکه چین توانسته به کمک بسته‌های عظیم محرک مالی از بحران اقتصادی جان سالم به در برد، اما بحران مالی غربی‌ها باعث بیکاری - هر چند موقت - میلیون‌ها چینی شده است. بحران مالی یونان هم پیوستگی منطقه یورو را واقعا به خطر انداخته است. و حالا ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که در آن شرکت‌های دولتی - که به مقامات دولتی پاسخگو هستند نه سهامداران - بیش از سه چهارم ذخایر نفت خام دنیا را در اختیار دارند. با رشد قدرتمند اقتصادی در بازارهای رو به رشد، تقاضا برای نفت به شدت افزایش یافته است. این یعنی شرکت‌های دولتی نفت و گاز بسیار بیشتر از گذشته بر استانداردهای زندگی ما تاثیر می‌گذارند. حالا شرکت‌های چند ملیتی خصوصی مجبورند با غول‌های چینی دولتی رقابت کنند. سرمایه‌داری دولتی چیز تازه‌ای نیست، اما از چند سال پیش بسیار تاثیرگذار شده است. به همین خاطر، به اعتقاد من، اقتصاد جهانی در حال حاضر در دورهای سرنوشت ساز قرار گرفته است.

۵ جواب آخر تام بارنت

حزب کمونیست نمی‌تواند تا ابد بر چین حکومت کند چون مردم به زودی جلوی آنها خواهند ایستاد. و این یعنی ما به زودی - تا مثلا ده دوازده سال دیگر - با چندین حکومت تک حزبی مدافع کاپیتالیسم دولتی خداحافظی خواهیم کرد. حزب کمونیست چین طمع تداوم حکومتی تک حزبی را خواهد داشت، اما مردم چین هم ولع زندگی بهتر و ثروت بیشتر را خواهند داشت. و من شرط می‌بندم که ولع مردم بر طمع دولت غلبه خواهد کرد.

هواپیمای سال ۲۰۳۵

پژوهشگران ام‌ای‌تی هواپیماهای تجاری جدیدی طراحی کرده‌اند که با افزایش حجم بدنه و تغییر موتور، می‌تواند تا ۷۰ درصد از مصرف سوخت بکاهد و سرعتش در مقایسه با هواپیماهای امروز فقط ۱۰ درصد کاهش داشته باشد. تیم ام‌ای‌تی در پروژه‌ای که بخشی از کمک ۲/۱ میلیون دلاری ناسا است، این طرح را برای هواپیماهای موسوم به "۳+۳" که سه نسل جلوتر از هواپیماهای امروزی هستند، در نظر گرفته است. این طراحی از آخرین فناوری طراحی پیکربندی پیشرفته بدنه هواپیما و سیستم پیش‌ران پیشرفته استفاده می‌کند و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۵ مصرف سوخت هواپیماها را تا ۷۰ درصد کاهش دهد.

شارژ تلفن همراه با انرژی گرمایی بدن

براساس گزارش ایندپندنت، اپراتور تلفن همراه «اورنج» در انگلیس با همکاری گات ویند شرکت انگلیسی انرژیهای تجدیدپذیر چکمه‌های



لاستیکی ضدآبی ساخته است که ظاهری شبیه به چکمه‌های معمولی دارند و می‌توانند گرمایی را که پاها در زمان راه رفتن تولید می‌کنند به انرژی شارژ تلفن‌های همراه تبدیل کنند. انرژی الکتریکی که از این راه تولید می‌شود از طریق یک سیم نازک پنهان به قسمت رویی ساق چکمه می‌رسد و در این قسمت یک جیب در نظر گرفته شده است که کاربر می‌تواند تلفن همراه خود را داخل آن قرار دهد. این جیب زمانی که کاربر در حال راه رفتن است به طور خودکار تلفن همراه را شارژ می‌کند. بنا به این گزارش، برای استفاده از تلفن همراه به مدت یک ساعت، کاربر باید حدود ۱۲ ساعت راه برود.

تلفن همراه آینده

طرح تلفن همراه برنده رقابت «آینده را طراحی کنید» طرحی ویژه شرکت ال‌جی است که ساختاری مانند یک جفت بال داشته و برای دستیابی به امکانات تلفن همراه بال‌های تلفن از هم باز می‌شوند. جزئیات این گوشی تلفن همراه شگفت‌انگیز هنوز مشخص نشده است اما تیمی که به خاطر طراحی آن برنده رقابت طراحی آینده شده مبلغی برابر ۲۰ هزار دلار دریافت کرده است.



یک باتری جدید با ۲۹ آداپتور

باتری جدید شرکت چایناویژن (ChinaVision) با داشتن ۲۹ آداپتور مختلف که در تصویر فوق می‌بینید هر دستگاه شارژی مثل موبایل، Mp3، پلیر، دوربین، لپ‌تاپ و... را شارژ می‌کند. این باتری چینی با قیمت ۱۴۸ دلار می‌تواند یک لپ‌تاپ را برای یک روز شارژ نگه دارد.



سمک جدید و رابطه صوت و استخوان

حاضر برای ناشنوایی یک طرفه در بازار موجود است، سمک متصل به استخوان است که مانند ساوندبایت از استخوان برای فرستادن صدا به حلزون گوش استفاده می‌کند، اما نصب باها نیاز به عمل جراحی دارد تا یک قطعه تیتانیومی در داخل جمجمه قرار بگیرد. ساوندبایت، شنوایی را به اندازه باها به فرد باز می‌گرداند، با این تفاوت که روش جدید نیاز به جراحی ندارد. در عوض شما به راحتی می‌توانید آن را داخل دهان خود قرار داده و از آن خارج کنید. در آزمایش‌های اولیه در بهمن گذشته، بیماران اعلام کردند که بعد از استفاده از این وسیله، شنوایی آن‌ها بین ۸۰ تا ۱۰۰ درصد برگشته و آن‌ها به ندرت وجود این وسیله را در دهان خود احساس می‌کنند. اگر این دستگاه بتواند تأییدیه سازمان غذا و دارو، اف‌دی‌ای را بگیرد که چندان هم دور از ذهن نیست، در تابستان امسال و با قیمت ۶ هزار دلار در اختیار بیماران قرار خواهد گرفت.

روی دندان نصب شده، می‌فرستد. سپس امواج صدا از دندان و از طریق استخوان‌های آرواره به حلزون گوش فرستاده می‌شود که وظیفه پردازش صدا را بر عهده



دارد. باتری این وسیله نیز بین ۶ تا ۸ ساعت کار می‌کند و می‌توان آن را دوباره شارژ کرد. حال آنکه سمک‌های قدیمی فقط شدت صدا را تقویت می‌کردند و به همین دلیل برای افرادی که حلزون گوششان از کار افتاده بود، کارایی نداشتند. بهترین وسیله‌ای که در حال

یک پژوهشگر ایرانی، سمکی ساخته که به راحتی درون دهان قرار می‌گیرد و صدای تقویت‌شده را از طریق استخوان‌های صورت به حلزون گوش منتقل می‌کند. این سمک ویژه درمان ناشنوایی یک طرفه طراحی شده است. پژوهشگری ایرانی به نام امیر ابوالفتحی ایده جالبی برای ساخت سمک ارائه داده که در آن از استخوان‌های صورت برای انتقال صدا استفاده می‌شود. او می‌داند که استخوان، رسانای خوبی برای صداست؛ پس به این فکر افتاد تا یک سمک دهانی قابل جدا شدن بسازد که بتواند صدا را از دندان‌ها و استخوان‌های سر به گوش برساند. این فکر در نهایت منجر به ساخت ساندبیت شد، سمکی که برای افراد مبتلا به ناشنوایی یک طرفه طراحی شده است. ساوندبایت از اکریلیک ساخته شده و روی یکی از دندان‌های آسیاب فرد نصب می‌شود. میکروفون نصب‌شده در گوش ناشنوا به شیوه وایرلس، صدای ورودی را به یک دریافت‌کننده الکترونیکی که

کمک‌فهرهایی که ضربه‌ها را تبدیل به انرژی می‌کنند

به گزارش نیویورک تایمز محققان توانسته‌اند نوع جدیدی از کمک‌فهرها را برای خودرو بسازند که می‌توانند به جای اتلاف انرژی، آن را در شکلی مفید استحصال کنند. این کمک‌فهرهای جدید توسط شرکت لوانت ساخته شده و این توانایی را دارند که انرژی حاصل از دست‌اندازها و تکان‌های جاده‌های ناهموار را به الکتریسیته قابل مصرف برای خودرو تبدیل کنند. به گفته مدیر اجرایی شرکت تولیدکننده این کمک‌فهرها، گرچه در نگاه اول هزینه این کمک‌فهر گران‌تر از انواع معمولی آن است، اما این مبلغ اضافی از طریق بهبود بخشیدن به اقتصاد مصرف سوخت به زودی برخواهد گشت. این محصول قرار است در تابستان ۲۰۱۱ وارد بازار شود.



خودکاری از جنس سیب زمینی

هزینه‌های مالی و زیست محیطی حمل و نقل خواهد کاست. نکته جالب دیگر درباره این خودکار کارخانه تولیدکننده آن است زیرا این کارخانه که هارپس نام دارد یکی از مستقل‌ترین کارخانه‌های آمریکا در زمینه انرژی است و با وجود اینکه از استاندارد زیست محیطی ISO 14001 فراتر نیز رفته است به سرعت در حال حرکت کردن در مسیر قطع کامل انتشار کربن در محیط زیست است. انرژی این کارخانه به واسطه توربین‌های بادی تامین شده و دیگر تجهیزات کارخانه نیز تا بیشترین حد ممکن از منابع طبیعی انرژی بهره برده‌اند. بر اساس گزارش گیزمگ، تنها بخش غیرقابل بازیافت این محصول نوک تیز خودکار است که باید به صورت جداگانه از بدنه آن جدا شده و معدوم شود. در عین حال بازیافت ۹۸ درصد باقی مانده این محصول نیز باید در ساختمان‌های مجهز و نه در فضای باز و طبیعی انجام گیرد.

شرکت دی‌بی‌ای با هدف تولید محصولات دوستدار محیط زیست اقدام به تولید خودکاری کرده است که به صورت زیستی ۹۸ درصد قابل تجزیه بوده و از سیب زمینی ساخته شده است. شرکت دی‌بی‌ای قصد دارد جایگزینی قابل قبول برای توده خودکارهای دور ریختنی و سمی که روزانه مورد استفاده افراد مختلف قرار می‌گیرد تولید کند. ابزاری که نه تنها خوب می‌نویسد و ظاهری خوشایند دارد بلکه تنها خودکار جهان خواهد بود که ۹۸ درصد قابل تجزیه زیستی است. خودکارهای جدیدی که گفته می‌شود ۹۸ درصد قابل تجزیه هستند از پلاستیک‌های زیستی به دست آمده از سیب زمینی ساخته شده‌اند و جوهر این خودکارها نیز از فیبرهای تجزیه پذیر زیستی تولید شده است. بدنه این خودکار ۱۰۰ درصد قابل بازیافت بوده و با ساختاری ویژه به منظور افزایش گنجایش بسته بندی از میزان

انرژی بادی توسط کشتی بادبانی

گروهی از دانشمندان با استفاده از یک کشتی بادبانی توانستند انرژی بادی دریا را جمع آوری و آن را با تبدیل به هیدروژن برای تولید برق در روی زمین مورد استفاده قرار دهند. محققان دانشگاه کالیفرنیا ایده یک کشتی بادبانی را ارائه کردند که مجهز به ژنراتورهایی است که می‌تواند انرژی باد را به هیدروژن تبدیل کند. در این سیستم، بادبان‌ها کشتی را به حرکت در می‌آورد. این حرکت موجب می‌شود که دو هیدروژن‌توری که دارای دو بال نوسانگر زیر آبی هستند با حرکات آب، انرژی تولید کنند. سپس این انرژی به ژنراتور دیگری منتقل می‌شود و برای شکافتن آب به اتم‌های هیدروژن و اکسیژن به کار می‌رود. سپس این انرژی بار دیگر به برق تبدیل می‌شود. انرژی که به این ترتیب به دست می‌آید سه برابر بیشتر از انرژی است که با یک ژنراتور توربین معمولی بادی به دست می‌آید.

لباس‌های هوشمند از راه می‌رسند

که می‌توانند نشانگرهای بیولوژیکی متعددی را از قبیل درجه حرارت، ضربان قلب، میزان تنفس و پاسخ گالوانیک پوست را نمایان سازند. اطلاعات این نشانگرها به راحتی جمع آوری شده و به منظور دستیابی به واکنشی مناسب از طریق تلفن‌های هوشمند به پایگاه داده‌هایی که از قبل توسط کاربر بر روی اینترنت قرار داده شده است، ارسال می‌شود. زمانی که وضعیت روحی خاص پوشنده این لباس بر اساس اطلاعات پایگاه داده‌های ویژه فرد تعیین شد، پایگاه به منظور آرام کردن و یا کاستن فشار روحی کاربر، موسیقی یا تصاویر آرام بخشی را بر روی لباس ارسال خواهد کرد. این لباس‌های هوشمند که توسط «باربارا لین» از دانشگاه کونکورد در کانادا و «جنس جفریز» از کالج استدیو دیجیتال ابداع شده‌اند برای پخش این فایل‌های صوتی و تصویری از نمایشگرهای LED و بلندگوهای داخلی برخوردارند.

لباس‌های هوشمند به زودی قادر خواهند بود درک حالات روحی کاربر خود و پخش موسیقی و تصاویر آرام بخش، به مصرف کنندگان خود در مهار فشار ناشی از زندگی مدرن کمک کنند. نمونه آزمایشی این نوع از لباس‌ها حالت‌های فیزیولوژیکی از قبیل ضربان قلب و درجه حرارت بدن را تحت کنترل خواهد داشت. این لباس‌ها به پایگاه داده‌هایی اتصال دارند که می‌تواند برای درک حالت روحی و احساسی کاربران اطلاعات به دست آورده را مورد بررسی قرار دهد. پس از بررسی این اطلاعات و کشف حالات روحی کاربر، برای آرامش بخشیدن به فرد مولتی مدیاهای مختلف از قبیل موسیقی یا تصاویر آرام بخش به نمایشگرها یا بلندگوهای موجود در این لباس‌ها انتقال داده خواهند شد. این لباس‌ها که به عنوان بخشی از پروژه‌های هنرمندانه به نام Wearable Absence ابداع شده‌اند از نسوج بافته شده از حسگرهای بی‌سیم ساخته شده‌اند

پرینتر سه بعدی در راه است

این پرینتر توسط نرم‌افزار CAD راه‌اندازی شده و مواد به کار گرفته شده در این پرینتر به اندازه بتون محکم بوده و برای تقویت بناهای ایجاد شده نیازی به استفاده از تیر آهن نیست. ایجاد خم‌های داخلی بنا، دیوارها و ستون‌های توخالی و کار با این پرینتر موفقیت‌آمیز بوده است. این مخترع ایتالیایی پس از مذاکراتی با آژانس فضایی اروپا (ESA) قصد دارد شکل تغییر یافته این پرینتر را برای ساختن سنگپوش‌های قمری و ایجاد یک بنای قمری طراحی کند. هم‌اکنون آزمایش‌ها برای ساخت این پرینتر در اتاق خلاء آغاز شده تا محققان مطمئن شوند این فرایند در محیط‌های کم‌فشار با اتمسفر پایین مانند ماه انجام‌پذیر و شدنی است.

پرینتر قادر است یک ساختمان را ۴ برابر سریع‌تر از زمانی که توسط ابزار مرسوم ساخته می‌شود، ایجاد کند. همچنین هزینه‌های بنای عمارت به کمتر از نصف تقلیل می‌یابد. مواد زائد به وجود آمده در این فرایند بسیار کمتر از میزان معمول است و ضرر کمتری برای محیط زیست دارد. ایجاد خم‌ها و ساختارهای پیچیده که توسط ابزار معمول سخت و هزینه‌بر است، براحتی با این پرینتر امکان‌پذیر می‌شود. انریکو دینی این اختراع را با ایجاد یک بنای ماسه‌ای در شهر Pontedera به ثبت رسانده است. این پرینتر در سطوح افقی و ۴ راه عمودی حرکت می‌کند. برای ایجاد هر لایه‌ای جدید هد پرینتر به اندازه ۵ تا ۱۰ میلی‌متر جابه‌جا می‌شود.

انریکو دینی مخترع ایتالیایی و صاحب شرکت monolite Uk Ltd پرینتر بزرگ و ۳ بعدی اختراع کرده که D-shape نام دارد. این پرینتر قادر است از بناهای مختلف به وسیله نرم‌افزارهای کامپیوتری، ماسه و چسب‌های غیر آلی پرینت تهیه کند. این پرینتر به وسیله اسپری کردن (پاشیدن) لایه‌های نازک ماسه و متعاقب آن لایه‌هایی از ماده منعقدکننده منیزیمی توسط صدها نازل که در سطح زیرین آن قرار دارد، این پرینت‌ها را تهیه می‌کند. چسب منیزیمی ماسه‌ها را به سنگ سخت تبدیل می‌کند، ماسه‌ها از پایین به بالا و به صورت لایه به لایه روی هم قرار می‌گیرند و در نهایت یک مجسمه یا عمارت ماسه‌ای را شکل می‌دهند. این

بهترین راه پیش بینی آینده ساختن آن است



Ayandehnegar



Ayandegar

**Tehran Chamber
of Commerce
Industries and Mines**

No.2, Summer 2010